

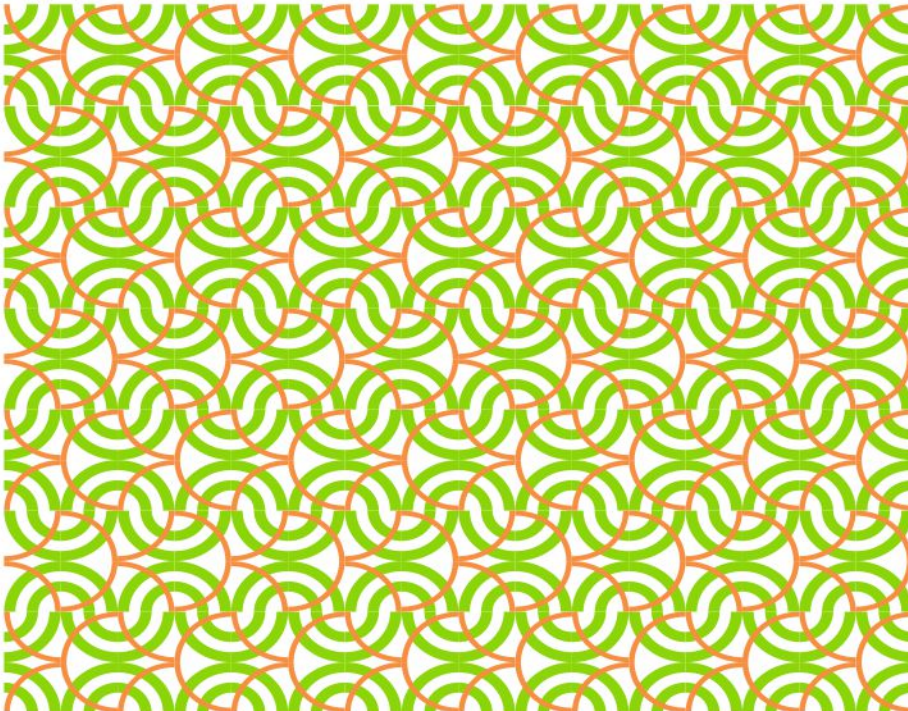


پایان پدرسالاری: سه تحقیق پیرامون مشارکت سیاسی زنان

این احسان نیست بلکه سرآغازی برای احراز کرسی قدرت است
پل زدن گسست ها؟ بازی نه سهمیه بندی جنسیتی در پاکستان
سهمیه بندی جنسیتی و مهار سیاست مردسالارانه

اندريا فلشنبرگ
فرزانه باری

۱۳۹۵



پایان پدرسالاری: سه تحقیق پیرامون مشارکت سیاسی زنان

**این احسان نیست، بل [سرآغازی] برای احراز کرسی قدرت است
پل زدن گسست‌ها؟ بازبینی سهمیه بندی جنسیتی در پاکستان
سهمیه بندی جنسیتی و مهار سیاست مردسالارانه؟**

بنیاد هاینریش بُل (hbs)

بنیاد هاینریش بُل یک بنیاد آلمانی و بخشی از جنبش سیاسی سبز بوده که در سراسر جهان در واکنش به سیاست های سوسیالیزم، لبرالیزم و محافظه کاری ایجاد شده است. این بنیاد در ساحاتی چون ایکولوژی و پایداری، دموکراسی و حقوق بشر، تعیین سرنوشت و عدالت فعالیت نموده و اساساً روی دموکراسی مبتنی بر جنسیت یعنی آزادی اجتماعی و تساوی حقوق مرد و زن تاکید می نماید. بنیاد هاینریش بُل متعهد به تساوی حقوق برای اقلیت های قومی و فرهنگی بوده و علاوه بر آن پالیسی های ضد خشونت و صلح جویانه را ترویج و توسعه می دهد.

بنیاد هاینریش بُل فعالیت های خویش را از سال ۲۰۰۳ بدین سو در افغانستان آغاز نموده و فعلاً فعالیت های این بنیاد روی موضوعاتی چون دموکراسی، ایکولوژی و همچنین پالیسی های صلح و امنیت متمرکز می باشد. برای معلومات بیشتر در مورد فعالیت ها و همکاران این بنیاد در افغانستان، لطف نموده به وب سایت (www.af.boell.org) مراجعه نمایید و جهت ارتباط با ما به آدرس (info@af.boell.org) ایمیل بفرستید.

پایان پدر سالاری: سه تحقیق پیرامون مشارکت سیاسی زنان

این احسان نیست، بل [سرآغازی] برای احراز کرسی قدرت است
پل زدن گسست ها؟ بازبینی سهمیه بندی جنسیتی در پاکستان
سهمیه بندی جنسیتی و مهار سیاست مردسالارانه؟

پژوهش: اندریا فلشنبرگ، فرزانه باری

ویرایش: روح الامین امینی

ترجمه: سید وحید دادگر

طراحی و برگ آرای: کبیر احمد نشاط

چاپ: نشاط گرافیک

شمارگان: یک هزار نسخه

این تحقیق با حمایت مالی بنیاد هاینریش بُل در افغانستان ترجمه و نشر شده است.
مسئولیت انتشار تحقیق به عهده بنیاد هاینریش بُل و مسئولیت محتوای مطالب به عهده نویسنده می باشد و به هیچ وجه نمی تواند بازتاب دیدگاه بنیاد هاینریش بُل محسوب شود.

فهرست مطالب

در باره نویسندگان.....	۹
پیش درآمد.....	۱۱

بخش اول:

این احسان نیست، بل [سرآغازی] برای احراز کرسی قدرت است.

گذار از نمایندگی نمادین در سیاست گذار افغانستان؟

قدردانی.....	۱۵
ملاحظات مقدماتی:.....	۱۶
تبعیض مثبت و اندیشهٔ برابری.....	۱۸
تبیین تحقیق.....	۲۰
روش تحقیق.....	۲۴
نظام انتخاباتی افغانستان.....	۲۵
نظریات عمده پیرامون نمایندگی سیاسی حقیقی زنان.....	۲۸
«من صدای کسانی هستم که نمی‌توانند صدای‌شان را بلند کنند».....	۳۳
«من فقط برداشت مردم را تغییر دادم»- ارزیابی عملکرد سیاسی زنان.....	۳۷
چالش‌ها و موانع فراروی وکلای سهمیه‌ای.....	۴۵
«نمی‌خواهم از زنان پارلمان صحبت کنم».....	۵۵
بحث پیرامون اصلاحات انتخاباتی و نظام سهمیه بندی.....	۶۴

گذار از آسیب پذیری و شکنندگی به سوی نمایندگی سیاسی حقیقی ۷۵

بخش دوم:

پل زدن گسست ها ؟

بازبینی سهمیه بندی جنسیتی در پاکستان

- ۸۳..... ملاحظات مقدماتی در مورد تبیین تحقیق
- ۸۵..... استدلال های متضاد پیرامون سهمیه های جنسیتی:
- ۸۶..... تبعیض مثبت و اندیشه برابری
- ۸۷..... اقسام سهمیه
- ۸۸..... نظریات عمده ی نمایندگی حقیقی زنان
- ۹۴..... کاری که به حساب نمی آید
- ۱۰۲..... تصور وکلای سهمیه ای از حوزه های انتخاباتی: واقعیت ها و چالش ها
- ۱۰۷..... بین دو راهی قرار گرفتن
- ۱۱۴..... مسیر دستیابی به مشارکت حقیقی
- ۱۲۰..... ضمیمه ۱:
- ۱۲۳..... ضمیمه ۲

بخش سوم:

سهمیه بندی جنسیتی و مهار سیاست مردسالارانه؟

مختصری از یک پالیسی: بازبینی سهمیه بندی جنسیتی در افغانستان و پاکستان ۲۰۱۵

- ۱۲۷..... پیشگفتار
- ۱۲۹..... تبیین تحقیق
- ۱۳۰..... روش تحقیق:
- ۱۳۰..... بررسی مشارکت سیاسی زنان در دو کشور و کاستی های دموکراسی

تبعیض مثبت و مفاهیم برابری.....	۱۳۴
انواع مقررات سهمیه.....	۱۳۵
قواعد بازی و نظریه های نمایندگی سیاسی واقعی زنان.....	۱۴۲
این عملکردی است که حایز اهمیت می باشد.....	۱۴۸
ورود به جریان اصلی سیاسی- بر ساختن حوزه های انتخاباتی.....	۱۵۶
مهار سیاست مردسالارانه- تعامل با دربانان سیاست و محدودیت نهادی.....	۱۶۲
فراتر از آسیب پذیری و تزلزل اقتدار سیاسی زنان- برخی از نتایج تحقیق.....	۱۷۰
فهرست منابع و مأخذ.....	۱۷۷

درياره نويسندگان

اندريا فلشبرگ

داکتر اندريا فلشبرگ، استاد مهمان و سابقه دار موسسه مبادلات اکادمیک آلمان (DAAD) در پوهنتون قائد اعظم اسلام آباد و همچنين استاد مهمان پوهنتون پشاور پاکستان است. وی پیش از این به عنوان مدرس و همکار تحقیقاتی در پوهنتون فلیپز (ماربورگ)، پوهنتون هیلدشیم، پوهنتون دویسبورگ اسن و پوهنتون کولون آلمان ایفای وظیفه کرده است. وی همچنین، در موسسه علوم اجتماعی پوهنتون هیلدشیم (۲۰۱۰) تدریس کرده و با پوهنتون‌های پنجاب (HEC, 2007) و لاهور پاکستان و دانشگاه‌های Universitat Jaume I (رئیس مقرر شده یونسکو برای بخش فلسفه صلح) و کاستلون اسپانیا (۲۰۰۶) به عنوان استاد همکاری نموده است. داکتر اندريا تاکنون تحقیقاتی را در زمینه‌های: سیاست تطبیقی، مطالعات دموکراسی، مطالعات صلح و جنگ (با تمرکز ویژه روی جنوب و جنوب شرق آسیا)، جنسیت و سیاست، دولت سازی، نهادسازی و عدالت انتقالی انجام و نوشته‌های زیادی را در این عرصه‌ها منتشر کرده است.

گزیده آثار داکتر اندريا فلشبرگ:

- ویژه نامه جنسیت و مشارکت سیاسی در آسیا، با ویرایش کلادیا دریش، منتشره در: (Femina Politica (2013/02
- افغانستان+۱۰- دموکراتیزه کردن از طریق مداخله؟ تأملاتی در خصوص دموکراتیزه کردن در شرایط جنگ و مداخله، منتشره در (Susanne Schroetered)؛
- زنان، اسلام و انقلاب‌ها. عدالت جنسیتی از طریق نهادهای سازی دموکراسی؟، 2013 Beelefeldt: زنان در سیاست آسیایی- سرآغازی برای دموکراسی جنسیتی؟ با ویرایش کلادیا دریش، زوریخ/سنگاپور ۲۰۱۱؛
- روند توسعه پارلمان افغانستان. برداشت‌ها و کارشیوه‌های جنسیتی شده سیاست در کشور در حال گذار، ویرایش دوم، برلین ۲۰۱۱.

فرزانه باری

داکتر فرزانه باری یکی از مدافعان سرشناس حقوق زن در پاکستان است که از بیست و پنج سال تجربهٔ اکادمیک و فنی در عرصهٔ مطالعات زنان برخوردار است. وی مدرک دوکتورای خود را از دانشگاه ساسکس بریتانیا در رشتهٔ جامعه‌شناسی کسب نموده است و رسالهٔ دوکتورای خویش را دربارهٔ تأثیرات اشتغال بر وضعیت زنان در خانواده نگاشته است. وی به عنوان مدیر موسس مرکز عالی مطالعات جنسیت در دانشگاه قائد اعظم اسلام آباد، موفق شده است تا رشتهٔ مطالعات زنان را در کشور پاکستان پایه‌گذاری کند. او ریاست کمیتهٔ ملی مطالعات جنسیت را که توسط کمیسیون تحصیلات عالی تأسیس شده است، به عهده دارد و از تجربهٔ گسترده‌ای در زمینهٔ دادخواهی برای توانمندسازی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زنان برخوردار است. وی دائماً این نوع دادخواهی را برای دولت، جامعهٔ مدنی و جامعهٔ بین‌الملل در پاکستان فراهم نموده است. خانم باری در حال حاضر روی کتاب خود تحت عنوان نمایندگی حقیقی زنان در سیاست پاکستان کار می‌کند و طی دو دههٔ اخیر، بیش از ۱۵۰ مقاله پیرامون مسائل مرتبط به جنسیت در مطبوعات مختلف پاکستان به نشر رسانده است. او بارها و بارها به عنوان گزارشگر حقوق زن، حقوق بشر، سیاست و توسعهٔ پایدار در رسانه‌های مختلف ظاهر شده است و در تریبون‌های منطقه‌ای و جهانی دائماً به نمایندگی و طرح مسائل زنان پاکستان پرداخته است.

پیش درآمد

سهمیۀ در انتخابات، اساس دموکراسی و نظام‌های مردم سالار را شکل می‌دهد. امروزه کمتر کشوری است که نمایندگی از مردم تحت عنوان شورای ملی، پارلمان، شورای ولایتی، و یا عناوین دیگر را رسماً پذیرفته، اما از اساس با سهمیه مخالف باشد. چرا که انتخابات بر اساس حوزه‌های رای گیری صورت می‌گیرد و این سهمیه‌ی ایالات، ولایات و دیگر واحدهای جغرافیایی تعیین کننده‌ی تعداد نماینده‌های هر حوزه در پارلمان است. تعیین سقف برای تعداد نماینده‌ی هر واحد جغرافیایی، تضمین کننده‌ی تعداد کافی و لازم نماینده از سوی آن حوزه‌ی جغرافیایی در نهادهای انتخابی است؛ با این وجود هرگاه بحث نمایندگی حداقل نیمی از نفوس مردم (زنان) به میان آید، تعیین سهمیه برای این نیمه‌ی اجتماع، همیشه با چند و چون و اما و اگرها همراه است. بدین قرار، در طی صدها سالی که بشر نظام‌های دیموکراتیک را تمرین می‌کند، هنوز هم زنان در اکثر کشورها، فاقد نمایندگی کافی اند و سهمیه‌ی مبتنی بر جنسیت چند دهه‌ای است که جهت رفع این تناقض و کاستی، به کار بسته شده است.

بنیاد هاینریش بل، از سال ۲۰۰۵ بدین سو که اولین شورای ملی و شوراهای ولایات در پرتو قانون اساسی با سهمیه‌ی جنسیتی آغاز به فعالیت کردند، اهمیت، کارایی و رشد سهمیه‌ی زنان در پارلمان را به عنوان الگویی برای ترویج برابری و دموکراسی مبتنی بر برابری جنسیتی تحت بررسی داشته و تا به حال سه تحقیق مستقل را در طی سال‌های گذشته به نشر سپرده است. اثر حاضر چهارمین تحقیق پیرامون این موضوع است.

این اثر، در سه بخش سامان یافته است. بخش اول گزارش تحقیق پیرامون سهمیه جنسیتی و کارکردهای آن در افغانستان است. دومین بخش تاریخچه، اهمیت و کارایی

سهامیه مبتنی بر جنسیت را در پاکستان مطالعه نموده و سومین بخش این اثر، به مطالعه‌ای تطبیقی میان نقش و کارآیی سهامیه‌ی جنسیتی در پارلمان‌های افغانستان و پاکستان می‌پردازد.

لازم به یاد آوریست این سه تحقیق، قبلاً به صورت مجزا به انگلیسی منتشر شده و به همین دلیل برخی قسمت‌ها، بویژه پیشینه، بررسی ادبیات و نظریات مطرح در عرصه‌ی سهامیه بندی کرسی‌های پارلمان و نیز برخی از آمار و ارقام در هر سه رساله به صورت مکرر ذکر شده‌اند. با توجه به بافت و ساختار تحقیق، این قسمت‌ها در هر گزارش مورد استناد قرار گرفته و با دیگر بخش‌های هر رساله مرتبط می‌باشد. به این لحاظ ناشر ترجمه‌ی دری این اثر و نیز ویراستار به حفظ ساختار اصلی هر رساله پایبند بوده و از حذف قسمت‌هایی که در هر رساله مکرراً آمده احتراز شده است.

بنیاد هاینریش بل-افغانستان، قدردان زحمات ارزشمند و ماندگار محققین محترم، داکتر اندریا فلشنبرگ، و داکتر فرزانه باری است. همچنین از ویراستار گرانقدر اثر، آقای امینی و نیز مترجم محترم آقای دادگر صمیمانه سپاسگزاری می‌گردد.

مسلمانا، همانگونه که محققین محترم تصریح کرده‌اند، سهامیه‌ی جنسیتی در هر دو کشور افغانستان و پاکستان در آغاز مسیری است که هدف آن گسترش و تضمین نمایندگی مردم در نهادهای دیموکراتیک است. بنیاد هاینریش بل امیدوار است که این اثر بتواند زمینه تداوم گفتگو پیرامون بهینه ساختن سهامیه‌ی جنسیتی را تسهیل نماید و باعث تحکیم و افزایش کارآیی این سازوکار دیموکراتیک در افغانستان گردد.

ضیاء مبلغ

رییس بنیاد هاینریش بل - افغانستان

این احسان نیست، بلکه [سراغازی] برای احراز کرسی قدرت است.

گذاواژنمایندگه نمادی. دوسیاست گداواژنمایندگان؟

اندريافلشنبرگ

این احسان نیست، بلکه [سرآغازی] برای احراز کرسی قدرت است.^۱ گذار از نمایندگی نمادین در سیاست‌گذار افغانستان؟

بخشی از مجموعه نشریات پروژه تحقیقاتی «بررسی سهمیه‌های جنسیتی در افغانستان و پاکستان»

قدردانی

این تحقیق حاصل یک تلاش گروهی گسترده است. از معاونان تحقیقاتی-مطیع‌الله ترین و مسعوده صیفی- که بنده را در حین انجام تحقیقات ساحوی و تجزیه و تحلیل اطلاعات در کابل و اسلام آباد همراهی کردند، قدردانی می‌کنم. بدون شک بدون کمک‌های آن‌ها نمی‌توانستم این تحقیق را به فرجام برسانم. تشکر از این‌که ساعت‌ها و روزهای‌شان را صرف رفت و آمد به کابل کردند و همواره مصاحبه شونده‌گان را تشویق می‌کردند که وقت و تخصص خود را در اختیار این پروژه قرار دهند. همچنین از کارآموزان تحقیقاتی، آمنه عربی و السا بنهوفر که از ابتدای روند برنامه‌ریزی در کنار ما بودند و بررسی کتابخانه‌ای ارزشمندی را انجام دادند، تشکر می‌کنم. در آخر، جا دارد برای بار سوم از تیم محترم HBS در کابل قدردانی کنم؛ بخصوص ماریون مولر، ضیاء مبلغ، عبدالله عطایی، نیلاب حکیم، افغان گل و ندیم که با ابراز علاقمندی به موضوع، مهمان نوازی و همکاری‌های‌شان، انجام این تحقیق را برای بنده امکان‌پذیر ساختند.

۱. این احسان نیست، بلکه [سرآغازی] برای احراز کرسی قدرت است. اگر در چنین مقامی باشید، باید با تمام صدماتی که به شما وارد می‌شود، مقابله کنید. (مصاحبه با فرخنده زهرا نادری، نماینده مجلس افغانستان، کابل، اپریل ۲۰۱۵).

«اگر جامعه ما یک جامعه بهنجار می بود، نیازی به نظام سهمیه بندی نداشتیم.»^۱

نوشتۀ حاضر، به دنبال تحقیقات قبلی که در سال های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۲ پیرامون پویایی روند نهادسازی پارلمانی و جهت دهی سیاسی زنان در دوره بعد از ۲۰۰۱ در افغانستان اجرا شده اند، نگاشته شده است. مقاله حاضر، دیدگاه های وکلای پارلمان و فعالان جامعه مدنی را که از طریق مصاحبه ها، گفتگوها و بحث های گروهی متمرکز جمع آوری شده اند، ارائه و تحت بررسی قرار می دهد و ضمناً به شناسایی محدوده های گفتمان اصلاحات نظام انتخابات و نظام سهمیه بندی جنسیتی در دهۀ تحول (بعد از سال ۲۰۱۴) می پردازد.^۲

ملاحظات مقدماتی: افغانستان و رویکرد جهانی در خصوص سهمیه های جنسیتی

به دنبال روند برنامه عمل بیجینگ (۱۹۹۵)، سهمیه جنسیتی به ابزاری مطلوب برای رقم زدن جهش تاریخی در عرصۀ مشارکت زنان در سطوح مختلف دستگاه سیاسی مبدل شد. تا سال ۲۰۱۵، در ۱۲۵ کشور جهان یکی از اشکال سهمیه جنسیتی در سطوح ملی یا محلی به مرحله اجرا درآمده است. در پارلمان های ملی تک مجلسی یا دو مجلسی، وضعیت ولسی جرگه (مجلس عوام) قرار ذیل است: قاعدۀ کرسی های اختصاصی در حال حاضر در بیست و سه کشور جهان، عمدتاً در آسیا، افریقا و منطقه خاورمیانه و افریقای شمالی، وجود دارد؛ سهمیه های حزبی داوطلبانه نیز در پنجاه و سه کشور جهان به خصوص در امریکا، افریقا و اروپا اجرا شده اند، در حالی که سهمیه های قانونی نامزدان در پنجاه و چهار سیستم انتخاباتی در سرتاسر جهان تصویب و عملی شده اند. بیست کشور آسیایی سیستم سهمیه بندی را به عنوان مکانیزمی برای بهبود مشارکت سیاسی زنان مورد استفاده قرار داده اند- پنج کشور از طریق سهمیه های حزبی داوطلبانه، نه کشور از طریق سهمیه های قانونی نامزدان و هفت کشور از طریق قاعدۀ کرسی های اختصاصی. در هفت کشور اخیرالذکر، میزان مشارکت زنان بین پانزده تا بیست و هفت درصد بوده است.^۳ در بخش زیر، برخی از استدلال های متضاد پیرامون سهمیه های جنسیتی، تبعیض مثبت و اندیشه برابری تشریح شده است و ضمناً اقسام مختلف سهمیه های جنسیتی موجود در سراسر جهان با نگاهی کلی مورد اشاره قرار گرفته است.

۱. مصاحبه با عارف رحمانی نماینده مجلس افغانستان، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۲. در یک اثر مقایسه ای جداگانه که به موضوع سیاست گذاری ارتباط دارد، به بررسی مباحث و تیوریزه کردن یافته های مطالعات موردی (افغانستان و پاکستان) پرداخته ایم تا شناخت بهتری در خصوص سهمیه های جنسیتی و تأثیر آن بر نمایندگی سیاسی حقیقی زنان در جنوب آسیا به دست آوریم.

۳. این ارقام با استفاده از معلومات دیتابیس جهانی سهمیه های زنان محاسبه شده است.

<http://www.quotaproject.org/uid/search.cfm# as of 27.10.2015>.

مروری بر برخی واقعیت‌ها: پروژه سهمیه‌بندی کرسی‌ها.

دیتابیس جهانی سهمیه‌های زنان

(منبع: <http://www.quotaproject.org/aboutQuotas.cfm>)

استدلال‌های متضاد پیرامون سهمیه‌بندی جنسیتی:

مخالفان:

- غیردموکراتیک است، زیرا در تضاد با اصل فرصت‌های برابر برای همگان و دیگر اصول دموکراتیک، از جمله ارجحیت تصمیمات رأی دهندگان، قرار دارد.
- تبعیض مثبت با اصل شایسته سالاری در تضاد است و به نگرانی‌های جنسیتی ارجحیت می‌دهد.
- مشارکت سیاسی زنان را به ایجاد حوزه‌های انتخاباتی زنان و مسایل وابسته به آن محدود می‌کند.
- منجر به بروز تضاد درونی در سازمان‌ها و نهادهای سیاسی می‌شود.

هواداران:

- دموکراتیک است، زیرا سهمیه‌ها «نبود دموکراسی جنسیتی» در حوزه سیاست را جبران می‌کنند» زنان به عنوان شهروندان جامعه، حق دارند سهم خود را در سیاست ایفا کنند. انتخابات در اصل با هدف نمایندگی از مردم انجام می‌شود، نه این‌که وسیله‌ای باشد برای جذب نخبگان مرد دارای تحصیلات و قابلیت‌های سیاسی آن‌هم در نظام سیاسی‌ای که بر محور مردمداری و مردسالاری شکل گرفته است.
- به دلیل نبود میدان بازی متوازن، سهمیه‌ها وسیله‌ای هستند برای مقابله با موانع جنسیتی ساختاری یا محدودیت‌های به وجود آمده توسط کسانی که امکانات و منابع اختصاص یافته به نامزدها را تحت کنترل دارند.
- سهمیه‌بندی جنسیتی منجر به رقم خوردن نقطه تغییر می‌شود و مانع از آن خواهد شد که تجربه تنش‌زای مساوات طلبی نمایشی برای زنان رخ دهد.

• فراگیری: سهمیه‌ها امکان رقم خوردن تجربه‌های زنانه در حوزه سیاست را فراهم می‌کنند حال آن‌که چنین تجاربی در بستر نظام‌های سیاسی ای غیر از سیستم‌های مردم‌محور امکان شکل‌گیری می‌یابند.

• تحول‌زایی و دموکراتیزه کردن: منازعاتی که در نتیجه کاربرد سهمیه‌ها شکل می‌گیرند، جنبه موقتی دارند و دلایل آن عبارتند از:

۱. نابرابری‌های اجتماعی مهم که در قالب اشکال همه روزه خشونت و منازعه تبارز می‌یابند.

۲. نبود حساب‌دهی، قانون‌گرایی و عدم شفافیت در روندهای نامزدی سیاسی.

تبعیض مثبت و اندیشه برابری

یکی از دانشمندان سرشناس که به موضوع سهمیه‌های جنسیتی پرداخته است، در نوشته‌های خود چنین استدلال می‌کند: «فرصت‌های برابر تنها با از میان برداشتن موانع رسمی محقق نمی‌شوند. تبعیض مستقیم و موانع پنهانی، زنان را از اکتساب سهم‌شان از نفوذ سیاسی باز می‌دارد. رویکرد سهمیه‌بندی جنسیتی، به طور کلی نمایانگر گذار از نوعی برداشت به‌خصوص از اصل برابری به سوی برداشتی متفاوت از آن است. برداشت لیبرال کلاسیک از مفهوم برابری به نوعی متمایل به «فرصت‌های برابر» یا «برابری رقابتی» بود. از میان برداشتن موانع رسمی، از جمله اعطای حق رأی به زنان، برای تحقق این اصل کافی به نظر می‌رسید و باقی مسیر را می‌بایست خود زنان می‌پیمودند. به دنبال اعمال فشار فراوان از سوی فمینیست‌ها در چند دهه اخیر، که یکی از نمونه‌های آن در «برنامه عمل بیجینگ» (۱۹۹۵) بیان شده است، برداشت دوم از اصل برابری در معرض پشتیبانی فزاینده‌ای قرار می‌گیرد. در این برداشت ثانوی، اصل برابری به معنای «برابری در نتایج» مد نظر است. در این‌جا استدلال این است که فرصت‌های برابر در واقعیت امر تنها با از میان رفتن موانع رسمی محقق نمی‌شود. تبعیض مستقیم و الگوی پیچیده‌ای از موانع پنهانی، زنان را از نامزد شدن و اکتساب سهم‌شان از نفوذ سیاسی باز می‌دارد. بدین لحاظ، سهمیه‌ها و دیگر اشکال تبعیض مثبت، ابزاری برای تحقق برابری در نتایج بر شمرده می‌شوند. این استدلال بر مبنای این تجربه شکل گرفته است که برابری به عنوان هدف، به‌واسطه برخورد رسمی برابر که خود ابزاری برای رسیدن به این هدف است، قابل دستیابی نیست. در اینجا استدلال می‌شود که اگر موانع وجود داشته باشند، اقدامات جبرانی صرفاً باید به مثابه ابزاری برای دستیابی به اصل برابری در نتایج، مورد استفاده قرار گیرند. از این دیدگاه، سهمیه‌ها به معنای تبعیض (علیه مردان) نیست، بلکه به منظور جبران موانع ساختاری فراروی زنان در

روند انتخابات عرضه می‌شوند.^۱

اقسام سهمیه

پروژه سهمیه‌بندی کرسی‌ها، سه نوع عمده سهمیه‌های موجود در سطح جهان را از همدیگر متمایز می‌کند:

۱. کرسی‌های اختصاصی، که در آن تعداد مشخصی از کرسی‌های پارلمان در نتیجه برگزاری هر گونه انتخاباتی که در قانون اساسی یا قوانین انتخاباتی پیش‌بینی شده‌اند، به زنان اختصاص می‌یابند؛

۲. سهمیه‌های نامزدی، که در آن، تعداد مشخصی از نامزدها، بنا به الزام قانون اساسی یا قانون انتخاباتی، باید زن باشند؛

۳. سهمیه حزب سیاسی، که بنا به توافق احزاب سیاسی یا اتحادیه‌های انتخاباتی، اعطاء می‌شود. سهمیه‌ها صرفاً به منظور جهت‌دهی سیاسی زنان مورد استفاده قرار نمی‌گیرند، بلکه به عنوان ابزاری برای مهندسی روند مشارکت و نمایندگی سیاسی فراگیر، به کار می‌روند. «در برخی از کشورها، سهمیه‌ها به اقلیت‌های منطقه‌ای، قومی، زبانی یا مذهبی اختصاص می‌یابد. تقریباً تمام نظام‌های سیاسی نوعی سهمیه جغرافیایی را جهت تأمین نمایندگی حداقلی از ساحات دارای جمعیت مترکم، جزایر و دیگر موارد به اجرا در می‌آورند. (...) سیستم‌های سهمیه‌ای با این هدف شکل گرفته‌اند که زنان حداقل «اقلیت حیاتی» ۳۰ یا ۴۰ درصدی را تشکیل دهند. اجرای سهمیه‌های زنان دلالت بر آن دارد که زنان تعداد یا درصد معینی از مناصب یک ارگان را چه در فهرست اسامی نامزدان، چه در یک انجمن پارلمانی، چه در یک کمیته و یا دولت از آن خود کنند.

سیستم سهمیه‌ای بار مسئولیت استخدام را نه بر دوش زنان بلکه بر دوش آن‌هایی می‌اندازد که کنترل روند استخدام را به دست دارند. اندیشه اصلی‌ای که در پشت این سیستم نهفته است، همانا به کارگماری زنان در مناصب سیاسی و حصول اطمینان از این نکته است که حضور زنان در حیات سیاسی تنها جنبه نمادین ندارد. استدلال‌هایی که پیش از این در مورد اختصاص کرسی به تنها یک زن یا تعداد معدودی از زنان مطرح شده است، دیگر کافی پنداشته نمی‌شود، زیرا در این‌جا مشخص نیست که به کدام گروه زنان اشاره شده است. امروز سیستم‌های سهمیه‌ای در صدد تضمین آن هستند که زنان بخش بزرگ ۲۰، ۳۰ یا ۴۰ درصدی را تشکیل می‌دهند و یا حتی در صدد

۱. (نقل قول از: <http://www.quotaproject.org/aboutQuotas.cfm> as of 27.10.2015)

تأمین توازن واقعی «پنجاه به پنجاه» هستند. در برخی از کشورها، نظام سهمیه‌بندی به عنوان یک اقدام موقتی به اجرا در می‌آید. به این معنا که این قاعده تا زمان رفع موانع ورود زنان به عرصه سیاست به قوت خود باقی خواهد ماند، اما اکثر کشورهایی که این سهمیه‌ها را به اجرا در می‌آورند، دامنه کاربرد سهمیه‌ها را در گذر زمان محدود نکرده‌اند.^۱

تبیین تحقیق

در این تحقیق کاربردی، تجربه اجرای طرح‌های سهمیه‌های جنسیتی در افغانستان، از جمله چالش‌ها و موفقیت‌های وکلای سهمیه‌ای [یا نمایندگانی که از طریق سهمیه‌بندی وارد پارلمان گردیدند] در زمینه تحقق «نمایندگی حقیقی» مورد بررسی قرار خواهد گرفت. این تجارب ضمن تمرکز بر مفهوم مردسالاری سیاسی ارزیابی خواهند شد. مردسالاری سیاسی دلالت بر وجود الگوهای مرد محور یا حتی گاهی زن ستیز در آرایش نظام سیاسی دارد که در ابعاد زیر تبارز می‌یابند:

۱. روابط قدرت؛

۲. فرهنگ اجتماعی-سیاسی و چگونگی تعیین نقش‌های جنسیتی؛

۳. ترتیبات، روش‌ها و گفتمان‌های نهادی، محدودیت‌های ساختاری در روندهای نظارت، استخدام و تصمیم‌گیری، ساختارهای نهادی «اظهار نظر و مؤثریت».

بنابراین ما تحقیق خود را با تمرکز بر موارد مذکور انجام داده‌ایم؛ زیرا این مؤلفه‌ها عملکرد وکلای زن در زمینه تحقق بخشیدن به نمایندگی سیاسی حقیقی و تأثیر سیاسی زنان را تحت شعاع قرار می‌دهند.

در این تحقیق طرح‌های سهمیه‌بندی، عملکرد و تجارب افراد زیر در پارلمان‌های ملی با دید انتقادی مورد بررسی قرار خواهند گرفت:

۱. نمایندگان زن در کرسی‌های اختصاصی و همچنین کرسی‌های عمومی؛

۲. نمایندگان فردی و جمعی جامعه مدنی از جمله سازمان‌های زنان، فعالان حقوق بشر و ناظران انتخابات که با پارلمان در ارتباط بوده و برای قانون‌گذاران لابی می‌کنند.

۳. نمایندگان انجمن‌ها، از جمله سران گروه‌های پارلمانی، رؤسای کمیته‌ها یا

کمیسیون‌های پارلمان

۴. ناظران و کارگزاران (بالقوة) وتو، همانند رهبران احزاب سیاسی، بوروکرات‌های وزارتخانه‌ها، وکلا یا مقامات دولتی ذی نفوذ.

سوالاتی که روند تحقیق را جهت داده‌اند، عبارتند از:

- اختیارات وکلای سهمیه‌ای در افغانستان و این که این افراد دارای چه ویژگی‌های به‌خصوصی هستند؟

- در چه ابعادی به این دسته از وکلای پارلمان اختیارات جامع و چندگانه اعطا شده است؟

- کدام دسته از اختیارات آن‌ها بر مبنای مستحکمی استوار نیستند و بدین لحاظ ناپایدارند؟

- وکلای سهمیه‌ای چه تصویری از حوزه‌های انتخاباتی در سر می‌پروراند و به دنبال تشکیل آن هستند؟

- از نظر آن‌ها، جدا از امتیازات نظام سهمیه‌بندی، تشکیل چه نوع حوزه‌های انتخاباتی‌ای برای جهت‌دهی سیاسی و تأثیر عملکرد سیاسی آن‌ها مفید است؟

- آیا سیاستمداران سهمیه‌ای، حمایت از زنان را در دستور کار خویش قرار می‌دهند؟

- روند دادخواهی برای زنان، به چه میزان با ساختارهای موجود عجین شده است؟

- آیا این امر به‌واسطه نوع خاصی از آرایش قدرت در نهادهای رسمی و غیررسمی محقق شده است یا به‌واسطه دست اندرکاران رسمی یا غیررسمی جامعه مدنی یا سازمان‌های سیاسی؟

- در زمینه‌های آرایش نهادی، همکاری با دست اندرکاران کلیدی و طراحی سیستم سهمیه‌ای و نظام انتخاباتی، چه تغییراتی باید به‌وجود آید؟

بدین منظور، عملکرد و بازدهی وکلای سهمیه‌ای در سه زمینه قانون‌گذاری، نظارت از حکومت و رسیدگی به امور موکلین به خصوص زنان (از گروه‌ها و حوزه‌های انتخاباتی مختلف) مورد بررسی قرار گرفته است. در قدم بعد، این موضوع را مورد بررسی قرار داده‌ایم که وکلای سهمیه‌ای با چه موانع و محدودیت‌هایی در زمینه جهت‌دهی سیاسی و تأثیرگذاری عملکرد سیاسی‌شان مواجه هستند؟ می‌خواهیم این نکته را درک کنیم که این محدودیت‌ها تا چه حد توسط افرادی به‌وجود آمده‌اند که روند دسترسی نامزدها به منابع موجود را تحت کنترل دارند و تا چه حد توسط افرادی

ایجاد شده‌اند که فراگیری یا عدم فراگیری اختیارات قانونگذاران، روندهای استخدام، استخدام، تصمیم‌گیری و همچنین تدوین دستور کار در احزاب سیاسی، گروه‌های پارلمانی و شبکه‌ها یا ائتلاف‌های سیاسی تحت کنترل آن‌هاست. این موضوعات در بطن شرایطی مورد توجه و بررسی قرار گرفته که سیاست‌های جهانی و فراملی کارگزاران خارجی در زمینه‌های جهت‌دهی جنسیتی و نهادسازی دموکراتیک، بر شکل‌گیری مردسالاری سیاسی تحت پشتیبانی دولت تأثیر گذار بوده‌اند.

با این حال، لازم به ذکر است که این تحقیق با استفاده از منابع محدودی انجام شده است. بدین لحاظ، به جای تحلیل کارگزاران خارجی و تأثیرات مداخلات آن‌ها در زمینه جهت‌دهی جنسیتی، تحلیل‌های خود را با تمرکز بر ابعاد داخلی موانع نهادی انجام می‌دهیم. در این راستا، تجاربی را که وکلای زن و مرد از سال ۲۰۰۰ به این سو در ارتباط با سیستم سهمیه‌بندی جنسیتی داشته‌اند، بررسی می‌کنیم. ثانیاً، با توجه به این‌که جامعه افغانستان با درجه بالایی از خشونت سیاسی ترسیم می‌گردد، می‌توانیم آن را در دسته جوامع در حال منازعه قرار دهیم. در چنین جوامعی، زنان عموماً حضور چندانی در حوزه عمومی ندارند و آن‌هایی که درگیر فعالیت سیاسی هستند، با آسیب‌های خاصی مواجه‌اند. اما با این وجود هم، تحلیل‌ها روی رابطه میان ناامنی، سیاست و جنسیت متمرکز نیستند، بلکه این رابطه به عنوان یک متغیر میانجی بالقوه مد نظر گرفته شده است.

یکی از اهداف این تحقیق، برجسته ساختن این موضوع است که عملکرد وکلای سهمیه‌ای همواره زیر ذره‌بین و فشار گروه‌های اجتماعی مختلف قرار دارد و ناگزیر به توجیه و توضیح آن‌چه انجام می‌دهند، هستند و بخشی از این فشار از جانب فعالان حقوق زن اعمال می‌شود. فعالان حقوق زن هرگاه تشخیص دهند که این گروه از وکلا در حد انتظار از مسائل زنان نمایندگی نمی‌کنند، با داعیه فمینیستی یا غیر از آن‌ها را متهم می‌کنند که زیر بار انقیاد و فرمانبری دولت مردسالار و احزاب سیاسی تحت استیلای مردان رفته‌اند. بخش دیگر فشار از جانب مردانی است که واجد حق و امتیاز و تو در سطوح اجتماعی و سیاسی، از جمله در پارلمان، هستند و صرفاً به دلیل مردود دانستن اندیشه تبعیض مثبت، نظر مساعد نسبت به مشارکت عمومی زنان و اعطای جایگاه، مزایا و امتیازات برابر به وکلای سهمیه‌ای ندارند؛ هر چند، در واقعیت امر، این دسته از وکلا علی‌رغم برخورداری از امتیازات سهمیه‌ای، به مانند نامزدان دیگر مکلف به شرکت در رقابت انتخاباتی بوده‌اند. آن‌ها هم ملزم بوده‌اند تا به منظور کسب آرای بالا، به ایجاد حوزه‌های انتخاباتی بپردازند تا شرایط ورود به پارلمان را احراز نمایند. وکلای سهمیه‌ای از جانب افکار عمومی متداول در رسانه‌ها نیز تحت فشار قرار دارند؛ مردم عملکرد آن‌ها را زیر ذره‌بین قرار می‌دهند و چنین می‌پندارند که آن‌ها

نمایندگان «واقعی» مردم و بنابراین نمایندگان واقعی زنان نیستند. با توجه به بی‌قرینگی میان منزلت سیاسی و جایگاه اجتماعی-اقتصادی، درجه بالای وابستگی آن‌ها و نبود سیستم‌های حمایتی قوی، این مسائل روی هم رفته شدت فشار روی این دسته از وکلای پارلمان را بیشتر و بیشتر می‌کند. چنین قضاوت‌هایی از سوی دیگر منجر به برجسب خوردن این عده از زنان می‌شود، از جمله این‌که:

۱. زنان نخبه متعلق به خانواده‌ها و شبکه‌های سیاسی پرنفوذ هستند.
 ۲. آن‌ها کارگزاران مردانی همانند جنگ سالاران یا رهبران جهادی هستند که به معامله قدرت دست می‌یازند و بدین لحاظ در خدمت منافع گروه‌های معین قرار دارند.
 ۳. از طرف دیگر در خور مقام زنان دارای اصالت اجتماعی-فرهنگی نیست که از هنجارها و ارزش‌های متداول در مورد نقش‌های جنسیتی غالب (مردسالارانه) متابعت کنند و رفتار خود را در حوزه عمومی بر محور همین ارزش‌ها تنظیم کنند.
- با توجه به آن‌چه در فوق گفته شد، تحقیق حاضر در واقع یک مطالعه موردی است که در آن سعی نموده‌ایم تا با تکیه بر چارچوب‌های نظری و دیدگاه‌های تجربی، به شناختی در مورد واقعیت احتمالاً دوگانه «نمایندگی سیاسی حقیقی» زنان برسیم. در این مطالعه موردی، ما نقطه تمرکز خود را از عاملیت و عملکرد وکلای زن فراتر می‌بریم و سعی می‌کنیم تا این موضوع را در بستر ساختارها و نهادهای اجتماعی-سیاسی بررسی کنیم که گمان می‌رود نمایندگی حقیقی زنان را در ابعاد تأسیس یا تداوم ساختارهای فرصت به خطر می‌اندازند و سپس به جستجوی نارسایی‌ها و عوامل تأثیرگذار بر این ساختارها خواهیم پرداخت. از این رو، موضوع عملکرد و عاملیت سیاسی زنان و به همین سان بخش‌هایی از اثر کوتز و هسیم (موسوم به «No Shortcuts to Patriarchy») را به عنوان مبنایی جهت ارزیابی سهمیه‌های جنسیتی مد نظر می‌گیریم، زیرا سایر متغیرهای بنیادی در خصوص موثریت سیاسی زنان، زیر مجموعه همین معادله قرار می‌گیرند. این دو نفر استدلال می‌کنند که اثربخشی سیاسی زنان، وابسته به چگونگی «زنجیره مسئولیت و داد و ستد سیاسی» است که خود بر چند چیز متکی است:

۱. چه زنانی انتخاب شده اند،
۲. توانایی آن‌ها در زمینه دفاع از یک سیاست یا ارگان خاص؛
۳. باید یک گروه فشار متمرکز بر برابری جنسیتی در درون جامعه مدنی وجود داشته باشد تا منابع و پشتیبانی‌های لازم را برای زنان فراهم آورد؛
۴. قابل اعتماد بودن سیاستمداران زن که در رقابت سیاسی شرکت می‌کنند و مناسب

بودن پالیسی‌هایی که جهت تعیین سیاست انتخاباتی به کار گرفته می‌شوند؛

۵. تشکیل اتحادیه‌ها و ائتلاف‌ها در عرصه‌ها و سطوح مختلف سازمان سیاسی،

۶. ظرفیت دولت و نظام سیاسی در زمینه واکنش به مسائل و پالیسی‌های جدید، آماده کردن کارگزاران جدید و تطبیق پالیسی‌های (جدید و تحول‌زا) در مورد زنان.

وکلائی شامل در سهمیه جنسیتی با چالش‌های فراوانی که غالباً با همدیگر در ارتباط اند، مواجه هستند. این چالش‌ها می‌بایست در بحث از نمایندگی سیاسی حقیقی زنان مد نظر گرفته شوند. بدون ترسیم، تأمل و بررسی این موانع اجتماعی-سیاسی ساختاری و نهادی، به سختی می‌توانیم تأثیراتی را که سهمیه‌های جنسیتی، به طور خاص، روی جهت دهی سیاسی زنان و به طور عام روی نظام جاری مرد سالاری سیاسی می‌گذارند، درک نماییم.^۱ متعاقباً استدلال ما این است که شاید سهمیه‌ها به تنهایی نتوانند «نبود دموکراسی جنسیتی» در ابعاد کمی و کیفی را آن جبران کنند و نظام سیاسی مردسالارانه‌ای را که در نهادهای اجتماعی-سیاسی هر دو کشور مورد مطالعه قرار دارند، از میان بردارند.

افزون بر آن، تحلیل مقایسه‌ای عملکرد سیاسی زنان و مردان، در دامنه این کار تحقیقاتی نمی‌گنجد (و بدین جهت با محدودیت‌های تحلیلی و استدلالی زیادی مواجه می‌شویم)، زیرا تمرکز مداوم روی مسئله حفظ شدن یا نشدن سهمیه‌های جنسیتی (و نهایتاً پرداختن به فشار توجیهی که از سوی جامعه مردسالار بر وکلای زن اعمال می‌شود)، لزوم پرسش این سوال را که آیا عملکرد و نمایندگی سیاسی وکلای مرد، به میزان برابر، بررسی و مذاقه می‌شود، تحت الشعاع قرار می‌دهد. در نتیجه، جایگاه مردان به طور بدیهی با توجه به قدامت چندصدساله سیاست مردسالاری و بدون این که هیچ بازخواستی از آنان شود، ترفیع می‌یابد.

روش تحقیق

در انجام این تحقیق از روش‌های کیفی و عمدتاً از مصاحبات اکتشافی نیمه ساخت یافته با اعضای زن و مرد پارلمان، احزاب یا گروه‌های سیاسی و بوروکرات‌های وزارتخانه‌ها استفاده شده است. در حالی که چند بحث گروه مرکز به منظور گرفتن معلومات از آن دسته از نمایندگان جامعه مدنی که با وکلای پارلمان و نهادهای زنان در ارتباط بودند، انجام شده است.

در این مطالعه موردی، ۳۸ مصاحبه نیمه ساخت یافته با وکلای پارلمان،

۱. برای جزئیات بیشتر در این زمینه به منبع روبرو مراجعه شود: Fleschenberg 2015, pp. 6-15.

بوروکرات‌ها، فعالان جامعه مدنی-از جمله فعالان حقوق بشر، فعالان زن، ناظران انتخابات، اندیشمندان، خبرنگاران و دانشگاهیان انجام شده است. دو بحث گروه تمرکز با ۱۲ تن از فعالان مدنی انجام شده است. عده‌ای از آن‌ها فعالان زن بودند که به نمایندگی از شبکه زنان افغان در این بحث‌ها اشتراک کردند و عده دیگر متشکل از کسانی بودند که در عرصه‌های جوانان، حقوق بشر و انتخابات فعالیت می‌کردند. گزینش مصاحبه شونده‌گان از میان قانون‌گذاران بر مبنای وابستگی سیاسی، سطح تجربه، چندزبانه بودن و ولایت آن‌ها صورت گرفته است. همچنین، وکلای تازه وارد و مجدداً انتخاب شده، افرادی که در مناصب رهبری قرار داشتند (وکلای برجسته و ذی نفوذ پارلمان، رؤسا یا معاونین کمیته‌های پارلمان) و همچنین افرادی که از جایگاه نه چندان مهمی در پارلمان برخوردار بودند، در این فهرست شامل شده‌اند. افزون بر آن، با نامزدهایی که در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰ موفق به کسب آرای لازم نشده بودند و همچنین آن‌هایی که تصمیم به اشتراک مجدد در انتخابات نداشتند، مصاحبه صورت گرفته است. از جانب دیگر، ادبیات تیوریک و تحقیقات تجربی موجود، به شمول سروی‌ها، مطالعات و گزارش‌ها مرتبط به موضوع و همچنین بریده‌های جراید (ملی و بین المللی) بعد از سال ۲۰۱۴، به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. متأسفانه، هیچ گونه کارت امتیازدهی، رونوشت یا دیگر اسناد معلوماتی موثق در مورد مناظرات، عرایض و سوالات مطروحه در دسترس محققان و همچنین ناظران پارلمان قرار ندارد. جمعی از نهادهای جامعه مدنی از جلسات پارلمان نظارت می‌کنند، اما با این وجود هم دسترسی به یادداشت‌ها و معلومات برای آن‌ها دشوار یا حتی غیرممکن بوده است. سعی کردیم تا با کمک مقامات موظف در ولسی جرگه و کمیته امور زنان به اسناد مربوط به مذاکرات مرتبط به جندر دسترسی پیدا کنیم، اما متأسفانه این امکان برای ما میسر نشده است. عده‌ای از مصاحبه شونده‌گان از جمله بوروکرات‌های دفتر امور پارلمانی، سازمان‌های پارلمانی و نهادهای نظارت از انتخابات از جمله TEFA، FEFA، AREU و غیره نیز مسئله عدم دسترسی به منابع معلوماتی را مورد تأیید قرار داده‌اند. از این رو، می‌بایست این تحقیق را با تکیه بر ارزیابی‌های کیفی و دیدگاه‌های کارشناسان در مورد موضوعاتی همچون عمل‌کرد قوه مقننه و نظارت از دولت انجام می‌دادیم.

نظام انتخاباتی افغانستان

افغانستان از نظام اکثریتی و کم کاربرد رأی غیرقابل انتقال واحد (SNTV) استفاده می‌کند که در آن رأی دهندگان در حوزه‌های انتخاباتی ولایتی و چندعضوی، می‌توانند یک رأی به صندوق بیاورند. نظام پارلمانی افغانستان نیز یک نظام دو مجلسی متشکل از ولسی جرگه (با ۲۴۹ کرسی) و مشرانو جرگه (با ۱۰۲ کرسی) است. در پارلمان

افغانستان، سهمیه‌هایی برای دو گروه به حاشیه کشانده شده، یعنی زنان و کوچی‌ها، اختصاص یافته است. بنا به ماده ۸۳ قانون اساسی افغانستان (مصوب ۲۰۰۴) و ماده های ۲۰ و ۲۳ قانون انتخابات (مصوب ۲۰۱۳)، دست کم شصت و هشت کرسی ولسی جرگه به زنان اختصاص می‌یابد که سه کرسی آن مختص نمایندگان زن کوچی است که نباید خالی بمانند یا به عنوان سقف شیشه‌ای در نظر گرفته شوند، زیرا ماده ۲۳ قانون انتخابات (۲۰۱۰) تصریح می‌دارد که تصمیم‌گیری در مورد کرسی‌های باقیمانده در حوزه‌های انتخاباتی چندعضوی، بنا به قواعد سیستم رأی غیرقابل انتقال واحد بدون لحاظ جنسیت نامزد صورت می‌گیرد. در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰، شصت و نه نامزد زن موفق به ورود به ولسی جرگه شدند. در مشرانو جرگه، دو سوم اعضا به شکل غیرمستقیم توسط شوراهای ولایتی سی و چهارگانه انتخاب می‌شوند و یک سوم دیگر، مطابق به حکم ماده ۸۴ قانون اساسی (مصوب ۲۰۰۴) از جانب رئیس جمهور، ضمن لحاظ شرط برابری جنسیتی در معرفی نامزدان، منصوب می‌شوند. قانون تعدیل یافته انتخابات (مصوب ۲۰۱۰) در ماده ۳۰ تصریح می‌کند که حداقل بیست درصد کرسی‌ها در شورای ولایتی برای زنان اختصاص می‌یابد و باقی کرسی‌ها بر حسب قواعد سیستم SNTV و بدون در نظر داشت جنسیت نامزد پیروز احراز می‌گردد، لیکن در این‌جا از نسبت بیست و پنج درصدی که پیش از این تصویب شده بود، کاسته نمی‌شود. ۱. تقلب گسترده در انتخابات و همچنین مناقشه در مورد قواعد انتخاباتی در انتخابات‌های قبلی، از جمله در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۴، باعث شد که رئیس جمهور غنی و داکتر عبدالله رئیس اجرائیه دولت به این برداشت برسند که برگزاری انتخابات بدون تدقیق گسترده قانون و ایجاد اصلاحات انتخاباتی امکان‌پذیر نخواهد بود. لذا کمیسیون ویژه اصلاحات انتخاباتی در اواسط جولای ۲۰۱۵ تشکیل شد و تا ماه دسمبر ۲۰۱۵ به کار خود ادامه داد و احتمال می‌رود دوره کاری این کمیسیون تمدید گردد. این کمیسیون ۱۳ نفری موظف به انجام موارد زیر است:

۱. مشاوره با دست‌اندرکاران کلیدی و کارشناسان انتخابات در افغانستان،
 ۲. تدقیق قوانین، مقررات، تشکیلات و طرزالعمل‌های سازمان،
 ۳. تسوید پیشنهادات کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت در خصوص ایجاد اصلاحات انتخاباتی در سطح انتخابات پارلمانی، شورای ولسوالی و ریاست جمهوری و همچنین در کل ساختار انتخاباتی کشور.
- ده مورد از این پیشنهادات بنا به فرمان ریاست جمهوری مورخ ششم سپتمبر ۲۰۱۵ توشیح شده‌اند. در یکی از پیشنهادات، سیستم SNTV به اتفاق آراء یک سیستم

قدیمی پنداشته شده است که باید به منظور تقویت احزاب سیاسی، حساب‌دهی، ثبات اجتماعی-سیاسی و نمایندگی منصفانه مورد بازبینی قرار گیرد. پیشنهاداتی که در خصوص مسائل مرتبط به جنسیت ارائه شده‌اند، در این تحقیق قابل طرح هستند:

۱. بیست و پنج درصد کرسی‌ها در شوراهای ولایتی و ولسوالی به زنان اختصاص یابد،

۲. روند ثبت نام رأی دهندگان باید سهولت‌هایی برای زنان داشته باشد، از جمله معاف سازی از ارائه اسناد هویت و دسترسی به مراکز رأی دهی.

این‌که یازده کمیشنر از مجموع سیزده کمیشنر طرفدار تغییر در سیستم انتخابات در سطح ملی هستند، می‌تواند بر نمایندگی توصیفی زنان تأثیرگذار باشد، البته این امر وابسته به حفظ شدن یا تعدیل طرح سهمیه‌بندی است. پیشهاد مبنی بر اختصاص شصت و پنج کرسی به نمایندگان مستقل زن و سه کرسی به نمایندگان زن کوچی ظاهراً منافاتی با حکم جاری قانون اساسی ندارد، مع هذا کلمه «حداقل» از این‌جا حذف می‌گردد و بدین لحاظ الزاماً تضمینی وجود ندارد که سهمیه به اشتباه به عنوان سقف شیشه‌ای به اجرا در آید.^۱

بنا به سروی‌هایی که قبلاً توسط ناظران انتخابات و دیده‌بان‌های حقوق زن انجام شده است، دست اندکاران مربوطه به شکل گسترده از اصلاحات انتخاباتی و تداوم سهمیه‌های جنسیتی در سطوح مختلف سازمان سیاسی حمایت نموده‌اند. در مطالعه‌ای که اخیراً توسط FEFA انجام شده است، تقریباً نصف (۴۸٫۷۶ درصد) مجموع اعضای ولسی جرگه (۱۲۱ نفر) طرفدار سیستم مختلط، هفتاد درصد طرفدار اختصاص یک کرسی برای اقلیت هندو و ۵۳٫۷۱ درصد طرفدار آن هستند که تعداد حوزه‌های انتخاباتی ولایتی در رقم سه و چهار باقی بماند. چهل درصد وکلای پارلمان که با آن‌ها مصاحبه شده است، ترجیح می‌دهند که سهمیه‌های جنسیتی شورای ولایتی ملغی شود. از مجموع ۶۰ درصد وکلایی که طرفدار تداوم سهمیه‌های جنسیتی در سطح ولایات هستند، ۴۱ درصد خواهان آن هستند که سهمیه بیست و پنج درصدی مجدداً روی کار آید و ۱۹ درصد آن‌ها مایلند که این رقم به یک سوم کل کرسی‌ها افزایش یابد. (FEFA، 2013)

در سال ۲۰۱۵ یک سروی با مشارکت ۱۲۵ نفر از ۲۴۹ عضو ولسی جرگه انجام شد. نتایج سروی نشان می‌دهد که ۴۲ درصد از مجموع وکلای پارلمان (و ۵۵٫۸ درصد وکلای زن که تحت پوشش سروی قرار گرفته‌اند) با این نکته موافق هستند که «شرایط

1. Points 1 and 9 as outlined in: Islamic Republic of Afghanistan, Special Electoral Reform Commission (2015): Summary of SERC Reform Recommendations I, unofficial translation (unpublished); see also: UNDP/UNAMA, 21.09.2015, Briefing Powerpoint Presentation: Afghanistan's Special Electoral Commission (unpublished).

نامزد شدن برای نامزدان زن باید با توجه به موانع اجتماعی و اقتصادی همچون افکار و رسوم سنتی، غیرقابل استرداد بودن حق الشمول نامزد و یا کارت رأی دهی، تغییر داده شود. (FEFA 2015: 4) با این حال، اکثریت ۵۸ درصدی وکلا (که ۸۳ درصد آنان را وکلای مرد تشکیل می‌دهند) استدلال کرده‌اند که نباید از هیچ گونه تبعیض مثبت برای کاهش آسیب‌ها و محرومیت‌هایی که متوجه نامزدان زن است، استفاده شود. مشابه به سروی سال ۲۰۱۳، اکثر وکلای پارلمان طرفدار تغییر سیستم انتخابات هستند؛ از این میان ۶۰ درصد وکلا طرفدار نظام حزبی‌اند. (FEFA 2015: 4) در یک نظرخواهی عمومی که با اشتراک ۴۰۴۰ تن در سال ۲۰۱۴ انجام شد، بیش از سه چهارم پاسخگویان معتقد بودند که مشارکت سیاسی زنان در انتخابات آینده حایز اهمیت است، اگرچه پاسخگویان ساکن در ولایات جنوب شرق و جنوب غرب کشور دیدگاه‌های متفاوتی داشته‌اند، طوری که ۳۰ درصد آن‌ها این برداشت را رد کرده‌اند. از میان دلایلی که برای رد اهمیت مشارکت زنان در انتخابات بعدی مطرح شده است، می‌توان به عدم آگاهی زنان، موانع فرهنگی و مذهبی اشاره نمود. تنها ۹ درصد پاسخگویان طرفدار افزایش تعداد نامزدان زن و صرفاً ۴ درصد طرفدار آن هستند که تعداد سهمیه‌های جنسیتی باید به منظور افزایش مشارکت سیاسی زنان در سطح محل بالا برده شود. (FEFA 2014: 58-60) یکی از شبکه‌های پیش‌تاز حقوق زنان به نام شبکه زنان افغان در سال ۲۰۱۴ یک سروی را با اشتراک تقریباً ۵۰۰ پاسخگو از ۱۸ ولایت کشور انجام داد. موضوع سروی به مشارکت سیاسی زنان ارتباط می‌گرفت و پاسخگویان نیز از بین اعضای انجمن‌های تجاری، سازمان‌های قضایی، اکادمیک و طبی، رهبران مذهبی و شهروندان عادی کشور انتخاب شدند. اکثر پاسخگویان معتقدند بودند که بنا به شرایط اجتماعی فعلی در افغانستان، سهمیه‌های جنسیتی باید در سطوح ملی و محلی به اجرا در آید. ۶۸ درصد زنان و ۶۰ درصد مردان، در پاسخ به سوال مربوط به اهمیت سهمیه‌های جنسیتی جواب‌های «مهم» و «بسیار مهم» را انتخاب کرده‌اند. در حالی که ۶۳ درصد پاسخگویان زن معتقد بودند که مشارکت زنان در امور سیاسی، قضایی و تجاری به لحاظ فرهنگی یک امر پذیرفته شده است، ۴۷ درصد مردان دیدگاه مخالف آن را ابراز نموده‌اند. (Karlidag 2014: 3, 15-16)

همه چیز به قواعد بازی بستگی دارد- نظریات عمده پیرامون نمایندگی سیاسی حقیقی زنان

درک رابطه میان ویژگی‌های سهمیه‌های جنسیتی و خصوصیات نمایندگان شامل در این سهمیه‌ها، کلیدی برای تعیین درجهٔ موثریت سیاسی زنان است. لذا با بررسی رابطه بین این دو متغیر می‌توانیم تشخیص دهیم که چه قابلیت‌هایی به وکلای زن کمک می‌کند تا از لابلای موانع ساختاری در مسیر ترویج حقوق هموعان خود حرکت

کنند. طرح این موضوع ما را با این سوال مواجه می‌سازد که آیا قواعد جاری (رسمی یا غیررسمی)، ساختارهای قانونی، روش‌های استخدام و گزینش نامزدها، هم پوشانی اختیار و عملکرد، روی هم رفته بر الگوها و گستره نمایندگی سیاسی حقیقی و نهایتاً جهت دهی سیاسی زنان تأثیر گذار بوده‌اند؟ با طرح این سوال، تقابل نمایندگی/مشارکت زنان و به تبع آن تمرکز ابتدایی روی عاملیت زنان زیر سوال می‌رود، زیرا غیر از الگوهای استخدام و قواعد سهمیه‌ای، متغیرهای محیطی دیگری نیز هستند که تأثیر تعیین کننده‌ای روی توانایی وکلای زن در زمینه پرداختن به نگرانی‌های حقیقی زنان دارند. این متغیرها در قالب نهادها، منازعات و موانع اجتماعی-سیاسی نمایان می‌شوند. ما در این تحقیق نمی‌خواهیم یافته‌های تحقیقات اخیر و استدلال‌های مختلفی را که در مورد آن ارائه شده‌اند، مورد بررسی و تعمیق قرار دهیم. اما ناگزیر به طرح فشرده چند مورد از بینش‌های نظری هستیم که به موضوع پروژه تحقیقاتی مان ارتباط می‌گیرند.

اما قبل از هر چیزی، هنگام بررسی دو موضوع نمایندگی و مشارکت سیاسی می‌بایست توضیحاتی در مورد اصطلاحات و منابعی که مورد استفاده قرار گرفته‌اند، ارائه کنیم. پیتکین (۱۹۶۷) در یکی از نوشته‌های تأثیرگذار خود چهار بُعد نمایندگی سیاسی را ترسیم می‌کند «رسمی، توصیفی، حقیقی و نمادین» و هنگام بررسی برداشت‌های مختلفی که در مورد اختیارات و عملکرد وکلای پارلمان ارائه شده‌اند، برای اولین بار بین نماینده و معتمد تمایز قائل می‌شود. مانسبریج (۲۰۰۳) بر مبنای این تفکیک بندی، سه نوع نمایندگی سیاسی را مطرح می‌کند:

۱. ریزنگری: علائق، فهم متعارف و اصولی که از تجربه شخصی فرد منتج می‌شوند، به عنوان مبنای عملکرد پارلمانی مد نظر گرفته می‌شود،

۲. جانشینی: به معنای نمایندگی از مردم خارج از محدوده حوزه‌های جغرافیایی و بر مبنای ارزش‌ها و هویت مشترک،

۳. نمایندگان به جای تمرکز روی وعده‌هایی که در انتخابات قبلی داده‌اند، روی چیزهایی متمرکز می‌شوند که در انتخابات بعدی مورد پذیرش رأی دهندگان قرار خواهد گرفت.

طرح این مفاهیم به ما کمک می‌کند تا تجارب زنان سیاستمدار شامل در سهمیه‌ها را با طرح پرسش‌هایی در خصوص عملکرد، گستردگی عملکرد، نمایندگی، حسابداری و همچنین عاملیت جامع به بررسی بگیریم و مسیر گفتمان علمی را از این سوال که می‌گویید «آیا زنان از زنان نمایندگی می‌کنند؟» به سوالاتی نظیر «چه کسی ادعای نمایندگی از زنان را دارد؟ نمایندگی حقیقی زنان در کجا، به چه میزان و چرا تحقق یافته است؟» تغییر می‌دهیم. بنابراین، در این تحقیق نمایندگی به عنوان یک امر «پویا،

کرداری و ساختاری» مد نظر قرار می‌گیرد.^۱

طوری که در جاهای دیگر استدلال شده است (Fleschenberg 2009, 2013; see also Celis et al. 2008)، ناهمسانی‌های موجود میان وکلای زن در ابعاد دسترسی به منابع و سیستم‌های حمایتی، اولویت‌های کاری، تعهدات و وابستگی حزبی، تفاوت‌های ایدئولوژیک یا دیگر تفاوت‌های اجتماعی و همچنین تأثیرپذیری از نهادهای چنگانه- از جمله روش‌های پارلمانی، فرهنگ سیاسی، ایدئولوژی‌های جنسیتی، فرهنگ کاری- و سایر گفتمان‌های سیاسی غالب، بر چارچوب نمایندگی سیاسی حقیقی زنان تأثیر گذار هستند. متعاقباً سیلر و دیگران (۲۰۰۸) معتقدند که ما باید در داخل و بیرون از نهادهای سیاسی و عرصه‌های کلیدی، کارگزاران منتقدی را از میان مردان و زنان پیدا کنیم و به بررسی زمینه‌های رقابت، منازعه، گزینش‌گری، همکاری، توانمندسازی و تعامل میان کارگزاران، بخش‌ها و سطوح مختلف سازمان سیاسی که منش و عملکرد سیاسی وکلای زن- شامل و خارج از سهمیه‌های جنسیتی- را شکل می‌دهند، بپردازیم.

رضوی و جنیشن (۲۰۱۰) معتقدند که کارگزاران و جنبش‌های مذهبی در سطوح محلی، ملی یا فراملی که به «برجستگی سیاسی رو به رشدی» دست یافته‌اند، هنجارهای جنسیتی و جایگاه اجتماعی به خصوصی را برای زنان تعریف می‌کنند. آن‌ها با تکیه بر اقتدار دینی، هنجارها و ایده‌های مذهبی را وارد عرصه سیاست و فرهنگ اجتماعی غالب کرده‌اند، طوری که استدلال و واکنش بر علیه این هنجارها کاری بسا دشوار است. با توجه به کمبود منابع تحقیقاتی، نمی‌توانیم بخوبی تشخیص دهیم که قوانین اساسی غیرمدون (دارای ماهیت دینی یا غیردینی)، چه تأثیراتی روی هنجارها، گفتمان‌ها و جلوه‌های عملی سیاست دارند. به طور عموم، تأثیر نهادهای غیررسمی، از جمله قواعد جنسیتی مذهبی در مورد تحرک یا طرز پوشش زنان، روی عرصه‌های سیاست رسمی، نهادهای کلیدی سازمان سیاسی و جامعه مدنی به طرق مختلف نمایان می‌شوند و درک این تأثیرات برای زنان کار دشواری به حساب می‌آید:

از این رو، بخش مهمی از روند ایجاد تغییرات نهادی برای کاهش نابرابری‌های جنسیتی، این است که برداشت‌مان را نسبت به نتیجه کار نهادها بسط دهیم و مهم‌تر این‌که به شناخت بهتری از وجوه رسمی و غیررسمی نهادها دست پیدا کنیم. این امر به کارشناسان جنسیت کمک می‌کند تا تشخیص دهند که چرا پیامدهای تغییرات نهادی، از جمله ایجاد نهادهای سیاست‌گذاری زنان (WPA) و جهت دهی جنسیتی، غالباً مطلوب نیستند و چه می‌شود که تلاش‌ها در جهت ایجاد تغییر به بی‌راهه کشانده می‌شوند. (Waylen 2013: 2)

1. (Celis/Childs/Kantola/Krook 2008; Franceschet 2011)

این ملاحظات نظری، بینش‌های موجزی پیرامون ماهیت جنسیتی شده نهادهای سیاسی و نحوه بازتولید قدرت جنسیتی در فرایندهای استخدام، و عملکرد زنان در عرصه سیاست ارائه می‌کنند. با این حال، نظریه پردازان در هیچ جایی استدلال نکرده‌اند که این ساختارها ثابت و تغییر ناپذیر هستند؛ فرد و ساختار دارای کارکردی پویا بوده و از همدیگر تأثیر می‌پذیرند. در مسیر تغییر نهادی، همواره شاهد برخورد منافع متضاد کارگزاران نهادی هستیم. اگرچه، کارگزاران منفعت جو، بواسطه اقدامات استراتژیکی که انجام می‌دهند، سبب شکل‌گیری مقاومت نهادی در برابر تغییر می‌شوند. از این رو، زنان سیاستمداری که شامل سهمیه‌های جنسیتی هستند، می‌توانند در صدد تأثیرگذاری بر ساختارهای سیاسی تحت تسلط مردان بر آیند و از طریق عملکرد پارلمانی، گروه بندی سیاسی و شبکه سازی با جنبش‌های حقوق زن، به تحول این ساختارها مبادرت ورزند. در این راستا، فرانکشت، کروک و پیکوپو (۲۰۱۲: ۴) استدلال می‌کنند که:

۱. «ممکن است سهمیه‌ها روند ایجاد تغییر را مختل کنند»

۲. «مشاجراتی که در نتیجه اجرای سهمیه‌ها رخ می‌دهند، می‌توانند منجر به طرح پرسش‌هایی شوند مبنی بر این‌که زنان شامل در سهمیه چه کسانی هستند و در صورت رسیدن به منصب سیاسی چه کاری انجام خواهند داد؟»

۳. طرح‌های متنوع و کاربرد روش‌های مختلف در اجرای آن‌ها «تأثیرات معکوس و ناخواسته ای روی ترکیب نخبگان سیاسی می‌گذارد»

بنا به استدلال آن‌ها، این موارد می‌توانند توانایی زنان سهمیه‌ای را در زمینه جستجوی تغییرات قانونی تحت شعاع قرار دهند و مفهوم سهمیه را به ابعاد گسترده‌تری همچون مشروعیت دموکراتیک و توانمندسازی سیاسی زنان پیوند دهند. (Franceschet, Krook and Piscopo 2012: 4) آن‌ها نتایجی را که در خلال بررسی ادبیات تحقیقاتی موجود بدست آورده‌اند، در این نکته خلاصه می‌کنند که عرضه سهمیه‌های جنسیتی می‌تواند پیامدهای ضد و نقیضی به همراه داشته باشند از جمله:

۱. بروز واکنش‌های محافظه کارانه یا حتی زن ستیزانه و کارشکنی در تصویب قوانین در بین سیاستمداران مرد

۲. از آنجا که تعداد زیادی از زنان انتخاب شده، از طرح نگرانی‌هایشان در خصوص سلطه مردان کمتر احساس خطر می‌کنند، شاهد افزایش تأثیر و وحدت گروه‌های کوچک‌تری از وکلای زن هستیم و از سوی دیگر موضع‌گیری‌ها در قبال مسائل زنان روز به روز اشکال متفاوتی به خود می‌گیرد. (همان منبع: ۸)

«وکلاهای سهمیه‌ای، گفته‌اند که خود را مکلف به کار برای زنان می‌دانند (...) و از

انگیزه لازم برای طرح موضوعات جدید برخوردارند (...). با این حال، عده‌ای دیگر در صدد انفصال از سهمیه‌ها و پرهیز از پرداختن به مسائل زنان بوده‌اند تا ثابت کنند که سیاستمداران جدی هستند (...). در عین زمان، بسیاری از آن‌ها متهم به وکالت محض از مردان (...) و وفاداری مفرط به رهبران حزبی شده‌اند (...). این امر تا حدی ناشی از آن است که سهمیه‌ها ریشه در روند ایجاد حوزه‌های انتخاباتی ندارند (...) و این نکته مانع از آن می‌شود که زنان به مهارت‌هایی که آسیب‌پذیری آن‌ها را در برابر سوء استفاده کاهش می‌دهد، دست یابند (...). در موارد دیگر، با وضعیت پیچیده تری روبرو می‌شویم: ممکن است زنان شامل در سهمیه حامی قانون‌گذاری متمرکز بر حقوق زنان باشند، اما در زمینه اعتراض به آزار، تهدید یا مشکلات امنیتی، آهسته گام بردارند (...).» (Franceschet, Krook and Piscopo 2012: 11)

بل هوکز (۸۶: ۲۰۰۰)، نظریه پرداز سیاسی فمینیست، استدلال می‌کند که زنان بیشتر از هر وقت دیگری می‌توانند قدرت متحول‌کننده‌ای را در درون سیستم‌های موجود کسب کنند و این امر منجر به آن می‌شود که مواضع و الگوهای رفتاری مختلفی از جمله محدودسازی، گزینش‌گری، فساد، اختلاف زایی، تغییر سیستم یا ادغام در میان اعضای پارلمان شکل بگیرد. هوکز بر این نظر است که شاید مفهوم قدرت نزد زنان با آنچه مردان در ذهن دارند متفاوت نباشد و ممکن است آن‌ها توجه خود را به کسب بیشترین قدرت و امتیازات ممکن در ساختار اجتماعی موجود معطوف کنند. (۲۰۰۰: ۸۹، ۸۷) وی در عین حال استدلال می‌کند که حتی ستم دیده‌ترین زنان در میان ما، تاحدی اعمال قدرت می‌کنند. این قدرت را می‌توان برای پیشبرد مبارزات فمینیستی بکار برد. از نظر او قدرت زنان، همانا «قدرت باور نکردن» یا به عبارتی دیگر «امتناع از پذیرش توصیف قدرتمند از ضعیف» است (۹۲: ۲۰۰۰ hooks). باور نکردن، به معنای عدم پذیرش مردسالاری و به تبع آن مردسالاری سیاسی است. مردسالاری سیاسی، نوعی نظام قدرت تجاوزگرانه است که بر محور اصل اساسی کنترل شکل گرفته است و کل جوامع بر مبنای این نظام قدرت استوار هستند. این نظام قدرت به واسطه «رابطه پویای میان ترس و کنترل» ترسیم می‌گردد و چرخ این رابطه با توجه به چگونگی واکنش مردان، که اغلب در قالب زن ستیزی متجلی می‌شود، به حرکت در می‌آید (۹۵، ۹۷، ۱۰۳: Johnson ۲۰۰۱). بنابراین، براساس استدلال جانسون، (۲۰۰۰: ۱۰۰) اگر توجه خود را عمدتاً به موضوع فروپاشی ساختارها، هنجارها و کار شیوه‌های نهادی مردسالارانه توسط زنان معطوف بسازیم، از موضوع اصلی خارج خواهیم شد، زیرا کنترل زنان نه موضوع مردسالاری است و نه محرک چنین نظامی است. با این وصف، اعضای مرد یک جامعه معین یا دست اندرکاران سیاسی مرد، نقطه تمرکز تحقیق ما را شکل می‌دهند و به عنوان کارگزاران نخست نظام‌های سیاسی مرد سالار

مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

فرانکشت، کروک و پیسکوپو (۲۶، ۱۳: ۲۰۱۲) این نتیجه را از آخرین یافته‌های علمی استنباط می‌کنند که سهمیه‌های جنسیتی می‌توانند به طور بالقوه تأثیرات ناهمگون و چندگانه‌ای را بر نظام‌های سیاسی و جوامع مختلف وارد کنند. این استنباط دارای پشتوانه‌های نظری و تجربی است، طوریکه استدلال می‌شود سهمیه‌ها می‌توانند پیامدهای مثبت، دوگانه و گاهی معکوسی را در عرصه نمایندگی سیاسی زنان موجب شوند، زیرا:

«چگونگی تأثیراتی که سهمیه‌ها روی جنبه‌های گوناگون نمایندگی سیاسی زنان می‌گذارند، وابسته به پیشینه سیاسی، نهادی و فرهنگی هر کشوری تعیین می‌گردد. عواملی که بر صورت بندی این تأثیرات اثرگذارند، به سه مقوله وسیع تقسیم می‌شوند:

۱. درجه نهادینه سازی دموکراسی و در برخی موارد، مسیری که یک کشور به سوی دموکراسی می‌پیماید

۲. اقسام نهادهای سیاسی، از جمله قواعد رسمی و هنجارهای غیررسمی

۳. هنجارهای اجتماعی و فرهنگی به برابری جنسیتی ارتباط می‌گیرند.

ما در این تحقیق تجربی-موردی در صدد آن هستیم که به تقویت این گفتمان کمک کنیم. لذا، به بررسی شواهدی می‌پردازیم که در مورد عملکرد سیاسی، روند ایجاد حوزه‌های انتخاباتی، ناظران انتخاباتی و محدودیت‌های نهادی فراروی مشارکت سیاسی حقیقی زنان در افغانستان جمع‌آوری شده‌اند.

«من صدای کسانی هستم که نمی‌توانند صدای‌شان را بلند کنند»^۱

طوری‌که در یافته‌های تحقیقات قبلی بیان شده است،^۲ قانون‌گذاران زن نیز همانند هم‌تایان مردشان، بدون توجه به این‌که موکلان آن‌ها متعلق به کدام بخش افغانستان هستند، تصور می‌کنند که حوزه‌های انتخاباتی آن‌ها متشکل است از:

۱. اعضای اجتماع‌شان که در اکثر موارد در قالب ولسوالی یا ولایت تقسیم بندی شده‌اند

۲. گروه‌های اجتماعی مشخص، به خصوص زنان و جوانان که عموماً ادعا دارند از «مردم»، «کل کشور» و هر کسی که برای حل مشکل به آن‌ها مراجعه می‌کند،

۱. مصاحبه با شکریه بارکزی، وکیل پارلمان، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

2. See Fleschenberg 2009 and 2012.

نمایندگی می‌کنند.

محدودیت‌هایی که در روند ایجاد حوزه‌های انتخاباتی با آن مواجه هستیم، دارای ماهیت ساختاری هستند. یکی از موضوعات اصلی که باید به آن توجه شود، عبارت از نفوذ گسترده سیاست‌هویت سازی قومی-زبانی و وجود اتحاد و صمیمیت در میان اجتماعات رأی دهنده است که به تبع آن اعضای هر یک از این اجتماعات به نامزد هم نوع خود رأی می‌دهند و حتی اگر شما یک ابرمرد یا ابر زن هم باشید باز هم هیچ وجه حاضر به پذیرش یک نامزد بیگانه نخواهند شد.^۱ موضوع دوم این است که در انتخاباتی که همراه با تقلب، انواع مختلف فساد و در شرایط نا امن برگزار می‌شود، پول، دغل کاری و تفنگ میدان بازی متوازن را بخصوص برای نامزدهای مترقی و دموکراسی خواه تنگ می‌کنند و مانع از آن می‌شوند که عملکرد نامزدها به عنوان یک موضوع سرنوشت ساز برجسته شود. بنابراین، این سوال که آیا سیاستمداران شامل در سهمیه قادر به تشکیل حوزه‌های انتخاباتی‌شان بوده‌اند چندان مهم نیست، بلکه مهم است بپرسیم که آیا محیط سیاسی بگونه‌ای هست که ظرفیت‌ها و عملکرد سیاسی افراد در تعیین معادلات موجود نقشی را ایفا کند. لذا جا دارد به این سوال پردازیم که آیا مافیای سیاسی و معامله‌گران ستیزه‌جوی قدرت قادر هستند تا آرای جمع آوری شده نامزدها و نتایج انتخابات را به منظور وارد کردن نمایندگان‌شان در قدرت دستکاری کنند.

«(...) جنگ سالاران و افراد ثروتمند ذی نفوذ همواره ضعیف ترین زنان را شناسایی نموده و به آن‌ها کمک می‌کنند تا برنده شوند. آن‌ها نمی‌خواهند که زنان نیرومند از بین اجتماع‌شان وارد پارلمان شوند. زیرا زنان قوی (...) قادر به حفظ منافع‌شان هستند. (...) بدین جهت است که آن‌ها تلاش می‌کنند تا کرسی‌های زنان را تحت کنترل خود در آورند و بزرگترین مشکل ما نیز همین است.»^۲

سوم این‌که، هنوز هم ابعاد منازعه و میراث به‌جا مانده از رژیم‌های سیاسی قبلی، در تعیین چارچوب سیاست افغانی نقش تعیین کننده‌ای دارند، تا جایی که ترجیحات رأی دهندگان توسط معامله گران ذی نفوذ و در عین حال محافظه کار قدرت و همچنین کارگزاران اسبق جنگ صورت بندی می‌شود. بدین لحاظ، کارگزاران تغییر از جمله جمعی از وکلای زن که دیدگاه‌های خود را به صراحت و کمال صداقت بیان می‌کنند، تهدیدی جدی برای دست اندرکاران سنتی به وجود می‌آورند که از تغییر سیستم هیچ منفعتی به دست نمی‌آورند بلکه در پیامد آن قدرت و امتیازات خود را از دست داده

۱. مصاحبه با شینکی کروخیل، وکیل پارلمان، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۲. مصاحبه با شینکی کروخیل، وکیل پارلمان، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

و حتی با خطر پی گیری قانونی مواجه خواهند شد. چهارم این که، عده ای دیگر خاطر نشان می کنند که روند ایجاد حوزه های انتخاباتی ممکن است تحت تأثیر تعبیر ضمنی جنسیتی شده مفاهیم رهبری و نمایندگی قرار گیرد، چنان که همه اجتماعات محلی به یک پیمانه سیاستمداران زن را به عنوان نماینده ملی شان بر نمی گزینند و حتی به این موضوع توجه ندارند که آن ها قبل از این در مقام مددکاران اجتماعی، اعضای شورای ولایتی، نماینده پارلمان و غیره چه کارهایی برای حوزه های انتخاباتی شان انجام داده اند.^۱

«مردم عموماً زنان را به اندازه مردان قبول ندارند. هنوز هم فکر می کنند او یک زن است، او این گونه نیست (...)، او با من برابر نیست. (...) عموماً برای زنان دشوار است که از احترام کافی نزد پرسونل امنیتی، پولیس، کارمندان وزارتخانه ها و وزرای مرد برخوردار شوند (...). بنابراین، صدای زنان به اندازه مردان قوی نیست یا این که به اندازه آن ها علاقمند به اعمال زور نیستند.»^۲

جمعی از سیاستمداران زن طی مصاحبه ها مجدداً به این نکته اشاره کردند که قادر به جمع آوری تعداد زیادی از آرای مردمی بوده اند. در برخی موارد نیز اظهار کرده اند که می خواهند حوزه انتخاباتی پایداری را برای خود ایجاد کنند تا بتوانند در انتخابات بعدی از آن استفاده کنند و از سهمیه ها بی نیاز شوند. با این حال، موانعی که در زمینه تشکیل حوزه های انتخاباتی توسط زنان تجربه می شود مورد اشاره قرار گرفته است و بر لزوم بکارگیری سیستم سهمیه ای تأکید صورت گرفته است. فرخنده زهرا نادری، وکیل تازه وارد پارلمان، دیدگاه متمایزی ارائه می کند که در ذیل نقل شده است. او نسبت به دیدگاه ها و پویایی هایی که پیرامون سهمیه ها در افغانستان شکل گرفته اند، خوش بین نیست، زیرا زنان کم تجربه و ناپخته ای نیز وارد پارلمان شده اند که مجبور اند خود را برای رویارویی با یک بازی سیاسی پیچیده آماده کنند. آن ها هم باید همانند سایر وکلای زن قواعد این بازی را بیاموزند و مرتباً آن را بکار برند. او که یکی از چهره های برجسته در میان قانونگذاران زن است، از مدافعان سرسخت سهمیه بندی جنسیتی مناصب رهبری در سکتورهای مختلف دولت برشمرده می شود:

«بنده شخصاً هیچ گاه احساس خوبی نسبت به مفهوم سهمیه نداشته ام، گویا چون زن بودم در حق من احسان کرده اند. تلاش هایی که انجام

۱. مصاحبات با وکلای پارلمان، تحلیل گران انتخابات و نمایندگان جامعه مدنی، کابل، اپریل ۲۰۱۵. از بیانات شبنکی کروخیل وکیل پارلمان: "و این مردم بسیار محافظه کار هستند. من برای آن ها یک تهدید به حساب می آیم، چون هیچ گاه از خواسته های آن ها پشتیبانی نمی کنم."
۲. مصاحبه با شبنکی کروخیل، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

دادم و، اگر خوش چانس باشم، مهارت هایی که کسب کردم، مهم جلوه داده نمی‌شد. (...) برای من نوعی ترحم بود. در حالی که وکیل مرد خود را سزاوار چنین مقامی می‌دانست، چون واجد شرایط آن بود (...). اما در واقعیت امر، سهمیه دادن به زنان، احسان کردن در حق آنان نیست، بلکه سرآغازی برای احراز کرسی قدرت است و اگر در چنین منصبی قرار بگیرید، مجبورید تا با تمام آسیب‌ها و صدماتی که متوجه‌تان است، دست و پنجه نرم کنید.^۱

در حالی که بسیاری از مصاحبه شونده‌گان از ذکر نام وکلای برجسته خودداری کردند، فرخنده زهرا نادری، شینکی کروخیل، فوزیه کوفی، شکریه بارکزی و نیلوفر ابراهیمی از جمله کسانی بودند که نامشان کمتر گرفته می‌شد اما عملکرد در خور توجهی در زمینه تشکیل حوزه‌های انتخاباتی داشتند. از این گروه کوچک قانونگذاران برجسته زن، که (در مقایسه با قانونگذاران مرد) به عنوان سیاستمداران مستقل پنداشته می‌شدند، سه نفر در این نمونه مصاحبه‌ای شامل بودند و بر این نکته تأکید داشتند که حوزه انتخاباتی آن‌ها چندگانه بوده و متشکل از افراد تحصیل کرده و دارای ارزش‌های سیاسی دموکراتیک مشابه است. موضوع «تعلیم» و همبستگی میان سواد، آگاهی سیاسی و توانایی تصمیم‌گیری شهروندان در فرایندهای حکومتی همچون انتخابات، در تمام مصاحبه‌های آن‌ها انعکاس یافته است. یکی از این سه نفر شینکی کروخیل است که حوزه انتخاباتی خود را «متنوع یا چندگانه» توصیف می‌کند. وی می‌گوید که حوزه انتخاباتی من متشکل از جامعه سنتی و قبیله‌ای و مردم بیسواد است که اعتماد و پشتیبانی‌شان را جلب نموده است و مهم‌تر این که آن‌ها مرا به جنگ سالاران و سیاستمداران قوی و پرنفوذ ترجیح داده‌اند (...). در بخش دیگر حوزه انتخاباتی من، زنان بی‌پول و همچنین افراد تحصیل کرده و دارای ایدئولوژی‌های فکری متنوع قرار دارند که عمدتاً شهرنشین بوده و متشکل از فعالان جامعه مدنی، بخصوص فعالان زن، هستند. اما نکته‌ای که در مورد این گروه از زنان قابل ذکر است این است که تعداد رأی دهندگان و احتمال مشارکت آن‌ها در انتخابات پایین‌تر است و بدین جهت پشتمانی مطمئن برای این دسته از سیاستمداران زن طی دوره انتخابات به حساب نمی‌آیند.^۲

تعدادی از زنان با کمال اطمینان می‌گویند که با توجه به خدماتی که برای حوزه‌های انتخاباتی‌شان انجام داده‌اند یا حداقل تلاش‌هایی که در این زمینه کرده‌اند، از چهره

۱. مصاحبه با فرخنده زهرا نادری، وکیل پارلمان، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۲. مصاحبه با شینکی کروخیل، وکیل پارلمان، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

مثبتی در بین مردم برخوردارند.^۱ با این حال، بسیاری از وکلای پارلمان اعم از زنان و مردان به توقعات دشوار و چالش برانگیز موکلین اشاره کرده‌اند از درخواست کاریابی برای اعضای فامیل، تغییر نتیجه نمرات مکتب یا پوهنتون، گرفتن نوبت داکتر تا تقاضا برای تأمین خدمات اجتماعی در نهادهای حکومتی.^۲ استعاره «کوه را از جای کندن یا تغییر مسیر تابش خورشید» نمونه بارزی از انتظارات و مطالبات اغراق آمیز موکلین است که توسط یکی از وکلای زن مورد اشاره قرار گرفته است. او می‌گوید روزی جمعی از زنان به دیدارش آمدند و شکایت داشتند که چون خانه آن‌ها در پایین شیب یک کوه واقع شده است، آفتاب کافی به آن نمی‌رسد و از وی توقع داشتند که مشکل‌شان را حل کند.

نکات اصلی که تعداد از وکلای زن در ارتباط با ایجاد حوزه‌های انتخاباتی پایدار مطرح کرده‌اند، عبارتند از:

- تقلب و خریداری آراء توسط رقبای سیاسی و از سوی دیگر متوازن نبودن میدان بازی سیاسی
- نبود منابع کافی برای نامزدهای زن که بیشتر ریشه در عوامل ساختار دارد- سرمایه مالی/اقتصادی یا اجتماعی-فرهنگی.
- مشکلات در رفت و آمد به دلیل بی‌ثباتی سیاسی، نا امنی، جنگ و همچنین محدودیت‌های اجتماعی-فرهنگی که توسط اعضای خانواده‌ها یا اجتماعات، معامله‌گران قدرت سیاسی یا کارگزاران مذهبی و غیره بوجود آمده‌اند.^۳

«من فقط برداشت مردم را تغییر دادم»^۴ - ارزیابی عملکرد سیاسی زنان

ظاهراً هیچ مناقشه‌ای در این مورد وجود ندارد که زنان علی‌رغم جنگ‌زدگی، سیاست‌زدگی، و بی‌ثباتی محیط کشور، نقش تأثیرگذاری در تغییر قواعد بازی و عنعنات موجود داشته‌اند. بر عکس، تحلیل گزارش‌ها، مصاحبه‌ها و سروی‌های انجام شده نشان می‌دهد که هیچ توافق نظری در مورد عملکرد سیاسی وکلای زن در ابعاد قانونگذاری، نظارت از دولت، رسیدگی به امور موکلین و همچنین شرکت در مناظرات

۱. شیرین محسنی، معاون کمیته امور زنان، استدلال می‌کند که «اگر مردم ببینند که شما تلاش خودتان را می‌کنید اما نمی‌توانید مشکل را حل کنید، شما را درک خواهند کرد.» (مصاحبه انجام شده در کابل، اپریل ۲۰۱۵ همچنین مراجعه شود به مصاحبه با شکریه بارکزی، کابل، اپریل ۲۰۱۵).

۲. مصاحبه با وکلای مرد و زن پارلمان، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۳. وزمه عزیزی، یک تن از فعالان زن است که در یکی از دیدهبان‌های انتخاباتی برجسته به نام FEFA کار می‌کند. وی می‌گوید مساجد به زنان اجازه نمی‌دهند که از خانه‌هایشان بیرون شوند. کاندیداهای زن در ولسوالی‌ها به زنان دیگر دسترسی ندارند یا مجبورند برای دسترسی به رأی دهندگان از اعضای خانواده‌هایی کمک بخواهند تا برای آن‌ها کمپاین کنند. دلیل این مسئله یا محدودیت‌های اجتماعی-فرهنگی است یا نا امنی (مصاحبه در ماه اپریل ۲۰۱۵ در کابل انجام شده است).

۴. مصاحبه با شینکی کروخیل، وکیل پارلمان، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

پارلمانی و عمومی وجود ندارد. در بیشتر موارد ارزیابی عملکرد سیاسی آنها دشوار بوده است یا این که مصاحبه شوندگان دیدگاه‌های شدیداً متفاوتی در این خصوص ارائه کرده اند.

این نکته در هر دو بحث گروهی متمرکز که با اشتراک ۱۰ الی ۱۲ فعال جامعه مدنی برگزار شد، نمایان شده است. اکثر این افراد عضو دیده بان‌های پارلمانی بوده یا در روندهای انتخابات و دادخواهی برای زنان (برای مثال زیر چتر شبکه زنان افغان) دخیل بوده‌اند. آنها عملکرد سیاسی وکلای زن را یا «صفر» و «۵۰,۵۰» ارزیابی کرده‌اند یا این که معتقد بوده‌اند که آنها به دستاوردهای خوبی در عرصه‌های قانون‌گذاری، نظارت از دولت، فعالیت‌های عمومی و رسیدگی به امور مؤکلین نایل آمده‌اند.

قسمیکه در مطالعات قبلی توضیح داده شد، تعداد کمی از وکلای زن (۱۰ الی ۲۵ نفر) هستند که نتیجه ارزیابی عملکرد آنها در ابعاد ایجاد تغییر، فهم سیاست و کمک به ایجاد برابری جنسیتی، همواره مثبت بوده است. از میان این افراد می‌توان به فوزیه کوفی، شکریه بارکزی، فرخنده زهرا نادری، نیلوفر ابراهیمی و شینکی کروخیل اشاره نمود. تا جایی که حسینه صافی، رئیسه شبکه زنان افغان، ضمن زیر سوال بردن عملکرد زنان در پارلمان و مناظرات عمومی، در مورد وکلای نامبرده این گونه اظهار نظر می‌کند: «آنها فقط چند نفرند، چهره‌های بسیار محدودی که در هر جایی دیده می‌شوند».^۱ نرگس نهان، یک تن از فعالان زن که در حال حاضر در مقام مشاور رئیس جمهوری ایفای وظیفه می‌کند، تحقق نمایندگی حقیقی وکلای زن را یک امر دشوار می‌داند، چون بسیاری از افراد مسلماً برای پیشبرد برنامه‌های شخصی شان به این موضوع می‌پردازند:

«متأسفانه، عملکرد همه وکلای زن، به جز تعداد انگشت شماری از آنها، در زمینه تحقق برابری جنسیتی و اجرای مسئولیت‌های شان، کاملاً غیرموثر بوده است (...). آنها مسائل و حقوق زنان را تنها زمانی مورد پشتیبانی قرار می‌دهند که با برنامه شخصی شان هم‌خوانی داشته باشد؛ در غیر این صورت به حمایت از چنین مسائلی نخواهند پرداخت».^۲

علی‌رغم این که طی مصاحبه‌ها به طرح سوال‌های تعقیبی پرداخته‌ایم و در مورد تمرکز محض روی عملکرد زنان ابراز نگرانی کرده‌ایم، تنها در موارد معدودی، معلومات

۱. مصاحبه در ماه اپریل در کابل انجام شده است.

۲. با این حال، وی استدلال می‌کند که درست است وکلای زن نتوانسته‌اند انتظارات ما را برآورده کنند، اما نمی‌توانیم دستاوردهای آنها را در زمینه دگرگون کردن سنت‌ها انکار کنیم. آنها به همتایان مردشان نشان داده‌اند که زنان چه در مقام سیاستمداران و چه در کرسی پارلمان از جایگاه برابر با مردان برخورداراند (مصاحبه در ماه اپریل ۲۰۱۵ در کابل انجام شده است).

مفصل و عینی در خصوص شاخص‌های عملکرد سیاسی وکلای زن ارائه شده است. بسیاری از مصاحبه‌شوندگان می‌گویند که وکلای مرد نسبت به زنان عملکرد بدتری داشته‌اند، غیابت آن‌ها در جلسات پارلمان بیشتر بوده و تلاش کمتری داشته‌اند و از سوی دیگر، بی‌سوادی سیاسی و عدم کارایی در زمینه قانون‌گذاری مسائلی هستند که عملکرد مردان را نیز به مانند زنان تحت‌شعاع قرار می‌دهند. «این یک ادعای بزرگ است که بگوییم عملکرد آن‌ها پنجاه درصد موثر است (...) ما در پارلمان تنها وکیل زن نداریم، مردانی هم هستند که کارشان را نمی‌فهمند و نمی‌دانند که برای چه کاری به پارلمان آمده‌اند (...)» در حالی که بررسی موشگافانه موضوع نمایندگی حقیقی زنان حایز اهمیت و ضروری است، نباید از مقایسه و همسنجی عملکرد وکلای مرد و زن چشم‌پوشی کنیم. عملکرد وکلای مرد هم باید تحت مطالعه قرار گیرد و تشخیص داده شود که آن‌ها برای مؤکلین‌شان، اعم از مردان و زنان، چه خدماتی انجام داده‌اند.^۱

در نقطه مقابل، یکی از مقامات عالی رتبه اداره امور پارلمانی به نام سید عبداللطیف دادشاهی، دیدگاه مساعدی در خصوص عملکرد سیاسی زنان ارائه می‌کند. وی با توجه به تعاملات مداوم با وکلای زن و مشاهداتی که از فعالیت‌های آن‌ها داشته است، این‌گونه اظهار نظر می‌کند:

۱. آن‌ها در زمینه تدقیق و گزارش‌دهی در مورد اجرای بودیجه و مسائل مربوط به آن عملکرد خوبی دارند

۲. عملکرد آن‌ها در زمینه کسب آگاهی و برقراری ارتباط با ریاست‌ها و پروژه‌های مختلف وزارتخانه‌ها خوب است

۳. معلومات مهمی از نمایندگان دولت و مردم کسب نموده‌اند

۴. در مناصب رهبری سیاسی عملکرد مشهودی داشته‌اند و علی‌رغم مواجهه با چالش‌های فراوان، تأثیرگذار واقع شده‌اند. در حالی که رسیدگی به امور مؤکلین بیش از هر زمان دیگری به دلیل اوضاع امنیتی دشوار است، وی تصدیق می‌کند که وکلای زن با حوزه‌های انتخاباتی در تماس هستند، از تکنالوژی ارتباطی استفاده می‌کنند و در کابل برای مردم قابل دسترسی‌اند. هرچند وکلای زن قادر به تأثیرگذاری و ایجاد تغییر هستند، در زمینه‌های زیر دارای نگرانی‌های فراوان‌اند: پرداختن به طیف گسترده‌ای از موضوعات پالیسی، کمبود منابع و ظرفیت و مقابله با فساد و

۱. این دیدگاه طی بحث گروهی متمرکز با فعالان زن در دفتر شبکه زنان افغان مطرح شده است. کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۲. جمعی از مصاحبه‌شوندگان که از درون پارلمان و جامعه مدنی انتخاب شده‌اند، ارزیابی دقیق عملکرد وکلای زن را دشوار توصیف کرده‌اند و نبود ارزیابی‌های عملکردی مقایسوی قانونگذاران مرد و زن را نیز به عنوان یک مسئله قابل توجه مد نظر قرار داده‌اند. دو نفر از این مصاحبه‌شوندگان عضو کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان بودند. اولی صبرینا ثاقب فعال جامعه مدنی و عضو کمیسیون ویژه اصلاحات انتخاباتی است که در این مورد چنین اظهار نظر می‌کند: «اگر در هر ولایت تعداد بیشتری از زنان دست به فعالیت بزنند، تضمین می‌کنم که می‌توانند بهتر از هر مردی به این مسائل رسیدگی کنند. مردان به این مسائل اولویت نمی‌دهند و حاضر نیستند در مورد مسائل زنان به بحث و گفتگو بپردازند.» (کابل، اپریل ۲۰۱۵).

قدرت‌ستانی سیستماتیک. از نظر آقای دادشاهی، اختلاف‌ها میان وکلای پارلمان دارای ماهیت جنسیتی نیست، بلکه به ماهیت موضوع مورد مناقشه بستگی دارد، زیرا طی ده سال گذشته حتی یکبار هم ندیده است که کسی بگوید: گپ زن، تو یک زن هستی! نه این چنین نیست. علی‌رغم این که بسیاری از افراد دیگر به موانع فراوانی که زنان در زمینه نمایندگی سیاسی حقیقی با آن مواجه هستند، وی اظهار می‌کند که زنان به پیمانه مردان قادر به اظهار نظر و بیان دیدگاه‌هایشان هستند.^۱

مصاحبه‌شوندگان موارد ذیل را به عنوان موانع عملکرد سیاسی زنان مورد اشاره قرار داده‌اند: نبود ظرفیت قانون‌گذاری؛ نبود آگاهی و دانش کافی در مورد سطوح مختلف سیاست‌گذاری؛ نفوذ و حتی دخالت مستقیم ملاها و رهبران مذهبی در جلسات و مذاکرات پارلمان؛ مافیای سیاسی، منفعت بردن آن‌ها از تضعیف پارلمان و تبدیل آن به جایی که بتواند منافع غیرمشروع و حامیان‌شان را گسترش دهند. اکثر مصاحبه‌شوندگان ولسی جرگه را به خاطر این که به ندرت از عملکرد دولت، به خصوص در دوره حکومت کرزی، نظارت بعمل آورده است، مورد انتقاد قرار داده‌اند و این مسئله را به عنوان یکی از نقاط ضعف وکلای پارلمان، بوروکرات‌ها و نمایندگان جامعه مدنی مد نظر قرار داده‌اند. به علاوه، نگرانی‌هایی که به کرات از سوی مصاحبه‌شوندگان ارائه شده‌اند، عبارتند از: میزان کلی فساد در دستگاه سیاسی اعم از پارلمان، خریداری کرسی‌های کمیته‌های پارلمانی، تلاش برای گرفتن پست‌های منفعت‌آور (برای مثال، در پیشنهادات داوطلبی عامه) و دیگر اشکال سوء استفاده از مقام که روند نظارت و پالیسی‌سازی را با شکست مواجه می‌سازد. گفته می‌شود که نامزدان کابینه آرای وکلای پارلمان را خریداری می‌کنند. جالب است یکی از وکلای مرد ادعا کرده است که جمعی از وکلای زن از این روند منفعت زیادی کسب می‌کنند و این موضوع منجر به این برداشت می‌شود که آن‌ها از ظرفیت کمتر و جایگاه پایین‌تری در مراودات قدرت برخوردار هستند.^۲

«متأسفانه، باید بگویم که این پارلمان، هم از نظر فساد، هم از نظر خویش گماری یا قانون شکنی، یکی از بدترین پارلمان‌هایی است که تا به حال داشته‌ایم.»^۳

از میان دیگر افراد، دانش کروخیل، سردبیر آژانس خبری پژواک ادعا کرده است که: «تعداد انگشت شماری از وکلای پارلمان غیرفاسد، غیرمنفعت جو، غیر قدرت طلب و کارآمد هستند؛ صادقانه بگویم تنها ده نفر از وکلای مرد و ده نفر از وکلای زن

۱. مصاحبه، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۲. چند مصاحبه با وکلای پارلمان و نمایندگان دیده‌بان‌های پارلمانی، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۳. مصاحبه با فعال جامعه مدنی و مشاور رئیس جمهور نرگس نهان، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

این گونه‌اند و باقی آن‌ها جزو مافیا هستند.»^۱

مشابه به همین موضوع در بحث‌های گروهی با فعالان جامعه مدنی نیز بازتاب یافته است. آن‌ها علی‌رغم این که به اثربخش بودن کارگزاران سیاسی زن اذعان کرده‌اند، در ارتباط با وجود فساد گسترده در نهادهای سیاسی ابراز نگرانی کرده‌اند. زنان یا به بهانه کارآموزی به سیستم فاسد فراخوانده می‌شوند یا از این فرهنگ برای پیشبرد منافع شخصی‌شان، از جمله گرفتن قرارداد یا اجرای امور شخصی خود استفاده می‌کنند یا این که هیچ راه دیگری جز همنوایی ندارند، «زیرا تمام آن‌ها فاسد هستند، اگر شما هم فاسد نباشید، از سیستم کنار زده خواهید شد.»^۲

جالب این جاست که تمام بیست و سه عضو شورای پارلمانی مبارزه با فساد، که از میان نمایندگان ولسی جرگه و مشرانو جرگه انتخاب شده‌اند، زن‌اند. این شورا با پشتیبانی USAID و به ریاست حمیرا ایوبی ایفای وظیفه می‌کند. ایوبی و همکاران او معتقدند که موضوع مبارزه با فساد تنها به نظارت از دولت و پارلمان و حسابداری حکومت محدود نمی‌شود، بلکه همچنین به پالیسی سازی مردم محور و وضع سیاست‌های حامی فقرا ارتباط می‌گیرد. ایوبی ضمناً به توصیف چالش‌هایی می‌پردازد که حین انجام وظیفه با آن‌ها روبرو می‌شود. در حالی که فساد یک موضوع سیاسی مهم و در عین حال بحث برانگیز است، شورای ما در تلاش است تا با آن دسته از سازمان‌های جامعه مدنی که در همین عرصه فعالیت می‌کنند، وارد ارتباط شود. اما در این راستا از کمک‌های لازم برخوردار نمی‌شود. برای مثال، نیروهای امنیتی با نمایندگان جامعه مدنی در جهت اشتراک در جلسات یا دسترسی به ساختمان پارلمان همکاری نمی‌کنند یا همکارانمان از ما پشتیبانی نمی‌کنند. هر گاه اعلان موجودیت می‌کنیم، نه پارلمان و نه حکومتی هست که از ما حمایت کند.»^۳

در آخر، با توجه به تحلیل‌هایی که نویسنده در مطالعات قبلی‌اش انجام داده است، به نظر می‌رسد نبود وحدت در میان وکلای زن، کوتاهی آن‌ها در زمینه اشتراک در جلسات و ایجاد شبکه‌های ارتباطی با هدف تلاش مشترک در راستای رسیدگی به مسائل زنان، باعث بروز کشمکش در بین خود آن‌ها شده است و تلاش‌هایی که انجام می‌دهند صرفاً در حد نمونه نمایی و شبکه‌سازی نمایشی باقی می‌ماند. همچنین به نظر می‌رسد این مسئله برداشت‌ها و توقعات عمومی‌ای را که در مورد نمایندگی از موضوعات مرتبط به جندر وجود دارد، خدشه دار کرده است.^۴ یکی از پیامدهای آن این است که وکلای زن از صلاحیت تقنینی لازم برای مقابله با قوانین زن ستیز و پالیسی‌هایی که دستاوردهای

۱. مصاحبه با دانش کروخیل خبرنگار، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۲. بحث گروهی با فعالان زن در دفتر شبکه زنان افغان، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۳. مصاحبه با حمیرا ایوبی، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۴. مراجعه شود به: Fleschenberg 2009, 2010, 2012. این نکته طی مصاحبه‌هایی که در ماه اپریل ۲۰۱۵ در کابل گرفته شد، مورد تأیید قرار گرفته است.

حقوق زنان را تحت شعاع قرار می‌دهند، برخوردار نیستند. برای مثال، وکلا از قدرت لازم برای مقابله با تصویب قانون ازدواج، قانون احوال شخصیه اهل تشیع یا قانون منع خشونت علیه زن برخوردار نبودند و بازفرستادن یا تعدیل قوانین تصویب شده در پارلمان در پیامد توسل به اعتراضات و لابی‌گری‌های ملی و بین‌المللی صورت گرفت. نهایتاً، این مسئله را می‌توان پیامد کوتاهی در حراست پایدار از منافع دانست، حال آن‌که تجمع منافع مشترک می‌توانست به بهبود نمایندگی حقیقی و پایدار منتهی گردد. بدین جهت، کاربرد و کارکرد سهمیه‌های جنسیتی فی‌نفسه زیر سوال می‌رود و این مسئله به واسطه چند دستگی در پارلمان تشدید می‌یابد. برعکس، به نظر می‌رسد وکلای مرد، علیرغم آن‌که از تنوع اجتماعی فرهنگی و اختلافات ایدئولوژیکی یکسانی برخوردارند، موفقیت‌های بیشتری در زمینه تشکیل شبکه‌ها و اتحادیه‌های سیاسی کسب نموده‌اند و هر آن‌چه را در اختیار داشته‌اند در جهت کنترل آجندا بکار برده‌اند.^۱

از تحلیل معلومات جمع‌آوری شده چنین برمی‌آید که وکلای زن به خوبی از لزوم اثبات مطلوب بودن عملکردشان آگاه هستند و بدین جهت از عملکرد دیگر وکلای زن که ظاهراً از انگیزه سیاسی، ظرفیت‌های فکری، تجربه و منابع کافی برای نمایندگی از زنان برخوردار نیستند، انتقاد می‌کنند. این موضوع نمایانگر شکننده بودن دستاوردهای جنسیتی است که تاکنون حاصل شده‌اند و احتمالاً بعد از ۲۰۱۴ برای یک‌بار دیگر در خلال گفتگوهای صلح و معاملات قدرت، در معرض مذاکره و چانه زنی قرار خواهند گرفت.

«بنابراین، ما باید خودمان را بیشتر و بیشتر ثابت کنیم. باید بیشتر و بیشتر کار کنیم به جای این که به آن‌ها بگوییم معذرت می‌خواهیم، ما آن‌گونه که در موردان قضاوت می‌کنید، نیستیم (...). آن‌ها فکر می‌کنند که اگر ما در پارلمان نباشیم، می‌توانند این کرسی‌ها را بدست آورند (...) ما به خاطر خودمان به این جا نیامده‌ایم، به خاطر این آمده‌ایم که صدای مردان و زنان کشورمان باشیم.»^۲

در طول مصاحبه‌ها، جمعی از وکلای زن ابراز داشتند که در تمام ابعاد چهارگانه کار پارلمان، که در بالا توصیف شد، فعال بوده‌اند و حتی ادعا کرده‌اند که عملکرد آن‌ها با همتایان مردشان قابل مقایسه است - در زمینه نمایندگی از مردم، حل مشکلات مؤکلین، جلب اعتماد، وقت شناسی و حضور در جلسات پارلمان. - تزکیه سنگین،

۱. مصاحبه با شینکی کروخیل، وکیل پارلمان، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۲. مصاحبه با شکریه بارکزی، وکیل پارلمان، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۳. بسیاری از گزارش‌های رسانه‌ای و همچنین نمایندگان و تحلیل‌گران جامعه مدنی که با آن‌ها مصاحبه شد، از غیرحاضری طولانی تعداد قابل توجهی از وکلای پارلمان انتقاد کردند، زیرا چندین مرتبه حدنصاب آراء برای تصویب قوانین یا برگزاری دیگر مذاکرات پارلمانی تکمیل نشده است.

نماینده پارلمان، می‌گوید که در قیاس با زمان قبل از ورود به عرصه سیاست، از جایگاه اجتماعی بهتری برخوردار است و به راحتی می‌تواند با مردان ارتباط برقرار کند و به خارج از کشور سفر نماید. طوری که جمعی از وکلای زن طی مصاحبه‌ها استدلال می‌کنند، توانایی زنان در زمینه جلب اعتماد، احترام و پشتیبانی مردان و همچنین موفقیت آن‌ها در زمینه گوش دادن به مطالبات مردان، شاخص‌هایی هستند که نشان می‌دهند میزان توانمندی سیاسی وکلای زن بالا رفته است و مشارکت سیاسی آن‌ها نزد تعداد زیادی از مردم مقبولیت یافته است.^۱ رئیس شورای پارلمانی مبارزه با فساد، حمیرا ایوبی، ضمن تعمق روی تجاربی که در عرصه قانون‌گذاری داشته است، محیط موجود را مستعد ایجاد تغییر توصیف می‌کند، زیرا «بسیاری از زنان که در گذشته با چالش‌های فراوانی مواجه بودند، در حال حاضر با اطمینان خاطر روی کرسی پارلمان نشسته‌اند. ما می‌توانیم آزادانه صحبت کنیم و کسی نمی‌تواند مانع ما شود.» در این راستا، ملالی جويا را مثال می‌زند که به دنبال زیر سوال بردن سیاست مداران جنگ سالار از ولسی جرگه پس زده شد. وی ضمن ارجاع به گذشته بیان می‌کند که در حال حاضر عملکرد زنان در ولسی جرگه و حتی در کمیته‌های پارلمانی، در مقایسه با ابتدای دوره مابعد ۲۰۰۱، بهتر است. حمیرا ایوبی علی‌رغم آن‌که از احترام اجتماعی و قدرت اظهار نظر و کارگزاری برخوردار است، در عین زمان اظهار می‌کند که تاکنون به عضویت یک گروه پارلمانی یا شبکه سیاسی در نیامده است، چون می‌ترسد که مبادا جنگ سالاران سیاستمدار از او سوء استفاده کنند و از جانب دیگر به خاطر زن بودنش نمی‌تواند با آن‌ها کار کند.^۲

در تمام مصاحبه‌ها، هنگام اظهار نظر در مورد عملکرد سیاسی زنان در ابعاد چهارگانه، از ترکیبی از استدلال‌ها استفاده شده است. دستاوردهایی که زنان در عرصه نمایندگی حقیقی به دست آورده‌اند ضمن غلبه بر موانع جدی حاصل شده است. این موانع یا در قالب کارشویه‌های بی ربط یا در قالب اقدامات وکلای مرد و مقامات دولتی تبارز یافته است. یکی از وکلای پارلمان به نام شیرین محسنی در این خصوص می‌گوید: «زنان بسیار فعال هستند. بلی، افراد زیادی در پارلمان وجود دارند که مخالف ما هستند.» زنان سیاستمداری که با آن‌ها مصاحبه شده است، به ندرت رویکردی فراتر از نقش سیاسی خودشان داشته‌اند و کمتر خود را در مقام دروازه‌بان نسل بعدی سیاستمداران زن توصیف کرده‌اند. در حالی که سیاست مداران مرد با قاطعیت و جسارت بیشتری به ترسیم رسالت و دورنمای‌شان پرداخته‌اند، وکلای زن بیشتر نگران ارزیابی رفتار، دستاوردها و ناکامی‌های‌شان هستند و در مسیر ثبات فضای سیاسی بیش از هر زمان

۱. مصاحبه با ذکيه سنگين، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۲. مصاحبه با حمیرا ایوبی، وکیل پارلمان و رئیس شورای پارلمانی مبارزه با فساد، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۳. مصاحبه با شیرین محسنی، وکیل پارلمان، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

دیگری مورد تاخت و تاز قرار می‌گیرند. این واقعیت به خوبی نشان می‌دهد که چه کسی از جایگاه قدرت و اقتدار سخن می‌گوید و بر یک نظام اجتماعی ایمن تکیه زده است و چه کسی هنوز هم در حد یک شخص تازه وارد در میدان بازی تحت استیلای مردان است؛ میدانی که در آن محافظه کاری اجتماعی شاخص بارزی از نظام سیاسی است و صرفاً تعداد محدودی از بازیگران آن بدون مواجهه با مخاطرات و آسیب‌ها به موفقیت نایل می‌آیند.

«به همین خاطر است که من تنها برداشت مردم را تغییر داده‌ام. (...) ابتدا، آن‌ها مرا قبول نداشتند. ولی در دور دوم با من مشکلی نداشتند. اکنون که دور سوم است، نزد من می‌آیند و به من می‌گویند که هیچ کدام از مردان نمی‌توانند جای تو را بگیرند. این بار هم باید در انتخابات شرکت کنی.»^۱

«(...) حضور ما در انتخابات، تغییرات زیادی در ابعاد مشارکت سیاسی و حل مشکلات مردم رقم زده است. ذهنیت مردم و دیدگاه آن‌ها در مورد حضور زنان در سپهر سیاست را دگرگون ساخته است. اعتماد مردم روز به روز به زنان بیشتر می‌شود»^۲

علی‌رغم این‌که ارزیابی عملکرد سیاسی شصت و نه وکیل زن در پارلمان، به دلیل تنوع اجتماعی-فرهنگی آن‌ها، دشوار است، بسیاری از آن‌ها خود را به عنوان چهره شناخته شده‌ای نزد مردم توصیف کرده‌اند. آن‌ها استدلال می‌کنند که قابلیت دسترسی آن‌ها نسبت به مردان بیشتر است، اعتماد مردمی بیشتری کسب نموده‌اند و اشتراک بیشتر در روند رسیدگی به امور مؤکلین، از جمله پروژه‌های انکشافی داشته‌اند. یا این‌که برنامه کار آن‌ها عمدتاً حول محور مسائل مردم شکل گرفته و مستقیماً با نیازهای حوزه‌های انتخاباتی در ابعادی همچون معارف، صحت، اشتغال، زیربنا و انکشاف، در ارتباط بوده است. گفته می‌شود که مردان به دلایل امنیتی، کمتر قابل دسترسی هستند، تلفون‌شان را جواب نمی‌دهند، به امور مردم کمتر رسیدگی می‌کنند و بیشتر به «مسائل بزرگ و سیاست» اشتغال دارند»^۳

۱. مصاحبه با شینکی کروخیل، وکیل پارلمان، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۲. مصاحبه با ذکیه سنگین، وکیل پارلمان، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۳. مصاحبه با وکلای پارلمان: شینکی کروخیل، شیرین محسنی، شکریه بارکزی، حمیرا ایوبی، فریده کوچی، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

چالش‌ها و موانع فراروی وکلای سهمیه‌ای

«ما در جایی بین آینده و گذشته به سر می‌بریم»^۱

در روز اول مصاحبه‌ها در کابل، با دو وکیل زن مصاحبه کردیم. یکی از آن‌ها چند ماه قبل، از یک سوء قصد جان سالم به در برده بود و دیگری نیز تنها زنی است که از سال ۲۰۰۷ به بعد به این پیمان‌خانه تحت حفاظت و امنیت قرار گرفته است. وکیل دوم، ادعا می‌کرد که «من مادر ملت و مادر افغانستان هستم»^۲ و ضمناً بهای سنگینی را که به خاطر حل مشکلات مردمش، یعنی اجتماع کوچی‌ها، پرداخته است، توصیف کرد. وی هر چند اظهار می‌کند که در مقام سناتور با هیچ مشکل خاصی مواجه نیست، محتوای مصاحبه او مملو از صحبت‌هایی راجع به موارد کشتار، خصومت و جنگ است که مجبور بوده به صفت یک نماینده سیاسی تحت رسیدگی و میانجی‌گری قرار دهد. او علاوه بر این که هنگام رسیدگی به امور مردم، با خشونت، بی‌عدالتی و خصومت‌های اجتماعی-سیاسی مواجه شده است، بر این نظر است که طالبان یکی از موانع اصلی فعالیت وی در عرصه سیاست‌اند. وی به دلیل تهدیدهای جانی که متوجه اوست، تحت حفاظت دائمی پولیس قرار دارد و با این وجود هم دست از مقاومت برنداشته است. در طول مصاحبه یکی از محافظین او صحبت‌مان را قطع کرد و گفت «اگر او تحت حمایت یک کشور دیگر قرار نگیرد، زنده نخواهد ماند. او را می‌کشند.» بدین جهت و از آن‌جا که او نامزد مشرانو جرگه است، چندان نگران موضوع تشکیل حوزه انتخاباتی نیست و در رابطه با این موضوع با کمال اطمینان و جسارت ابراز نظر می‌کند، اما از شورشی‌ها و دست اندرکاران فاسد حکومت بر حذر است: «اگر نامزد نشوم، مرگ را ترجیح خواهم داد (...). (...) هیچ چاره دیگری ندارم، جز این که کاری برای خودم انجام دهم. (...) شاید یک‌بار دیگر مرا انتخاب کنند، اما طالبان این اجازه را به آن‌ها نمی‌دهند. (...) زنان دیگری که مانند من هستند و فساد نمی‌کنند، قادر نخواهند بود تا به ولسی جرگه راه یابند».^۳

وکیل دیگر اخیراً از یک سوء قصد نجات یافته بود. سوء قصد در ماه نومبر ۲۰۱۴ و درست هنگامی اتفاق افتاد که او به عنوان نامزد معرفی شده غنی برای ریاست کمیسیون ویژه اصلاحات انتخاباتی، بنا به تردیدهایی که از جانب داکتر عبدالله در خصوص بی‌طرفی او مطرح شده بود، نتوانست به این سمت نایل آید. شکریه بارکزی علی‌رغم تهدیدهای جانی که متوجه اوست، باز هم دست از مقاومت برنداشته است

۱. مصاحبه با وکیل پارلمان، فرخنده زهرا نادری، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۲. مصاحبه با سناتور فریده کوچی، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۳. مصاحبه با سناتور فریده کوچی، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

و با عزم راسخ به راه خود ادامه می‌دهد. او در زمرهٔ وکلای برجسته‌ای قرار دارد که در دههٔ تحول عزم‌شان را جزم کرده‌اند تا از دستاوردهایی که تاکنون در عرصهٔ حقوق زنان حاصل شده است، دفاع کنند:

«ما همانند خط سرخی هستیم که بر سر راه آن‌ها قرار گرفته‌ایم تا دیگر کسی را قربانی نکنند و حق هیچ افغانی و به خصوص زنان را زیر پای نگذارند. (...) این خط سرخ باید وجود داشته باشد. نباید اجازه دهیم کسی از این خط عبور کند».^۱

فعالان دیدبان‌های انتخاباتی، از جمله نعیم اصغری از سازمان انتخابات آزاد و عادلانه افغانستان، طی دوره‌های قبلی انتخابات به مشاهده، مستندسازی و تشریح این‌گونه کشمکش‌های دارای ماهیت جنسیتی و عمدتاً خشونت بار پرداخته‌اند:

« (...) زنان نمی‌توانند نزد مردم‌شان بروند تا در مورد برنامه‌های‌شان با آن‌ها صحبت کنند. بیشتر اوقات تهدید زنان هم از جانب جنگ سالاران و هم از جانب نامزدهای مرد صورت می‌گیرد. (...) زیرا غیر از جنگ سالاران، نامزدهای مرد هم برای زنان مشکل ایجاد می‌کنند. جنگ سالاران بسته به منافع‌شان هم مردان و هم زنان را تهدید می‌کنند. آن‌ها نمی‌خواهند زنان در پارلمان حضور داشته باشند تا این‌که بتوانند کرسی‌ها را از آن خودشان کنند. (...) خانواده‌های آن‌ها را هم تهدید می‌کنند. هر گاه زنان بخواهند کمپاین کنند، جنگی را به‌راه می‌اندازند و به آن‌ها اجازه نمی‌دهند در ساحه کمپاین نمایند. لذا نامزد زن نمی‌تواند به ساحهٔ مورد نظر برسد، چون از طرف شب در خانه‌اش او را تهدید می‌کنند».^۲

یکی از زنان عالی رتبهٔ قوهٔ اجرائیه به نام ملیحه حسن در صحبت‌های خود پیرامون اهمیت سهمیه‌های جنسیتی برای نهادهای دولتی، موضوع مشابهی را ابراز می‌کند، اما دیدگاه او تا حدی ستیزه جویانه است:

« (...) همه آن‌ها مقابل شما قد علم می‌کنند تا نگذارند بیشتر بیاموزید یا مهارت‌های بیشتری کسب کنید یا کاری را بهتر انجام دهید. زندگی زنان هنوز هم مشقت بار است. اما اگر یک زن متعلق به یک اقلیت قومی باشد، در وضعیت دشوارتری قرار می‌گیرد. من یک هزاره هستم. (...) هیچ کسی

۱. مصاحبه با شکریه بارکزی، وکیل پارلمان، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۲. مصاحبه، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

از من خوشش نمی‌آید. آیا باید این‌جا را ترک کنم؟ آیا واقعاً باید چنین کاری کنم؟ نخیر، این کار را نمی‌کنم (...). این کار آسانی نیست. ما هنوز هم آسیب‌پذیر هستیم و کسی از ما پشتیبانی نمی‌کند. (...) هر چند نمی‌توانیم کل سیستم را تغییر دهیم، اما حداقل می‌توانیم راه را برای دیگران بگشاییم تا به دنبال ما بیایند. فکر می‌کنم اگر با آن‌ها خداحافظی کنم و ترک‌شان کنم، از این کارم خشنود خواهند شد، اما این راه حل نیست.»^۱

فعالان جامعه مدنی به خصوص زنان و ناظران انتخاباتی نیز امنیت را به عنوان یک چالش بزرگ مورد توجه قرار می‌دهند که نه فقط سد راه فعالیت آن‌ها در عرصه لابی‌گری و دادخواهی است، بلکه همچنین زنان فعال و جسور پارلمان را هم با مشکل مواجه می‌سازد. با توجه به وجود شمار زیادی از عاملان خشونت، این استدلال در مورد حوزه عمومی صدق می‌کند و حتی پارلمان هم از این قاعده مستثنی نیست، زیرا شاهد حضور بازیگران سیاسی نیرومندی همچون ملاها و جنگ‌سالاران هستیم که از پذیرش حضور سیاسی زنان سر باز می‌زنند و آن‌ها را در مقام کارگزاران سیاسی جدی نمی‌گیرند (یا این‌که نهایتاً آن‌ها را برای سوء قصد نشانه می‌روند). موضوع دیگری که بر وجود چالش‌های امنیتی برای زنان صحنه می‌گذارد، این است که زنان برجسته و نهادهایی که جهت‌دهی جنسیتی را در دستور کار خویش قرار می‌دهند، از پشتوانه‌های دولتی و اجتماعی برخوردار نیستند و لذا ابقای آن‌ها وابسته به کمک‌های بین‌المللی است و از سوی دیگر در معرض مداخله و فشار مضاعف قرار دارند.

«بدیهی است که اکثر اعضای پارلمان به اصل جنسیت باور ندارند و عمدتاً به ارزش‌های دموکراتیک و مدنی که از آن صحبت می‌کنیم، پای بند نیستند. نگرانی اصلی در مورد وکلای محافظه کار است که غالباً دو چهره از خود به نمایش می‌گذارند. یک چهره آن‌ها زمانی نمایان می‌شود که با ما هستند و چهره دیگر آن‌ها زمانی بر ملا می‌شود که با دیگران هستند (...) شاید متوجه شده باشید که در خلال تصویب قانون محو خشونت، اکثر آن‌هایی که محافظه کار بودند، می‌گفتند که همه ما به این قانون رأی می‌دهیم. این‌گونه بود که فوزیه کوفی را فریب دادند. (...) این مسئله بسیار نگران‌کننده است، بخصوص برای زنان، زیرا همه آن‌ها بر

۱. با این حال، ملیحه حسن به طرح این سوال می‌پردازد که سیستم فعلی سهمیه‌بندی، واحدهای جندر وزارتخانه‌ها و وزارت امور زنان، به چه میزان امکان جهت‌دهی جنسیتی را فراهم می‌نمایند؟ یا هنوز برابری جنسیتی در این سیستم‌ها جنبه نمادین و تصنعی دارد؟ (مصاحبه انجام شده در کابل، اپریل ۲۰۱۵).

ضد زنان هستند و با همدیگر اتحاد قوی دارند.^۱

«پس اگر می بینید که زنان قادر به تصویب این قانون در پارلمان نیستند، بفهمید که آن‌ها چقدر قوی هستند. مقصدم وکلای مذهبی و محافظه کار و قوماندان‌هایی است که در ولسی جرگه حضور دارند. از نظر بنده، مشکل در خود زنان نیست، بلکه مشکل در نحوه کار سیستم نهفته است. سیاستمدار قوی بودن برای آن‌ها مهم نیست، بلکه آن‌ها به مرد یا زن بودن یک سیاستمدار توجه می‌کنند. (...) ما مجبوریم به خاطر ایجاد تغییر در زندگی زنان و مختصات جنسیتی جامعه، جان‌مان را به خطر بیندازیم. (...) پس نتیجه می‌گیریم که جنبش زنان و کسب برابری جنسیتی در این کشور نهادینه نشده است.»^۲

بسیاری از این افراد در خصوص این‌که روز به روز عرصه فعالیت مدنی و طرح مسائل جنسیتی برای زنان تنگ‌تر می‌شود، ابراز نگرانی کرده‌اند. رخداد‌های اخیر کندز و اشغال این شهر توسط طالبان و به دنبال آن حملات سنجیده شده‌ای که به دفتر رادیوی زنان، دانشگاه دخترانه و خانه امن زنان صورت گرفت، دال بر آن هستند که هشدارهای پیشین درست از آب درآمده‌اند. این موضع را باید با لحاظ کمپاین سنجیده شده و چندساله‌ای بررسی کنیم که شورشیان بر علیه زنان برجسته در نهادهایی همچون وزارت امور زنان، نیروهای امنیتی، رسانه‌ها و سازمان‌های جامعه مدنی به راه انداخته‌اند.

اکثر وکلای زن، بارها و بارها تجارب‌شان را از کارشویه‌های نهادی مرد محور و زن ستیز بازگو کرده‌اند و به چالش‌های ایدئولوژیکی برخاسته از نهادهای سیاسی رسمی و غیررسمی اشاره نموده‌اند. استدلال آن‌ها این است که این کارشویه‌ها عمدتاً تحت نام دین و ارزش‌های بومی افغانی مشروعیت می‌یابند و در مقابل ارزش‌های به اصطلاح خارجی، بیگانه و غربی که به گمان خودشان توسط کارگزاران خارجی یا افغان‌های غرب زده به ما تحمیل شده‌اند، قرار می‌گیرند. صبرینا ثاقب این موضوع را نه تنها به عنوان یک وکیل جوان مترقی و سرشناس بین سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰ تجربه کرده است، بلکه در حال حاضر که در چارچوب جامعه مدنی فعالیت دارد و در ارتباط

۱. مصاحبه با عزیز رفیعی، فعال جامعه مدنی و رئیس مجتمع جامعه مدنی افغانستان، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۲. مصاحبه با صبرینا ثاقب، وکیل اسبق پارلمان، فعال جامعه مدنی و عضو کمیسیون ویژه اصلاحات انتخاباتی، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۳. مصاحبه با جمعی از فعالان جامعه مدنی از جمله نرگس نهان، ثریا پرلیکا، حسینه صافی، وژمه عزیززی، عزیز رفیعی و بحث‌های گروه تمرکز در دفتر شبکه زنان افغان و بنیاد هاینریش بل، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

مداوم با دولت مرکزی، زنان عضو شورای عالی صلح و اعضای اجتماعات محلی به سر می‌برد، باز هم با چنین واقعیتی روبه روست.

«(...) آن‌ها با این ارزش‌ها فقط به‌خاطر این‌که تحت نام مسائل زنان و حقوق بشر مطرح می‌شوند، به مقابله بر می‌خیزند. به نظر من صحبت از مسائل زنان در جامعه با نوعی سوء برداشت همراه است. آن‌ها همیشه از این می‌ترسند که فعالیت‌هایی همچون ارتقای آگاهی زنان برای آن‌ها مشکل‌ساز می‌شود (...) البته در کابل مطالبات آن‌ها بیشتر است، چون افراد تحصیل کرده‌تر و عالم‌تری در پایتخت هستند که فعالیت‌های زنان را زیر سوال می‌برند. و این موضوع برای خود دولت هم مشکل‌ساز می‌شود (...) اولین مشکلی که در پارلمان با آن مواجه شدم این بود که مجبور بودم برای‌شان ثابت کنم که مسلمان هستم و اعمالم مغایر با ارزش‌های فرهنگی و مذهبی نیست. بنابراین در بحث از مسائل زنان، دین همواره به عنوان یک مشکل جلوه‌گر می‌شود و این امر مسئله را پیچیده‌تر می‌کند.»^۱

بسیاری از این افراد بر این نظراند که سیاست افغانستان هنوز هم با استیلای مردان، نفوذ سیاست‌ها و شبکه‌های مذهبی و قومی-زبانی ترسیم می‌شود و کاملاً جنبه سنتی دارد؛ هر چند وکلای زن این سیستم را بارها و بارها مورد حمله قرار داده‌اند و مهارت‌های خویش را در زمینه‌های مختلف در پارلمان و رسانه‌ها به نمایش گذاشته‌اند. حتی در جریان تصویب قانون منع خشونت هم دیدیم که زنان چگونه در مناظرات داغ اشتراک می‌کردند.^۲ دیدگاه صبرینا ثاقب در مورد این‌که ازدواج چگونه بر عملکردش تأثیر گذاشت، یکی از نمونه‌هایی است که طرح آن در این‌جا مناسب است. او تأثیر ازدواج بر گستره نفوذ شخصی و سرمایه اجتماعی‌اش را در قالب بالا رفتن احترام و منزلت در فضای عمومی و محیط سیاسی مردم‌دار و مردسالار توصیف می‌کند:

«(...) فقط بودن با او و این‌که من یک مرد دارم، برایم کافی است. به نظر من این احساس خوبی نیست که به من القاء می‌شود چون این‌که شما چه کسی هستید و از چه توانایی‌هایی برخوردارید، به هیچ وجه مهم جلوه داده نمی‌شود. به همین دلیل زن بودن می‌تواند دلیلی برای آسیب رسیدن به زندگی کاری و شخصی‌تان باشد. به نظر من زن بودن نیز خودش یک

۱. صبرینا ثاقب، وکیل اسبق پارلمان، عضو کمیسیون ویژه اصلاحات انتخاباتی که در حال حاضر با یک سازمان پژوهشی برای زنان، صلح و امنیت کار می‌کند، هنگام کار در زمینه مسائل زنان، از جمله مشارکت سیاسی، صلح و امنیت، برچسب غربی بودن را خورده است. (مصاحبه، کابل، اپریل ۲۰۱۵).
۲. مصاحبه با فرخنده زهرا نادری، وکیل پارلمان و همچنین صبرینا ثاقب، وکیل اسبق پارلمان، فعال جامعه مدنی و عضو کمیسیون ویژه اصلاحات انتخاباتی، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

مشکل است»^۱.

افزون بر آن، شمار زیادی از دست‌اندرکاران و معامله‌گران سستی قدرت، خروج قوای امنیتی بعد از سال ۲۰۱۴، کاهش کمک‌های غیرنظامی و به دنبال آن کاهش توجه رسانه‌های بین‌المللی به این موضوع را به مثابه یک نقطه عطف بالقوه مد نظر قرار می‌دهند یا بر این باورند که کاهش مقادیر تعهدات پولی در واکنش به راه حل جویی از طریق منازعه سیاسی صورت گرفته است. متعاقباً، این تعبیر که حقوق زنان و دستاوردهای سیستم سهمیه‌بندی در معرض خطر یا معامله قرار می‌گیرند، به طور روز افزون گسترش می‌یابد و از سوی دیگر شاهد تکرار موارد تهدید یا حمله به وکلای زن فعال و برجسته هستیم. این تهدیدها و حملات در واقع در چارچوب کمپاین سنجیده شده‌ای صورت می‌گیرد که هدف آن مخالفت با حضور زنان نیرومند و فعال در عرصه‌هایی هم‌چون سیاست، نظام اداری، وزارتخانه‌ها و قوای امنیتی است.^۲

(..) جامعه بین‌المللی با این طرز عقب نشینی، همه چیز را با خودش می‌برد. آن‌ها با خود می‌گویند که شاید فکر کنند کار ما ریشه‌ای و اساسی نیست، اما در حقیقت ما ثابت کرده‌ایم که این چنین نیست؛ این حقوق وارداتی نیستند. ما معتقدیم که این‌ها حقوق انسانی ما هستند و آن‌ها حقوق اسلامی و افغانی ما. پس باید یکی از آن‌ها را انتخاب کنیم».

پاسخگویان مرد به چالش‌هایی از جمله موارد زیر اشاره کرده اند:

۱. به زنان اجازه صحبت داده نمی‌شود و کسی به حرف آن‌ها گوش نمی‌دهد
۲. به زنان اجازه داده نمی‌شود که پست‌های رهبری را احراز کنند یا در این زمینه از آن‌ها پشتیبانی نمی‌شود
۳. وجود افکار قالبی و کلیشه‌های جنسیتی آشکار (از جمله اظهاراتی مانند: زنان باید کارهای خانه را انجام دهند، جنس گرایی، اظهار نظر در مورد طریقه لباس پوشیدن زنان)
۴. رفتارهای آزار دهنده و حقیر شمردن زنان (برای مثال، احوال پرسى نکردن، عدم برقراری ارتباط با زنان)

۱. مصاحبه با صبرینا ثاقب، وکیل اسبق پارلمان، فعال جامعه مدنی و عضو کمیسیون ویژه اصلاحات انتخاباتی، کابل، اپریل ۲۰۱۵.
 ۲. برای جزئیات بیشتر مراجعه شود به: Fleschenberg 2012. حمله به زنان فعال و سرشناسی که در پارلمان، پولیس و ریاست امور زنان کار می‌کنند، ادامه یافته است و مواردی همچون قتل دسته جمعی فرخنده ملک زاده یکی از نمونه‌های بارز تشدید خشونت علیه زنان است که از سال ۲۰۱۴ الی اواسط ۲۰۱۵ توسط رسانه‌ها گزارش شده‌اند.

۵. اظهارات منفی در مورد سهمیه‌های جنسیتی، یا سهمیه زنان بسیار زیاد است یا این‌که مردان چون رأی بیشتری به دست می‌آورند شایسته احراز این کرسی‌ها هستند.

«(...) بعضی از آن‌ها می‌گویند شما سهمیه‌ای هستید. اما خود زنان باید نشان دهند که ما نیرومند هستیم (...) اگر خودمان را نشان ندهیم از پس هیچ کاری بر نخواهیم آمد.»^۱

«بارها و بارها به ما گفته می‌شود که چون از طریق سهمیه وارد پارلمان شده اید، نمی‌توانید کاری انجام دهید (...) زنان باید بهتر عمل کنند تا به مردان نشان دهند که سیاست را می‌فهمند.»^۲

«ما هنوز هم به درآمد مردان وابسته‌ایم و هنوز هم (...) از خشونت خانگی رنج می‌بریم. هنوز هم در سطح تصمیم‌گیری جایی نداریم. هنوز هم برابری با مردان را کسب نکرده‌ایم و هنوز هم مردان برای ما تصمیم می‌گیرند.»^۳

علی‌رغم این‌که طیف وسیعی از وکلای زن، فعالان زن و جمعی از فعالان مرد جامعه مدنی به ابراز چنین تجارب و دیدگاه‌هایی پرداخته‌اند، عده‌ای از فعالان مرد، اکثر وکلای مرد و بوروکرات‌ها دیدگاه مخالفی در این خصوص ارائه کرده‌اند. آن‌ها وجود تبعیض جنسیتی بر علیه وکلای سهمیه‌ای را رد می‌کنند. نقل قول زیر نمونه بارزی از چنین دیدگاهی است که در آن زنان سهمیه‌ای با نوعی جهت‌گیری بخصوص مورد اشاره قرار گرفته‌اند؛ طوری‌که ادعا شده است زنان سهمیه‌ای به میزان برابر با مردان به خواسته‌های حوزه‌های انتخاباتی نمی‌پردازند (برای تحلیل بیشتر در خصوص وکلای مرد و دیدگاه آن‌ها در مورد سهمیه‌های جنسیتی به بخش زیر مراجعه شود).

«من هرگز نشنیده‌ام که یک نامزد زن به خاطر شمولیت در سهمیه و به خاطر داشتن آرای کمتر به چالش کشیده شود. پرخاشگری و ستیزه‌جویی زنان در رسانه‌های عمومی مصداق بارزی از این مدعا است. من تاکنون هیچ زنی را ندیده‌ام که اعتماد به نفسش به خاطر این‌که یک وکیل کاملاً

۱. مصاحبه با حمیرا ایوبی، وکیل پارلمان و رئیس شورای پارلمانی مبارزه با فساد، این اظهارات در طول مشاهدات و گفتگوهایی که با وکلای زن و مینا خاشعی، فعال جامعه مدنی داشتیم، مورد تأیید قرار گرفت. (کابل، اپریل ۲۰۱۵).

۲. مصاحبه با ریحانه آزاد، کابل، اپریل ۲۰۱۵. به گفته او، «زنان هنوز یاد نگرفته‌اند که چگونه سیاست کنند. در مورد آینده خوشبین هستیم. اگر بتوانند سیاست کنند، قادر خواهند بود تا تغییرات بزرگی را در پارلمان به وجود آورند.»

۳. مصاحبه با شینکی کروخیل، وکیل پارلمان، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

انتخابی نیست پایین باشد. (...) این موضوع را از زبان هیچ وکیل مرد یا زنی نشنیده‌ام.»^۱

یکی از ابعاد مهم مفهوم مشارکت حقیقی همانا احترام و گوش دادن به دیدگاه‌های زنان است. بدین معنی که نظرات زنان باید در فرایندهای تبادل نظر، تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری منعکس شود و مشارکت سیاسی فراتر از حضور نمادین و لفاظی در مورد حقوق زنان و برابری جنسیتی مطرح گردد. گفته‌هایی که غالباً از سوی زنان ارائه می‌شود، بعد جدیدی به مفهوم «بلند کردن صدا و اظهار نظر» می‌بخشد: فریاد زدن و ساکت نماندن؛ گوش دادن و اهمیت دادن به صحبت‌های زنان. وکلای زن علاوه بر این که از منافع، مشکلات و نیازهای زنان نمایندگی می‌کنند، باید به عنوان نماینده یک حوزه انتخاباتی بنیادی به رسمیت شناخته شوند.

«(...) ما واقعاً مشکلات خود را با صدای بلند مطرح می‌کنیم، اما دولت نمی‌خواهد صدای ما را بشنود و نمی‌تواند مشکلاتی را که در پارلمان مطرح می‌کنیم، حل کند. آن‌ها صحبت‌ها را نشنیده می‌گیرند و کاری برای ما انجام نمی‌دهند. کسی نیست که به صحبت‌های ما گوش فرا دهد.»^۲

«در پارلمان سر ما فریاد می‌کشند و ما را تخریب می‌کنند؛ (...) از ما انتقام می‌گیرند (...) آن‌ها فریاد می‌زنند (...) اما فریاد من از فریاد یک ملا هم رساتر و بلندتر است»^۳

این مشکلات تنها در تعاملات روزانه بین اعضای پارلمان وجود ندارد، بلکه همچنین در خلال تصویب قوانین مربوط به نیازها و حقوق زنان از جمله تعدد زوجات، نفقه،

۱. مصاحبه با نادر نادری، تحلیل‌گر سیاسی و رئیس AREU، اسلام آباد، جون ۲۰۱۵. وی در ادامه صحبت‌هایش به مواردی اشاره می‌کند که خودش شخصاً در لویه جرگه قبلی نظاره کرده است. او می‌گوید یک اشتراک کننده زن نزدش آمد و شکایت داشت که «همه به من نگاه جنسی دارند. می‌گویند تو حق نداری چیزی بگویی، چون انتصابی هستی، کسی تو را انتخاب نکرده است.» (...) نادری چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «اما حال او قوی‌تر و قاطع‌تر شده است و عمل‌کردش عالی است.»

۲. مصاحبه با شیرین محسنی، وکیل پارلمان، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۳. مصاحبه با ریحانه آزاد، وکیل پارلمان، کابل، اپریل ۲۰۱۵. او به یک مناظره پارلمانی اشاره می‌کند که در آن به قضیه تجاوز جنسی به دختر جوان توسط یک ملا در شمال افغانستان اشاره کرده است. خود او به عنوان یک قانون‌گذار جنجالی دیده می‌شود و استدلال می‌شود که در ولایت خود و جایی که پیش از این عمل‌کرد موفقانه‌ای داشته است، کمپاین نکرده و از سوی دیگر گفته می‌شود که او با کسب تنها چند صد رأی وارد پارلمان شده است، در حالی که سایر کاندیدها چندین برابر این تعداد رأی را نیاز داشتند تا بتوانند وارد پارلمان شوند؛ مخالفان سهمیه به کرات ضمن طرح این استدلال خواهان کاهش سهمیه‌ها شده‌اند. علی‌رغم مواجهه با چنین انتقاداتی، ریحانه آزاد، که خودش از ولایت ارزگان انتخاب شده است، با اطمینان کامل می‌خواهد یک نماینده ملی شود، می‌گوید: «گرفزار باشد دور بعد نامزد شوم، ولایت دایکندی [ولایت اصلی او] را انتخاب می‌کنم. می‌خواهم با مردان و نه با زنان رقابت کنم.» به نقل از یک تن از اسپین داکترهایی که با وکلای هزاره در ارتباط بوده است، این انتقادات به گوش خود ریحانه آزاد هم رسیده است. (مصاحبه، کابل، اپریل ۲۰۱۵).

شرط سن و رضایت در ازدواج، تخصیص منابع و غیره نیز تبارز می‌یابند. یکی از نمونه‌های قابل ذکر، مناظره بسیار مختصری است که در مورد قانون محو خشونت انجام شد که به خوبی نشان می‌دهد «برخی از این افراد بر علیه ما هستند»^۱ نکته دیگری که به موضوع اظهار نظر زنان در مناظرات پارلمانی و عمومی ارتباط می‌گیرد و برخی از پاسخگویان نیز به آن اشاره کرده‌اند، همانا رسانه‌ای شدن روز افزون نقش وکلای پارلمان در مناظرات تلویزیونی، اخبار و دیگر مجاری گفتمان عمومی است.^۲ دانش کروخیل از آژانس خبری پژواک مدعی است که وکلای پارلمان در نبود رسانه‌ها «بی‌مصرف» خواهند بود. وی حضور تقریباً همه روزه نمایندگان زن همچون شکریه بارکزی، فوزیه کوفی، شینکی کروخیل و دیگران را در رسانه‌ها به عنوان یک نکته مثبت ارزیابی می‌کند، زیرا این افراد با حضورشان در رسانه‌ها و اظهارات بی‌پرده‌ای که بیان می‌کنند، توازن مردانه برنامه‌های تلویزیونی و گزارش‌ها رسانه‌ای را بر هم می‌زنند. اما بسیاری دیگر یا ساکت هستند یا این‌که از منظر عموم مردم اشخاص مطلعی به حساب نمی‌آیند.

«عده‌ای از زنان حرف‌هایشان از مردان بهتر است و ما نیاز به شنیدن نظرات آن‌ها داریم. زنان زیادی هستند که نمی‌تواند صحبت کنند، آن‌ها چیزی برای گفتن در رسانه‌ها ندارند. اما من فکر می‌کنم که ما ده زن قوی داریم که واقعاً حرفی برای گفتن دارند.»^۳

«(...) اما طی دهه گذشته شاهد حضور زنان ذی نفوذ و فعالی بوده‌ایم که صدای رسایی داشته‌اند و برای حل مشکلاتشان پیکار کرده‌اند. آن‌ها در تصویب هر قانونی نقش زنان را در نظر می‌گیرند. در واقعیت امر، عملکرد آن‌ها خوب بوده است، زیرا ما در یک جامعه تحت استیلای مردان زندگی می‌کنیم.»^۴

۱. مصاحبه با شیرین محسنی، وکیل پارلمان، کابل، اپریل ۲۰۱۵. ریحانه آزاد در جریان مصاحبه استدلال کرده است که محافظه کاری جنسیتی جمعی از وکلای پارلمان و تلاش آن‌ها برای الغای قانون محو خشونت، کاهش سهمیه‌های جنسیتی شورای ولایتی و عدم رسیدگی به قضایای برجسته خشونت علیه زنان از جمله قتل دسته جمعی فرخنده ملک زاده، ناشی از ارتباط آن‌ها با مجاهدین است. این مسئله منجر شده است که نوعی مردمداری و زن ستیزی بر علیه سیاستمداران زن بر فضای پارلمان حاکم گردد: «آن‌ها واقعاً در صدد هستند تا ما را از سیستم بیرون کنند (...) چون فکر می‌کنند که اسلام در خطر است و به همین خاطر است که ما را نمی‌خواهند».

۲. پرویز کاوه، سردبیر روزنامه ۸ صبح که یکی از جراید مستقل و مشهور کشور است، استدلال می‌کند که چند وکیل هستند که با دموکراسی و کارکرد رسانه‌ها، چه در قالب نشر معلومات دولتی، مناظرات و انتقاد از صاحبان قدرت، مخالفند. افشاگرانی که به تحقیق و گزارش دهی در مورد عملکرد دولت و پارلمان می‌پردازند، حتی اگر فعالیت آن‌ها در حد کسب معلومات هم باشد، بعد از افشای معلومات محکوم و یا از سمت‌شان برکنار می‌شوند. با این حال، پرویز کاوه می‌گوید که گرفتن معلومات و گزارش‌ها از پارلمان جهت بررسی انتقادی آن در رسانه‌ها، کار آسان تری است. (مصاحبه در کابل، اپریل ۲۰۱۵).

۳. مصاحبه با دانش کروخیل، خبرنگار، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۴. مصاحبه با پرویز کاوه، خبرنگار، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

پرویز کاوه ضمن تأمل بر پوشش رسانه‌ای سیاستمداران زن و مسائل زنان، رسانه‌ها را به دو گروه تقسیم می‌کند. گروه اول گروه اکثریت است و گروه دوم متشکل از تعداد اندکی از رسانه‌های مستقل از جمله تلویزیون طلوع، تلویزیون یک و روزنامه خودش یعنی هشت صبح است که از نظری تنها رسانه‌هایی هستند که تلاش می‌کنند تا از طریق پوشش دادن و برجسته کردن مشارکت سیاسی و دستاوردهای زنان، دیدگاه عموم را در مورد این موضوع شکل دهند. اما این تلاش‌ها در معرض مخالفت‌هایی قرار گرفته است: «(...) جنگ سالاران نمی‌خواهند که زنان در رسانه‌ها در کنار آن‌ها بنشینند و گروه‌های مذهبی هنوز هم بر این باورند که زنان نمی‌توانند سیاست کنند و بدین جهت سعی می‌کنند تا با اعمال فشار، زنان را از مشارکت در این عرصه بازدارند.»^۱

این‌که محیط سیاسی موجود مشکلاتی را هم برای وکلای زن و هم برای وکلای مرد به وجود آورده است، منجر به تشدید تجارب چالش آوری می‌شود که در بالا مورد اشاره قرار گرفتند. از میان موانع سیستماتیک و چالش‌های کار پارلمانی که در مصاحبه‌ها برجسته شده‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- جرم‌پنداری سیاست به دلیل وجود فساد و تقلب در سیاست پارلمانی و انتخاباتی، برای مثال، توسط مافیای سیاسی و وجود منافع تجاری در درون پارلمان؛
- سیاست از هم گسستگی، عدم همکاری و خویش‌گماری میان نهادهای سیاسی و به تبع آن عدم پاسخگویی دولت و سیستم اداری؛
- غیرموثر بودن برنامه‌های ظرفیت‌سازی که برای وکلای پارلمان برگزار می‌شوند. این برنامه‌ها یا تکراری هستند یا به شدت انتخابی یا محدوداند؛
- بی‌اعتمادی بجامانده از جنگ، سیاست هویتی و شکننده بودن ساختار اجتماعی. این مسئله مستلزم آن است که اقدامات طولانی مدتی برای ایجاد اعتماد و تفاهم میان وکلای پارلمان روی دست گرفته شود. ایجاد اعتماد و تفاهم متقابل در واقع مبنایی برای تعریف منافع مشترک و برقراری وحدت در بین وکلای پارلمان قلمداد می‌شود. (پویایی‌ها و کاستی‌های سیستم رأی غیرقابل انتقال واحد بر شدت این مسئله می‌افزاید).
- استعاره «تغییر مسیر تابش نور خورشید» یا پولی شدن سیاست و پروژه‌ای شدن عرصه‌های عامه و خصوصی در نتیجه توزیع کمک‌های بین‌المللی و پویایی‌های عملیاتی حاکم بر آن. این مسئله منجر به شکل‌گیری ذهنیت «عایدزایی» شده و

زمینه بروز فساد و تقلب را فراهم نموده است و متعاقباً مشکلاتی را برای روند ایجاد حوزه‌های انتخاباتی به وجود آورده است (برای مثال، انتظارات غیرواقع بینانه رأی دهندگان، خریداری حوزه‌های انتخاباتی توسط اقلیتی از وکلای ثروتمند یا اشخاصی که به بودیجه خارجی دسترسی دارند).^۱

با توجه به الگوی حاکم بر نابرابری‌های اجتماعی فرهنگی جامعه که در تعیین نقش‌های جنسیتی و کردارهای فرهنگی جلوه‌گر می‌شوند، چنین موانع سیستماتیک و نهادی نهایتاً منجر به بروز بی‌قرینگی، واگرایی و آسیب‌پذیری می‌شوند. زیرا دامنه خودمختاری مردان و قابلیت مذاکره و جهت‌یابی آن‌ها در چنین فضای سیاسی‌ای ظاهراً فراخ‌تر از زنان است. این مسئله شاید بیشتر ناشی از آن باشد که سیستم‌های حمایت سیاسی، ساز و کارهای دسترسی به منافع و هنجارهای فرهنگی ناظر بر نمایندگی و تحرک عمدتاً مرد محور هستند و از سوی دیگر به دلیل بی‌ثبات بودن محیط سیاسی، زنان به اقدامات حفاظتی ویژه‌ای ضرورت دارند.

فرخنده نادری وکیل پارلمان همراه با جمعی از تحلیل‌گران و دیگر اعضای پارلمان، این وضعیت را «آسیب‌پذیری زنان در عرصه سیاست» توصیف کرده‌اند. وی و دیگران ضمناً استدلال می‌کنند که مافیای سیاسی به راحتی می‌تواند وکلای زن را فریب دهند و از آن‌ها برای پیشبرد برنامه کاری‌شان استفاده کنند. آن‌ها این کار را تحت نام پشتیبانی سیاسی از قانون‌گذاران زن انجام می‌دهند.^۲

«نمی‌خواهم از زنان پارلمان صحبت کنم» - وکلای مرد و سهمیه‌های جنسیتی

جمعیت نمونه وکلای پارلمان که در سال ۲۰۱۵ با آن‌ها مصاحبه شده است، از قابلیت تعمیم محدودی برخورداراند. با توجه به این‌که بخش عمده جمعیت نمونه را وکلای محافظه کار و جسور تشکیل می‌داد و از این رو با محدودیت تعمیم مواجه بودیم، لازم دیدیم تا بر مبنای ارزش‌ها و پیش فرض‌های جنسیتی‌ای که در مورد فرهنگ سیاسی (پارلمانی)، کار شیوه‌های پارلمانی و ساختارهای قدرت سیاسی وجود دارد، به بررسی موانع نهادی بپردازیم. جالب است که اکثر وکلای مردی که از سال ۲۰۰۷ به این سو

۱. این نکات برگرفته از مصاحبه‌ها و گفتگوهای غیررسمی با دست‌اندرکاران سیاسی و اجتماعی است، کابل، اپریل ۲۰۱۵.
۲. مصاحبه با فرخنده زهرا نادری و دیگران، کابل، اپریل ۲۰۱۵. صبرینا ثاقب استدلال می‌کند که: «هر وقت نوبت‌شان می‌رسد که از زنان دفاع کنند، ملاحظه شخص دیگری را می‌کنند، به چشمان آن‌ها نگاه می‌کنند و سپس نظر خود را ارائه می‌کنند. تصمیمات آن‌ها بر مبنای ارزش‌ها یا هر آن‌چه به آن باور دارند، استوار نیست، بلکه به قاعده بازی و این‌که چه چیزی نصیب آن‌ها می‌شود، بستگی دارد.» وی به موارد معدودی همچون قضیه قانون احوال شخصیه شیعه اشاره می‌کند که در آن زنان با هم‌دیگر اتحاد داشته‌اند. (مصاحبه، کابل، اپریل ۲۰۱۵).

با آن‌ها مصاحبه شده است، مسائل امنیتی موجود را با وکلای زن شریک ساخته و به آن‌ها گفته‌اند که این مسائل چه تأثیراتی روی تحرک و اعمال آن‌ها با حوزه‌های انتخاباتی داشته است. با این حال، آن‌ها همچنین ابراز کرده‌اند که به اندازه وکلای زن در زمینه رسیدگی به امور مؤکلین با مشکل مواجه نبوده‌اند. یکی از نمونه‌های قابل ذکر، نقل قول عبدالستار خواصی است که خود در معرض تهدیدها و هشدارهایی قرار گرفته است، زیرا طالبان با هر کسی که در این سیستم کار می‌کند، خصومت دارند. من به خاطر پشتوانه مردمی‌ای که دارم با مشکل چندانی مواجه نیستم، لیکن نمی‌توانیم آزادانه در حوزه‌های انتخاباتی خود رفت و آمد کنیم.^۱ علاوه بر آن، وکلای مرد با مشکلات مشابهی در زمینه نظارت از عملکرد دولت و خدمات رسانی برای رأی‌دهندگان مواجه بوده‌اند و از سوی دیگر اختلافاتی بین قوه‌های مقننه و اجراییه، عمدتاً طی دوره حکومت کرزی، وجود داشته است که به نوبه خود به مشکلات و کلا افزوده است. بسیاری از آن‌ها مطمئن هستند که قادر به تشکیل حوزه‌های انتخاباتی خواهند بود و می‌توانند به شکل مستقلانه به پیش‌برد امور پارلمانی در زمینه‌های قانون‌گذاری، نظارت از دولت و رسیدگی به امور مؤکلین کمک کنند و به امکانات، منابع و سیستم‌ها یا شبکه‌های سیاسی دسترسی پیدا کنند.

اشتراک در مذاکرات و جلسات پارلمانی برای من دشوار نیست؛ چون تجربه زیادی در این زمینه کسب نموده‌ام. با تکیه بر مطالعاتی که در زمینه حقوق، خبرنگاری و شرعیات انجام داده‌ام، می‌توانم سهم فعال در روند قانون‌گذاری داشته باشم.^۲

چنان‌که انتظار می‌رفت، تعداد کمی از وکلای مرد آشکارا از زنان شامل در سهمیه انتقاد می‌کنند، موضوع برابری جنسیتی و احترام به زنان را تا حدی در چارچوب گفتمان دینی می‌نگرند، یا در مورد دستاوردهایی که بعد از ۲۰۰۱ در زمینه برابری جنسیتی حاصل شده‌اند، لفاظی می‌کنند و صرفاً نمونه‌هایی از جمله امکانات آموزشی، انتصاب زنان در دولت و بالا رفتن احترام سیاستمداران زن را نام می‌برند. یکی از نمونه‌های کاربرد گفتمان دینی و چارچوب دینی برای حقوق زنان و نقش سیاسی آن‌ها، همانا استدلال‌هایی است که توسط دو وکیل مرد، یکی عضو حزب اسلامی و (دیگری مجاهد اسبق و شخص وابسته به شخص سیاف) مطرح شده است. از گفته‌های آن‌ها چنین بر می‌آید که وکلای زن در زمینه صورت‌بندی قوانینی همچون قانون منع خشونت و رسیدگی به مسائل زنان با محدودیت‌های نهادی مواجه‌اند.

«هیچ کسی و هیچ دینی به اندازه اسلام برای زنان حقوق و امتیاز قائل

۱. مصاحبه با وکیل عبدالستار خواصی، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۲. مصاحبه با وکیل عبدالستار خواصی، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

نشده است. بنابراین، ما نیازی به وضع قوانین جدید برای زنان نداریم و نه می‌توانیم در تعالیم اسلامی دخل و تصرف کنیم. ما صرفاً تلاش می‌کنیم تا حقوقی را که خداوند، قرآن و اسلام تعیین نموده است، در اختیارشان قرار دهیم.^۱

از نقل قول زیر می‌توان تعابیر مختلفی از تأثیر هویت‌های سیاسی بر جامعه شدیداً جنسیت‌گرای افغانستان ارائه کرد. این دیدگاه شاید ناشی از جداسازی جنسیتی جامعه بنا به ملاحظات مذهبی باشد. اما الزاماً این گونه نیست. از سوی دیگر ممکن است چنین دیدگاه‌هایی پیامد ضروری جنسیتی شدن برداشت‌ها از مفاهیمی همچون نمایندگی سیاسی و نقش سیاسی زنان و مردان باشد.

«(...) در این‌جا نظام فرهنگی و مذهبی حرف اول را می‌زند و باید هم چنین باشد، زیرا جامعه ما یک جامعه اسلامی است. (...) نقش زنان در پارلمان بسیار مهم است، زیرا نقش زن در صفت یک مادر، دختر، خواهر و یا خانم خانه جلوه گر می‌شود. (...) زن می‌تواند مشکلات خواهر، دختر، مادر و شوهر خود را بهتر درک کند. و کلای زن کسانی هستند که می‌توانند به خوبی به مشکلات زنان رسیدگی کنند. بنابراین، حضور زنان در ولسی جرگه، اهمیت بسزایی دارد.»^۲

اکثر اظهارات زیر چالش‌ها، تهدیدات و ادعاهایی را که توسط وکلای زن مطرح و از سوی فعالان جامعه مدنی تأیید شده‌اند، تکذیب می‌کنند. وکلای زن بر این نظرند که میدان بازی انتخابات افغانستان و سیاست پارلمان، تحت استیلای مردان بوده و زمینه رقابت مسالمت آمیز و متوازن وجود ندارد.^۳

«قاعده سهمیه برای زنان مفید است و مردان نیز به آن‌ها کمک می‌کنند و برخورد خوبی با آن‌ها دارند. [...] رفتار مردان در پارلمان بد نیست. از نظر من مشکلی وجود ندارد. پس زنان باید از این وضعیت خشنود باشند.»^۴

۱. مصاحبه، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۲. مصاحبه با عبیدالله بارکزی، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۳. مصاحبه، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۴. مصاحبه با وکیل ذکریا سودا، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

«ما واقعاً برای زنان کار می‌کنیم و قانون نیز حق حضور در پارلمان را به زنان داده است. ما نیز به این حق زنان احترام می‌گذاریم و هیچ کاری بر علیه آن‌ها انجام نمی‌دهیم. برای جایگاه آن‌ها و کارهایی که انجام می‌دهند، احترام قائل هستیم. (...) همیشه به برابری در افغانستان فکر می‌کنیم.»^۱

«این‌که گفته می‌شود حق زنان پایمال می‌گردد یا زنان به حقوق‌شان دسترسی ندارند، نوعی اغراق است. چنین ادعاهایی ریشه در حقیقت ندارند. (...) اعتراضاتی که در خصوص عدم دسترسی زنان به حقوق‌شان مطرح می‌شوند نیز بی‌پایه و اساس هستند.»

ظاهر، نجیب‌الله فایز، رئیس یکی از کمیسیون‌های پارلمان، دیدگاه متمایزی دارد. وی در ابتدا چنین برداشتی را در ارتباط با تفاوت‌های جنسیتی ابراز کرده است: «شاید بخاطر این‌که مرد بودن با مشکلات زیادی مواجه نشدم، اما زنان همکار من شاید در درون پارلمان با مشکلات و مخالفت‌هایی روبرو باشند.» با این حال، وی در جایی دیگر استدلال متفاوتی ارائه می‌کند و همانند اشخاصی که در بالا از آن‌ها ذکر رفت، گفته است که در درون ولسی جرگه و کمیسیون‌های آن:

«هیچ چیزی بر علیه زنان نیست، زیرا کسی نمی‌تواند چنین کاری انجام دهد و من هم ندیده‌ام که کسی در پارلمان بر علیه آن‌ها چیزی بگوید. وکلای زن در جلسات و مناظرات شرکت می‌کنند و در هر بخشی حضور دارند و با هیچ چالشی مواجه نیستند. می‌توانم ادعا کنم که این پارلمان از هر پارلمان دیگری در جهان بهتر است. مردان نیز برای تأمین حقوق زنان در پارلمان تلاش می‌کنند. میزان برابری میان مردان و زنان در درون پارلمان نسبت به گذشته افزایش یافته است.»^۲

عبدالله بارکزی، وکیل پارلمان، دیدگاه مشابهی در این خصوص ارائه کرده است. وی برداشت سخت گیرانه‌ای از فضاهاى جنسیتی شده، نقش‌های جنسیتی و به تبع آن از جداسازی جنسی دارد، در عین حال از مناظرات و بحث و جدل‌های داغی که سیاستمداران مرد بر سر قانون منع خشونت، قانون احوال شخصیه و قانون ازدواج به‌راه انداختند و حتی از قضایای آزار جنسی دختران توسط ملاها و اظهارات اولیه‌ای

۱. مصاحبه با محمد عبدو، وکیل پارلمان و رئیس کمیسیون پارلمانی، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۲. مصاحبه با نقیب‌الله فایز، وکیل پارلمان و رئیس کمیسیون پارلمانی، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

که در مورد قتل دسته جمعی فرخنده ارائه شد، چشم پوشی می‌کند. از نظر بارکزی، به‌جز حدود اسلامی و دینی، هیچ مانع دیگری در برابر قانون‌گذاران زن وجود ندارد، لیکن نه تنها مردان بلکه زنان هم این حدود را رعایت نمی‌کنند؛ وی همچنین اظهار کرده است که:

«من در پنج سال ندیده‌ام که یک وکیل مرد حرف تندی را به یک خواهر خود بزند. این کار هرگز نشده است. خواهران حتی بین خودشان جنگ می‌کنند و حتی کارشان به لت و کوب یکدیگر می‌کشد. البته پیش آمده است که وکلای مرد هم با هم جنگ کرده‌اند. اما تاکنون پیش نیامده است که کسی در برابر حقوق و گفتمان‌های مربوط به زنان ایستادگی کند. حقوق زنان از جانب خداوند تعیین شده است. زن می‌تواند درس بخواند، نامزد شود و داد و ستد کند. تمام این‌ها حقوقی هستند که خداوند به زنان عنایت فرموده است.»^۱

عده ای از وکلای مرد از جمله بارکزی و رحمانی با رأی دهندگان اناث تعامل و ارتباط ندارند. عده‌ای دیگر حتی بنا به دلایل مذهبی شایسته نمی‌بینند که در مورد عملکرد سیاسی همکاران اناث خود اظهار نظر کنند و از چنین کاری سر باز زده‌اند. در نقل قول زیر، نگرش‌هایی منعکس شده است که به شکل صریح یا تلویحی سهمیه‌های جنسیتی را رد می‌کند و آن را نوعی مداخله خارجی‌ها می‌داند. آن‌ها اظهار نظر در مورد عملکرد سیاسی زنان را نوع غیبت کردن می‌دانند و سیاست سهمیه‌بندی جنسیتی را به مثابه یک تصمیم ظالمانه مد نظر قرار می‌دهند.

«نمی‌خواهم در مورد این زنان وارد گفتگو شوم. اسلام به من چنین اجازه‌ای نمی‌دهد، زیرا این کار نوعی غیبت کردن دیگری است. نظر من این است هر کسی که بیشترین آراء را کسب می‌کند باید به حیث وکیل پارلمان انتخاب شود. سهمیه جنسیتی باید حذف و ملغی شود. این تصمیم ظالمانه‌ای است که امریکا برای افغانستان گرفته است. در جریان قانون‌گذاری در لویه جرگه چنین چیزی ذکر نشده است. در روز آخر آن‌ها درخواست تعیین سهمیه‌های جنسیتی را پیشکش کردند. دو نفر برای هر ولایت. نمی‌خواهم در مورد زنان پارلمان صحبت کنم.»^۲

اما دیدگاه‌ها در خصوص اصلاحات انتخاباتی و تداوم سهمیه‌های جنسیتی متفاوت‌اند؛ طوری که سیاست تبعیض مثبت که به پشتیبانی از زنان اتخاذ شده است، به شکلی صریح یا ضمنی مورد انتقاد قرار گرفته است. در نقل قول‌های زیر، نمونه‌های

۱. مصاحبه با وکیل عبدالله بارکزی، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۲. مصاحبه با وکیل عبدالستار خواصی، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

عدم توازن جنسیتی، تجارب خشونت جنسیتی و تبعیض سیاسی انکار و حقیقت آن تکذیب شده است. حال آن‌که این نمونه‌ها نه تنها توسط وکلای زن و فعالان جامعه مدنی بلکه همچنین توسط سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای پژوهشی مستند و گزارش شده‌اند.

افزون بر آن، هر چند گفته می‌شود که زنان مورد احترام قرار می‌گیرند، تاکنون حقوق برابر در زمینه مشارکت سیاسی به آن‌ها اعطاء نشده است. با این وصف، شاهد گسترش نفوذ و امتیازات مردان در حوزه سیاست هستیم؛ تا جایی که مردان از زنان نمایندگی می‌کنند. در این میدان سیاسی مردانه، کاربرد سهمیه‌های جنسیتی، حتی در مقیاس عدد پایین‌تر آن، بدون ارائه هیچ دلیلی، غیرضروری پنداشته می‌شود. حال آن‌که، این سهمیه‌ها وسیله‌ای برای از میان برداشتن نابرابری‌های سیاسی و انزوای سیاسی زنان به حساب می‌آیند.

«(...) در حال حاضر، وضعیت زنان بهتر از مردان است، چون آن‌ها از پشتیبانی خوبی برخوردارند، امکانات خوبی در اختیار دارند و هر آنچه می‌خواهند بگویند به زبان می‌آورند. فعلاً مشکلات آن‌ها زیاد نیست. این مردان هستند که مشکل دارند. (...) زنان با چنین بحرانی روبرو نیستند (...) اگر این عده از زنان در افغانستان بیش از این پشتیبانی شوند، روزی مجبور خواهیم بود تا از مردان حمایت کنیم.»^۱

«من برای زنان احترام قائل هستم. آن‌ها نصف پیکره جامعه را تشکیل می‌دهند. اختصاص ۶۸ کرسی ولسی جرگه برای زنان در جامعه‌ای همانند افغانستان خیلی زیاد است. در قوانین افغانستان نباید بیشتر از سی کرسی ذکر می‌شد، چون قوانین ما به حد کافی جایگاه زنان را محترم شمرده‌اند. (...) یک زن از هر ولایت کافی است. ۶۹ کرسی بسیار زیاد است.»^۲

انتقادهای وکلای مرد معمولاً معطوف به اندیشه تبعیض مثبت و لزوم پیاده کردن آن در کشور است. استدلال شده است که سیاست تبعیض مثبت با قانون اساسی و اصولی همچون برابری و انتخاب رأی دهندگان مغایرت دارد و قواعد بازی را به نفع زنان تحریف می‌کند. از این دیدگاه، سیاست تبعیض مثبت به مثابه تبعیض علیه نامزدهای مرد و محروم ساختن آن‌ها از حقوق شهروندی‌شان است.

«به نظر من، در شرایطی که انتخابات برگزار می‌شود و به آرای مردم نیز احترام گذاشته می‌شود، لزومی به کاربرد سهمیه‌ها وجود ندارد. (...)»

۱. مصاحبه با وکیل ذکریا سودا، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۲. مصاحبه با کمال نصیر اصولی، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

تصمیم با مردم است (...). و کسی که بیشترین آراء را کسب می‌کند باید وارد پارلمان شود. آن‌ها چه مرد باشند چه زن باید رأی مردم را با خود داشته باشند. هیچ قانونی غیر از این را اجازه نمی‌دهد. (...) اگر نظام، حزبی باشد و حتی ۵۰ درصد کرسی‌ها را هم زنان در اختیار بگیرند، هیچ مشکلی وجود نخواهد داشت. در عین زمان، هنگامی که از موضوع نمایندگی صحبت می‌کنیم، اختلاف بین بیست هزار رأی و ۳۰۰ رأی اختلاف بزرگی به حساب می‌آید.^۱

اختلاف در تعداد آراء با چشم‌پوشی از کیفیت انتخابات در ابعاد فراگیر بودن، آزاد و منصفانه بودن آن منعکس می‌شوند و ماهیت جنسیتی شده حوزه‌های انتخاباتی و همچنین حوزه عمومی در استدلال‌ها لحاظ نمی‌شود. در حوزه عمومی، قدرت به شکل نامتوازن بین دو جنس تقسیم شده است و دسترسی زنان به حقوقی همچون مشارکت سیاسی و اجتماعی-اقتصادی با مردان «هم قرینه» نیست؛ به عبارت دیگر، زنان دسترسی یکسان به منابع، حامیان سیاسی، امکانات تحرک و نفوذ دارند. ثانیاً، اختلاف میان آرای نامزدهای مرد و زن، با چشم‌پوشی از نظام‌های جنسیتی زن‌ستیز و تأثیرپذیری نظام‌های جنسیتی از پیامدهای منازعه، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

عده‌ای دیگر انتقادهای سطحی و نسنجیده‌ای را با انگشت گذاشتن بر چگونگی عملکرد سیاسی و متهم کردن وکلای زن به فساد ارائه می‌کنند. از آن‌ها و عمل‌کردشان عیب‌گیری می‌کنند. گاهی اوقات، حرف‌های تحقیر آمیزی در مورد ظاهر و توانایی‌های ذهنی زنان می‌زنند و از الفاظ نامناسی برای اشاره به زنان استفاده می‌کنند. مثلاً، وکلای زن را «دخترک» صدا می‌زنند یا این‌که اظهارات آن‌ها در مورد زنان با نوعی دید جنسی همراه است که نیاز به توضیح آن نیست. در نقل زیر می‌بینیم که وکیل مرد طی مصاحبه چگونه در مورد رفتار نامناسب رأی‌دهندگان اظهار نظر می‌کند. در خلال انجام تحقیق ساحوی در سال ۲۰۱۲، چندین مرتبه با چنین مواردی مواجه شده‌ایم:

«...مطمئن هستم که برای آن‌ها هم پیش آمده است، هیچ مشکلی ندارم. وکلای زن دو دسته‌اند. عده‌ای ختران جوان و تا حدی خوش‌چهره هستند. دسته دیگر خانم‌های مسن و پیرزن‌ها هستند. فکر نمی‌کنم آن‌هایی که مسن هستند این‌گونه باشند، اما در مورد جوان‌هایشان متیقن هستم. از شکریه بارکزی پرسید. او از این قصه‌ها زیاد دارد. یا از ناهید فرید یا فوزیه کوفی پرسید. یا دوست دیگر من به نام صبرینا ثاقب که در مجلس قبل بود. [...] او یک دختر جوان است و یکی از دوست‌های خوب من هم هست. (...) مثل نیلوفر ابراهیمی از بدخشان و آن دخترک

۱. مصاحبه با وکیل عبدالستار خواصی، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

دیگر که فرخنده نام دارد.»

از نظر برخی وکلای مرد، قانون‌گذاران زن به اندازه کافی تلاش نمی‌کنند و آن طور که باید از زنان نمایندگی نمی‌کنند. عملکرد سیاسی آن‌ها همانند قانون‌گذاران مرد به دقت بررسی نمی‌شود. یا این که معتقدند قانون‌گذاران مرد فعال‌ترند و در اکثر جلسات اشتراک می‌کنند و بازدهی‌شان عمدتاً بیشتر است.

«در ولسی جرگه هم وقتی صحبت از عمل کرد می‌شود، عده زیادی انگشت خود را به سوی زنان دراز می‌کنند. به این معنی که عملکرد زنان در پارلمان خوب نیست. من می‌گویم در افغانستان حتی همان سی و چهار درصد هم زیاد است. (...) عملکرد آن‌ها خیلی مشکل دارد. (...) آگاهی سیاسی زنان در افغانستان نسبت به مردان کمتر است. بلی، تنها پانزده زن آگاه هستند که خرد سیاسی دارند. اما اکثر آن‌ها از چنین چیزی بی‌بهره‌اند. من آن‌ها را در کمیسیون‌ها دیده‌ام. به همین خاطر است که کیفیت عملکرد ولسی جرگه تنزیل یافته است.»^۱

«زنان پارلمان هیچ دورنما، استراتژی و هدفی ندارند. به همین خاطر است که عمل‌کردشان خوب نیست. آن‌ها هر دفعه با یک استایل به پارلمان می‌آیند. پول جمع می‌کنند و به خارج از کشور می‌روند. من با زنان ضدیت ندارم و نمی‌گویم که لباس خوب نپوشند یا این که اجازه ندارند به کشورهای خارجی سفر کنند. لیکن آن‌ها باید به تحصیل خود اهمیت دهند و روی ظرفیت‌شان کار کنند.»^۲

«به هیچ وجه خوشم نیامده است. مقصودتان زنان سهمیه‌ای است، درست است؟ (...) زنان باید پایگاه نفوذی برای خودشان به وجود بیاورند (...) یک بار با آن‌ها موافقت می‌کنم، دوبار با آن‌ها موافقت می‌کنم و حتی بار سوم هم موافقت می‌کنم، اما بار چهارم نباید چنین کاری کنم. (...) مجبوریم با این واقعیت کنار بیاییم. ببینیم که چند نفر از این رقم زن‌ها در دور بعدی وارد پارلمان می‌شوند. (...) من در خانواده‌ای کلان شده‌ام که زنان روی لوچ می‌گردند و کار می‌کنند. زنان ما حجاب ندارند. پس من چه طور می‌توانم بر علیه زنان باشم؟ هیچ راهی وجود ندارد. واقعیت را باید قبول کرد. این زن‌ها از مردم افغانستان نمایندگی نمی‌کنند. شاید تعداد کمی از آن‌ها بتوانند از مردم نمایندگی کنند. (...) سیستم سهمیه‌بندی مشکلات بزرگی برای ما به وجود می‌آورد. یکی از بزرگترین مشکلات ما در حال

۱. مصاحبه با کمال نصیر اصولی، وکیل پارلمان و رئیس کمیسیون پارلمانی، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۲. در اینجا عارف رحمانی، وکیل پارلمان، از وکلای زن برجسته‌ای همچون شکریه بارکزی و فوزیه کوفی که «فقط انگلیسی می‌دانند» انتقاد می‌کند.

حاضر فساد در پارلمان است. من نمی‌گویم که مردان رشوت نمی‌گیرند. آن‌ها هم صد درصد رشوت می‌گیرند. اما در جلسه قبل اول خود زنان شروع کردند. کاش می‌دیدید که دیروز آن زن‌ها چقدر فعال شده بودند. بعضی از آن‌ها هیچ وقت در پارلمان حاضر نمی‌شوند، اما پریروز کل شان آمده بودند. شاید دیده باشید که زنان چطور در چنین تخطی‌هایی شریک هستند. (...) می‌دانیم که آن دختر [اشاره به وکیل پارلمان] از ابتدا تاکنون از این راه کسب درآمد کرده است.»^۱

اما محمد عبده، رئیس کمیسیون عدلی و قضایی ولسی جرگه، در استدلال خود جهت گیری متفاوتی به نمایش گذاشته است. وی به وجود نوعی بی‌قرینگی جنسیتی در رقابت و سیاست انتخاباتی اشاره می‌کند. او از معدود کسانی است که خواهان لغو سهمیه‌های جنسیتی نبوده است و آرزو دارد که روزی یک زن رئیس جمهور افغانستان شود و در عین زمان معتقد است که موضوع توانمندسازی سیاسی زنان می‌تواند به‌طور بالقوه منجر به بروز کشمکش‌هایی میان مردان و زنان شود.

«(...) به نظر من زنان نباید نگران این باشند که مردان رقیب آن‌ها هستند و باید با آن‌ها رقابت کنند. من فکر می‌کنم که زنان نمی‌توانند با مردان رقابت کنند، لیکن اگر یک زن آرای زیادی را کسب کند، در واقع توانسته است که با همت خودش وارد پارلمان شود، در غیر آن، از سیستم سهمیه استفاده خواهند کرد. (...) اما اکنون که زنان تا این حد در جامعه قدرت و مشارکت دارند، هیچ کسی نمی‌تواند تغییری در این قانون بیاورد. اگر کسی بخواهد آن را تغییر دهد، تمام زنان برای دفاع از حق‌شان در مقابلش ایستادگی می‌کنند و تمام مردان را از خانه بیرون می‌کنند (...)»^۲

سرانجام، این بخش مقاله را با استدلال عارف رحمانی پایان می‌دهیم. وی با توجه به سنتی بودن ساختار اجتماعی-سیاسی افغانستان و نفوذ ذهنیت‌های اجتماعی منفی همچون مخالفت ملاها با مشارکت سیاسی زنان، از سیستم سهمیه دفاع می‌کند. استدلال او بر این است که برای کار روی حقوق زنان به زمان نیاز داریم، فقط به خاطر این که این یک حق انسانی است. اگر جامعه ما یک جامعه بهنجار می‌بود، پس به سیستم سهمیه ضرورت نداشتیم. تبعیض مثبت برای زنان خوب است و این چیزی است که در زمان حاضر به آن ضرورت داریم.»^۳

۱. مصاحبه با وکیل خالد پشتون، کابل، اپریل ۲۰۱۵. وی ادعا می‌کند که پنجاه و هشت نفر از مجموع ۶۹ وکیل زن فاسد هستند و هنگام درگیری در عرصه سیاست، توسط سیستم به فساد کشیده شده‌اند.

۲. مصاحبه با محمد عبده، وکیل پارلمان و رئیس کمیسیون انتخاباتی، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۳. مصاحبه در ماه اپریل در کابل برگزار شده است. با این حال، رحمانی خودش شدیداً از عملکرد زنان حاضر در پارلمان انتقاد می‌کند: «همچنین نود درصد وکلای زن تحصیل کافی ندارند، از اقبال پایین جامعه آمده‌اند (...) آن‌ها فقط وارد پارلمان شده‌اند و برنامه‌ای برای دیگران، یعنی زنان، ندارند؛ آن‌ها حتی در پارلمان به مخالفت با همدیگر بر می‌خیزند و هیچ کار قابل ذکر و مهمی را انجام نداده‌اند».

بحث پیرامون اصلاحات انتخاباتی و نظام سهمیه بندی

«ما با این سیستم مشکل زیادی داریم»^۱ و «باید به مانند مردان سیاست کنیم»^۲

نقش پالیسی‌های جنسیتی، دستاوردها و ناکامی‌های آن غالباً تحت تأثیر مداخلات فراوان بین‌المللی، احساس‌گرایی شرقی، محدودنگری و دوره‌ای بودن نقطه تمرکز رسانه‌های بین‌المللی رقم می‌خورد. این در حالیتیست که لزوم تداوم کمک‌های بین‌المللی، برای گسترش فضای دموکراتیک و نهادهای دموکراتیک در دهه تحول، بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود.

«مانند موضوع حضور زنان در عرصه سیاست: فکر می‌کنید اگر جامعه جهانی نمی‌بود، مردم مشارکت زنان در سیاست را می‌پذیرفتند؟ سیاست در افغانستان از نوع سنتی و قبیله‌ای آن است و متأسفانه زنان جایی در فعالیت‌های سیاسی و عامه ندارند. به نظر من تنها سیاستی که زنان می‌توانند در آن درگیر شوند، همان سیاست دموکراتیک و دولت دموکراتیک است. در نبود جامعه جهانی، زنان حتی برای ورود به شوراهای ولایتی هم دچار مشکل خواهند شد.»^۳

قانون احوال شخصیه اهل تشیع، قانون منع خشونت، خانه‌های امن زنان و قتل دسته جمعی فرخنده ملک‌زاده، مصداق‌هایی هستند که طرح آن‌ها در این جا مناسب است. انتخاب زنان ضعیف در کابینه، نقش محدود زنان در پروسه مذاکرات صلح و نهادهایی همچون شورای عالی صلح و احتمال تعدیل نظام سهمیه‌بندی جنسیتی نیز مصادیقی از کم‌رنگ شدن نقش زنان در مدت زمانی کوتاه هستند. از این رو، نرگس نهان، حکومت وحدت ملی و همکاران بین‌المللی آن را به خاطر عدم حمایت از مدافعان حقوق زنان مورد انتقاد قرار می‌دهد.^۴ «با توجه به این وضعیت، جای تعجب نیست که موضوع کاهش کرسی‌های اختصاصی زنان در شورای ولایتی از بیست و پنج درصد به بیست درصد در دوره حکومت کرزی، چندان مورد توجه قرار نگرفته است. اما در عوض، فعالان و سیاستمداران زن هم در پیامد این تصمیم، تاکتیک‌های پراکنده‌ای را اتخاذ کردند. عده‌ای از سیاستمداران، فعالان و تحلیل‌گرانی که با آن‌ها مصاحبه شده است، اظهار کرده‌اند که «ما باید سیستم را تغییر دهیم».

۱. مصاحبه با وکیل شیرین محسنی، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۲. مصاحبه با وکیل ریحانه آزاد، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۳. مصاحبه با نعیم ایوب‌زاده، فعال دیده‌بان انتخاباتی و مدیر TEFA، مصاحبه، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۴. مصاحبه با نرگس نهان، فعال زن و مشاور برحال رئیس جمهور، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

فعالان زن، فعالان حقوق بشر و تعداد قابل ملاحظه‌ای از وکلای زن در بحث از لزوم تغییر یا حفظ دوره زمانی سهمیه‌های جنسیتی در سطوح ملی و ولایتی، به گفتمانی مبتنی بر حقوق روی می‌آورند.^۱ استدلال مهمی که در این جا مطرح می‌شود این است که جمعی از قانون‌گذاران زن هر چند خیال‌شان از بابت تشکیل حوزه‌های انتخاباتی راحت است، مصرانه خواهان رقابت مستقیم با مردان در پیکار انتخاباتی هستند؛ کاری که انجام آن بدون تکیه بر سیستم سهمیه و به دلیل وجود تقلب، نامتوازن بودن میدان بازی سیاست انتخاباتی و آن‌هم در جامعه سنتی و مردسالار افغانستان (مراجعه شود به: نقش‌های جنسیتی محافظه کاران) امکان پذیر نیست و از سوی دیگر، وخامت روز افزون شرایط امنیتی، که زمینه را برای نفوذ اعمال کنندگان نیرومند وتو و معامله‌گران مسلح قدرت مساعد می‌سازد، شرایط را برای این عده از زنان دشوارتر از قبل می‌کند. از این رو، سهمیه کارکرد طیف مختلفی از واکنش‌های اضطراری را انجام می‌دهد و برای بسیاری از افراد تنها گزینه‌ای است که کارساز است و بدین لحاظ باید از آن استفاده شود.

«(...) می‌ترسم که کل سهمیه خود را در پارلمان و شوراهای ولایتی از دست دهیم، چون در هر ولایت یک کرسی را از دست داده‌ایم و مردان آن را تصاحب کرده‌اند. (...) تا زمانی که تغییراتی به نفع زنان رقم نخورد و قانون حزبی روی کار نیاید، به سیستم سهمیه نیاز خواهیم داشت. تا زمانی که مردم به توانایی زنان اعتماد نکرده‌اند، این سیستم باید محفوظ باشد.»^۲

«شاید اساساً به جای آن که زنان را ترغیب کنید تا به عنوان حق انسانی‌شان با مردان هم‌واردی کنند، آن‌ها [زنان] را به جان هم می‌اندازید. به همین خاطر است که ما سیستم سهمیه‌بندی را به وجود آوردیم تا فرصت بیشتری در اختیار زنان قرار دهیم. اما سیاستمداران ما با زیرکی تمام سهمیه‌ای علیه زنان بوجود آورده‌اند. (...) آن‌ها فکر نمی‌کنند که شما به عنوان حق انسانی‌تان از سهمیه بهره‌مند شده‌اید.»^۳

جالب این جاست که یک نفر باید برای کسب حقوق بیشتر تقلا کند و دیگری باید

۱. در هر دو بحث گروه تمرکز، روی لزوم موجودیت سهمیه‌های جنسیتی توافق نظر وجود داشته است، هر چند انتقاداتی از جمله تمرکز روی کمیت به جای کیفیت مطرح شده است. یکی از دیدگاه‌هایی که به میزان گسترده‌ای ارائه شده این بود که هیچ چیزی غیر از نظام سهمیه‌بندی نمی‌تواند از اخراج زنان از حوزه سیاست جلوگیری کند. هیچ گزینه دیگری غیر از این وجود ندارد که روی نظام سهمیه‌بندی کار کنیم تا تعداد آن را بالا ببریم و در عین زمان از کیفیت آن در ابعاد ظرفیت سازی زنان انتخابی اطمینان حاصل کنیم تا مطمئن شویم که وکلای سهمیه‌ای باتجربه، تحصیل کرده و واجد خرد سیاسی‌اند و از امکانات لازم بهره‌مند می‌شوند (و بدین جهت در زمینه بقای سیاسی و برآورده کردن مطالبات رأی دهندگان از پشتیبانی مردان بی‌نیاز می‌شوند). (بحث‌های گروه تمرکز در شبکه زنان افغان و HBS، کابل، اپریل ۲۰۱۵).

۲. مصاحبه با وکیل زکیه سنگین، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۳. مصاحبه با وکیل فرخنده زهرا ناری، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

برای کسب برابری تلاش کند تا مزایا و امتیازات اعطاء شده به زنان حفظ گردد و سهم زنان از این هم کمتر نشود یا این که به کلی از بین نرود. این یکی از نگرانی‌های بزرگ بسیاری از زنان در دوره انتقال و مذاکرات قدرت است.^۱

نقد مشابهی در مورد شرط سهمیه‌بندی جنسیتی ارائه شده است. این قاعده به عنوان شرط حداقل (طوری که همگان می‌دانند در قانون اساسی ۲۰۰۴ بیان شده است که ۶۸ کرسی از ۳۴ ولایت کشور به زنان اختصاص می‌یابد) یا به تعبیر عده‌ای به عنوان سقف شیشه‌ای تعریف شده است. انتقاد برخی از فعالان زن این است که سهمیه برای تمام نامزدهای زن بدون لحاظ پتانسیل رقابت آن‌ها در انتخابات استفاده می‌شود. هم برای آن‌هایی که خودشان می‌توانند در انتخابات مستقیم شرکت کنند و هم آن‌هایی که به دلیل محدودیت‌های نهادی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و همچنین فاسد بودن سیاست انتخاباتی، قادر به رقابت مستقیم در انتخابات نیستند. دو نفر از فعالانی که در میزگرد ما در شبکه زنان افغان شرکت داشتند، می‌گویند «سهمیه جنسیتی برای زنانی مفید است که توانایی رقابت را ندارند، اما آن‌هایی که این توانایی را دارند، چطور؟ چگونه مطمئن شویم که زنان سرانجام با تکیه بر آرای مردمی وارد پارلمان می‌شوند؟ چگونه ثابت کنیم که زنان فقط از طریق سهمیه وارد پارلمان نمی‌شوند؟ چگونه مطمئن شویم که زنان تنها به صفت کارگزاران تغییر در پارلمان حضور نمی‌یابند، بلکه هم چنین در نقش قانون‌گذاران و نمایندگان انعطاف پذیر نیز ظاهر می‌شوند؟ چگونه مطمئن شویم که سهمیه‌های زنان به سرآغازی برای احراز کرسی قدرت مبدل می‌شوند و به عنوان احسان یا وسیله‌ای برای تقلب مورد استفاده قرار نمی‌گیرند، چون برخی از دست اندرکاران ما می‌خواهند زنان ضعیف بمانند یا در این وضعیت بد باقی بمانند.»^۲

پیشنهاد میراحمد جوينده (تحلیل گر سیاسی، کارمند سازمان پژوهشی با نفوذ واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان و وکیل سابق پارلمان و عضو گروه پارلمانی خط سوم) در ارتباط با اصلاح سیستم انتخابات و تبدیل آن به نمایندگی تناسبی یا نظام مختلط، این است که باید دو سهمیه وجود داشته باشد. یک سهمیه بیست و پنج درصدی برای زنان در فهرست نامزدهای حزبی در نظر گرفته شود و یک سهمیه مشابه برای کرسی‌های عمومی لحاظ گردد تا زمینه رقابت برای نامزدهای زن فراهم شود.

به نظر می‌رسد وکلای زن و مرد موضع متفاوتی نسبت به قاعده سهمیه که در قانون اساسی ذکر شده است، دارند. بر اساس این قاعده، حداقل ۶۸ کرسی به نشانه تبعیض

۱. مصاحبه با وکلای سابق پارلمان از جمله صبرینا ثاقب و مینا خاشعی و همچنین وکلای برحالی همچون شیرین محسنی، شکریه بارکزی، حمیرا ایوبی یا دانش کروخیل خبرنگار در کابل، اپریل ۲۰۱۵. خانم محسنی دو مرتبه بیان کرده است که «تعداد فعلی سهمیه‌ها به هیچ وجه کافی نیست. ما در پارلمان وکیل زن داریم، اما تعدادشان کم است، ما خواهان کرسی‌های بیشتری هستیم.» چه در کرسی‌های پارلمان باشد، چه در مناصب سیاسی دیگر نهادهای عامه از جمله ادارات دولتی، وزارتخانه‌ها یا محاکم.

۲. این دیدگاه‌ها در بحث گروهی برگزار شده در شبکه زنان افغان مطرح شده‌اند و همچنین دیدگاه‌های مشابهی در بحث دوم، در HBS ارائه شد، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

مثبت به زنان اختصاص یافته است. طوری که در بخش قبلی تحلیل کردیم، برخی آن را به عنوان سقف شیشه‌ای در نظر می‌گیرند و عده‌ای دیگر چنین دیدگاهی ندارند. مرتضی رحیمی، بوروکرات عالی‌رتبه کشور، استدلال می‌کند که احزاب سیاسی از سهمیه جنسیتی مهم‌ترند. وی سهمیه را به عنوان یک وسیله مشکل آفرین برای تحقق نمایندگی حقیقی زنان مد نظر می‌گیرد:

«سهمیه فقط برای نشان دادن این است که زنان در پارلمان حضور دارند. اما واقعیت این است که تبعیض مثبت برای زنان خوب نیست، زیرا زنانی که قابلیت کار برای زنان را دارند، نمی‌توانند وارد پارلمان شوند. در عوض، عده‌ای به پارلمان راه می‌یابند که واسطه یا پول دارند.»^۱

وکلائی زن «به همراه نمایندگان بخش‌های مختلف جامعه مدنی» بر این باورند که قاعده کرسی‌های اختصاصی نه فقط در زمان حاضر بلکه طی سالهای پیش روی نیز ضروری خواهد بود. این قاعده باید به شکل همه جانبه و بدون لحاظ وسعت و مقیاس دستاوردهایی که تاکنون به دست آمده اند، پشتیبانی شود.^۲

«من شدیداً طرفدار آن هستم. عقیده من این است که ما طی ده سال یا حتی ۱۳ و ۱۵ سال آینده به سهمیه‌های جنسیتی نیاز خواهیم داشت، چون سهمیه یکی از اشکال حقیقی و نیرومند پشتیبانی از زنان به حساب می‌آید. (...) پس دلیل این که امروز زنان این قدر در پارلمان بیدار و مطلع هستند، چیست؟ چرا امروز زنان در کابینه حضور دارند؟ این‌ها فرصت‌هایی هستند که به زنان داده شده‌اند. این فرصت‌ها از کجا آمده‌اند؟ تمام این فرصت‌ها از سهمیه جنسیتی که در قانون اساسی از آن صحبت شده است، سرچشمه می‌گیرند. (...) پس من طرفدارش هستم. (...) امروز زنان با وجود آن که سهمیه دارند، با چنین چالش‌هایی (مشکلات امنیتی و کمبود منابع یا بودیجه) مواجه‌اند، اگر سهمیه‌ها نباشند، چه بلایی بر سر زنان خواهد آمد؟»^۳

«(...) کسی نمی‌تواند با آن‌ها مخالفت کند، چون اگر سهمیه ۳۰ درصدی را به چالش بکشند، از آن‌ها این سوال را می‌پرسم که این ۷۰ درصد

۱. مصاحبه، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۲. مصاحبه با فعالان جامعه مدنی به نام های ثریا پرلیکا، نرگس نهان و حسینه صافی، دانشانی و ملیحه حسن بوروکرات‌های برجسته کشور و دیگران، کابل، اپریل ۲۰۱۵. دانشانی، ضمن اشاره به قانون اساسی ۲۰۰۴ و پشتیبانی از قطعنامه (لویه جرگه) ناظر بر گفتگوهای صلح با شورشیان که به موضوع حفظ خطوط سرخ می‌پردازد، معتقد نیست که کسی با آن [سهمیه] مخالفت خواهد کرد تا تعدادش را کاهش دهد. وی همچنین تأکید می‌کند که: «تاخیر، همین تعداد حفظ خواهد شد. (...) فکر نمی‌کنم کسی حوصله داشته باشد آن را تغییر دهد. فکر نمی‌کنم که حذف شود». در بحث‌های گروه تمرکز که در دفتر AWW و HBS برگزار شد، شرکت کنندگان روی این نکته تأکید کردند که جهت دهی سیاسی زنان کار دشواری است، زیرا فرهنگ جامعه عموماً مردسالار است و بسیاری از زنان باید سطح تحصیلات خود را بالا ببرند تا ذهنیت‌های موجود در قبال زنان را تغییر دهند و تعداد بیشتری از زنان را به مشارکت سیاسی علاقمند سازند.

۳. مصاحبه با حسینه صافی، فعال جامعه مدنی و مدیر AWW، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

مرد چه کار بزرگی انجام داده‌اند؟ آیا توانسته‌اند با فساد مقابله کنند؟ آیا به رأی دهندگان‌شان خدمت کرده‌اند؟ آیا قادر بوده‌اند از عملکرد دولت نظارت درست کنند؟ فکر می‌کنم چنین باشد. (...) چرا این قدر از خودمان انتقاد می‌کنیم و به مردان فرصت می‌دهیم تا از ما انتقاد کنند.»^۱

«(...) ما باید سهمیه را افزایش دهیم و در این راستا به حمایت ضرورت داریم. باید به هر نوع پشتیبانی‌ای دسترسی داشته باشیم. پشتیبانی اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و مهم‌تر از آن پشتیبانی قانونی. چون می‌خواهیم به آن جنبه قانونی ببخشیم و ظرفیت زنان را بالا ببریم. این کار به ما کمک می‌کند تا فعال باشیم و عملکرد خوبی داشته باشیم. نه تنها در پارلمان بلکه همچنین در قوه قضائیه و دستگاه دولت.»^۲

عده‌ای دیگر آن را «تنها راه» اعمال فشار برای شامل سازی زنان در این پروسه می‌دانند. «تیرا انگیزه‌ها و فرصت‌های انتخاباتی لازم را فراهم کرده و امکان تغییر برداشت‌های جنسیتی شده جامعه را که به فرهنگ سیاسی کشور نیز رخنه کرده‌اند، فراهم می‌کند:

«آن‌ها شاهد آن هستند که برخی از وکلای زن در صحنه ملی فعال‌تر از مردان هستند و صدای‌شان از صدای آن‌ها رساتر است. این موضوع ذهنیت آن‌ها را نسبت به رهبری زنان آن‌هم در جامعه‌ای که در گذشته زنان را در مقام یک رهبر ندیده است، تغییر می‌دهد.»^۳

استدلال مهمی که در این زمینه مطرح شده است، این است که زنان علی‌رغم تمام تلاش‌هایی که در راستای تشکیل حوزه‌های انتخاباتی انجام داده‌اند، به دلیل شرایط اجتماعی سیاسی کشور نمی‌توانند وارد رقابت برابر با مردان شوند. بدین لحاظ، باید یک جهش تاریخی جهت دگرگون ساختن قواعد بازی صورت گیرد تا زمینه روانی پذیرش تغییر فراهم گردد و از سوی دیگر راهی برای اعمال فشار در برابر پالیسی‌سازان پیدا شود.

«من همیشه بر این باور بوده‌ام که سهمیه‌بندی جنسیتی بهترین راه برای توانمندسازی زنان است. (...) چون اگر شما به زنان فرصت ندهید تا بیایند و گرد میز بنشینند، بالاخره زمان آن می‌رسد که خودشان این شایستگی را پیدا خواهند کرد. چند قرن بعد این‌گونه خواهد شد و در

۱. مصاحبه با نرگس نهان، فعال جامعه مدنی و مشاور رئیس جمهور، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۲. مصاحبه با مینا خاشعی، فعال جامعه مدنی و کاندید اسبق انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۳. صبرینا ناقب، وکیل اسبق پارلمان، فعال جامعه مدنی و عضو کمیسیون ویژه اصلاحات انتخاباتی از جمله کسانی است که این دیدگاه را مطرح کرده، مصاحبه، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۴. مصاحبه با نادر نادری، تحلیل‌گر سیاسی و مدیر سازمان پژوهشی پرنفوذ AREU، اسلام آباد، جون ۲۰۱۵.

این حالت اگر هدف ما مبارزه با بی‌عدالتی باشد، باید انگشت بر سیاست تبعیض گذاشته و آن را زیر سوال ببریم.^۱

«(...) پیامش برای زنان این بود که ما هم می‌توانیم در آنجا باشیم. پس حتی دختران جوان هم امیدوار شدند که روزی به پارلمان خواهند آمد. (...) آمدن به پارلمان برای تمام دختران به‌خصوص نسل جدید نوعی آرمان است. (...) این نکته تأثیر روانی بسیار مطلوبی دارد. فکر می‌کنیم حتی مردانی را که ضد زنان هستند، رواناً تحت تأثیر قرار داده است. آن‌ها خودشان شاهد آن بوده‌اند که چنین ظرفیتی را در اختیار دارند، همینکه در پارلمان حضور دارند، می‌توانند حرف‌شان را بزنند، می‌توانند کار کنند، قادر به قضاوت، تحلیل و استدلال هستند.»^۲

«سه‌میه در شرایط فعلی افغانستان، ابزار خوبی به حساب می‌آید. اگر سه‌میه‌ای وجود نداشت، طبعاً هیچ زنی نمی‌توانست به پارلمان راه یابد. من این نکته را مد نظر دارم که زنان بی‌سواد هم بر این کرسی‌ها می‌نشینند، اما حداقل این‌که آن‌ها هم می‌توانند از زنان نمایندگی کنند. شاید بتوانند کاری انجام دهند، صدای خود را به حمایت از زنان بلند کنند. ما اگر بخواهیم ذهنیت‌ها و مولفه‌های فرهنگی را تغییر دهیم، در آن زمان به سه‌میه نیازی نخواهیم داشت. اما در حال حاضر به آن نیاز داریم.»^۳

زیرا محافظه کاری جنسیتی ابعادی هم‌چون تقسیم نقش‌های رهبری، تحرک، اظهار نظر و نفوذ زنان را تحت تأثیر قرار داده و از سوی دیگر شاهد نابرابری در توزیع منابع و وخامت اوضاع امنیتی می‌باشیم.

«(...) تعداد بسیار محدودی از مردانی هستند که به اصل برابری باور دارند، اما اکثر آن‌ها حتی کسانی که در داخل پارلمان دریشی می‌پوشند و نکتابی می‌زنند، واقعاً به آن باور ندارند. (...) ما حتی می‌دانیم که گاهی

۱. مصاحبه با وکیل فرخنده زهرا نادری، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۲. مصاحبه با عزیز رفیعی، فعال جامعه مدنی و رئیس اجرایی مجتمع جامعه مدنی، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۳. مصاحبه با ملیحه حسن، بورکرات عالی‌رتبه کشور، کابل، اپریل ۲۰۱۵. ملیحه حسن بارها و بارها به شرایط سیاسی و فرهنگی به‌خصوصی اشاره کرده است که مداوم نظام سه‌میه‌ای در نهادهای عامه را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. نظام سه‌میه‌ای وسیله‌ای برای اعمال فشار روی دست اندرکاران سیاسی است تا به زنان توجه کنند و این واقعیت را در نظر بگیرند که بسیاری از زنان فعال -چه در عرصه سیاست و چه در دستگاه اداری و وزارتخانه‌ها- از پشتیبانی کافی بی‌بهره‌اند، از سوی همکاران مردشان آزار و اذیت می‌شوند و این‌گونه تصور می‌شود که آن‌ها از استعداد و سواد کافی برای احراز پست‌های رهبری یا ترفیع رتبه برخوردار نیستند. بنا به استدلال او، چنین شرایطی منجر می‌شود که تعداد محدودی از نامزدان زن روی کار آیند، چون خود زنان، به دلیل ارزش‌های فرهنگی، نحوه اجتماعی شدن، وجود تبعیض و آزار و اذیت، عقب‌نشینی می‌کنند یا به دلایلی هم‌چون وجود طرزاعمال‌ها و طرز برخورد نامناسب در اماکن کاری یا حتی نبود تشناب زنانه در بسیاری از ادارات دولتی، انگیزه خود را از دست می‌دهند.

اوقات نباید به آن‌هایی که ادعای دموکرات بودن را می‌کنند، اعتماد کنیم. آن‌ها به راحتی برداشت و موضع خود را تغییر می‌دهند.»^۱

«مقصد من این است که زنان می‌توانند در پارلمان فعالیت سیاسی کنند. ممنون قوانین کشورم هستم که به ما حق مشارکت در پارلمان را داده است. (...) و معتقدم که زنان می‌توانند به خوبی مردان ظاهر شوند. (...) می‌خواهم یک گپ را به شما بگویم: جامعه ما یک جامعه سنتی و تحت استیلای مردان است. تا زمانی که برای حقوق‌مان مبارزه نکنیم، نمی‌توانیم آن را به دست آوریم.»^۲

چنین مشاهداتی غالباً بدون تأمل روی ناهمسانی‌هایی که به طور عام در میان زنان افغانستان و به طور خاص در میان نامزدها و رأی دهندگان زن وجود دارند، انجام و ارزیابی می‌شوند. تعداد زیادی از وکلای پارلمان اکثر اوقات خارج از محدوده‌های شهری فعالیت می‌کنند. بنا به ملاحظات امنیتی و محدودیت‌هایی که برای رفت و آمد افراد وجود دارد، باید خاطر نشان کنیم که نفوس افغانستان عمدتاً در ساحات روستایی ساکن هستند؛ جایی که ابعاد سیاست و واقعیت‌های همه روزه زندگی متفاوت هستند. برای مثال، ما با مسائلی از قبیل تعامل میان نهادهای دولتی و شورشیان، دسترسی به خدمات اساسی و زیربنای سرو کار داریم. بدین لحاظ، قواعد سهمیه‌های جنسیتی باید با سابقه اجتماعی-اقتصادی، میزان تجربه و محل سکونت (روستایی، نیمه شهری) زنان منطبق باشد و برنامه‌های ظرفیت‌سازی، آگاهی‌رسانی و مکانیزم‌های حمایتی مختلفی باید برای آن‌ها روی دست گرفته شود.^۳

علیرغم دستاوردهای نمادین و پراکنده‌ای که در زمینه تغییر ساختار مردسالاری سیاسی حاصل شده است، بسیاری از کسانی که با آن‌ها مصاحبه شده خواهان آن هستند که افغانستان باید از نمایندگی توصیفی و ابعاد کمی نمایندگی به سوی نمایندگی حقیقی و بُعد کیفی آن گذار نماید تا از کارسازبودن نظام سهمیه‌بندی اطمینان به عمل آید. یکی از نگرانی‌هایی که در مورد موضوع نمایندگی وجود دارد این است که آیا

۱. مصاحبه با وکیل فرخنده زهرا نادری، کابل، اپریل ۲۰۱۵. وی اشاره می‌کند به تجربه‌ای که شخصاً در مناظرات مربوط به قانون محو خشونت (به تعبیر او زیباترین و دل‌سوزانه‌ترین قانون برای زنان) و روندهای داخلی طرح آن در جلسات عمومی به دست آورده است و همچنین تجارب به دست آمده از نشست‌هایی که در سال ۲۰۱۳ در دیگر کمیته‌ها (علاوه بر کمیته امور زنان) برگزار شدند. او این تجربه را «به مثابه نکته‌ای آموزنده در روند فهم سیاست زنان مد نظر می‌گیرد. (...) یکی از سخت‌ترین تجربه‌هایی که زنان داشته‌اند. (...) کار ما ناگهان به جایی می‌کشد که به ما می‌گویند با این چیزها بسازید. چگونه می‌توانیم با این موضوع کنار بیاوریم؟ در اینجا صحبت از دو دیدگاه شدیداً متضاد است.»

۲. مصاحبه با وکیل شیرین محسنی، کابل، اپریل ۲۰۱۵. وی طی مصاحبه استدلال کرده است که: «هیچ کس نمی‌تواند به ما بگوید که شما از طریق سهمیه آمده‌اید، چون ما این سیستم را در قانون‌مان داریم و هیچ کس نمی‌تواند چنین حرفی به ما بزند. کسی جرأت ندارد مخالفت خود را با آن اعلام کند. بلی، اگر از مردان چنین چیزی را می‌شنوید بفهمید که آن‌ها از حضور ما در پارلمان خوش نیستند.»

۳. اکثر مصاحبه شوندگان زنان و جوانان را به عنوان گروه‌های به حاشیه کشانده یا نیازمند توجه خاص در نظر می‌گیرند. از میان آن‌ها، تنها مینا خاشعی و صبرینا ناقت، بر اهمیت توجه به ساحات روستایی توجه کرده‌اند و هر دوی آن‌ها بر این نظرند که ساحات روستایی بسیار عقب مانده هستند و هنوز هم در این مناطق شاهد زن سبزی در ابعاد اعطای حقوق زنان و تعریف منزلت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برای زنان هستیم. طوری که مینا خاشعی می‌گوید: «آن‌ها زن را انسان نمی‌شمارند. آن‌ها نمی‌دانند که زنان و مردان با هم برابرند (...)»، مصاحبه، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

سه‌میه‌بندی جنسیتی تنها راه و بهترین طریقه برای نمایندگی از زنان است یا خیر.^۱ وکلای زن برجسته‌ای هم‌چون شینکی کروخیل که برنامه سیاسی خود را روی زنان متمرکز کرده‌اند، بر لزوم روی کار آوردن سیاستمداران شایسته از طریق سه‌میه‌ها تأکید دارند:

«به خصوص زنانی که واقعاً مثل یک زن فکر می‌کنند و آن عده‌ای که برنامه کاری خاص خودشان را دارند، نباید دستور کار مردان یا جنگ‌سالاران را اتخاذ و یا پیش ببرند. (...) نگرانی ما این است که در دوره بعدی کدام سنخ از زنان وارد پارلمان می‌شوند. این نکته بسیار مهم است. شاید حضور زنان جنبه فیزیکی داشته باشد، اما از بُعد روانی ما به زنان نیرومند نیاز داریم؛ زنانی که دستور کار ملی برای کل کشور داشته باشند. ثانیاً، باید این نکته را مد نظر داشته باشیم که وکلای زن از چه اختیاراتی برای حمایت از حقوق زن و دادخواهی برای توانمندسازی زنان افغانستان برخوردار می‌شوند.»^۲

با این حال، همه روی این نکته توافق نظر دارند که وظیفه سیاستمداران سه‌میه‌ای در وهله اول باید دارای ماهیت جنسیتی باشد:

«زنان حاضر در پارلمان، سیاستمدار هستند. اولویت نخست آن‌ها درگیر شدن در امور سیاسی است. خود من شخصاً هرگز از آن‌ها انتظار ندارم که [صرفاً] برای حقوق زنان دادخواهی کنند (...). (...) ما نمی‌توانیم آن‌ها را مقصر بدانیم. چون [...] آن‌ها زن هستند و مجبورند برای احقاق حقوق زنان در پارلمان مبارزه کنند. آن‌ها سیاستمداران هستند (...) بلی آن‌ها زن هستند، اما در ختم روز باید آن‌ها را به چشم یک سیاستمدار دید.»^۳

اما به نظر می‌رسد که این عده در اقلیت قرار داشته باشند، چنان‌که تعداد بیشتری در مخالفت با آن استدلال می‌کنند و معتقدند که این گروه از وکلای زن، از طریق سه‌میه به پارلمان راه یافته‌اند و بدین لحاظ مقید و مکلف به نمایندگی از زنان به عنوان مهمترین

۱. دکتر ثریا صبح رنگ از کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، از عدم ظرفیت تحول‌سازی بسیاری از وکلای زن انتقاد می‌کند و می‌گوید که آن‌ها در تصمیماتی که می‌گیرند فکر نمی‌کنند که ما زن هستیم بلکه به مانند مردان تصمیم می‌گیرند. از نظر وی آن‌ها در زمینه رسیدگی به امور زنان متحد عمل نمی‌کنند و تحت تأثیر میل قدرت طلبی، در انتخابات مناصب رهبری پارلمان شرکت می‌کنند و به جای حمایت از وکلای زن به پشتیبانی از کاندیدهای مرد قدرت‌مند می‌پردازند. مصاحبه، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۲. مصاحبه در ماه اپریل ۲۰۱۵ انجام شده است. نرگس نهان، فعال جامعه مدنی، در جایی دیگر استدلال می‌کند که «ما باید روی مسلکی سازی زنان کار کنیم» تا اطمینان حاصل کنیم که تعداد بسنده‌ای از کاندیدهای شایسته زن جهت احراز مناصب رهبری به دولت معرفی می‌شوند؛ این استدلال از سوی مرتضی رحیمی، بوروکرات عالی‌رتبه کشور، نیز مورد تأیید قرار گرفته است. او بارها و بارها بر اهمیت برخورداری وکلا از تخصص در زمینه تقنین و پالیسی سازی عامه تأکید کرده است و این نکته را مهم می‌داند که وکلا مقام و قدرت خود را دست کم نگیرند و از دنبال کردن منافع تجاری شخصی‌شان اجتناب کنند (هر دو مصاحبه در ماه اپریل ۲۰۱۵ در کابل انجام شده است).

۳. این دیدگاه در طول بحث گروهی در شبکه زنان افغان مطرح شده است، کابل، ۲۰۱۵.

حوزه انتخاباتی شان هستند.^۱

جمعی از مصاحبه شوندگان علاوه بر اشاره به موضوعاتی همچون تهیه طرز العمل های انتخاباتی (انتخابات آزاد و منصفانه)، تأمین امنیت برای نامزدهای زن و به کارگماری تعداد بیشتری از کارمندان زن در مراحل مختلف پروسه انتخابات، بر لزوم شکل گیری رویکرد کلی نگر و همه جانبه جهت حمایت از زنان تأکید کرده اند. مواردی که از سوی آنها مطرح شده و می بایست به طور همه جانبه مورد توجه قرار گیرند، عبارتند از: محدوده های بودیجه کمپاین، نابرابری در دسترسی به منافع مالی و اقتصادی، مبارزه موثر با تقلب و فساد یا وضع شرط تحصیل برای نامزدها به منظور حصول اطمینان از کارآمدی آنها در اجرای امور عامه.^۲ آیا نمایندگی نمادین به خودی خود یک دستاورد مهم است؟ آیا در سطح جامعه تأثیراتی از خود بر جای گذاشته است؟ آیا زمینه نفوذ سیاسی هنجارمند زنان و انگیزه مشارکت آنها در سیاست را به وجود آورده است؟ با توجه به این که بخش عمده نفوس زنان افغانستان را جوانان تشکیل می دهند و همچنین با توجه به تجاربی که از روند تشکیل حوزه های انتخاباتی در سال ۲۰۱۰ حاصل شده است، ممکن است عده ای استدلال موافق داشته باشند و پاسخ مثبت به این سوالات بدهند.

«آنها می دانند که برای وکیل شدن حتماً نباید از یک خانواده سیاسی باشند، امکانات داشته باشند و به مانند این گروه ها باشند. (...) شما می توانید با همت خودتان وارد این عرصه شوید. تنها کاری که باید انجام دهید این است که حوزه های انتخاباتی خود را شناسایی و سپس روی آن کار کنید.»^۳

از سوی دیگر، عده ای از فعالان جامعه مدنی منتقد اندیشه سهمیه بندی جنسیتی و پویایی های حاکم بر آن هستند و امکان جهت دهی جنسیتی زنان از رهگذر سهمیه ها را زیر سوال برده اند. یک دلیل آن این است که برخی از دست اندرکاران، سهمیه های جنسیتی «و از این رو، حق مشارکت سیاسی به عنوان یک شهروند» را وسیله ای برای تأمین دسترسی به حقوق برابر نمی دانند، بلکه آن را نوعی احسان یا ترحم بر می شمروند. آنها بر این باورند که بسیاری از وکلای زن، آگاهی و مهارت سیاسی لازم را ندارند تا بتوانند وارد رقابت برابر با مردان شوند و لذا با تکیه بر توانایی های خودشان وارد پارلمان نشده اند، بلکه بنا به پیشینه به خصوصی که داشته اند (مراجعه شود به: بحث

۱. این دیدگاه در طول بحث گروهی در شبکه زنان افغان و همچنین در بعضی مصاحبه ها، برای مثال، مصاحبه با صبرینا ثاقب مطرح شده است. کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۲. این نکته از سوی شینکی کروخیل، فریده کوچی، ثریا پرلیکا، نعیم اصغری یا فعالان جامعه مدنی که در بحث های گروه تمرکز (در شبکه زنان افغان و HBS) حضور داشتند، مورد اشاره قرار گرفته است. کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۳. مصاحبه با نرگس نهان، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

جنسیت) یا با پشتیبانی مردان یا احزاب سیاسی به شورای ملی راه یافته‌اند. این نگرانی تا حدی ناشی از برداشت منفی‌ای است که بارها و بارها در خلال مصاحبه‌ها در مورد وکلای زن مطرح شده است. با توجه به این‌که تعداد قابل توجهی از زنان در معرض فریب و دسیسه‌های سیاستمداران مرد قرار گرفته‌اند، این‌گونه نتیجه‌گیری می‌شود که نظام سهمیه‌بندی، علی‌رغم آن‌که کاربرد آن اجتناب‌ناپذیر است، برای زنان مفید نیست، زیرا تا زمانی‌که سیاستمداران زن نتوانند مستقلانه عمل کنند و فریب وکلای مرد را نخورند و قادر به رقابت با آن‌ها نباشند، سهمیه‌ها نیز نمی‌توانند ذهنیت و رفتار رأی‌دهی مردان را تغییر دهند.

میراحمد جوینده، تحلیل‌گر مسایل سیاسی کشور، معتقد است که «وکلای زن نمی‌توانند کاری برای مردم انجام دهند.» وی استدلال خود را با استناد بر این‌که در سیستم سیاسی موجود فرصت‌ها و امتیازات برابر برای زنان فراهم نشده است و هم چنین با توجه به نکاتی همچون اوضاع امنیتی، میزان دسترسی زنان به منابع و محدودیت رفت و آمد آن‌ها در حوزه‌های انتخاباتی ارائه می‌کند. (...) آن‌ها حتی در زمینه دفاع از حقوق زنان هم کارآمد نبوده‌اند. به همین دلیل است که گاهی اوقات مردان در زمینه دفاع از حقوق زنان عمل‌کرد بهتری نسبت به وکلای زن داشته‌اند.»^۱

از این رو، سهمیه‌های جنسیتی به‌طور بالقوه می‌تواند اعتبار زنان را نزد عامه مردم پایین بیاورد و چراغ سرخی برای برخی از سیاستمداران زن باشد، زیرا ممکن است سهمیه‌ها زنان را «منفعل و تنبل» بار بیاورند یا «زنان به این برداشت روی بیاورند که چون ما از طریق سهمیه آمده‌ایم، باید ساکت بمانیم.»^۲ مینا خاشعی، نماینده جامعه مدنی که در انتخابات ۲۰۱۰ موفق به راهیابی به پارلمان نشده است، مشکل را در این می‌بیند که ممکن است سهمیه‌ها مانع از بسط دانش و مهارت زنان در زمینه رقابت سیاسی و قواعد بازی شوند: «آن‌ها باید فعال باشند، چون باید دهان مردانی را که می‌گویند شما از طریق سهمیه برای مدتی کوتاه آمده‌اید، ببندند.»^۳ با این حال، عزیز رفیعی (فعال جامعه مدنی و رئیس اجرایی مجتمع جامعه مدنی افغانستان) از نظام سهمیه‌بندی پشتیبانی می‌کند و بر تأثیر روانی آن اذعان دارد. وی با این دیدگاه مخالف است که نظام سهمیه‌بندی امکان نمایندگی مطلوب زنان را فراهم نیاورده و آن‌ها را نسبت به شرکت در رقابت انتخاباتی بی‌رغبت کرده است. اما تداوم کاربرد سهمیه‌ها سرانجام می‌تواند واکنشی را بر علیه زنان در پی داشته باشد و می‌بایست از آن جلوگیری شود، زیرا نه تنها شاهد بی‌عدالتی‌های جنسیتی هستیم، بلکه از سوی دیگر ناامنی و نظام

۱. مصاحبه در ماه اپریل ۲۰۱۵ در کابل انجام شده است.

۲. این دیدگاه‌ها در خلال بحث گروه تمرکز در HBS مطرح شده‌اند و مشابه به همین دیدگاه‌ها در بحث گروهی AWWن پیشکش شده است. کابل، اپریل ۲۰۱۵. از نظر بسیاری از افراد باید به بعد کیفیت پرداخته شود. به این معنا که می‌بایست از جنبه‌های عددی و بحث از نمایندگی نمادین و توصیفی به سوی ابعاد مشارکت حقیقی تغییر مسیر دهیم.

۳. مصاحبه، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

سیاسی غیرقابل اعتماد کشور، مانع از برگزاری رقابت انتخاباتی منصفانه می‌شود و به طور سیستماتیک زنان را در وضعیت «احتیاط سیاسی همیشگی» قرار می‌دهد.

«من صد در صد متیقن هستم که اگر سهمیه وجود نمی‌داشت، هیچ زنی نمی‌توانست وارد پارلمان شود. مردان به زنان رأی نمی‌دهند و زنان هم آن قدر اتحاد سیاسی ندارند که به نامزدهای زن رأی دهند. در اینجا با یک دوراهی مواجه هستیم که عبور از آن دشوار است. (...) با توجه به رشد روز افزون محافظه کاری در افغانستان، نمی‌توان به نظام فعلی اعتماد کرد؛ بعید می‌دانم که زنان بتوانند با تکیه بر توانایی‌های خودشان وارد پارلمان شوند. (...) ما اکثر اوقات، به‌خصوص در شورای ولایتی، بازنده بوده‌ایم و پیروزی با گروه‌های بنیادگرا و محافظه‌کار بوده است. (...) اما مردان با این مافیای اقتصادی مواد مخدر و چپاولگران زمین همکاری دارند. به خاطر عضویت در مافیای اقتصادی و ساختار مافیایی دولت است که سلاح و بادیکارد در اختیار دارند.»^۱

در بحث از اصلاحات انتخاباتی، نقش احزاب سیاسی و تأثیر آن‌ها روی نمایندگی سیاسی زنان، یکی از موضوعات پیچیده و در عین زمان جنجال برانگیز است. عده‌ای از مصاحبه شوندگان، طرفدار روی کار آمدن نظام نمایندگی تناسبی حزبی و سیستم مختلط هستند، زیرا معتقدند که با اتخاذ چنین نظامی، اموری همچون انباشت منافع و اتحادیه‌سازی به شکل سازمان یافته‌تری انجام خواهد شد. اما عده‌ای دیگر نگران آن هستند که شکل‌گیری چنین نظامی می‌تواند مقارن با پیدایش چشم اندازهای ایدئولوژیک، سیاست هویتی بالقوه (ظهور احزاب قومی به جای احزاب ملی) و پالیسی‌ها/چشم‌اندازهای جنسیتی خاص آن‌ها باشد.^۲ بنا به استدلال حمیرا ایوبی (وکیل پارلمان)، اگر وکلای مرد به مقابله با حضور زنان در پارلمان برخیزند، احزاب سیاسی کاری از دست‌شان بر نخواهد آمد: «میدان دادن به احزاب سیاسی در زمان فعلی معقول نیست، چون در احزاب سیاسی همواره تصمیم به دست مردان است و در صورتی که تصمیم با آن‌ها باشد، اجازه نخواهند داد که زنان در مقام نمایندگی از حزب ظاهر شوند.»^۳ دیگران معتقدند که تقویت نظام پارلمانی دموکراتیک بدون حضور احزاب سیاسی میسر نخواهد بود. این امر مستلزم آن است که نظام نمایندگی تناسبی یا مختلط را روی کار آوریم و سپس کرسی‌هایی را به زنان اختصاص دهیم و قاعده سهمیه

۱. مصاحبه، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۲. دیدگاه‌های دوگانه‌ای در بحث‌های گروه تمرکز ارائه شده و بدین لحاظ هیچ توافق نظری شکل نگرفته است. همچنین در مصاحبه‌های دیگری که با فعالان جامعه مدنی داشتیم، با مواضع متفاوتی مواجه شدیم. چه هنگام صحبت با سازمان حقوق زن و چه هنگام گفتگو با دیده‌بان‌های انتخاباتی. نقش احزاب سیاسی در سیاست انتخاباتی هنوز هم یک مسئله جنجال برانگیز و اختلاف زاست.

۳. مصاحبه با وکیل حمیرا ایوبی و وکیل شینگی کروخیل، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

حزبی را در فهرست نامزدها پیاده کنیم.^۱ اما عده دیگری هم هستند که حضور احزاب سیاسی در قالب نظام نمایندگی تناسبی و مختلط را تنها راه چاره می‌دانند و آن را به نظام سهمیه‌بندی ترجیح می‌دهند.^۲

با لحاظ تمام این نکات، می‌توان استنباط کرد که به نظر می‌رسد اظهاراتی همچون (از جانب نمایندگان زن) «خیلی طول می‌کشد تا بتوانیم مثل یک مرد عمل کنیم» یا «سیاست کردن به مانند مردان»، «رقابت با مردان»، «قدرت نشان دادن به مردان»، بر تلاش‌هایی که در راستای در هم شکستن سیاست مردسالار، کارشویه‌ها و الگوهای حاکم بر آن انجام شده‌اند، سایه می‌افکند؛ چه این تلاش‌ها در ابعاد تغییر ذهنیت‌ها و کارشویه‌های مختلف صورت گرفته باشند و چه در زمینه‌هایی غیر از آن.

گذار از آسیب‌پذیری و شکنندگی به سوی نمایندگی سیاسی حقیقی زنان - استنباط تحقیق در مورد افغانستان

چنان‌که در زمان بررسی روند بیجینگ+۲۰ نگاشته شد، سهمیه‌بندی جنسیتی اصل پذیرفته شده‌ای است که در سرتاسر جهان مورد استفاده قرار گرفته است. این موضوع ما را بر آن داشت تا در قالب تحقیق حاضر به بررسی عملکرد وکلای سهمیه‌ای و تجارب آن‌ها از نظام سهمیه‌بندی در افغانستان دست یازیم. در این تحقیق، این نکته را مورد بررسی قرار دادیم که نمایندگی توصیفی (کمی) یا نظام سهمیه‌بندی جنسیتی، بنا به چه عوامل و پویایی‌هایی نتوانسته در ابعاد رسیدگی به منافع زنان و جهت‌دهی سیاسی سیاستمداران زن جلوه‌گر شود. اگر نقطه تمرکز خود را از صرفاً پرداختن به موضوع عملکرد سیاستمداران زن فراتر ببریم، متوجه می‌شویم که کاربرد سهمیه‌های جنسیتی، به تنهایی نمی‌تواند از شدت مسئله «نبود دموکراسی جنسیتی» بکاهد و بساط مردسالاری سیاسی را از اکثر نهادهای اجتماعی سیاسی برچیند. خط سیر افغانستان در دوره بعد از ۲۰۰۱، مملو از تجربه مداخلات بین‌المللی بوده است که به نوبه خود پیامدهای ضد و نقیضی را برای روند نهادسازی و دولت‌سازی به دنبال داشته است. روند گسترش دموکراسی در افغانستان، با ویژگی‌های زیر قابل توصیف است:

- از هم گسستگی نخبگان، عدم حضور احزاب سیاسی و عدم تحکیم نهادهای سیاسی؛
- حضور شورشیان و وجود چالش‌های امنیتی؛
- بالا بودن میزان فساد و حضور معامله‌گران نیرومند، ستیزه‌جو و غالباً زن ستیز

۱. مصاحبه با زکیه سنگین و ریحانه آزاد، وکلای پارلمان، کابل، اپریل ۲۰۱۵.

۲. این دیدگاه توسط افرادی از جمله نعیم اصغری فعال دیده بان انتخاباتی FEFA مطرح شده است.

قدرت در داخل و خارج از نهادهای سیاسی؛

- جامعه مدنی و جنبش زنان، نوپا، احتیاط‌آمیز و وابسته به کمک‌های تمویلی است و بازدهی محدودی در سطح اجتماع دارد؛

- به خطر افتادن دستاوردهایی که بعد از ۲۰۰۱ در زمینه برابری جنسیتی حاصل شده است. این دستاوردها ممکن است برای یکبار دیگر تحت نام پروسه انتقال، مذاکرات صلح و توافقنامه‌های تقسیم قدرت مورد معامله قرار گیرد؛

سهامیه‌های جنسیتی به خودی خود پیامد مداخلات بین‌المللی است و تجارب زیر را در پی داشته است:

- سهامیه‌های جنسیتی عموماً مورد پذیرش جامعه مدنی و بسیاری از دست‌اندرکاران سیاسی کلیدی هستند، حال آن‌که در معرض مخالفت مداوم شمار زیادی از وکلای مرد و دولتمداران قرار دارند.

- زنان خواستار احراز نقش رهبری سیاسی و مشارکت در سطوح مختلف سیاست هستند.

- عملکرد سیاسی زنان تاکنون، به شکل کلی، در ابعاد قانون‌گذاری، نظارت از دولت و نمایندگی از مؤکلین جلوه‌گر شده است، اما عموماً عمل‌کرد آن‌ها قابل قبول‌تر از همکاران مردشان بوده است.

- با توجه به ماهیت سیاست انتخاباتی و فرهنگ سیاسی حاکم بر کشور، تنها عده‌ای محدود از وکلای زن موفق شده‌اند تا یک حوزه انتخاباتی پایدار برای خود تشکیل دهند و خود را در روند سیاسی غالب جای دهند.

- سیاست انتخاباتی و کارشویه‌های نهادی، با درجه بالایی از بی‌ثباتی و تکرار نهادهای سیاسی ترسیم می‌شود. این واقعیت منجر به آن شده است که عملکرد تقنینی کارگزاران مبهم باشد و همواره در معرض تجدید نظر قرار گیرد.

- دستاوردهایی که به زحمت در زمینه کسب نفوذ و زمینه کار توسط زنان رقم خورده‌اند، هنوز هم متزلزل و در معرض مخالفت قرار دارند و نگه‌داشت آن‌ها وابسته به حمایت خارجی است.

برخی از چالش‌هایی که در روند گسترش دموکراسی وجود دارند:

- تشدید منازعه، ناامنی و گسترش فرهنگ زن‌ستیزی در میان نهادها و معامله‌گران کلیدی قدرت. این مسئله تأثیری منفی روی روند دادخواهی برای نمایندگان زنان و تعامل آن‌ها با حوزه‌های انتخاباتی داشته است؛

- شکاف های «درون جنسیتی»، قطبی شدن و ناهمگونی اولویت های زنان در حوزه های انتخاباتی تحت پوشش سهمیه ها، مانع از تحقق اصل ماهیت گرایی استراتژیک شده است.

با توجه به نکات فوق الذکر، منصفانه خواهد بود که استدلال خود را این گونه صورت بندی کنیم: اول این که، سهمیه بندی جنسیتی جداً مفید و کارساز است، اما گستره تأثیرگذاری آن می تواند و باید شدیداً افزایش یابد تا به روند نهادینه سازی دموکراسی و تعهدات حکومت جامعه عمل پوشیده شود و خلأ میان نمایندگی توصیفی زنان و پشتیبانی از حقوق و منافع شهروندی زنان پر شود. سهمیه های موجود دستاوردهای زیر را بدنبال داشته است:

۱. سرمشق قرار گرفتن [وکلائی زن]

۲. بالا رفتن میزان پذیرش فرهنگی حضور سیاستمداران و رهبران زن در جامعه،
۳. توانایی های سیاسی و حق مشارکت زنان در نهادهای سیاسی (احزاب سیاسی، وزارت خانه ها) نزد مردم مقبولیت بیشتری یافته است و گفتمان های عمومی در این مورد جریان دارد. علاوه بر این، سیاستمداران زن از بطن تجاربی همچون انزوا، مطرود شدن و تنزیل جایگاه و اختیارات سیاسی (توسط وکلای مرد، بوروکرات های وزارتخانه ها و مقامات دولت)، به آگاهی سیاسی متمایز و روزافزونی دست یافته اند. این ویژگی شمار زیادی از وکلای زن را به «مشکل پنداری» و تغییر ساختارها و کارشیوه های سیاسی مردمدار در درون پارلمان، اتحادیه ها و شبکه های سیاسی، متمایل ساخته است.

دوم این که وجوه سهمیه های جنسیتی نیز به اندازه سیستم های انتخاباتی مهم است. بدین جهت، قواعد بازی باید منصفانه و عادلانه باشد و به گونه ای تغییر یابد که امکان جهت دهی سیاسی پایدار زنان فراهم گردد. اکثر سیاستمداران، فعالان جامعه مدنی، کارکنان قوه مجریه و کارشناسانی که با آنها مصاحبه کرده ایم، لزوم کاربرد [و تداوم] سهمیه ها را مورد تأیید قرار داده اند. متعاقباً، عده ای از آنها خواستار آن شده اند که سهم زنان در مناصب رهبری اجتماعی-سیاسی در سایر عرصه های امور عامه، از جمله قوه قضائیه، دستگاه اداری و احزاب سیاسی افزایش یابد. افزون بر آن، ضروری است تا به موضوع نفوذ نخبگان بر سیاست پارلمان و نگرانی های مشترکی همچون ناهمسانی اجتماعی-اقتصادی سیاستمداران سهمیه ای در ابعاد تقسیم بندی طبقاتی، روستایی و شهری بپردازیم. برخی حتی خواهان آن هستند که تعداد کرسی های زنان باید با کرسی هایی که در تصاحب مردان است، هم قرینه باشد. تأمین خدمات پژوهشی و

فنی در مورد روند پالیسی سازی و قانون گذاری، می تواند برای زنان مفید باشد. یا یک بخش پژوهشی کارآمد ایجاد گردد یا این که دستیاران پژوهشی جداگانه ای در اختیار وکلای زن قرار گیرند. در حالی که شرط سهمیه بندی جنسیتی ناظر بر نهادهای دولتی هم هست و به نظر می رسد مشکلاتی در زمینه تطبیق آن وجود دارد. تعهد در قبال اجرای سهمیه های جنسیتی در تمام نهادهای حکومتی، از آن جا که اهمیت رابطه میان تأثیرگذاری سیاسی زنان و مکانیزم های حمایتی و ترتیبات نهادی (از جمله همبستگی بیشتر میان جنبش های اجتماعی و دفاعی و نهادهای جامعه مدنی) را برجسته می سازد، می تواند نقشی کلیدی در ایجاد محیط مفید و ساختار فرصت ایفا کند. از این رو، لازم است تا به تکرار خواسته های مصاحبه شوندگان، نه تنها در زمینه اجرای سهمیه های جنسیتی، بلکه همچنین در زمینه انتصاب یا انتخاب زنان در پست های رهبری پردازیم؛ چه در درون پارلمان (کمیسیون ها یا کمیته ها)، چه در دولت (برای مثال، کابینه) و چه در کدر اداری ارشد وزارتخانه ها.

سوم این که نیاز به یک تغییر پارادایمی است یعنی گذار از پرداختن به نگرانی هایی که در زمینه مشارکت عددی و کمی زنان مطرح می شوند، به سوی:

۱. تحلیل انتقادی نظام سهمیه بندی جنسیتی و مداخلات جنسیتی در روند پالیسی سازی و تأثیر آن روی مشارکت و جهت دهی سیاسی زنان
۲. تغییر نقطه تمرکز از عملکرد و ظرفیت های انفرادی زنان به محدودیت های نهادی-ساختاری.

چهارم این که، همان طور که در جایی دیگر استدلال شده است (Fleschberg and Bari 2015, Fleschberg 2009)، ماهیت گرایی استراتژیک، مسیر مهمی است که پیش روی ما قرار دارد. سیاستمداران زن، سهمیه ای یا غیر سهمیه ای، باید پا را از مخالفت و رقابت با احزاب، شبکه ها و اتحادیه های سیاسی و نهادهای حکومتی فراتر بگذارند. تحول نظام مردسالاری و از میان برداشتن تعصب جنسیتی در ابعاد ارزشی، گفتمانی و وضع کارشیوه ها در درون نهادهای کلیدی ای همچون پارلمان و دستگاه اداری وزارتخانه ها، تنها از طریق تلاش جمعی و فراهم آوری زمینه عاملیت و کارگزاری اجتماعات به حاشیه کشانده میسر خواهد بود. وکلای زن می توانند با خدشه دار کردن و نهایتاً در هم شکستن ساختارهای سیاسی-نهادی مردسالار، در مسیر تحقق نمایندگی حقیقی و جهت دهی سیاسی زنان گام بردارند و روند توانمندسازی زنان را به تمام بخش های جامعه بسط و گسترش دهند. افزون بر آن، ذکر یک نکته در بخش نهایی تحقیق اجتناب ناپذیر است. در دهه تحول دوم افغانستان، به ثمر رسیدن هر گونه تلاش در راستای تحقق نمایندگی حقیقی و جهت دهی سیاسی زنان، وابسته به تعهد

مداوم دست اندرکاران ملی و بین‌المللی است که این تعهدات بارها، طی دوره بعد از ۲۰۰۱، در جلسات ملی (و بین‌المللی) و توافقنامه‌های سیاست‌گذاری مطرح شده‌اند. دستاوردهایی که بعد از سال ۲۰۰۱ در زمینه حقوق زنان و برابری جنسیتی حاصل شده‌اند، نباید در روند تقسیم قدرت یا گفتگوهای صلح با گروه‌های شورشی در معرض معامله قرار گیرند. دستیابی به صلح پایدار در شرایطی که نصف جامعه در معرض انقیاد و بی‌عدالتی قرار داشته باشند، میسر نخواهد بود. رخدادهای اخیر کندز و کمپاین سنجیده شده‌ای که برای کنار زدن فعالان زن و آسیب رساندن به زنان فعال در حوزه عمومی به‌راه انداخته شده‌اند، دال بر آن هستند که شورشیان قانون اساسی و دستاوردهای زنان را نشانه رفته‌اند. و مذاکرات صلح، در تمام ابعاد آن، را نمی‌توان بدون شامل سازی نمایندگان و لحاظ منافع نصب جمعیت کشور به پیش برد. داکتر گلالی نور صافی، عضو شورای عالی صلح و وکیل برحال پارلمان، خاطرنشان می‌کند که سازش کردن [با گروه‌های شورشی] کار خطرناکی است. وی استدلال می‌کند: «اما مهم است که زنان در این روند سهم باشند و بدانند که از چه چیزی صحبت می‌شود، چگونه مذاکره می‌شود و کدام یک از حقوق ما زیر پا گذاشته می‌شوند. این نکته را باید مد نظر بگیریم.»^۱

افزون بر آن، تغییر موضع و پیام‌های دست اندرکاران کلیدی (دولت ملی و اعضای جامعه بین‌الملل) علامت خطری برای بخش‌هایی از جامعه هستند که عناصر جنگ در آن حضور دارند و در خشونت جنسیتی، ساختارهای نابرابری، گفتمان‌ها و کارشیوه‌های تبعیض آمیز نقش داشته و دارند. این مسئله می‌تواند پتانسیلی برای افزایش خشونت علیه زنان در حوزه عمومی باشد.

«خانم مصطفوی، سرپرست وزارت امور زنان، از من خواست تا تعهداتی را در این‌جا برای زنان مطرح کنم. اولین چیزی که می‌خواهم بگویم این است که ما تا آنجا که در توانمان بوده به تعهدات مان عمل کرده‌ایم. ثانیاً این‌که ما به تعهدات خوی پای بند خواهیم بود. تعهد اول ما این است که ما دستاوردهایی را که طی دوره رهبری خردمندانه جناب حامد کرزی کسب نموده‌ایم، حراست و تحکیم خواهیم کرد. این اولین تعهد ما برای شماسست. مهم‌ترین وعده ما این است که ما یک تغییر بنیادی و پایدار را در زمینه تعریف نقش زنان در جامعه رقم خواهیم زد. این تغییر مستلزم ایجاد توازن بین دو اصل تحول و تداوم است. اصل تحول بر مبنای ارزش‌های عالی اسلامی و ملی استوار است. جامعه ما مخالفتی با ارزش‌های بین‌المللی ندارد. اما اگر زنان ما همواره روی ارزش‌های

بین‌المللی در خصوص زنان تأکید داشته باشند، با مخالفت جامعه مواجه خواهند شد. (...) ما باید نقش زنان در فرهنگ و تمدن‌مان را به شکل بنیادی تقویت کنیم. قانون اساسی ما به صراحت در مورد زنان سخن گفته است و جا دارد شکر خداوند را به جای بیاوریم. قانون اساسی ما کاملاً اسلامی است و تعهد ما هم تطبیق احکام آن است. انشاء ... با تطبیق این قانون، ارزش‌ها و مطالبات زنان ما تحقق خواهند یافت.»^۱

از این رو، امیدواریم رئیس‌جمهور غنی و داکتر عبدالله، رئیس اجرائیه دولت، به تعهداتی که در جریان انتخابات مطرح کرده بودند، متعهد باشند و از جامعه بین‌المللی نیز بخواهند که نه تنها به تعهدات خود پای‌بند باشند بلکه همچنین از دستاوردهایی که بعد از ۲۰۰۱ حاصل شده‌اند، حراست نمایند و آن را در برابر هر گونه آسیبی مصون سازند. بسیاری از فعالان و سیاستمداران زن گفته‌اند در مذاکرات صلح نباید هیچ سوالیه‌ای مقابل کلمه حقوق زن قرار گیرد.^۲ سهمیه‌های جنسیتی تنها می‌توانند در یک فضای سازنده اجتماعی-سیاسی و اقتصادی بازدهی داشته باشند. دستاوردهای زنان در راستای سهم‌گیری در جریان سیاسی غالب کشور، محدود و شکننده است و زنان ناگزیر بوده‌اند همواره جنبه احتیاط را در نظر بگیرند. بدین جهت، ما هنوز باید از سهمیه‌ها به عنوان مکانیزمی برای ارتقای نمایندگی حقیقی و جهت‌دهی سیاسی زنان استفاده کنیم. سهمیه‌های جنسیتی و تعهداتی که بعد از سال ۲۰۰۱، در جهت بالا بردن منزلت اجتماعی-اقتصادی و سیاسی زنان صورت گرفته‌اند، نباید در گفتگوهای صلح در معرض معامله قرار گیرند. زیرا صلح را نمی‌توان به قیمت پایمال شدن حقوق نصف جامعه تحقق بخشید.

۱. در سال ۲۰۱۴، رئیس‌جمهور غنی، طی سخنرانی خود تحت عنوان «تثبیت و تحکیم دولت‌های شکست خورده، از نظریه تا عمل» (در Chatham House) خاطر نشان کرد که وضعیت و مسائل زنان «کاملاً مهم و محوری» هستند- چه در زمینه تضمین حقوق قانونی زنان، حاکمیت قانون و توانمندسازی قانونی زنان. چه در زمینه توانمندسازی اقتصادی زنان و کاهش خشونت جنسیتی ناشی از فقر و تغییر فرهنگی. از دیدگاه رئیس‌جمهور غنی، این تغییر فرهنگی تنها به مردان جامعه ارتباط نمی‌گیرد، بلکه همچنین معطوف به زنانی است که به خواست خودشان یا بالاجبار نظام مردسالاری را تداوم بخشیده‌اند تا بتوانند ادامه حیات دهند و، با توجه به جایگاه اجتماعی اقتصادی نازلی که دارند، نیازهای اولیه خود را برآورده کنند (غنی، ۲۰۱۴).
۲. این استدلال توسط داکتر گلالی نور صافی، عضو شورای عالی صلح و وکیل پارلمان، طی مصاحبه مورخ اپریل ۲۰۱۵ در کابل ارائه شده است. برای کسب معلومات بیشتر در مورد این موضوع و همچنین شواهد تجربی مراجعه نمایید به:
<https://www.boell.de/en/content/afghanistans-transition-making-perceptions-and-policy-strategies-women-parliamentarians, as of 27.10.2015>.

پل زدن گسست‌ها؟

بازبینی سمنیہ بندی جنسیت در پاکستان

فرزانه باری

پل زدن گسست‌ها؟ بازیابی سهمیه‌بندی جنسیتی در پاکستان

ملاحظات مقدماتی در مورد تبیین تحقیق

مفهوم سهمیه‌بندی جنسیتی در سیاست پاکستان هنوز هم در معرض بحث و مناقشه قرار دارد. شرط کرسی‌های اختصاص یافته به زنان در تمام قوانین اساسی پاکستان تصریح شده است، اما تعداد کرسی‌های پیش‌بینی شده کافی نبوده است. به طور متوسط، سهم زنان تا سال ۲۰۰۱ از سه درصد فراتر نرفت. رژیم پرویز مشرف تعداد کرسی‌های زنان در حکومت محلی ۳۳ درصد، انجمن‌های محلی، ولایتی و نیز مجلس سنا ۱۷ درصد را از طریق «حکم قانونی اجرایی» (۲۰۰۱) به میزان قابل ملاحظه‌ای بالا برد.

سوال‌های پیچیده‌ای در مورد سهمیه‌بندی جنسیتی در عرصه سیاست مطرح می‌شود و هر کسی به نوعی در مورد چنین نظامی ابراز نگرانی می‌کند. سوال‌هایی که به کرات در ابتدای انتخابات اول ۲۰۰۱ پیرامون شرط اختصاص ۱۷ درصد کرسی‌ها به زنان مطرح شد، عبارتند از:

۱. آیا زنان از توانایی سیاسی لازم برای مشارکت مؤثر در حوزه قانون‌گذاری برخوردارند؟

۲. آیا زنان دارای اولویت‌های سیاسی و تقنینی متفاوت هستند؟

۳. آیا زنان دارای منافع مشترک هستند؟

۴. وکلای زن تا چه میزانی قادر به مذاکره و ارتقای منابع زنان در عرصه سیاست هستند؟

نهادهای جامعه مدنی چندین مرتبه عمل کرد وکلای زن سهمیه‌ای در شورای ملی دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم را مورد ارزیابی قرار داده‌اند و نتایج آن در واقع پاسخی برای سوال‌های مذکور ارائه می‌کند. مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که وکلای سهمیه‌ای مشارکت فعال در انجام امور پارلمان داشته‌اند. اولویت‌های تقنینی زنان تا حدی از همتایان مردشان متفاوت بوده است. تعداد لوایح مختص زنان که طی دو پارلمان قبلی، از سوی وکلای زن پیشنهاد و تصویب شده‌اند، در تاریخ پارلمان پاکستان بی‌سابقه بوده است.

اما اکنون سوال‌هایی پیرامون موضوع نمایندگی زنان در سطوح بالاتر و تأثیرات آن روی زندگی و جایگاه زنان مطرح می‌شود. در سال ۲۰۰۸، پاکستان رتبه یکصد و بیست هفتم را در «فهرست جهانی شکاف جنسیتی» داشت و با سقوط به رده ۱۴۱ در سال ۲۰۱۴ به عنوان دومین کشوری که بیشترین میزان نابرابری جنسیتی را دارا بود، شناخته شد. در این مقاله بر آنیم تا با تکیه بر چارچوب‌های تیوریک و بینش‌های تجربی، واقعیت ضد و نقیض نمایندگی سیاسی زنان در پاکستان را درک کنیم. بدین لحاظ، ماهیت دموکراسی، چارچوب‌های نهادی و اجتماعی-فرهنگی و احزاب سیاسی را مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس به این نکته می‌پردازیم که قواعد رسمی و غیررسمی، چارچوب‌ها و شیوه‌های گزینش و استخدام نامزدان، به چه شیوه‌هایی الگوهای مشارکت حقیقی زنان در عرصه‌های قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در این سند، نقطه تمرکز خود را از موضوع عمل کرد فردی وکلای زن به ساختارهای اجتماعی و سیاسی که نمایندگی حقیقی زنان در عرصه سیاست را به خطر می‌اندازند، معطوف می‌کنیم.

سوالاتی که مسیر تحقیق ما را جهت می‌دهند، عبارتند از:

اختیارات وکلای سهمیه‌ای در پاکستان، دارای چه ویژگی‌های به‌خصوصی می‌باشند؟ در چه ابعادی به این دسته از وکلای پارلمان اختیارات جامع و چندگانه اعطاء شده است؟

کدام دسته از اختیارات آن‌ها بر مبنای مستحکمی استوار نیستند و بدین لحاظ ناپایدار هستند؟

وکلای سهمیه‌ای چه تصویری از حوزه‌های انتخاباتی در سر می‌پروراند و به دنبال تشکیل آن هستند؟

از نظر آن‌ها، جدا از امتیازات نظام سهمیه‌بندی، تشکیل چه نوع حوزه‌های انتخاباتی‌ای برای جهت‌دهی سیاسی و موثرسازی عمل کرد سیاسی آن‌ها مفید است؟

آیا سیاستمداران سهمیه‌ای، حمایت از زنان را در دستور کار خویش قرار می‌دهند؟
روند دادخواهی برای زنان، به چه میزان با ساختارهای موجود عجین شده است؟
آیا این امر به واسطه نوع خاصی از آرایش قدرت در نهادهای رسمی و غیررسمی
محقق شده است یا به واسطه دست اندرکاران رسمی (یا غیررسمی) جامعه مدنی یا
سازمان سیاسی؟

در زمینه‌های آرایش نهادی، همکاری با دست اندرکاران کلیدی و طراحی سیستم
سهمیه‌ای و نظام انتخاباتی، چه تغییراتی باید به وجود آید؟

در انجام این تحقیق از ترکیبی از روش‌های کیفی استفاده شده است. قبل از تهیه
ابزارهای تحقیق، ادبیات تحقیقاتی مرتبط به موضوع به دقت مورد بررسی قرار گرفته
است. سی و هشت مصاحبه نیمه ساخت یافته با وکلای زن و مرد، رهبران احزاب
سیاسی، رؤسای کمیته‌های تصمیم‌گیری، بوروکرات‌های زن و مرد انجام شد. همچنین
تیم تحقیقاتی دو بحث گروه تمرکز را با اعضای نهادهای جامعه مدنی انجام داد.
آن‌ها کسانی بودند که در دیده‌بان‌های انتخابات و نهادهای پژوهشی فعالیت داشتند
و از تخصص لازم پیرامون موضوعات جنسیت و حکومتداری برخوردار بودند.
قانون‌گذاران نیز از میان افراد متعلق به احزاب سیاسی غالب انتخاب و مصاحبه شدند.
نمونه تحقیقاتی وکلای زن، نمایندگان تازه وارد و نمایندگان مجدداً انتخاب شده را
در بر می‌گیرد.

مروری بر برخی واقعیت‌ها: پروژه سهمیه‌بندی کرسی‌ها. دیتابیس جهانی سهمیه‌های زنان
(منبع: <http://www.quotaproject.org/aboutQuotas.cfm>)

استدلال‌های متضاد پیرامون سهمیه‌های جنسیتی:

مخالفان:

- غیردموکراتیک است، زیرا در تضاد با اصل فرصت‌های برابر برای همگان و دیگر اصول دموکراتیک، از جمله ارجحیت تصمیم‌های رأی دهندگان، قرار دارد.
- تبعیض مثبت با اصل شایسته سالاری در تضاد است و به نگرانی‌های جنسیتی ارجحیت می‌دهد.
- مشارکت سیاسی زنان را به ایجاد حوزه‌های انتخاباتی زنان و مسائل وابسته به آن محدود می‌کند.

• منجر به بروز تضاد درونی در سازمان‌ها و نهادهای سیاسی می‌شود.

هواداران:

• دموکراتیک است، زیرا سهمیه‌ها «نبود دموکراسی جنسیتی» در حوزه سیاست را جبران می‌کنند. زنان به عنوان شهروندان جامعه، حق دارند سهم خود را در سیاست ایفا کنند. انتخابات در اصل با هدف نمایندگی از مردم انجام می‌شود، نه این که وسیله‌ای باشد برای جذب نخبگان مرد دارای تحصیلات و قابلیت‌های سیاسی آن‌هم در نظام سیاسی‌ای که بر محور مرد-مداری و مردسالاری شکل گرفته است.

• نبود میدان بازی متوازن- بدین جهت سهمیه‌ها وسیله‌ای برای مقابله با موانع جنسیتی ساختاری یا محدودیت‌های به وجود آمده توسط کسانی است که امکانات و منابع اختصاص یافته به کاندیداها را تحت کنترل‌شان دارند.

• منجر به رقم خوردن نقطه تغییر می‌شود و مانع از آن می‌شود که تجربه تنش‌زای مساوات‌طلبی نمایشی برای زنان رخ دهد.

• فراگیری- سهمیه‌ها امکان رقم خوردن تجربه‌های زنانه در حوزه سیاست را فراهم می‌کنند حال آن‌که چنین تجاربی در بستر نظام‌های سیاسی‌ای غیر از سیستم‌های مرد-مدار امکان شکل‌گیری می‌یابند.

• تحول زایی و دموکراتیزه کردن- منازعاتی که در نتیجه کاربرد سهمیه‌ها شکل می‌گیرند، جنبه موقتی دارند و دلایل آن عبارتند از:

۱. نابرابری‌های اجتماعی مهم که در قالب اشکال همه روزه خشونت و منازعه تبارز می‌یابند

۲. نبود حسابداری، قانون‌گرایی و عدم شفافیت در روندهای نامزدی سیاسی.

تبعیض مثبت و اندیشه برابری

یکی از دانشمندان سرشناس که به موضوع سهمیه‌های جنسیتی پرداخته است، در نوشته‌های خود چنین استدلال می‌کند که: «فرصت‌های برابر تنها با از میان برداشتن موانع رسمی محقق نمی‌شوند. تبعیض مستقیم و موانع پنهانی، زنان را از اکتساب سهم‌شان از نفوذ سیاسی باز می‌دارد. رویکرد سهمیه‌بندی جنسیتی، به طور کلی نمایان‌گر گذار از یک نوع برداشت به خصوص از اصل برابری به سوی برداشتی متفاوت از آن است. برداشت لیبرال کلاسیک از مفهوم برابری به نوعی متمایل به «فرصت‌های برابر» یا «برابری رقابتی» بود. از میان برداشتن موانع رسمی، از جمله اعطای حق رأی به

زنان، برای تحقق این اصل کافی به نظر می‌رسید. باقی مسیر را می‌بایست خود زنان می‌پیمودند. به دنبال اعمال فشار فراوان از سوی فمینیست‌ها در چند دهه اخیر، که یکی از نمونه‌های آن در «برنامه عملی بیجینگ» (۱۹۹۵) بیان شده است، برداشت دوم از اصل برابری در معرض پشتیبانی فزاینده‌ای قرار می‌گیرد. در این برداشت ثانوی، اصل برابری به معنای «برابری در نتایج» مد نظر قرار می‌گیرد. در این جا استدلال این است که فرصت‌های برابر در واقعیت امر تنها با از میان رفتن موانع رسمی محقق نمی‌گردد. تبعیض مستقیم و الگوی پیچیده‌ای از موانع پنهانی زنان را از کاندیدا شدن و اکتساب سهم‌شان از نفوذ سیاسی باز می‌دارد. بدین لحاظ، سهمیه‌ها و دیگر اشکال تبعیض مثبت، ابزاری برای تحقق برابری در نتایج برشمرده می‌شوند. این استدلال بر مبنای این تجربه شکل گرفته است که برابری به عنوان هدف، به واسطه برخورد رسمی برابر که خود ابزاری برای رسیدن به این هدف است، قابل دستیابی نیست. در این جا استدلال می‌شود که اگر موانع وجود داشته باشند، اقدامات جبرانی صرفاً باید به مثابه ابزاری برای دستیابی به اصل برابری در نتایج مورد استفاده قرار گیرند. از این دیدگاه، سهمیه‌ها به معنای تبعیض (علیه مردان) نیست، بلکه به منظور جبران موانع ساختاری فراوی زنان در روند انتخابات عرضه می‌شوند.^۱

اقسام سهمیه

پروژه quotaProject سه نوع عمده سهمیه‌های موجود در سطح جهان را از همدیگر متمایز می‌کند:

۱. کرسی‌های اختصاصی، که در آن تعداد مشخصی از کرسی‌های پارلمان در پیامد برگزاری هرگونه انتخاباتی که در قانون اساسی یا قوانین انتخاباتی پیش‌بینی شده‌اند، به زنان اختصاص می‌یابند؛

۲. سهمیه‌های نامزدی، که در آن، تعداد مشخصی از کاندیداها، بنا به الزام قانون اساسی یا قانون انتخاباتی، باید زن باشند؛

۳. سهمیه حزب سیاسی، که بنا به توافق احزاب سیاسی یا ائتلاف‌های انتخاباتی، اعطاء می‌شود. سهمیه‌ها صرفاً به منظور جهت دهی سیاسی زنان مورد استفاده قرار نمی‌گیرند، بلکه به عنوان ابزاری برای مهندسی روند مشارکت و نمایندگی سیاسی فراگیر، به کار می‌روند. در برخی از کشورها، سهمیه‌ها به اقلیت‌های مکانی، قومی، زبانی یا مذهبی اختصاص می‌یابند. تقریباً تمام نظام‌های سیاسی نوعی سهمیه جغرافیایی را جهت تأمین نمایندگی حداقلی از ساحات دارای جمعیت مترکم، جزایر و دیگر موارد به اجرا در می‌آورند. (...) سیستم‌های سهمیه‌ای با این هدف

۱. (نقل قول از: <http://www.quotaproject.org/aboutQuotas.cfm> as of 27.10.2015)

شکل گرفته اند که زنان حداقل «اقلیت حیاتی» ۳۰ یا ۴۰ درصدی را تشکیل دهند. اجرای سهمیه‌های زنان دلالت بر آن دارد که زنان تعداد یا درصدی معینی از مناصب یک ارگان را از آن خود کنند؛ چه در فهرست اسامی نامزدان باشد، چه در یک انجمن پارلمانی، کمیته و یا دولت. سیستم سهمیه‌ای بار مسئولیت استخدام را نه بر دوش زنان بلکه بر دوش آن‌هایی می‌اندازد که کنترل روند استخدام را به دست دارند. اندیشه اصلی‌ای که در پشت این سیستم نهفته است، همانا به کارگماری زنان در مناصب سیاسی و حصول اطمینان از این نکته است که حضور زنان در حیات سیاسی تنها جنبه نمادین ندارد. استدلال‌هایی که پیش از این در مورد اختصاص کرسی به تنها یک زن یا تعداد معدودی از زنان مطرح شده است، دیگر کافی پنداشته نمی‌شود، زیرا در این جا مشخص نیست که به کدام گروه زنان اشاره صورت گرفته است. امروز سیستم‌های سهمیه‌ای در صدد تضمین آن هستند که زنان اقلیت بزرگ ۲۰، ۳۰ یا ۴۰ درصدی را تشکیل می‌دهند و یا حتی در صدد تأمین توازن واقعی «پنجاه به پنجاه» می‌باشند. در برخی از کشورها، نظام سهمیه‌بندی به عنوان یک اقدام موقتی به اجرا در می‌آید. به این معنا که این قاعده تا زمان رفع موانع ورود زنان به عرصه سیاست به قوت خود باقی خواهد ماند، اما اکثر کشورهایی که این سهمیه‌ها را به اجرا در می‌آورند، دامنه کاربرد سهمیه‌ها را در گذر زمان محدود نکرده‌اند.^۱

نظریات عمده‌ی نمایندگی حقیقی زنان

درک رابطه میان ویژگی‌های سهمیه‌های جنسیتی و خصوصیات نمایندگان شامل در این سهمیه‌ها، کلیدی برای تعیین درجه تأثیر سیاسی زنان می‌باشد. لذا با بررسی رابطه بین این دو متغیر می‌توانیم تشخیص دهیم که چه قابلیت‌هایی به وکلای زن کمک می‌کند تا از لابلای موانع ساختاری در مسیر ترویج حقوق زنان حرکت کنند. طرح این موضوع ما را با این سوال مواجه می‌سازد که آیا قواعد جاری (رسمی یا غیررسمی)، ساختارهای قانونی، روش‌های استخدام و گزینش کاندیدها، جامعیت اختیار و عملکرد، روی هم رفته بر الگوها و گستره نمایندگی سیاسی حقیقی و نهایتاً جهت‌دهی سیاسی زنان تأثیر گذار بوده‌اند؟ با طرح این سوال، تقابل نمایندگی/مشارکت زنان و به تبع آن تمرکز ابتدایی روی عاملیت زنان زیر سوال می‌رود، زیرا غیر از الگوهای استخدام و قواعد سهمیه‌ای، متغیرهای محیطی دیگری نیز هستند که تأثیر تعیین کننده‌ای روی توانایی وکلای زن در زمینه پرداختن به نگرانی‌های حقیقی زنان دارند. این متغیرها

1 Andrea Fleschenberg and Farzana Bari (2015) Unmaking Political Patriarchy through Gender Quota, Policy Brief, Publication Series "Reviewing Gender Quota in Afghanistan and Pakistan". 2015. (<http://www.quotaproject.org/aboutQuotas.cfm> as of 27.10.2015)

در قالب نهادها، منازعات و موانع اجتماعی-سیاسی نمایان می‌شوند. ما در این تحقیق نمی‌خواهیم یافته‌های تحقیقات اخیر و استدلال‌های مختلفی را که در مورد آن ارائه شده‌اند، مورد بررسی و تعمیق قرار دهیم. اما ناگزیر به طرح فشرده چند مورد از بیش‌های نظری هستیم که به موضوع پروژه تحقیقاتی مان ارتباط می‌گیرند.

اما قبل از هر چیزی، هنگام بررسی دو موضوع نمایندگی و مشارکت سیاسی می‌بایست توضیحاتی در مورد اصطلاحات و منابعی که مورد استفاده قرار گرفته‌اند، ارائه کنیم. پیتکین (۱۹۶۷) در یکی از نوشته‌های تأثیرگذار خود چهار بُعد نمایندگی سیاسی را ترسیم می‌کند- فرمالیستی، توصیفی، حقیقی و نمادین- و هنگام بررسی برداشت‌های مختلفی که در مورد اختیارات و عمل کرد وکلای پارلمان ارائه شده‌اند، برای اولین بار بین نماینده و معتمد تمایز قائل می‌شود. مانسبریج (۲۰۰۳) بر مبنای این تفکیک‌بندی، سه نوع نمایندگی سیاسی را مطرح می‌کند:

۱. ریزنگری: علائق، فهم متعارف و اصولی که از تجربه شخصی فرد منتج می‌شوند، به عنوان مبنای عمل کرد پارلمانی مد نظر گرفته می‌شود؛

۲. جانشینی: به معنای نمایندگی از مردم خارج از محدوده حوزه‌های جغرافیایی و بر مبنای ارزش‌ها و هویت مشترک؛

۳. نمایندگان به جای تمرکز روی وعده‌هایی که در انتخابات قبلی داده‌اند، روی چیزهایی متمرکز می‌شوند که در انتخابات بعدی مورد پذیرش رأی دهندگان قرار خواهد گرفت.

طرح این مفاهیم به ما کمک می‌کند تا تجارب زنان سیاستمدار شامل در سهمیه‌ها را با طرح پرسش‌هایی در خصوص عمل کرد، گستردگی عمل کرد، نمایندگی، حسابدگی و همچنین عاملیت جامع به بررسی بگیریم و مسیر گفتمان علمی را از این سوال که می‌گوید «آیا زنان از زنان نمایندگی می‌کنند؟» به سوالاتی نظیر «چه کسی ادعای نمایندگی از زنان را دارد؟ نمایندگی حقیقی زنان در کجا، به چه میزان و چرا تحقق یافته است؟» تغییر می‌دهیم. بنابراین، در این تحقیق نمایندگی به عنوان یک امر «پویا، کرداری و ساختاری» مد نظر قرار می‌گیرد. (Celis/Childs/Kantola/Krook 2008; Franceschet 2011)

طوری که در جاهای دیگر استدلال شده است (Fleschenberg 2009, 2013; see also Celis et al. 2008)، ناهمسانی‌های موجود میان وکلای زن در ابعاد دسترسی به منابع و سیستم‌های حمایتی، اولویت‌های کاری، تعهدات و وابستگی حزبی، تفاوت‌های ایدئولوژیک یا دیگر تفاوت‌های اجتماعی و همچنین تأثیرپذیری از نهادهای چندگانه- از جمله روش‌های پارلمانی، فرهنگ سیاسی، ایدئولوژی‌های جنسیتی، فرهنگ کاری-

و سایر گفتمان‌های سیاسی غالب، بر چارچوب نمایندگی سیاسی حقیقی زنان تأثیر گذار هستند. متعاقباً سیلنز و دیگران (۲۰۰۸) معتقدند که ما باید در داخل و بیرون از نهادهای سیاسی و عرصه‌های کلیدی، کارگزاران منتقدی را از میان مردان و زنان پیدا کنیم و به بررسی زمینه‌های رقابت، منازعه، گزینش‌گری، همکاری، توانمندسازی و تعامل میان کارگزاران، بخش‌ها و سطوح مختلف سازمان سیاسی که منش و عمل‌کرد سیاسی وکلای زن شامل و خارج از سهمیه‌های جنسیتی را شکل می‌دهند، بپردازیم.

رویکرد نهادگرایی فمینیستی، بینش مهمی در مورد ماهیت جنسیتی شده نهادها، شامل سازی و محرومیت و رابطه متقابل میان قواعد و هنجارهای رسمی و غیررسمی ارائه می‌کند. فمینیست‌های نهادگرا استدلال می‌کنند که جنسیت، به عنوان اصل سازمان دهنده روابط اجتماعی، نهادها و ساختارهای اجتماعی را تشکیل می‌دهد. «روابط جنسیتی نه تنها دارای ماهیت نهادی می‌باشند، بلکه همچنین در سازمان‌های سیاسی خاصی نهادینه شده و تعاملات اجتماعی را چارچوب‌بندی و یا محدود می‌کنند.» (Mackay et al. 2010: 580) از این رو، کارکرد قدرت و نابرابری‌های جنسیتی در روابط اجتماعی، در خلأ جلوه‌گر نمی‌شود، بلکه در ساختارها، سیستم‌ها و نهادها پدیدار می‌گردد. رویکرد نهادگرایی فمینیستی در تبیین روند استخدام سیاسی زنان، به هنجارهای جنسیتی مردانه‌ای که وارد قواعد حزبی رسمی و غیررسمی شده‌اند، اشاره می‌کند. (Kenny 2013) این رویکرد توجه ما را به بافت در هم تنیده‌ای از نهادهای سیاسی سیستمی، عملی و هنجاری معطوف می‌کند. از این رو، رویکرد نهادگرایی فمینیستی به ما نشان می‌دهد که چگونه این آرایش نهادی روند استخدام زنان در حوزه سیاست را تحت تأثیر قرار می‌دهد و از سوی دیگر در صدد شناخت این نکته است که ترتیبات نهادی چه پیامدهایی برای عمل‌کرد وکلای سهمیه‌ای در ابعاد رقابت سیاسی، مذاکره و برآورده کردن انتظارات حوزه‌های انتخاباتی، نمایندگان جامعه مدنی، سیاستمداران و یا رهبران محلی دارد.

رضوی و جینچن (۲۰۱۰) اشاره به «برجستگی سیاسی روزافزون کارگزاران و جنبش‌های دینی» دارند که در سطوح محلی، ملی و فراملی به وجود می‌آیند و ضمن استخدام قدرت غیررسمی دین در زمینه اشاعه اندیشه‌ها و هنجارها، جایگاه اجتماعی «جنسیتی شده»‌ای را برای زنان عرضه می‌دارند و بدین جهت حوزه سیاست و فرهنگ اجتماعی غالب را به گونه‌ای شکل می‌دهند که واکنش و استدلال مخالف با آن دشوار است. تأثیر قوانین اساسی غیرمدون دینی و غیردینی بر هنجارها، گفتمان‌ها و جلوه‌های عینی سیاست را نمی‌توان به تفصیل ارائه نمود، زیرا تحقیقات اندکی در این خصوص انجام شده است. اما به طور کلی می‌توان استدلال کرد که تأثیر نهادهای غیررسمی از جمله قواعد دینی جنسیتی شده در خصوص تحرک یا طرز

پوشش، حوزه‌های سیاست رسمی، نهادهای سیاسی کلیدی و جامعه مدنی، از بُعد شمار متعدّداند و جهت یابی سیاسی را برای وکلای زن دشوار می‌سازند:

«بدین جهت، یکی از معیارهای مهم ایجاد تغییرات نهادی متمرکز بر برابری جنسیتی (که در این جا مراد از آن هر گونه تغییر نهادی است که به کاهش نابرابری جنسیتی کمک می‌کند) این است که شناخت‌مان را نه تنها از نتیجه کار نهادها بلکه همچنین از ابعاد رسمی و غیررسمی نهادها بسط دهیم. این امر، برای مثال، به کارشناسان مسائل مربوط به جنسیت کمک می‌کند تا بفهمند چرا پیامدهای تغییرات نهادی، از جمله ایجاد نهادهای سیاست‌گذاری زنان و جهت دهی جنسیتی، چندان امیدوار کننده نیستند یا چگونه چنین تلاش‌هایی بارور نمی‌شوند» (Waylen ۲۰۱۳: ۲).

در حالی که نهادگرایان فمینیست از ماهیت جنسیتی شده نهادها و امتیازات ویژه‌ای که به واسطه قدرت نهادی نصیب مردان می‌شود، پرده بر می‌دارند، تیوری قرارداد جنسی پتمن (Sexual Contract) (۱۹۸۸)، به ماهیت جنسیتی شده نهاد حکومت جنبه تاریخی می‌دهد و ضمن نقد مفهوم «قرارداد اجتماعی» استدلال می‌کند که تیوری‌های کلاسیک قراردادگرایی تنها نصف ماجرای قرارداد اجتماعی میان حکومت و شهروندان را بازگو کرده‌اند. در تحلیل «ماجرای سیاسی قرارداد نخست» از مفهوم قرارداد جنسی که مقدم بر قرارداد اجتماعی است، چشم پوشی شده است. بنابراین، وی استدلال می‌کند که زنان به عنوان فرد و به اختیار خودشان وارد چنین قراردادی نشده‌اند، بلکه به عنوان اشخاص وابسته به مردان تن به چنین قراردادی داده‌اند. از این رو، «جامعه مدنی نوین [...] که بر مبنای قرارداد اولیه شکل گرفت، نوعی سامان اجتماعی مردسالار بود که حقوق سیاسی مردان را ارجح‌تر از حقوق سیاسی زنان می‌دانست». (Pateman ۱۹۸۸: ۱).

این رویکردهای نظری، بینش‌هایی در خصوص جنسیتی بودن نهادهای سیاسی ارائه می‌کنند و به این نکته می‌پردازند که این ویژگی چگونه قدرت جنسیتی را در فرایندهای استخدام و کارگزاری سیاسی زنان بازتولید می‌کند. با این حال، فمینیست‌ها در هیچ جایی استدلال نکرده‌اند که این ساختارها ساکن، با ثبات و دگرگون ناپذیر هستند؛ فرد و ساختار دارای کارکردی پویا بوده و از همدیگر تأثیر می‌پذیرند. در مسیر تغییر نهادی، همواره شاهد برخورد منافع متضاد کارگزاران نهادی هستیم. لیکن، کارگزاران منفعت‌جو، به واسطه اقدامات استراتژیکی که انجام می‌دهند، سبب شکل‌گیری مقاومت نهادی در برابر تغییر می‌شوند. از این رو، زنان سیاستمداری که شامل سهمیه‌های جنسیتی هستند، می‌توانند در صدد تأثیرگذاری بر ساختارهای سیاسی تحت تسلط مردان بر آیند و از طریق عمل‌کرد پارلمانی، گروه‌بندی سیاسی و شبکه‌سازی با

جنش‌های حقوق زن، به تحول این ساختارها مبادرت ورزند. اما سهمیه‌های جنسیتی در این راستا تنها یکی از گزینه‌های موجود است، لیکن برای چنین هدفی کافی نیستند.

متعاقباً، فرانکشت، کروک و پیسکوپو (۲۰۱۲: ۴) استدلال می‌کنند:

۱. «ممکن است سهمیه‌ها روند ایجاد تغییر را مختل کنند»

۲. «مشاجراتی که در پیامد اجرای سهمیه‌ها رخ می‌دهد، می‌تواند منجر به طرح پرسش‌هایی شود مبنی بر این‌که زنان شامل در سهمیه چه کسانی هستند و در صورت رسیدن به منصب سیاسی چه کاری انجام خواهند داد؟»

۳. طرح‌های متنوع و کاربرد روش‌های مختلف در اجرای آن‌ها، "تأثیرات معکوس و ناخواسته‌ای روی ترکیب نخبگان سیاسی می‌گذارد".

بنا به استدلال آن‌ها، این موارد می‌توانند توانایی زنان سهمیه‌ای را در زمینه جستجوی تغییرات قانونی تحت شعاع قرار دهند و مفهوم سهمیه را به ابعاد گسترده‌تری همچون مشروعیت دموکراتیک و توانمندسازی سیاسی زنان پیوند دهند. (Franceschet, Krook and Piscopo 2012: 4) آن‌ها نتایجی را که در خلال بررسی ادبیات تحقیقاتی موجود به دست آورده‌اند، در این نکته خلاصه می‌کنند که عرضه سهمیه‌های جنسیتی می‌تواند پیامدهای ضد و نقیضی به همراه داشته باشد از جمله:

۱. بروز واکنش‌های محافظه کارانه یا حتی زن‌ستیزانه و کارشکنی در تصویب قوانین در بین سیاستمداران مرد،

۲. از آن‌جا که تعداد زیادی از زنان انتخاب شده، از طرح نگرانی‌هایشان در خصوص سلطه مردان کمتر احساس خطر می‌کنند، شاهد افزایش تأثیرگذاری و وحدت گروه‌های کوچک‌تری از وکلای زن هستیم و از سوی دیگر موضع‌گیری‌ها در قبال مسائل زنان روز به روز اشکال متفاوتی به خود می‌گیرد. (همان منبع: ۸)

«وکلاهای سهمیه‌ای، گفته‌اند که خود را مکلف به کار برای زنان می‌دانند (...). و از انگیزه لازم برای طرح موضوعات جدید برخوردارند (...). با این حال، عده‌ای دیگر در صدد انفصال از سهمیه‌ها و پرهیز از پرداختن به مسائل زنان بوده‌اند تا ثابت کنند که سیاستمدارانی جدی هستند (...). در عین زمان، بسیاری از آن‌ها متهم به وکالت محض از مردان (...). و وفاداری مفرط به رهبران حزبی شده‌اند (...). این امر تا حدی ناشی از آن است که سهمیه‌ها ریشه در روند ایجاد حوزه‌های انتخاباتی ندارند (...). و این نکته مانع از آن می‌شود که زنان به مهارت‌هایی که آسیب‌پذیری آن‌ها

را در برابر سوء استفاده کاهش می دهد، دست یابند (...). در موارد دیگر، با وضعیت پیچیده تری روبرو می شویم: ممکن است زنان شامل در سهمیه حامی قانون گذاری متمرکز بر حقوق زنان باشند، اما در زمینه اعتراض به آزار، تهدید یا مشکلات امنیتی، آهسته گام بردارند (...).» (Franceschet, Krook and Piscopo 2012: 11)

بینش فکری دیگری که در این خصوص ارائه شده است، متعلق به بل هوکز (۸۶: ۲۰۰۰)، نظریه پرداز سیاسی فمینیست است. وی استدلال می کند که زنان بیشتر از هر وقت دیگری می توانند قدرت متحول کننده ای را در درون سیستم های موجود کسب کنند و این امر منجر به آن می شود که مواضع و الگوهای رفتاری مختلفی از جمله محدودسازی، گزینش گری، فساد، اختلاف زایی، تغییر سیستم یا ادغام در میان اعضای پارلمان شکل بگیرد. هوکز بر این نظر است که شاید مفهوم قدرت نزد زنان با آنچه مردان در ذهن دارند متفاوت نباشد و ممکن است آن ها توجه خود را به کسب بیشترین قدرت و امتیازات ممکن در ساختار اجتماعی موجود معطوف کنند. (۲۰۰۰: ۸۷، ۸۹) وی در عین حال استدلال می کند که حتی ستم دیده ترین زنان در میان ما، تا حدی اعمال قدرت می کنند. این قدرت را می توان برای پیش برد مبارزات فمینیستی به کار برد. از نظر او قدرت زنان، همانا «قدرت باور نکردن» یا به عبارتی دیگر «امتناع از پذیرش توصیف قدرتمند از ضعیف» است (۹۲: ۲۰۰۰: hooks). باور نکردن، به معنای عدم پذیرش مردسالاری و به تبع آن مردسالاری سیاسی است. مردسالاری سیاسی، نوعی نظام قدرت تجاوزگرانه است که بر محور اصل اساسی کنترل شکل گرفته است و کل جوامع بر مبنای این نظام قدرت استوار هستند. این نظام قدرت به واسطه «رابطه پویای میان ترس و کنترل» ترسیم می گردد و چرخ این رابطه با توجه به چگونگی واکنش مردان، که اغلب در قالب زن ستیزی متجلی می شود، به حرکت در می آید (۱۰۳، ۹۷، ۹۵: ۲۰۰۱: Johnson). بنابراین، بنا به استدلال جانسون، (۱۰۰: ۲۰۰۰) اگر توجه خود را عمدتاً به موضوع فروپاشی ساختارها، هنجارها و کار شیوه های نهادی مردسالارانه توسط زنان معطوف بسازیم، از موضوع اصلی خارج خواهیم شد، زیرا کنترل زنان نه موضوع مردسالاری است و نه محرک چنین نظامی است. با این وصف، اعضای مرد یک جامعه معین یا دست اندرکاران سیاسی مرد، نقطه تمرکز تحقیق ما را شکل می دهند و به عنوان کارگزاران نخست نظام های سیاسی مرد سالار مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

فرانکشت، کروک و پیسکوپو (۲۶، ۱۳: ۲۰۱۲) این نتیجه را از آخرین یافته های علمی استنباط می کنند که سهمیه های جنسیتی می توانند به طور بالقوه تأثیرات ناهمگون و چندگانه ای را بر نظام های سیاسی و جوامع مختلف وارد کنند. این استنباط دارای

پشتوانه‌های نظری و تجربی است، طوری که استدلال می‌شود سهمیه‌ها می‌توانند پیامدهای مثبت، دوگانه و گاهاً معکوسی را در عرصه نمایندگی سیاسی زنان موجب شوند، زیرا:

«چگونگی تأثیراتی که سهمیه‌ها روی جنبه‌های گوناگون نمایندگی سیاسی زنان می‌گذارند، بسته به پیشینه سیاسی، نهادی و فرهنگی هر کشوری تعیین می‌گردد. عواملی که بر صورت بندی این تأثیرات اثرگذارند، به سه مقوله وسیع تقسیم می‌شوند:

۱. درجه دموکراتیزه شدن و در برخی موارد، مسیری که یک کشور به سوی دموکراسی می‌پیماید،

۲. اقسام نهادهای سیاسی، از جمله قواعد رسمی و هنجارهای غیررسمی؛

۳. هنجارهای اجتماعی و فرهنگی به برابری جنسیتی ارتباط می‌گیرند.»

ما در این تحقیق تجربی-موردی در صدد آن هستیم که به تقویت این گفتمان کمک کنیم. لذا، به بررسی شواهدی می‌پردازیم که در مورد عمل کرد سیاسی، روند ایجاد حوزه‌های انتخاباتی، ناظران انتخاباتی و محدودیت‌های نهادی فراروی مشارکت سیاسی حقیقی زنان در افغانستان جمع آوری شده‌اند.^۱

کاری که به حساب نمی‌آید

تاریخ زنان پاکستان مملو از تجربه کنار زده شدن از عرصه‌های رسمی سیاست است، هرچند قانون اساسی این کشور هیچ محدودیتی برای مشارکت سیاسی زنان در مقام رأی دهنده و کاندیدا قائل نشده است. چندین مورد از مواد قانون اساسی پاکستان، برابری جنسیتی و مشارکت در حوزه عمومی را تضمین می‌کند. ماده بیست و پنجم آن بیان می‌دارد که هیچ تبعیضی بر مبنای جنسیت در کشور پاکستان وجود ندارد. ماده بیست و ششم نیز متضمن اجرای سیاست عدم تبعیض در زمینه دسترسی به حوزه عمومی است. ماده سی و چهار حکومت را به تضمین مشارکت همه جانبه زنان در صحنه ملی مکلف می‌کند. چند ماده دیگر قانون اساسی پاکستان نیز به حمایت از حق رأی دهی، رقابت و مشارکت سیاسی زنان اختصاص یافته‌اند. اما از زمان استقلال پاکستان تا سال ۱۹۹۷، تنها ۱۱۳ زن در قوه‌های مقننه ملی، از جمله مجلس شورا حضور داشته‌اند و از سوی دیگر شاهد حضور هیچ وکیل زنی در دو مجلس سال‌های

۱. این بخش برگرفته از تحقیق مقایسه‌ای اندیرا فلشنبرگ و فرزانه باری (۲۰۱۵) تحت عنوان زیر است: Unmaking Political Patriarchy through Gender Quota, Policy Brief, Publication Series "Reviewing Gender Quota in Afghanistan and Pakistan". 2015.

۱۹۵۵-۵۶ و ۱۹۵۶-۵۸ نبوده‌ایم.^۱ چنان‌که در سطرهای بالا ذکر شد، ماده قانونی اختصاص ۱۰ کرسی به زنان، در سال ۱۹۵۶ در نخستین قانون اساسی پاکستان ارائه شده است. در قوانین اساسی مصوب سال‌های ۱۹۶۲ و ۱۹۷۳ نیز به ترتیب شش و ده کرسی به زنان اختصاص یافت. اما تعداد این کرسی‌ها کافی نبود.

رژیم نظامی پرویز مشرف تعداد کرسی‌های زنان در حکومت محلی و پارلمان را به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش داد. بنا به پلان تقویض قدرت (مصوب ۲۰۰۱)، ۳۳ درصد کرسی‌های حکومت محلی و هفتاد درصد (۶۰ کرسی) چوکی‌های شورای‌های ملی و ولایتی به زنان اختصاص یافت و ۱۷ درصد کرسی‌های مجلس سنا نیز بنا به «حکم چارچوب قانونی» (مصوب ۲۰۰۱) برای زنان در نظر گرفته شد.

قاعده‌ای که به منظور انتخاب وکلا در کرسی‌های اختصاصی تصویب شده است، به شکل غیرمستقیم تحت تأثیر فهرست‌های حزبی قرار دارد. بدین معنی که سهمیه‌ای از این کرسی‌ها به هر یک از احزاب سیاسی اختصاص می‌یابد و تعداد آن در تناسب با شمار کرسی‌هایی که یک حزب در انتخابات از آن خود می‌کند، تعیین می‌گردد. در هر یک از سه پارلمان قبلی: ۲۰۰۲، ۲۰۰۸ و ۲۰۱۳، ۶۰ زن به عنوان نمایندگان مردم بر کرسی‌های اختصاص جلوس کرده‌اند. علاوه بر این کرسی‌ها، ۱۴ زن در انتخابات ۲۰۰۲، ۱۶ نفر در انتخابات ۲۰۰۸ و ۹ نفر در انتخابات ۲۰۱۳ موفق به اکتساب کرسی‌های عمومی پارلمان شدند. برجستگی عددی زنان در شوراهای ملی و ولایتی و همچنین مجلس سنا که از سال ۲۰۰۱ بدین سو شاهده آن بوده‌ایم، توجه همگان را به عمل‌کرد وکلای زن و نقشی که در راستای پیش‌برد آجندای برابری جنسیتی در عرصه‌های سیاست‌گذاری و تقنین ایفا کرده‌اند، جلب نموده است.

عمل‌کرد وکلای سهمیه‌ای در سه پارلمان قبلی به دقت توسط موسسات غیردولتی ملی و بین‌المللی همچون شبکه انتخابات آزاد و منصفانه (FAFEN)، موسسه شفافیت و توسعه قانون‌گذاری پاکستان (PILDAT)، سازمان انکشافی پتن، بنیاد عورت و بنیاد بین‌المللی نظام انتخاباتی (IFES) تحت نظارت قرار گرفته است. قانون‌گذاران زن همچنین در معرض نظارت شدید جامعه مدنی و رسانه‌ها قرار داشته‌اند. طوری‌که برخی از وکلای زن اعتراض کرده‌اند که چرا ارزیابی‌های مشابه در خصوص عمل‌کرد هم‌تایان مردشان انجام نشده است.^۲ در یک مورد، وکیل زن هنگام طرح پرسش در خصوص عمل‌کرد زنان پارلمان اشک از چشمانش سرازیر شد:

«چرا هر کسی علاقه‌مند است تا عمل‌کرد ما را سنجش کند؟ عمل‌کرد

1. Khawar Mumtaz (1998), *Political Participation: Women in National Legislatures in Pakistan* in Farida Shaheed et.al, *Shaping Women's Lives*. Shirkatgah Women's Resource Center

2. FAFIN monitor and report regularly on the performance of all male and female legislators

مردان چطور؟ آن‌ها حتی به خودشان زحمت نمی‌دهند تا در جلسات پارلمان حاضر شوند. مردها چه کاری انجام داده‌اند؟ چرا عمل کرد آن‌ها تحت ارزیابی قرار نمی‌گیرد؟^۳

در بین سازمان‌های متعددی که در روند تحقیق اشتراک داشتند، روی این نکته توافق نظر وجود دارد که وکلای سهمیه‌ای در کار پارلمان مشارکت فعال دارند (ضمیمه ۱ را بنگرید). دوازدهمین مجلس ملی، بالاترین تعداد قانون‌گذاران زن (۷۴ نفر) در تاریخ پارلمان پاکستان را به خود اختصاص می‌دهد. شصت زن از طریق کرسی‌های اختصاصی (۱۷ درصد) وارد پارلمان شدند و ۱۴ نفر دیگر نیز از طریق کرسی‌های عمومی به مجلس راه یافتند. اکثر آن‌ها کسانی بودند که برای اولین بار به پارلمان راه یافته بودند. لذا از دانش محدودی در خصوص عمل کرد پارلمان برخوردار بودند و مهارت‌های سیاسی بسنده‌ای جهت مشارکت در امور پارلمان در اختیار نداشتند. با این حال، ارزیابی عمل کرد وکلای زن در دوازدهمین مجلس، که توسط نویسنده و بنیاد اورات انجام شده است، حاکی از مشارکت چشم‌گیر زنان در اجرای امور پارلمان است. در مجلس دوازدهم، ۲۷ درصد سوالات؛ ۳۰ درصد از شمار کلی درخواست‌های توجه؛ ۲۴ درصد مصوبه‌ها و ۴۲ درصد لوایح خصوصی اعضای مجلس توسط قانون‌گذاران زن ارائه شده است.^۴ از بُعد تقنین، عمل کرد وکلای سهمیه‌ای در مجلس‌های سیزدهم و چهاردهم (فعلی) از کیفیت بالایی برخوردار بوده است.^۵ در دو پارلمان قبلی، نه قانون حامی زنان به تصویب رسید و تمام لوایح توسط وکلای زن سهمیه‌ای پیشکش شدند. در تاریخ پارلمان پاکستان، تعداد اندکی از قوانین متمرکز بر مسائل زنان از سوی وکلای مرد ارائه شده است. جالب آن است که قانون‌گذاران زن در کرسی‌های عمومی نیز به مانند وکلای سهمیه‌ای فعال نیستند. ارزیابی عمل کرد مجلس ملی بین ماه‌های جون ۲۰۱۴ و فبروری ۲۰۱۵ نشان می‌دهد که ۵۰ درصد کار پارلمان توسط قانون‌گذاران زن انجام شده است.^۶ از این رو، عمل کرد قانون‌گذاران زن در زمینه قانون‌گذاری، در مقایسه با ابعاد نظارت و نمایندگی بهتر بوده است، زیرا آن‌ها عمدتاً از چنین وظایفی آگاهی نداشته‌اند.

کمیته‌های دائمی پارلمان موظف‌اند تا از عمل کرد دولت نظارت کنند. تمام ۳۱ کمیته دائمی که در پارلمان فعلی مشغول به کار هستند، توسط مردان ریاست می‌شوند. با توجه به موجودیت فرهنگ واسطه‌بازی در عرصه سیاست، این چوکی‌ها با هدف

۳. مصاحبه با شازیہ مری، سبتمبر ۲۰۱۵.

4. Mirza, Naeem & Wasim Wagha (2008), Performance of Women Parliamentarians in the 12th National Assembly (2002-2007).

۵. بنیاد FAFIN جلسات پارلمان‌های سیزدهم و چهاردهم را تحت نظارت قرار داده است. تشخیص داده شده است که از نظر مشارکت در پارلمان، نسبت به همکاران مردشان برتری داشته‌اند.

6. FAFIN, Women Legislators Performance in the National Assembly June 2014 – February 2015.

اعطای امتیازات بیشتر به وکلای مرد مورد استفاده قرار می‌گیرند.^۱ تحقق مشارکت حقیقی انجام چیزی فراتر از اصلاحات قانونی را مطالبه می‌کند، زیرا قوانین حامی زنان که از سوی قانون‌گذاران زن معرفی و تصویب شده‌اند، قادر به تولید نتایج مثبت نخواهند بود مگر این‌که زنان از توانمندی اجتماعی و اقتصادی لازم برای مطالبه حقوق قانونی‌شان نیز برخوردار شوند.

توانایی وکلا در حدی نیست که مسیر روندهای سیاست‌گذاری، تخصیص منابع و چارچوب‌بندی نهادی را در جهت گسترش سرمایه انسانی زنان تغییر دهند، زیرا آن‌ها در کابینه یعنی جایی که پالیسی‌ها تحت گفتگو و بررسی قرار می‌گیرند، حضور ندارند. در حال حاضر، حتی یک زن در کابینه ۱۹ نفری وزرا فدرال قرار ندارند و حتی یک وکیل زن هم به عنوان وزیر تام‌الاختیار در کابینه شامل نشده است. تاکنون تنها دو زن به صفت وزرای دولت به کارگماشته شده‌اند. با توجه به این‌که زنان در عالی‌ترین سطوح تصمیم‌گیری حضور ندارند، کارکرد فعال زنان در زمینه تصویب قوانین حامی زنان نمی‌تواند به تولید نتایج و دستاوردهای با کیفیت برای زنان کشور بیانجامد.

قانون‌گذاران زن عمل‌کردشان در قوه مقننه را بهتر از مردان ارزیابی می‌کنند. آن‌ها چنین می‌پندارند که با جدیت بیشتر وظایف‌شان را در مقام قانونگذار انجام می‌دهند و بیشتر از مردان برای کارشان ارزش قائل هستند. اما به نظر می‌رسد که آن‌ها کمتر روی وظایف‌شان در ابعاد نمایندگی و نظارت از دولت متمرکز هستند. داکتر رامش کومار در طول مصاحبه، بینشی انتقادی در این خصوص ارائه کرده است:

«قانون‌گذاران زن دورنمای سیاسی ندارند. آن‌ها جهت کسب منافع سیاسی در طرح قوانین سهم فعال می‌گیرند، اما هیچ‌گاه از تطبیق قوانین سخن نمی‌گویند. تنها شش نفر از مجموع شصت وکیل سهمیه‌ای عمل‌کرد خوبی دارند. رهبران سیاسی از زنان پُر سر و صدا خوش‌شان نمی‌آید. هیچ تغییری در احزاب سیاسی رقم نخورده است. اگر امروز سهمیه جنسیتی ملغی شود، به این معنا خواهد بود که احزاب سیاسی در معرض یک آزمون واقعی قرار گرفته‌اند. به نظر من کرسی‌های اختصاصی باید از طریق انتخابات مستقیم احراز شوند.»^۲

وکلای مرد دیدگاه‌های متعددی در مورد نقش زنان و تأثیرگذاری آن‌ها بر روند اجرای امور پارلمانی دارند. آن‌ها قانون‌گذاران زن جدی و دارای شایستگی‌های اساسی را از قانون‌گذاران زن غیرجدی متمایز می‌کنند. اعتزاز احسن (از حزب مردم پاکستان) گفته است که نگرش‌های موجود در ارتباط با وکلای سهمیه‌ای متغیراند:

۱. اعضای کمیته‌های دائمی در بدل حضور در جلسات TA/DA و دیگر مزایای مالی دریافت می‌کنند.

۲. مصاحبه با داکتر رامش کمار (عضو شورای ملی)، می ۲۰۱۵.

«فکر می‌کنم در ابتدا هنگامی سهمیه به زنان داده شد، کسی آن‌ها را جدی نمی‌گرفت. حتی زنانی که کرسی‌های عمومی را احراز کرده بودند، همتایان سهمیه‌ای‌شان را کم‌اهمیت‌تر می‌پنداشتند و افتخار می‌کردند که خودشان مستقیماً از طریق انتخابات وارد پارلمان شده‌اند. این وضعیت طی چندسال دست‌خوش تغییر شد. حال زنان فعالی که بر کرسی‌های اختصاصی جلوس کرده‌اند نیز از احترام زیادی برخوردارند. آن‌ها نه اضافی‌اند نه کم‌ارزش. احزاب سیاسی بهبودی‌هایی در روند نمایندگی وکلای سهمیه‌ای رقم زده‌اند. جای دادن به همسران رهبران احزاب سیاسی، همواره یک اجبار سیاسی خواهد بود. احزاب سیاسی همیشه چنین استفاده‌ای را ازین چوکی‌ها خواهند کرد. من معتقدم که عمل‌کرد وکلای سهمیه‌ای تا حدی بهبود یافته است».^۳

وکلای مرد به این نکته اشاره کرده‌اند که چندین تن از زنان عضو شوراهای ملی طی سه سال گذشته در هیچ یک از امور پارلمان سهم نگرفته‌اند اما در عین زمان اذعان کرده‌اند که تعداد کمی از قانون‌گذاران مرد نقش فوق‌العاده فعال و مهمی را در این عرصه ایفا نموده‌اند. برخی از آن‌ها حتی مشارکت زیاد زنان در جلسات پارلمان را از بُعد منفی می‌نگرند، این در حالی است که قانون‌گذاران مرد همواره علاقمندی و مشارکت کمی در امور پارلمان داشته‌اند. طی سه سال گذشته، چندین مرتبه سخنگو مجبور شده است بنا به تکمیل نشدن حدنصاب اعضا، جلسه شورای ملی را ختم نماید. از سوی دیگر، حدنصاب حداقلی که برابر به ۸۶ نماینده پارلمان است، بیشتر اوقات به واسطه حضور قانون‌گذاران زن تکمیل می‌گردد. یکی از وکلای مرد شورای ملی دیدگاه خود را در مورد حضور زنان در پارلمان این‌گونه ابراز می‌کند:

«وکلای زن وقت‌شان زیاد است. آن‌ها مجبور نیستند تا برای انجام امور موکلان از پارلمان خارج شوند. آن‌ها کارشان آسوده است، از خانه بیرون می‌شوند و سپس وارد پارلمان می‌شوند. در پارلمان در آسایش به‌سر می‌برند. آن‌ها از وکیل بودن لذت می‌برند، اما مانند ما مجبور به انجام کارهای دشوار نیستند. در خانه هم کاری ندارند، آماده می‌شوند و به مجلس می‌آیند، در حالی که ما مجبوریم برای ساعت‌ها در حوزه انتخاباتی وقت خود را صرف کنیم».^۴

کار زنان در پارلمان در مقایسه با وظایفی که مردان در خارج از پارلمان در حوزه‌های انتخاباتی انجام می‌دهند، راحت‌تر و کم‌ارزش‌تر است. تقسیم‌بندی دو گانه کار داخل و

۳. مصاحبه با اعجاز احسن، سپتامبر ۲۰۱۵.

۴. مصاحبه، اسلام آباد، سپتامبر ۲۰۱۵.

بیرون از پارلمان و ارزشی که افراد برای کار بیرون از پارلمان قائل می‌شوند، هنوز هم کارهای «داخلی» زنان در مجلس عوام پارلمان را کم‌ارزش جلوه می‌دهد.

چندین تن از وکلای مرد شورای ملی اذعان کرده‌اند که وکلای زن دارای ظرفیت‌های سیاسی بوده و نقش فعالی در پیش‌برد امور پارلمان ایفا کرده‌اند. اما ظاهراً در این خصوص متفق‌النظر هستند که تا زمانی که کرسی‌های اختصاصی از طریق انتخابات مبتنی بر فهرست حزبی احراز شوند، با زنان نیز برخورد برابر صورت نخواهد گرفت. وکلای مرد همچنین به این واقعیت اشاره کرده‌اند که کرسی‌های اختصاصی زمینه ورود زنان متعلق به قشر نخبه جامعه، افراد وابسته به خانواده‌های سیاسی متنفذ و وابستگان سیاستمداران را هموار کرده‌اند و بدین جهت مبتنی بر اصل شایسته‌سالاری نیستند. داکتر رامش کمار (مسلم لیگ پاکستان-نواز) به این موضوع اشاره می‌کند که هیچ‌گونه تقسیم بندی منطقه‌ای، طبقاتی و اقلیتی در توزیع کرسی‌های اختصاصی وجود ندارد. اکثر وکلای سهمیه‌ای متعلق به مراکز شهری هستند، تعداد کمی از آن‌ها از ولسوالی‌ها آمده‌اند و هیچ یک از آن‌ها وابسته به اقلیت‌های مذهبی نیستند.

اکثر وکلای زن از احزاب سیاسی مختلف، به جز عایشه سید (جماعت اسلامی)، منازه حسن (تحریک انصاف) و نکهت شکیل (جنبش متحدۀ قومی) به مشکلات عامی همچون مخالفت مردان و نبود پشتیبانی درون حزبی اشاره کرده‌اند. افراد مذکور اظهار داشته‌اند که دائماً از سوی احزاب‌شان تحت پشتیبانی قرار گرفته‌اند. اما سایر آن‌ها گفته‌اند که از جانب اعضای حزب‌شان مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته‌اند و سخنگوی مجلس به آن‌ها فرصت نمی‌دهد و حتی مصوبه‌هایی را که پیشکش می‌کنند، تحت بررسی قرار نمی‌دهد. آن‌ها همچنین ابراز کرده‌اند که مسئله تبعیض جنسیتی علیه زنان در احزاب سیاسی و تعصب مجلس در برابر زنان، منجر به گردهمایی و شبکه‌سازی قوی‌تر در بین خودشان نشده است. از این رو، گردهمایی زنان در پارلمان حاضر تا حدی ضعیف بوده است. در پارلمان قبلی که تحت ریاست فهمیده میرزا قرار داشت، فراکسیون بین حزبی زنان نسبتاً فعال بود. در پارلمان فعلی، ۳۱ نفر از مجموع ۶۰ وکیل سهمیه‌ای به حزب مسلم لیگ پاکستان (نواز) تعلق دارند. اکثر زنان پارلمان (۴۵ نفر) برای اولین بار به پارلمان راه یافته‌اند و عده‌ای از آن‌ها چندان فعال نیستند. نفیسه‌شاه در مورد پایین بودن کیفیت عمل‌کرد قانون‌گذاران زن در مجلس چهاردهم این‌گونه ابراز نگرانی می‌کند:

«به نظر من این دولت زنان را «افراد زاید» می‌داند و افراد زاید هم کار زیادی برای انجام دادن ندارند. آن‌ها برای این ساخته شده‌اند که روی چوکی بنشینند. تنها زنانی عضو اپوزیسیون هستند که سر و صدا به پا می‌کنند و پشت‌سر ما حرف می‌زنند، اما زنان عضو هیئت وزرا تمام‌شان

روی چوکی می‌نشینند و فقط به رهبران‌شان مرحبا می‌گویند».

اعتبار قانون‌گذاران زن دائماً زیر سوال می‌رود. تقریباً تمام قانون‌گذاران زن معتقد بودند که همکاران مردشان با آن‌ها برخورد برابر نداشته‌اند. علیرغم این‌که وکلای زن از سال ۲۰۰۲ به این سو عمل‌کرد خوبی از خود به نمایش گذاشته‌اند، هنوز هم وکلای مرد آن‌ها را با خود هم‌تراز نمی‌دانند. در پارلمان فعلی هم، حتی از اختصاص وجوه انکشافی به وکلای سهمیه‌ای اجتناب کرده‌اند. این نکته بارها و بارها از جانب اعضای مجلس ملی به عنوان مدرکی برای اثبات این‌که برخورد یکسان با این عده از وکلای پارلمان وجود ندارد، مورد اشاره قرار گرفته است. داکتر نکت شکیل (جنش متحده قومی) می‌گوید:

«خیلی ناراحت شدم وقتی دیدم نماینده حزب مسلم لیگ پاکستان (نواز) خطاب به مجلس گفت که این زن‌ها به پول نیاز ندارند، زیرا آن‌ها حوزه انتخاباتی ندارند. از خودم پرسیدم هدف ما از نشان دادن زنان بر کرسی‌های پارلمان چیست؟ آیا آن‌ها صرفاً برای بلند کردن دست‌شان یا فقط به خاطر بالا بردن قدرت حزب‌شان به پارلمان آمده‌اند؟ این ذهنیت، مشکل بزرگی برای زنان به وجود می‌آورد».^۱

نفیسه شاه (حزب مردم پاکستان) می‌گوید:

«بنده شخصاً بر این عقیده نیستم که نمایندگان مجلس ملی و ایالتی باید به انجام امور انکشافی پردازند. اما اگر آن‌ها فکر می‌کنند که می‌بایست مقداری پول به انکشاف حوزه‌های انتخاباتی اختصاص داده شود، این وجه باید به شکل یکسان به هر عضو مجلس داده شود. حال آن‌ها این پول را به وکلای مرد و اعضای اقلیت‌ها اختصاص داده‌اند. تنها وکلای سهمیه‌ای هستند که از سیستم کنار زده شده‌اند. علیرغم این‌که اعتراضات بی‌شماری صورت گرفت، آن‌ها لازم ندیدند تا این پول را به ما بدهند».

وکلای سهمیه‌ای از احزاب سیاسی مختلف، در یک اقدام اعتراض‌آمیز، با ترک کردن جلسات پارلمان اتحاد و همبستگی خود را به نمایش گذاشتند. اما این کار هیچ نتیجه‌ای در قبال نداشت. در غیر این صورت، رقابت درون جنسیتی، عدم اتحاد و نبود آگاهی جنسیتی مانع از آن می‌شود که قانون‌گذاران زن به شکل متحدانه از جانب رأی‌دهندگان زن واکنش نشان دهند. شایسته پرویز، منشی گروه پارلمانی زنان به دشواری‌هایی که در زمینه گردهم آوردن زنان در یک برنامه مشترک وجود دارد، اشاره می‌کند:

۱. مصاحبه با نکت شکیل، جولای ۲۰۱۵.

«زنان متحد نیستند. آن‌ها بیشتر به حزب‌شان وفادار هستند تا زنان. آن‌ها از اتحاد صحبت می‌کنند اما هر گاه وقتش می‌رسد به ریسمان حزب‌شان چنگ می‌زنند. من سعی می‌کنم تا یک تیم تشکیل دهم. در جرگه قبلی تنها چند زن فعال وجود داشت که اداره امور را به‌دست داشتند. یقین دارم اگر زنان در قالب یک جرگه متحد و هم صدا شوند، می‌توانند کارهای زیادی برای زنان انجام دهند.»^۱

وکلائی زن کاملاً بر اهمیت داشتن پشتوانه انتخاباتی واقف هستند. آن‌ها هم‌چنین روی لزوم حفظ کرسی‌های اختصاصی اتفاق نظر دارند، اما طرفدار تغییر در روش انتخابات غیرمستقیم هستند، زیرا از نظر آن‌ها انتخابات مستقیم منجر به تأمین پشتوانه مردمی و پایگاه قدرت برای‌شان می‌شود.

پارلمان کار خود را بدون تأمین هر گونه پشتیبانی برای نمایندگان مجلس ملی انجام می‌دهد. این مسئله به‌خصوص زنان را دچار مشکل می‌کند زیرا تجربه کافی در اختیار ندارند و از سوی دیگر در پارلمان یا احزاب سیاسی‌شان هیچ‌گونه سیستم حمایتی برای افرادی که برای بار نخست کرسی‌های اختصاصی را احراز کرده‌اند، وجود ندارد و لذا نمی‌توانند به شکل فعال در روند تقنین سهم بگیرند. به جز جماعت اسلامی، هیچ حزبی از آموزش زنان در زمینه امور پارلمانی حمایت نمی‌کند. داکتر نکهت شکیل (جنبش متحده قومی) می‌گوید:

«ما تازه وارد مجلس شده‌ایم و در مرحله یادگیری هستیم. مفکوره‌های زیادی در مورد قانون‌گذاری و انجام کارهای دیگر برای مردم داریم، اما هیچ کسی در این جا نیست که به ما کمک کند. ما به پژوهش‌گران و تدوین کنندگان قوانین احتیاج داریم. هیچ برنامه آموزشی برای وکلای پارلمان برگزار نمی‌شود. یک موسسه تحت عنوان انستیتوت خدمات پارلمانی پاکستانی وجود دارد که در این زمینه فعالیت می‌کند، اما این موسسه خیلی دور است و هر گاه ما را دعوت می‌کنند به سختی می‌توانیم به آن‌جا برسیم. به نظر من این موسسه باید در داخل ساختمان شورای ملی موقعیت داشته باشد. این کمک بزرگی برای تازه واردها خواهد بود.»^۲

در پارلمان فعلی، تعداد قابل ملاحظه‌ای از قانون‌گذاران زن (۶۶٫۸ درصد) در جمع تازه واردها قرار دارند. ۱۴۱ نفر از مجموع ۲۱۱ زنی که از طریق کرسی‌های اختصاصی و کرسی‌های عمومی وارد شوراهای ملی و ولایتی شده‌اند، تازه وارداند. آن‌ها به کمک

۱. مصاحبه با شایسته پرویز، سپتامبر ۲۰۱۵.

۲. مصاحبه با نکهت شکیل، جون ۲۰۱۵.

نیاز دارند. هیچ‌گونه مکانیزم رسمی در سطح پارلمان یا احزاب وجود ندارد که به این عده از وکلای بی‌تجربه زن کمک کند. تنها وکلای زن ارشد هستند که به شکل غیررسمی آن‌ها را راهنمایی می‌کنند.

تصور وکلای سهمیه‌ای از حوزه‌های انتخاباتی: واقعیت‌ها و چالش‌ها

ملت پاکستان از تکرر قومی فراوانی برخوردار است و روند توسعه اجتماعی-اقتصادی این کشور شدیداً نامتوازن است. ساختارهای اجتماعی قبیله‌ای، فئودالی و کاپیتالیستی، جایگاه زنان را در تقسیم بندی‌های منطقه‌ای، طبقاتی و شهری-روستایی تعیین می‌کنند. وفاداری، جناح‌گرایی، پول، برادری و واسطه بازی نقش تعیین کننده‌ای در روند تشکیل حوزه‌های انتخاباتی بازی می‌کنند. در این جامعه سنتی، زنان به چند دلیل با موانع ساختاری در زمینه تشکیل حوزه‌های انتخاباتی مواجه‌اند:

۱. فقدان سرمایه اجتماعی، زیرا آن‌ها به لحاظ سنتی سرپرست خانواده، قوم یا قبیله نبوده‌اند

۲. نبود منابع اقتصادی مستقل که به دلیل گسترش فساد، جرم و تجاری شدن سیاست، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند

۳. رأی دهندگان هنوز هم از روی تعصب به کاندیدهای زن رأی نمی‌دهند، زیرا فکر می‌کنند آن‌ها قدرت کافی در اختیار ندارند تا مشکلات‌شان را در حوزه پولیس و محکمه حل کنند

۴. احزاب سیاسی علاقه ندارند تا زنان را جهت رقابت برای کرسی‌های عمومی معرفی کنند، زیرا احتمال پیروزی آن‌ها کم است

۵. ضعیف شدن پایگاه‌های ایدئولوژیک در احزاب سیاسی و ارجحیت پول و قدرت بر شایستگی

۶. ضعف حکومت، فساد و فرهنگ واسطه بازی، نمایندگان انتخابی را وادار می‌کند تا مشکلات حوزه‌های انتخاباتی را از طریق مداخله شخصی حل نمایند. این مشکلات سیستمی هستند که زنان در زمینه تشکیل حوزه‌های انتخاباتی و احراز کرسی‌های عمومی با آن مواجه‌اند.

به دلیل استحکام ساختارهای فئودالی، قبیله‌ای و کاپیتالیستی، تجربه دموکراسی لیبرال در پاکستان، به تقویت ترتیبات محلی قدرت منتهی شده است. هر انتخاباتی که در کشور برگزار شده است، به نوعی زمینه گسترش حضور نخبگان زمین‌دار، رهبران

قبیله‌ای و طبقه سرمایه‌داران شهری در پارلمان را مساعد ساخته است. احزاب سیاسی که دارای تشکیل حزبی مردمی نیستند، ترجیح می‌دهند که از طریق معامله‌گران محلی قدرت عمل کنند. شانس بُرد آن‌ها بیشتر است، زیرا می‌توانند رأی یک‌جایی به یک حزب بدهند و زنان سیاستمدار نمی‌توانند با رقبای مردشان که عضویت احزاب سیاسی را در اختیار دارند، رقابت کنند. بسیاری از وکلای سهمیه‌ای گفته‌اند که می‌خواهند شامل فهرست نامزدان حزبی شوند تا برای احراز کرسی‌های عمومی به رقابت بپردازند، اما هیچ امیدی به قرار گرفتن در این فهرست‌ها ندارند. احزاب سیاسی علی‌رغم این که در بیانیه‌های خود ادعاهای بزرگی در خصوص برابری جنسیتی دارند، مایل نیستند تا با فرصت دادن به نامزدان زن، خود را به خطر بیاندازند. شفقت محمود (تحریک انصاف) می‌گوید «سیاست، بازی قدرت است نه احسان کردن». هدف اصلی احزاب سیاسی این است که از طریق معرفی نامزدانی که شانس بردشان بالا است، وارد بازی قدرت شوند. از این رو، زنان هیچ شانسی ندارند. به گفته نفیسه شاه، رهبران احزاب سیاسی هرگز نامزدان زن را برای احراز کرسی‌های عمومی معرفی نمی‌کنند، حتی اگر قبول داشته باشند که یک کاندیدا از توانایی بیشتری نسبت به هم‌تای مردش برخوردار است.

«این پویایی‌های موجود است که در برنده شدن افراد نقش تعیین کننده دارد نه جنسیت. بلی، من می‌خواهم که برای کسب کرسی‌های عمومی وارد رقابت شوم. دفعه قبلی سعی خودم را کردم اما موافق نشدم تا نامم را در فهرست حزبی شامل کنم. یکبار دیگر تلاش می‌کنم، اما مطمئن نیستم که موفق شوم. احزاب همیشه به دنبال کاندیدهایی هستند که شانس بردشان بالاست. وقتی آن‌ها یک نامزد شایسته پیروزی در اختیار دارند، پس هیچ دلیلی وجود ندارد که نظرشان را تغییر دهند. هرچند متیقن هستم که اگر مرا معرفی کنند می‌توانم کرسی را برای آن‌ها احراز کنم اما هیچ شانسی به من نمی‌دهند.»^۱

احزاب سیاسی تنها زنانی را که احتمال پیروزی دارند معرفی می‌کنند. ۹ زنی که موفق به احراز کرسی‌های عمومی شدند، به خانواده‌های سیاسی نیرومند تعلق داشتند و از سرمایه اجتماعی مرد فامیل‌شان استفاده می‌کردند.

با کم‌رنگ شدن سیاست ایدئولوژیکی در کشور، معیار کاندیداتوری بر محور بهره‌مندی از نفوذ، قدرت و پول تعیین شده است و این وضعیت کسب قدرت را برای زنان به امری دشوار مبدل کرده است. چند تن از زنان سهمیه‌ای با جدیت تمام و بدون بهره‌مندی از پشتیبانی حزبی به انجام امور حوزه‌های انتخاباتی‌شان می‌پردازند. بسیاری از آن‌ها مایلند برای احراز کرسی‌های عمومی رقابت کنند، اما احزاب نام آن‌ها را در

فهرست نامزدان شامل نمی‌کنند. نفیسه شاه می‌گوید اگر یک حزب هیچ کاندیدایی دارای شانس بُرد نداشته باشد و تصور کند که یک زن از چنین شانسی برخوردار است، آن‌گاه، همان‌طور که در قضیهٔ شازیه مری دیدم، نام او را وارد فهرست خواهند کرد. شازیه دو مرتبه از طریق سهمیهٔ جنسیتی وارد مجلس ولایتی سیند شده است.

در این‌جا شازیه ماری تشریح می‌کند که چگونه توانست کرسی عمومی را احراز نماید:

«با افتخار می‌گویم که با تلاش و همت خودم توانستم در حوزهٔ انتخاباتی‌ای که به‌لحاظ سنتی به پیرپجارا تعلق دارد، پیروز شوم. شکست این غول سیاسی برای من و موکلانم کار بزرگی به حساب می‌آمد. سی درصد جمعیت این ساحه متشکل از مردم هندو است. آن‌ها اعتماد زیادی به من داشتند. در روزی که پیروز شدم، نزد آمدند و گفتند که پاکستان استقلال خود را در چهاردهم آگست بدست آورد، اما ما استقلال‌مان را در ۲۲ دسمبر، روز پیروزی شما، به‌دست آوردیم.»^۱

عده‌ای از سیاستمداران زن بر این باورند که در شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فعلی، تشکیل حوزه‌های انتخاباتی بدون کمک احزاب سیاسی امری چالش‌آور است. از این‌رو، اکثر آن‌ها طرفدار آن هستند که کرسی‌های اختصاصی از طریق انتخابات آزاد به مانند کرسی‌های عمومی احراز شوند.

رقبای جدی قدرت سیاسی علی‌رغم تمام مشکلاتی که دارند به سختی تلاش می‌کنند تا حوزه‌های انتخاباتی‌شان را تشکیل دهند. تصور آن‌ها از حوزهٔ انتخاباتی، بسته به میزان آگاهی جنسیتی و آمال سیاسی‌شان، موارد ذیل را در بر می‌گیرد:

۱. تمام رأی دهندگانی که اصالتاً به یک ساحه تعلق دارند (از نظر محل سکونت خانواده)

۲. احزاب سیاسی و اعضای آن که آن‌ها را از طریق کرسی‌های اختصاصی وارد نهادهای سیاسی رسمی کرده‌اند و

۳. تمام زنان پاکستان.

منزه حسن (تحریک انصاف) همانند مردان، تشکیل حوزهٔ انتخاباتی را دشوار می‌داند:

«شما باید با حل مشکلات مردم یک حوزهٔ انتخاباتی برای خود به‌وجود

۱. مصاحبه با شازیه مری، سپتامبر ۲۰۱۵.

آوردید. چون دولت نتوانسته است به مشکلات مردم رسیدگی کند. وکلای زن نمی‌توانند نصف شب نزد پولیس یا محاکم بروند تا مشکلات آن‌ها را حل کنند. باید به مردم بفهمانیم که این وظیفه نماینده مجلس ملی یا ایالتی نیست. تا زمانی که دولت کارآمد نشود و مردم نقش واقعی وکیل پارلمان را درک نکنند، زنان هم هیچ شانسی برای احراز کرسی‌های عمومی نخواهند داشت.»^۱

عایشه سید (جماعت اسلامی) به این نکته اشاره می‌کند که زنان مجبورند فشار ناشی از اجرای نقش‌های‌شان در حوزه‌های خصوصی و عمومی را بر دوش بکشند و از سوی دیگر ناگزیرند ارزش خود را برای حزب و حوزه‌های انتخاباتی‌شان به اثبات برسانند:

«ما باید بیشتر تلاش کنیم تا با انجام کارهای عام‌المنفعه، پشتیبانی مردمی‌مان را حفظ کنیم. این کار برای من طاقت فرسا بوده است. در پاسی از شب به من زنگ زده‌اند که جنگل دیر (حوزه انتخاباتی من) آتش گرفته است. مجبور شدم به آن‌جا بروم و تا ۴ صبح در آن‌جا بمانم. اگر به آن‌جا نمی‌رفتم، مردم از من ناامید می‌شدند. مکلف هستم تا در وقت ضرورت به آن‌جا بروم. شوهرم با من خیلی همکاری می‌کند، اما من یک مادر هستم. به حدی خسته شده‌ام که نمی‌خواهم باز هم وکیل شوم.»^۲

فرحت خان (عضو سابق مجلس ملی، حزب مردم پاکستان) تهدید امنیتی‌ای را که حین بازدید از موکلانش در مردان با آن مواجه شده است، بازگو می‌کند. او بر این نظر است که گسترش افراط‌گرایی و طالبان، خطرات بیشتری را برای سیاست سکولاریست و نیز مدافعان سکولاریزم در کشور به‌وجود آورده است. جنبش طالبان پاکستان، طی انتخابات ۲۰۱۳، احزاب سکولار همچون حزب مردم پاکستان، جنبش مهاجر قومی پاکستان و حزب نشنل عوامی را نشانه رفتند و ۴۴ حمله را به هواداران و رهبران احزاب سکولار سازمان‌دهی کردند. به دنبال کاهش توانایی دولت در زمینه حفاظت از شهروندان و مقابله با مخالفان حکومت، این تهدیدات بیشتر جنبه واقعی به خود گرفتند. حمله به مدافعان حقوق بشر نیز به همان نسبت افزایش می‌یابد. قتل اخیر یکی از فعالان برجسته حقوق بشر به نام سبین محمود در کراچی (پایه گذار موسسه غیردولتی Second Floor)؛ قتل فریده افریدی، کارمند موسسه غیردولتی KPK؛ پروین رحمان، فعال جسور حقوق بشر (که برای پروژه آزمایشی Orangi کار می‌کرد) و رشید رحمان، هماهنگ کننده منطقه‌ای حقوق بشر پاکستان که در نقش وکیل مدافع به یک

۱. مصاحبه با منزه حسن، سپتامبر ۲۰۱۵.

۲. مصاحبه با عایشه سید، جون ۲۰۱۵.

قضیه کفرگویی رسیدگی می‌کرد، رعب و وحشت را بر فضای کشور حاکم کرده است. موج خشونت علیه مدافعان حقوق بشر در واقع تلاشی برای بستن دهان سکولارها در کشور است. محافظه کاری دینی و افراط‌گرایی در بین مردم و رسانه‌های پاکستان در حال افزایش است. تحقیقاتی که در مورد جوانان انجام شده است، حاکی از گسترش جریان افراط‌گرایی در بین جوانان است. عایشه صدیقه در تحقیق خود به پنج مطالعه دیگری که رابطه بین جوانان و افراط‌گرایی را بررسی کرده‌اند، اشاره می‌کند. یافته‌های چهار مورد از این پنج مطالعه نشان می‌دهد که جوانان پاکستان در معرض افراطی شدن قرار دارند.^۱

اعتزان احسن معتقد است که رسانه‌های الکترونیکی نیز شدیداً محافظه کار هستند:

«گفتگوهای خبری صبح، چهره حقیری از زنان به نمایش می‌گذارند. سریال‌های تلویزیونی تمام‌شان زنان باحجابی همچون نیک پروین را به تصویر می‌کشند و زن‌ها همواره شخصیت منفی دارند. جامعه ما طالبانی می‌شود و زنان هم با خشنودی به این جریان کمک می‌کنند. منظورم این است که زنان خوشحال هستند از این‌که هم می‌توانند حجاب داشته باشند و هم پطلون جین بپوشند. اما ذهنیت‌ها واقعا محافظه کار است و هدف‌شان این است که با ترکیب حجاب و پطلون جین نشان دهند که اسلام بسیار آزاداندیش و لیبرال است.»^۲

شهناز وزیر علی می‌گوید:

«جامعه ما با دو وضع متناقض دست و پنجه نرم می‌کند. پاکستان روز به روز به سمت شهری شدن حرکت می‌کند، اما از سوی دیگر بیشتر از قبل مذهبی می‌شود و به سمت الگوهای فکری محافظه‌کار تمایل پیدا می‌کند. مدرنیته تنها از بُعد طرز پوشش نگرسته می‌شود، اما ذهنیت‌ها و افکار مردم روز به روز بسته‌تر و محافظه‌کارتر می‌شود.»^۳

در انتخابات ۲۰۰۸، حدود یک سوم زنانی که در ساحه‌های قبیله‌ای فدرال نام‌شان در لیست رأی دهندگان ثبت شده بود، بنا به تهدیدهای ملیشه‌های طالبان از شرکت در انتخابات صرف نظر کردند. در اعلامیه‌هایی که در ادارات بجور، کورام و محمد توزیع شد، به مردم قبایل هشدار داده شد که اگر زنان به سمت مراکز رأی دهی بروند،

1. Ayesha Siddiqua (2010) Red Hot Chili Peppers Islam: Is the Youth in Elite Universities in Pakistan Radical? Heinrich Boll Stiftung

۲. مصاحبه با اعتزاز احسن، سپتامبر ۲۰۱۵.

۳. مصاحبه با شهناز وزیر علی، سپتامبر ۲۰۱۵.

با مجازات شدید مواجه خواهند شد یا در ساحه بمب گذاری خواهد شد. علاوه بر این، بسیاری از کاندیدها توافقنامه‌هایی مبنی بر ممنوعیت مشارکت زنان در انتخابات امضاء کردند.

بین دو راهی قرار گرفتن

وقتی زنان به عنوان شهروندان عادی از طریق سهمیه‌های جنسیتی پا به عرصه سیاست می‌گذارند، تمام موانع ساختاری که در مسیر ورود آن‌ها به روندهای سیاسی غالب وجود دارد، از بین نمی‌روند. آن‌ها باز هم باید با مقاومت مردسالارانه رویارویی کنند تا به رقابت خود در عرصه سیاست مشروعیت ببخشند.

احزاب سیاسی به عنوان دروازه‌بان‌های میدان سیاست، مانع عمده‌ای در مسیر توانمندسازی سیاسی زنان برشمرده می‌شوند. استیلای مردان، زن‌ستیزی، اقتدارگرایی، فساد، جرم و جنایت و سیاست دودمانی از ویژگی‌های احزاب سیاسی غالب پاکستان به حساب می‌آیند. وسیم و مفتی (۲۰۱۲) ماهیت تاریخی احزاب سیاسی پاکستان را به سه طریق تبیین می‌کنند.

۱. دایره رهبری «مسلم لیگ»، تحت تسلط نخبگان مسلمان قرار داشت و این نخبگان به ایالت‌هایی که اقلیت جمعیت شان را مسلمانان تشکیل می‌دادند، تعلق داشتند در حالی که حکومت جدید پاکستان در سرزمین حاوی ایالت‌های اکثراً مسلمان نشین تأسیس شده است. این بی‌قاعدگی چندی بعد منجر به انشعاب حزب به چند جناح مختلف شد، طوری که که قدرت ابتدا به بوروکرات‌های نظامی و سپس به فوج منتقل شد

۲. حزب مهاجر حوزه انتخاباتی خود در هندوستان را رها کرد و تصمیم گرفت تا از طریق بوروکراسی غیرنظامی که خود تحت استیلای نخبگان مهاجر قرار داشت، به حکومت خود ادامه دهد

۳. عده‌ای از سازمان‌های حکومتی پسااستعماری طرفداری می‌کردند و فوج با احزاب سیاسی به مخالفت می‌پرداخت.^۱

مفهوم حکومت پسا استعماری شدیداً توسعه یافته حمزه علوی، برای فهم ماهیت طبقه سیاسی و احزاب سیاسی پاکستان بسیار مفید است. علوی استدلال می‌کند که در حکومت پسااستعماری، طبقه کمتر توسعه یافته سرمایه‌داران بومی، قادر نبود تا سازمان حکومتی استعماری و نسبتاً توسعه یافته را تحت تسلط خود در آورد و از طریق همین

سازمان بود که قدرت استعماری روی کار آمد. او می‌گوید: «... تلاقی منافع سه طبقه دولتمند، یعنی اشراف بومی، اشراف شهرنشین طرفدار استعمار نو و طبقه زمین‌دار وابسته به استعمار، این امکان را به جرگه سالاران بوروکراتیک-نظامی می‌دهد که منافع متضاد این طبقات را با همدیگر آشتی دهند.^۱ این نکته ما را در تبیین تسلط بوروکراسی نظامی و ملکی نظام سیاسی پاکستان یاری می‌کند. نخستین کودتا در دوره حکومت جدید و مستقل پاکستان توسط بوروکرات‌های غیرنظامی در سال ۱۹۵۴ به‌راه انداخته شد و سپس فوج پاکستان از طریق کودتای نظامی در سال‌های ۱۹۵۸، ۱۹۶۹، ۱۹۷۷ و ۱۹۹۹ وارد مداخله در روند سیاسی کشور شد. هر یک از این کودتاها با کنار زده شدن احزاب سیاسی معینی همراه بوده است.»^۲

ماهیت احزاب سیاسی غالب به‌واسطه خط سیر سیاسی حکومت پسااستعماری پاکستان شکل گرفته است. دایره رهبری احزاب سیاسی غالب، که تحت تسلط اشراف زمین‌دار و طبقه تاجر قرار دارد، هیچ علاقه‌ای به دموکراتیزه کردن احزابی که خطر بالقوه برای تبار دودمانی آن‌ها به حساب می‌آیند، ندارد. نبود دموکراسی درون حزبی، یکی از مشخصه‌های اصلی احزاب سیاسی غالب در پاکستان به جز جماعت اسلامی است که به شکل دائمی انتخابات برگزار می‌کند.

در چنین شرایطی، احزاب سیاسی ترجیح می‌دهند که از طریق وزنه‌های انتخاباتی سنگین عمل کنند و علاقمندی کمتری به عضوگیری، ایدئولوژی‌های سیاسی و پالیسی‌های عامه دارند. آن‌ها بیش از هرچیز دیگری علاقمند به کسب قدرت حکومتی و کاربرد منابع حکومت در جهت حفظ پایگاه قدرت و شبکه افراد به‌کارگماشته خویش هستند.

احزاب سیاسی غالب پاکستان اسناد عضویت‌شان را بایگانی نمی‌کنند و از این رو به سختی می‌توانیم تشخیص دهیم که چند درصد زنان به احزاب سیاسی پیوسته‌اند. اما مشاهدات عمومی نشان می‌دهد که تعداد فزاینده‌ای از زنان در حال پیوستن به احزاب سیاسی بوده و تمایل به احراز کرسی‌های عامه دارند. تمام احزاب سیاسی ملی و غالب کشور، به جز حزب نشنل عوامی، جناح‌های جداگانه‌ای برای زنان دارند. بنده در کار قبلی‌ام، به انزوای جناح‌های زنان در احزاب سیاسی پی برده‌ام و اشاره کرده‌ام که طی یک و نیم دهه قبل تغییرات اندکی رقم خورده است: در حالی که زنان نقش فعالی در سیاست حزبی ایفا می‌کنند، فعالیت‌های آن‌ها هیچ تناسبی با جایگاه‌شان در ساختار تصمیم‌گیری حزب ندارد و از سوی دیگر جناح‌های زنان انتصابی نیز از قدرت سیاسی لازم برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های حزبی برخوردار نیستند (Zia and Bari 1999).

1. Hamza Alavi, The State in Post-Colonial Societies: Pakistan and Bangladesh

2. Mohammad Waseem and Mariam Mufti (2012), Political Parties in Pakistan Organization & Power Structure, LUMS, Lahore

در سال ۲۰۱۴، تعداد زیادی از زنان در اعتراضات چندماهه‌ای که صورت گرفت، اشتراک کردند. اکثر آن‌ها از طبقات پایین و متوسط جامعه بودند و به دنبال آن‌که حزب تحریک انصاف و عمران خان، ادعا کردند که در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۳ تقلب صورت گرفته است، دست به اعتراض زدند و سپس در اسلام آباد تحصن کردند. در واقع، شخصیت‌های مهمی که در اعتراضات شرکت داشتند عمدتاً رهبران و اعضای مرد احزاب بودند که شعار می‌دادند و معترضین را سازمان دهی می‌کردند. آن‌ها به زنان وظیفه داده بودند که به ادامه یافتن اعتراضات کمک کنند، در رسانه‌های اجتماعی ظاهر شوند و توجه مخاطبان را به خیمه‌های معترضین جلب کنند.

احزاب سیاسی گرایش‌های متناقضی در زمینه شامل‌سازی سیاسی زنان از خود به نمایش گذاشته‌اند: زنان به میزان فزاینده‌ای به عنوان حوزه انتخاباتی در نظر گرفته می‌شوند، اما در زمینه کاندیدا شدن و یا اعمال اختیارات سیاسی‌شان از پشتیبانی کافی برخوردار نمی‌شوند. تمام احزاب سیاسی عمده، به منظور جذب رأی دهندگان زن، موضوع تعهد به برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان را در بیانیه‌های حزبی گنجانیده‌اند. احزاب سیاسی مذهبی نیز از جمله احزابی بودند که طی انتخابات قبلی دست به چنین کاری زده‌اند. اما با این وجود هم هیچ تغییری در عمل کرد، رفتار و نگرش رهبران حزبی نسبت به حقوق زن، رأی دهندگان زن، زنان کارمند حزب و کاندیدهای زن به وجود نیامده است. از این رو، شاهد نوعی تضاد میان آرمان‌های سیاسی زنان و واکنش‌های احزاب سیاسی هستیم. به همین دلیل است که تعداد رو به رشدی از زنان به شکل مستقل برای احراز کرسی‌های عمومی وارد رقابت می‌شوند و از سوی دیگر تعداد کاندیدهای زن فوق‌العاده رو به افزایش است. تعداد کاندیدهای زن در انتخابات مجلس، از پنجاه و چهار نفر در سال ۲۰۰۲ به ۶۴ نفر در سال ۲۰۰۸ و ۱۶۱ نفر در سال ۲۰۱۳ افزایش یافته است؛ این در حالی است که تعداد آن‌ها در انتخابات شورای ایالتی از ۱۱۶ نفر در سال ۲۰۰۸ به ۳۵۵ نفر در سال ۲۰۱۳ صعود کرده است. مقایسه یافته‌های مربوط به انتخابات ۲۰۰۸ و ۲۰۱۳، نشان می‌دهد که تعداد کلی کاندیدهای زن تا ۲۴۶ درصد در مجلس ملی و ۳۰۶ درصد در مجالس ایالتی افزایش یافته است. ۹۵ نفر از مجموع ۱۱۶ زنی که در سال ۲۰۱۴ برای احراز کرسی‌های عمومی رقابت کردند، کاندیدای مستقل بودند (UNWomen 2013). دولت فعلی، به جای تحکیم دستاوردهای سیاسی، سیر نزولی داشته است. در تشکیلات سیاسی جاری، وزیر زن وجود ندارد. در دولت قبلی، که توسط حزب مردم پاکستان اداره می‌شد، هفت قانون‌گذار زن دارای مناصب وزارتخانه‌ای بودند که از میان آن‌ها می‌توانیم به وزیر اطلاعات (شری رحمان)، وزیر ایالتی امور خارجه (حنا ربانی خار) و داکتر فهمیده میرزا که اولین سخنگوی زن شورای ملی بود، اشاره کنیم. علیرغم

این که زنان قابلیت شان را در پست های وزارتخانه های به اثبات رسانده اند، دولت فعلی که تحت حکومت حزب مسلم لیگ (نواز) است، تنها دو زن را منصوب کرده است: سیره افضل ترار که از طریق انتخابات مستقیم آمده بود، به عنوان وزیر صحت و انوش رحمان نیز به عنوان وزیر ایالتی اطلاعات، تکنالوجی و مخابرات منصوب شد. به نظر می رسد که ایدئولوژی احزاب سیاسی بر پذیرش زنان و قراردادن آنها در مناصب قدرت تأثیرگذار بوده است. احزاب سیاسی لیبرال نسبت به احزاب محافظه کار و میانه رو، بیشتر تمایل به پذیرش حضور زنان در مناصب سیاسی دارند.

در شرایط سیاسی فعلی پاکستان، با توجه به وجود شکاف جنسیتی در عرصه و تقاضا برای کرسی پارلمانی، هیچ قدمی برای پشتیبانی از الگوی استخدام سیاسی نوریس و لوندوسکی (۱۹۹۳) برداشته نمی شود. این الگو مبتنی بر این اصل است که "بازده روند استخدام احزاب خاص، از طریق بررسی رابطه متقابل میان عرضه (معرفی) کاندیدا و تقاضای ناظران حزبی که کاندیداها را بر می گزینند، قابل فهم است."^۱

در حالی که تعداد فزاینده ای از اعضای احزاب سیاسی به قابلیت و توانمندی سیاسی زنان اعتراف می کنند، ساختارهای عزل و نصب در گزینش کاندیداهای کرسی های عمومی اولویت خاصی برای فیصله های احزاب عمده قائل می شوند. آنها مثل همیشه بدون توجه به این که چه کسی می تواند برای رأی دهندگان و حامیان شان کار کند و چه کسی می تواند برای شان کرسی احرار کند، به کار خود ادامه می دهند؛ بدون این که هیچ شانس و زمینه ای برای ورود زنان به عرصه سیاست مردسالار داده شود.^۲

«احزاب سیاسی چیزهای بزرگی را در زمینه برابری و توانمندسازی سیاسی زنان وعده کرده اند. اما در جایی که از یک حزب انتظار می رود که دست به تغییر وضعیت موجود بزند و زنان را در پست های تصمیم گیری منصوب کند یا نام آنها را در فهرست نامزدان حزبی شامل کند، فکر نمی کنم که آن حزب بتواند کار چندانی انجام دهد. فکر کنم تنها یک زن در میزگردهای حزبی که برای اتخاذ تصمیمات محوری برگزار می شوند، شرکت می کند و متباقی ما کنار زده می شویم.»^۳

هرچند زنان در حال حاضر از جایگاه بهتری در فضای ایدئولوژیکی سیاست برخوردارند، جریان های سیاسی پاکستان عموماً به طرف مسیرهای مختلف در حرکت هستند که هر یک از آنها موانع جنسیتی و محدودیت های ساختاری ویژه ای را برای

1. Meryl, Kenny (2013): *Gender and Political Recruitment: Theorizing Institutional Change*, London et al.: Palgrave Macmillan. Pg 16

۲. درحالی که اکثر وکلای زن در پارلمان فعلی به احزاب طرفدار حزب وضع موجود پیوسته اند، شاهد پویایی جالبی هستیم: آنها با توجه به این که انزوا، طرد شدن و تنزیل به جایگاه سیاسی پایین تر را تجربه کرده اند، به شکل روز افزون در حال توسعه آگاهی جنسیتی و تمایل به تغییر ساختارها و کارشیوه های سیاسی مردمدار چه در داخل پارلمان و چه در درون احزاب سیاسی هستند. مصاحبه با وکلای زن، اسلام آباد، جون ۲۰۱۵.

۳. مصاحبه با وکیل زن سرشناس از حزب مردم پاکستان، اسلام آباد، جون ۲۰۱۵.

جهت دهی جنسیتی زنان به همراه دارند. نیروها و جریان‌های محرک افراط گرایی دینی و خشونت سیاسی در حال گسترش‌اند و احزاب سیاسی به سوی سیاست هویتی و محدود ساختن مشارکت زنان در حوزه سیاست در حرکت هستند. برابری جنسیتی و موضوعات وابسته به آن تنها به عنوان وسیله‌ای برای کسب اهداف کوتاه مدت و فرصت طلبی سیاسی قبل از برگزاری انتخابات مورد استفاده قرار می‌گیرند. شواهد زیادی وجود دارد مبنی بر این‌که ائتلاف‌های حزبی غالباً تلاش کرده‌اند تا به منظور حفظ و تداوم مردسالاری محلی، زنان را از رأی دادن منع کنند. مردسالاری سیاسی در ابعاد ارزشی، گفتمانی و عملی تنها مختص احزاب سیاسی نیست، بلکه به احزاب سیاسی کشور هم رخنه کرده است. جدیدترین مصداق نفوذ مردسالاری سیاسی بر احزاب سیاسی، انتخابات عمومی ۲۰۱۳ در دیر خیبر پشتونخواه است که در آن نمایندگان تمام احزاب سیاسی غالب کشور (حزب مردم، حزب نشنل عوامی، مسلم لیگ پاکستان، جماعت اسلامی و حزب تحریک انصاف پاکستان) توافقنامه‌ای را امضاء کردند که بنا به آن زنان با توجه به شرایط جاری نمی‌توانستند در انتخابات عمومی شرکت کنند. هر فرد یا حزبی که از مفاد توافقنامه تخطی می‌کرد، مجبور بود تا ۵ میلیون روپیه جریمه پرداخت کند. جامعه مدنی، موضوع ممنوعیت مشارکت زنان در انتخابات را به عنوان نقض آشکار حقوق بشر با کمیسیون انتخابات در میان گذاشت و به انتشار آن در رسانه‌ها پرداخت و متعاقباً خواهان لغو نتایج انتخابات در حوزه‌های انتخاباتی مورد نظر شد.

متعاقباً، زمینه مشارکت زنان در سیاست، به دلیل مخالفت مذهبی، نگرانی‌های امنیتی، محافظه کاری اجتماعی و جنسیتی و طرز تفکر مردم، دائماً در حال کاهش است. این مسئله را می‌توان به مردسالار بودن حکومت پاکستان و نهادهای آن نسبت داد که در واقع یکی دیگر از موانع ساختاری مشارکت حقیقی زنان به حساب می‌آیند. بوروکراسی حکومتی پاکستان کاملاً تحت تسلط مردان قرار دارد- تنها مقدار ناچیز ۱،۷ درصد زنان در مناصب اداری بلندپایه فعالیت می‌کنند (دولت پاکستان، ۲۰۰۹). مفهوم «بوروکراسی نمایندگی» هنوز وارد گفتمان‌های علمی و گفتگوهایی که بر سر خدمات ملکی در پاکستان صورت می‌گیرند، نشده است. بوروکراسی تحت تسلط مردان که آغشته به تعصب جنسیتی است، بارها و بارها به عنوان یک چالش مهم مد نظر قرار گرفته است. قانون‌گذاران زن تجارب خود را از استیلای مردان، تعصبات مردانه و برخورد نامناسب بوروکرات‌های وزارتخانه‌ها با زنان را برای ما بازگو کردند. اکثر وکلای زنی که با آن‌ها مصاحبه شده است، اعتراض داشته‌اند که بوروکرات‌ها و مدیران محلی آن‌ها را جدی نمی‌گیرند. نفیسه شاه وکیل سرشناسی که از طریق سهمیه وارد پارلمان شده است و قبلاً به صفت شهردار خیرپور (ایالت سند) ایفای وظیفه می‌کرد، می‌گوید: «بوروکرات‌ها عموماً یا برخورد تکبرآمیز با زنان دارند یا نسبت به

آنها بی‌اعتنا هستند. آنها شما را جدی نمی‌گیرند، پس شما مجبور هستید صدای تان را بلند کنید. باید به آنها نشان بدهید که مقصد آنها را می‌فهمید و چیزهایی که می‌گویند را درک می‌کنید؛ آنگاه شما را جدی خواهند گرفت.^۱ همچنین، یکی دیگر از وکلای زن از مسلم لیگ پاکستان (نواز) این‌گونه از تعاملات خویش با بوروکرات‌ها ابراز ناامیدی می‌کند:

«بوروکرات‌ها ما را جدی نمی‌گیرند. شاید رسانه‌ها این برداشت را به مردم القا کرده‌اند. شاید مردم فکر کنند که در امور سیاسی کشور دخالت می‌شود. سوال من این است که: در کجا دخالت سیاسی شده است؟ آنها به کسی اجازه دخالت سیاسی نمی‌دهند، چون به حرف سیاستمداران گوش نمی‌کنند. آنها هیچ وقت زنان را جدی نگرفته‌اند.»^۲

بوروکرات‌های محلی با وکلای زن همکاری نمی‌کنند. وقتی زنان برای حل مشکلات موکلان‌شان نزد آنها می‌روند، به آنها توجه نمی‌کنند، چون خود را در قبال نمایندگان محلی پاسخگو نمی‌دانند. یکی از زنان عضو مجلس ملی در این خصوص می‌گوید:

«می‌دانم که وظیفه من حل مشکلات مردم نیست. ما قانون‌گذار هستیم. این وظیفه دولت است که به مشکلات مردم رسیدگی کند. اما دولت در سطح محل برای مردم کاری نمی‌کند. مردم پیوسته برای حل مشکلات‌شان نزد ما می‌آیند. برای من خوشایند است که آنها را در ارگان‌های دولتی همراهی کنم، اما کسی حرف مرا جدی نمی‌گیرد. آنها وانمود می‌کنند که برای من احترام قائل هستند، اما کارم را انجام نمی‌دهند. آنها ارزش من را پیش چشم مردم پایین می‌آورند.»^۳

کند بودن روند کار و کارایی نظام اداری دولت نیز به عنوان یک مشکل مطرح شده است. مروی ممون ناامیدی خود را این‌گونه ابراز می‌کند:

«من در قوه اجرائیه ایفای وظیفه می‌کنم. هر روز با کمبودهایی در نظام اداری مواجه می‌شوم. من قبلاً در یک شرکت کار می‌کردم که در آن روند کار بسیار سریع و کارآمد بود. ما سیاستمداران در پی توجه بیشتر به خدمات رسانی برای موکلان‌مان هستیم، اما نظام اداری ما بطی و ناکارآمد است.»^۴

عایشه سید از جماعت اسلامی پاکستان می‌گوید:

۱. مصاحبه، اسلام آباد، جون ۲۰۱۵.

۲. مصاحبه، اسلام آباد، جون ۲۰۱۴.

۳. مصاحبه، جون ۲۰۱۵.

۴. مصاحبه با مروی ممون، جون ۲۰۱۵.

«بوروکراسی همواره برای سیاستمداران مشکل ساز بوده است، اما من راه حل آن را پیدا کرده‌ام. هر وقت در ادارات محلی دچار مشکل می‌شوم، به مقامات عالی رتبه‌تر مراجعه می‌کنم. کنترل بوروکراسی سرگرمی بزرگی است.»^۱

عایشه گلالی نیز تجربه خود را این‌گونه بازگو می‌کند:

«نظام اداری کشور زن‌ها را جدی نمی‌گیرد. شاید به خاطر آن باشد که فکر می‌کنند زنان بی تجربه هستند و می‌توانند آن‌ها را بازی دهند. آن‌ها بهانه تراشی می‌کنند. سیاستمداران مرد به دفترشان مراجعه می‌کنند و می‌دانند که چگونه با آن‌ها کار کنند. زنان در این عرصه تازه وارد هستند. باید زمان بگذرد تا نظام اداری متوجه شود که وکلای زن هم نماینده مردم هستند.»^۲

اگر زنان بتوانند از مزایای نظام اداری بهره‌مند شوند، احساس توانمندی خواهند کرد، اما اکثر وکلای زن تجربه مساعدی از نظام اداری ندارند. نظام اداری ما بازتاب هنجارهای اجتماعی ترویج‌کننده سلسله مراتب جنسیتی است. نابرابری جنسیتی، محیط کار و قواعد نظام اداری را تحت شعاع قرار داده است. بی‌کفایتی، عدم پاسخگویی و تعصب جنسیتی نیز یکی دیگر از عوامل ساختاری است که مانع از تحقق مشارکت حقیقی زنان می‌شود.

جالب این‌جاست که بوروکرات‌ها در طول مصاحبه صفت قانون‌گذاران زن را کرده‌اند و آن‌ها را لایق و متعهد خطاب نموده‌اند.^۳ امتیاز عنایت الهی یکی از بوروکرات‌های پاکستان می‌گوید:

«زنان کارآمدتر، صادق‌تر و مسلکی‌تر از مردان هستند. آن‌ها با قواعد آشنایی کامل ندارند، اما سریع آن را می‌آموزند. به نظر من در سطح عالی تعهد واقعی نسبت به برابری جنسیتی وجود ندارد. همه چیز جنبه ظاهری دارد. روز به روز تعداد بیشتری از زنان از طریق سیستم خدمات ملکی به این جا می‌آیند. آن‌ها باید از امتیازات سنی و مالیاتی برخوردار شوند. اگر تعداد زنان در نظام اداری زیادتر شود، آن‌ها قادر خواهند بود تا فرهنگ بوروکراسی را تغییر دهند.»^۴

قابلیت و جایگاه زنان، نحوه تعامل آن‌ها با نظام بوروکراسی را تعیین می‌کند.

۱. مصاحبه، اگست ۲۰۱۵.

۲. مصاحبه با عایشه گلالی، اسلام آباد، اگوست ۲۰۱۵.

۳. مصاحبه‌ها در اسلام آباد، جون ۲۰۱۵.

۴. مصاحبه با امتیاز عنایت الهی، مشاور ارشد سارنوالی فدرال پاکستان، جون، ۲۰۱۵.

بوروکرات‌ها زنانی را که به زبان خودشان صحبت می‌کنند و آن‌هایی را که متعلق به قشر نخبه جامعه هستند، بیشتر جدی می‌گیرند.

اکثر وکلای زن در ارتباط با عمل‌کرد حکومت در زمینه تأمین برابری جنسیتی ابراز نارضایتی کرده‌اند. دولت پاکستان میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون محو تمام اشکال تبعیض علیه زنان را امضاء کرده است و بنا به آن مکلف است تا حق رأی همگانی به زنان اعطاء کند و برگزاری انتخابات آزاد و منصفانه را تضمین نماید. دولت بنا به کنوانسیون‌های بین‌المللی موظف است تا فضای مساعدی برای ارتقای برابری جنسیتی و مشارکت سیاسی زنان فراهم کند. اکثر زنان و مردان عضو مجلس ملی به طور آشکار و بدون این‌که جهت‌گیری خاصی داشته باشند، دولت را به خاطر لفاظی در مورد برابری جنسیتی مورد انتقاد قرار داده‌اند.

مسیر دستیابی به مشارکت حقیقی

این مقاله به بررسی مشکلاتی پرداخت که در مسیر تحقق مشارکت سیاسی حقیقی زنان وجود دارند. بررسی‌ها نشان می‌دهند که هیچ‌گونه ارتباط خطی میان مشارکت سیاسی و نمایندگی حقیقی وجود ندارد. ورود زنان به عرصه سیاست تحت استیلای مردان، خود به خود باعث از بین رفتن مقاومت ساختاری و نهادی عناصر مردسالار نمی‌شود. از نظر ما، فهم موانع مشارکت حقیقی زنان نیازمند تغییر پارادایمی است و ایجاب می‌کند که توجه خود را از نگرانی‌های عددی فراتر ببریم و روی عمل‌کرد فردی زنان و توانایی آن‌ها در زمینه رویارویی با محدودیت‌های ساختاری و نهادی متمرکز شویم.

زنان از مسیرهای مختلفی وارد سطوح عالی تصمیم‌گیری سیاسی شده‌اند. تجربه آن‌ها در مقام سیاستمدار و توانایی آن‌ها در زمینه نمایندگی از زنان، یکسان نیست. اما حضور آن‌ها در شورای ملی جلوه‌ای از برهم خوردن تقسیم بندی استدلالی عمومی - خصوصی است و نشانگر آن است که زنان خواهان مشارکت در تدوین پالیسی‌ها و اتخاذ تصمیم‌های سیاسی هستند.

سهیمه‌بندی جنسیتی استراتژی مهمی است که می‌تواند شکاف جنسیتی موجود در عرصه سیاست را از میان بردارد. به دنبال آن‌که این استراتژی در عرصه سیاست به اجرا در آمد، شاهد آن بودیم که عده‌ای از زنان به سرمشق سیاستمداران تبدیل شدند. برجستگی عددی و فیزیکی زنان در پارلمان، رسانه‌ها و حوزه‌های انتخاباتی، تعداد زیادی از زنان را به ورود به عرصه سیاست رسمی ترغیب کرد؛ طوری که تعداد رو به رشدی از زنان در انتخابات دولت ملی، ایالتی و محلی به رقابت می‌پردازند. سهیمه‌بندی جنسیتی زمینه را برای زنان متعلق به اقشار فقیر، اقلیت‌ها و گروه‌های

به حاشیه کشانده مساعد ساخت تا وارد حوزه سیاست شوند. ویرو کوهلی، یکی از کارگران مقروض (bonded labourer) هندو و متعلق به یک طبقه برنامه‌ریزی شده بود. او تصمیم گرفت تا در انتخابات ۲۰۱۳ خود را برای مجلس ایالتی حیدرآباد سند کاندیدا کند. ویرو از بند اسارت فرار کرد و به دفتر کمیسیون حقوق بشر پاکستان پناه برد. او با کمک پولیس چهل تن از کارگران مقروض را آزاد کرد. کمپاین انتخاباتی او روی آزاد کردن تمام کارگران مقروض متمرکز بود. زنی دیگر به نام بادام زری که در ساحهٔ قبیله‌ای فدرال زندگی می‌کرد، در سال ۲۰۱۳، به عنوان کاندیدای مستقل برای احراز کرسی عمومی به رقابت پرداخت و شجاعت خود را به اثبات رساند. زنان نصف جمعیت ساحات قبیله‌ای را تشکیل می‌دهند. حدود ۶۷،۰۰۰ نفر از مجموع ۱۸۶،۰۰۰ رأی دهنده‌ای که نام‌شان در ساحهٔ انتخاباتی بادام زری به ثبت رسیده است، زن بودند. او در یک کنفرانس مطبوعاتی گفته است که «تا به حال هیچ یک از وکلای ساحات قبیله‌ای مسائل زنان را در مجلس ملی مطرح نکرده‌اند. می‌خواهم برای بهبود وضعیت زنان در ساحات قبیله‌ای، به خصوص باجور که شدیداً از نظام قبیله‌ای آسیب دیده است، کار کنم».^۱ افزایش قابل ملاحظهٔ تعداد زنانی که برای کرسی‌های عمومی مجلس ملی و مجلس ایالاتی رقابت می‌کنند از ۱۹۲ نفر در سال ۲۰۰۸ به ۴۱۹ نفر در سال ۲۰۱۳، نشانگر آن است که آرمان‌های سیاسی زنان دستخوش تغییر شده است.^۲

علیرغم این‌که فضای سیاسی کشور تحت استیلای مردان قرار دارد، زنان شامل در سهمیه‌های جنسیتی، به واسطهٔ عمل‌کرد چشم‌گیری که داشته‌اند، توانسته‌اند تغییرات فرهنگی قابل ملاحظه‌ای را ببار آورند. ظرفیت‌های سیاسی زنان و حق مشارکت سیاسی آن‌ها به طور روز افزون مورد تأیید مردم و رهبران احزاب قرار می‌گیرد. حضور زنان در سطوح عالی سیاست و قوهٔ مقننه باعث شده است که آگاهی جنسیتی ویژه‌ای در بین قانون‌گذاران زن شکل گیرد. آن‌ها فهمیده‌اند که موانع برابری جنسیتی در عرصهٔ سیاست تنها ناشی از بی‌تجربگی و بی‌کفایتی سیاسی زنان نیست، بلکه این موضوع از وجود ذهنیت‌های مردسالار و زن‌ستیز در ارگان‌های سیاسی و دولتی نیز سرچشمه می‌گیرد. بسیاری از کارگزاران جامعهٔ مدنی و سیاستمدارانی که خود را متعهد به دموکراتیزه کردن سیاست می‌دانند، لزوم اجرای اصلاحات انتخاباتی و سیاسی را مورد اشاره قرار داده‌اند.

با توجه به ماهیت سیاست انتخاباتی و فرهنگ سیاسی، تنها تعداد کمی از وکلای زن موفق به تشکیل حوزه‌های انتخاباتی پایدار و جهت‌دهی سیاسی خودشان شده‌اند. سیاست انتخاباتی و کارشیوه‌های نهادی، با درجهٔ بالایی از بی‌ثباتی و تکثر نهادهای

سیاسی ترسیم می‌شود. این واقعیت منجر به آن شده است که عمل کرد تقنینی کارگزاران مبهم باشد و همواره در معرض تجدید نظر قرار گیرد. دستاوردهایی که به زحمت در زمینه کسب نفوذ و زمینه کار توسط زنان رقم خورده‌اند، هنوز هم متزلزل و در معرض مخالفت قرار دارند و نگه‌داشت آن وابسته به حمایت خارجی است. وکلای زن دائماً به ناتوانی‌شان در زمینه رقابت با مردان در نظام اکثریتی «پیش رسی» اشاره کرده‌اند. برای آن‌ها مشکل است که با وجود نظام واسطه بازی بتوانند حوزه‌های انتخاباتی بزرگی را ایجاد و حفظ نمایند. با این حال، قانون‌گذاران زن در هیچ جایی در مورد نظام‌های انتخاباتی بدیلی که می‌توانند برای تسهیل مشارکت سیاسی زنان مفید باشند، از جمله نظام نمایندگی تناسبی، صحبت نکرده‌اند.

علیرغم این‌که شواهد فراوانی در مورد مشارکت فعال زنان در امور پارلمانی وجود دارد، نیاز به آن است تا از طریق اصلاحات سیاسی و انتخاباتی به مقابله با مقاومت مردان در پارلمان و احزاب سیاسی پرداخته شود.

غیرمستقیم بودن انتخابات کرسی‌های سهمیه‌ای، یکی از مکانیزم‌های مهمی است که بواسطه آن وابستگی زنان به رهبران مرد احزاب سیاسی تقویت شده است. انتخابات غیرمستقیم، زنان را از فرصت تشکیل حوزه انتخاباتی و پایگاه قدرت محروم می‌سازد. در شرایطی که هیچ معیاری برای نامزدی کرسی‌های اختصاصی وجود ندارد، احزاب سیاسی، زنان مورد نظرشان را انتخاب می‌کنند و آنهایی را ترجیح می‌دهند که به خانواده‌های خودشان تعلق دارند، متعلق به قشر نخبه هستند و به جای پیشبرد آجندای زنان، روی خط مشی حزب متمرکز می‌شوند. کیفیت عمل کرد وکلای سهمیه‌ای تنها در صورتی می‌تواند تضمین شود که از قبل معیارهایی در خصوص عمل کرد آن‌ها در راستای تأمین برابری جنسیتی تعریف شده باشد. انتخاب وکلای سهمیه‌ای بر اساس اصل شایسته سالاری باعث ورود زنانی می‌شود که می‌توانند به شکل موثر در عرصه‌های قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری عمومی برای برابری جنسیتی دادرخواهی کنند. کاربرد رویکرد «ساحه بندی» در خصوص کرسی‌های اختصاصی منجر به گسترش این کرسی‌ها در سطوح منطقوی، روستایی و شهری خواهد شد.

طی مشورهایی که با موسسات غیردولتی ملی و بین المللی، دفاتر ملل متحد و گروه پارلمان زنان و غیره انجام دادیم، در ارتباط با کاربرد شیوه انتخابات مستقیم برای کرسی‌های اختصاصی، توافق نظر صورت گرفته است. سهمیه‌بندی جنسیتی از نقطه نظر نمایندگی نمادین زنان در ساختارهای سیاسی رسمی کارآمد بوده است. اما از دیدگاه نمایندگی حقیقی، کرسی‌های اختصاصی باید به روش مستقیم انتخاب شوند تا زنان بتوانند پایگاه انتخاباتی جغرافیایی خود را تشکیل دهند. اما کاربرد انتخابات مستقیم برای ۱۷ درصد کرسی‌ها که به زنان اختصاص یافته‌اند، کار دشواری است. از

این رو، قبل از اتخاذ روش انتخابات مستقیم برای کرسی‌های جنسیتی در قوه مقننه، الزامی است تا تعداد کرسی‌های زنان در مجالس ملی و ایالتی را از ۱۷ درصد به ۳۳ درصد افزایش دهیم.

با توجه به این‌که ذهنیت مردسالار در سراسر جامعه ریشه دوانده است و از آن‌جا که احزاب سیاسی دارای ماهیت غیردموکراتیک‌اند، باید تغییر سرنوشت سازی در قانون احزاب سیاسی (مصوب ۱۹۶۲) رقم بخورد تا احزاب سیاسی مکلف به برگزاری انتخابات حزبی دوره‌ای شوند، ۳۳ درصد کرسی‌ها در ارگان‌های تصمیم‌گیری درون حزبی را در اختیار زنان قرار دهند و دست کم ۲۰ درصد فهرست حزبی به زنان اختصاص یابد تا بتوانند برای احراز کرسی‌های عمومی رقابت کنند. اصلاحات قانونی سیاسی، تنها راه برای از میان برداشتن عدم توازن جنسیتی در عرصه سیاست است. گروه پارلمانی زنان پیشنهاد کرده است که در انتخابات عمومی دست کم ۲۰ درصد از مجموع تعداد کلی رأی دهندگان در هر حوزه انتخاباتی باید زن باشند، در غیر آن نتایج انتخابات معتبر نخواهد بود.^۱ هنگام اختصاص کرسی‌ها به زنان نوعی تغییر اجباری در رفتار و برخورد سیاستمداران شکل گرفت، هر چند موضع رسمی احزابی همچون جماعت اسلامی این است که زنان نمی‌توانند رئیس دولت شوند. در ایدئولوژی سیاسی آن‌ها، سیاست عرصه مشروع فعالیت زنان نیست، بلکه آن‌ها زنان را از خانواده‌های خودشان بر کرسی‌های اختصاصی پارلمان نشانده‌اند.

به منظور تحقق اصل برابری جنسیتی، ۲۰ درصد کرسی‌های ریاستی و عضویت کمیته‌های دائمی پارلمان باید به زنان اختصاص یابد. پارلمان باید از امکانات لازم برای همکاری حقوقی و تحقیقاتی با وکلای برخوردار شود. اصلاحات انتخاباتی باید با تمرکز بر کاهش نقش پول در سیاست انجام شود. حدود مصارف کمپاین و منابع مالی سیاسی باید به شکل سخت گیرانه‌ای تحت نظارت قرار گیرد. احزاب سیاسی باید تشویق شوند تا کمپاین‌های انتخاباتی زنان در انتخابات عمومی را تمویل نمایند.

مردسالاری و بوروکراسی دو سیستمی است که متقابلاً همدیگر را تقویت می‌کنند. مردان از مردسالاری متداول در نظام بوروکراسی نه تنها برای تولید و تداوم امتیازات و استیلای زنان استفاده می‌کنند، بلکه همچنین آن را به عنوان وسیله‌ای برای نگه‌داشت سلسله مراتب نهادی بکار می‌برند. داشتن رابطه کاری خوب با مقامات دولتی، امتیاز مهمی برای نمایندگان مردمی به حساب می‌آید، زیرا آن‌ها برای حل مشکلات موکلان‌شان به چنین چیزی نیاز دارند. تاکنون ۱۰ درصد سهمیه جنسیتی در مشاغل سکتور عامه به شکل کامل اجرا نشده است. به منظور برقرار کردن توازن جنسیتی در دستگاه سکتور عامه، ضروری است تا روند سهمیه‌بندی جنسیتی در عرصه مشاغل

۱. توصیه گروه پارلمانی زنان برای کمیته اصلاحات انتخاباتی.

به زنان، به خصوص در مقیاس های عالی تر ۱۸-BPS و بالاتر از آن، تحت نظارت دیجیتالی قرار گیرد. چشم انداز جنسیتی باید در ارزیابی عمل کرد بوروکرات ها مد نظر قرار گیرد. معارف، صحت، پولیس و قوه قضائیه برخی از سکتورهای مهمی هستند که علاوه بر رسیدگی به دیگر ابعاد حکومت داری خوب، مسیری طولانی برای برقراری توازن جنسیتی و ارتباط نزدیک تر با وکلای زن، پیش رو دارند.

شایسته پرویز می گوید:

«برخی از افراد می گویند که وکلای پارلمان به مشکلات مردم رسیدگی نمی کنند. این درست نیست. آن ها تلاش می کنند تا مسائل موکلان شان را حل کنند. مسئله واقعی این است که ما باید دولت مان را تقویت کنیم. ما وکلای پارلمان ممکن است اشتباه کنیم، اما پولیس باید اصلاح شود. هرچند پول زیادی روی آن ها سرمایه گذاری شده است، ذهنیت آن ها هیچ تغییری نکرده است. باید نیروی پولیس را به نیازهای زنان حساس کنیم و تعداد بیشتری از زنان را وارد سیستم پولیس کنیم. آن ها تنها یک درصد نیروی پولیس را تشکیل می دهند. ثانیاً، معارف و آگاهی رسانی نیز بسیار مهم هستند. زنان باید در کرسی قضاوت و قوه قضائیه نیز حضور داشته باشند. باید کل سناریو از سر نوشته شود. وکلای زن نباید به خاطر عدم نمایندگی از منافع حقیقی زنان مقصر دانسته شوند.»^۱

مسائل و چالش های فراروی وکلای زن و موانعی که در مسیر نمایندگی حقیقی آن ها وجود دارد، شناسایی شدند. اما این کار به تنهایی نمی تواند منجر به تحول ریشه ای در وضعیت قانون گذاران شود. طبقه حاکم و افرادی که برای تحت کنترل در آوردن حکومت به انتظار نشسته اند، همگی نیروهای طرفدار حفظ وضعیت و نظام حاکمه موجود هستند.

بدین لحاظ، اگر زنان صدای رساتر و اتحاد بیشتری داشته باشند، قادر خواهند بود تا نهادهای حکومتی و ساختارهای سیاسی موجود را دموکراتیزه کنند. تاکنون شاهد هیچ گونه جنبش سازمان یافته زنان در پاکستان نبوده ایم. گروه های طرفدار حقوق زنان نتوانسته اند دستور کارشان را در سیاست گذاری و گفتمان های عامه شامل کنند. به دنبال پروژه ای شدن جنبش زنان بعد از دهه ۱۹۸۰، جذابیت مطالبات زنان برای برابری جنسیتی از بین رفت. بسیاری از فعالان برجسته حقوق زن از طبقه متوسط جامعه به تأسیس موسسات غیردولتی پرداخته اند،^۲ اما فعالیت های انکشافی آن ها تا حدی نیست که بتواند زمینه های لازم را در ساختارهای موجود برای زنان مساعد کند. وابستگی به

۱. مصاحبه با شایسته پرویز.

2. Shirkatgah, Aurat foundation, ASR, Saimorgh, SAHE etc

تمویل کنندگان نیز پتانسیل تحول زایی موسسات غیردولتی را در سراسر جهان محدود می‌کند. موسسات غیردولتی کمتر موانع ساختاری موجود را زیر سوال می‌برند و غالباً به ارائه راه حل‌های فنی پرداخته و از طریق چارچوب اصلاح‌گرایی به حل مشکل نابرابری جنسیتی می‌پردازند. تا حدی که نظرات جزئی زنان طبقه کارگر، زنان روستایی یا مشاوران زنی که برای اعاده حقوق اجتماعات‌شان مبارزه می‌کنند، در جنبش زنان که توسط زنان طبقات متوسط و بالای جامعه مستند شده است، لحاظ نشده است. تنها نتیجه‌ای که جنبش ضعیف و سیاست زدایی شده زنان در بیرون از پارلمان می‌تواند به دنبال داشته باشد، برگزاری برنامه‌های آموزش رهبری بر مبنای پروژه‌ای و همکاری تخنیکی برای تسوید قوانین خواهد بود. این جنبش نتوانسته است پارلمان را وادار به پشتیبانی گسترده از منافع زنان پاکستان کند.

«ماهیت گرایی استراتژیک» تنها راهی است که پیش روی وکلای زن وجود دارد. وکلای زن از تمام طبقات جامعه با هر گونه وابستگی سیاسی یا اجتماعی می‌توانند رویکرد ماهیت گرایی استراتژیک را دنبال کنند. هرچند آن‌ها اشکال متفاوتی از مردسالاری عمومی و خصوصی را تجربه کرده اند، دارای یک وجه اشتراک هستند: مورد بی‌توجهی واقع شدن در احزاب سیاسی، پارلمان و بورکراسی حکومتی. وکلای زن باید تفاوت‌ها، تضادها و تنش‌های درون جنسیتی را کنار بگذارند و ایتلافی برای خودشان تشکیل دهند. آن‌ها باید با اعضای مجالس ایالتی و مشاوران زن در حکومت محلی، به شکل عمودی و با گروه‌های حقوق زن و جنبش‌های اجتماعی به شکل افقی متحد شوند. تحقق اصل مشارکت حقیقی زنان از طریق عمل کرد جمعی سیاستمداران زن میسر خواهد بود.

ضمیمه ۱:

فهرست وکلای زن که برای کرسی‌های عمومی مجلس ملی انتخاب شده‌اند
(۲۱۰۲-۳۱۰۲)

شماره	نام	۲۰۱۳	وابستگی حزبی
۱	غلام بی بی پروانه	حاضر	88-AN (N)LMP
۲	سارینا افضل طهار	حاضر	201 AN (N)LMP
۳	شازیه مبشر	حاضر	921 AN (N)LMP
۴	داکتر شیزرا منصب علی خان	حاضر	731 AN (N)LMP
۵	فریال تالپور	حاضر	702 AN pppp
۶	داکتر عذرا فضل پیچوهو	حاضر	312 AN pppp
۷	داکتر فهمیده میرز	حاضر	522 AN pppp
۸	شازیه مری	حاضر	532 AN pppp
۹	شمس النساء	حاضر	732 AN pppp

مجلس ملی ۲۰۰۸

شماره	نام	۸..۲	وابستگی حزبی
۱	سمرا ملک (سند جعلی)	حاضر	NA 69 PML
۲	راحله بلوچ	حاضر	NA 78 pppp

NA-88 PML(N)	حاضر	غلام بی بی پروانہ	۳
NA 90 Independent	حاضر	سیمہ اختر پروانہ	۴
NA 92 PML	حاضر	فرخندہ امجد	۵
NA 102 PML(N)	حاضر	سیرہ افضل طہار	۶
NA 111 pppp	حاضر	فردوس عاشق اوان	۷
NA 115 PML(N)	حاضر	سمیرا یاسر راشد	۸
NA 130 pppp	حاضر	سمینہ خالد غورکی	۹
NA 168 pppp	حاضر	ناتاشا دالتانہ	۱۰
NA 169 PML	حاضر	تھمینہ دولتانہ	۱۱
NA 177 pppp	حاضر	حنا ربانی کھر	۱۲
NA 184 pppp	حاضر	خدیجہ امیر یار ملک	۱۳
NA 207 pppp`	حاضر	فریال تالپور	۱۴

مجلس ملی ۲۰۰۲

شماره	نام	۲۰۰۲	وابستگی حزبی
۱	سیمہ اختر پروانہ	حاضر	NA-90 PML (Q)

NA-87 PML (Q)	حاضر	غلام بی بی پروانه	۲
NA-69	حاضر	سمیرا ملک	۳
NA-272 PML (Q)	حاضر	زبیدہ جلال	۴
NA-225 PPPP	حاضر	داکتر فہمیدہ میرزا	۵
NA-223 PPPP	حاضر	شمشاد ستار بچانی	۶
NA-213 PPPP	حاضر	داکتر عذرا افضل بچوہو	۷
NA-177 PML (Q)	حاضر	حنا ربانی کھر	۸
NA-176 PPPP	حاضر	خالدہ محسن علی قریشی	۹
NA-147 IND	حاضر	روبینہ شاہین واتو	۱۰
NA-130 PPPP	حاضر	سمینہ خالد گرکی	۱۱
NA-117 PML (Q)	حاضر	رفعت جواد	۱۲

ضمیمه ۲

توصیه گروه پارلمانی زنان برای کمیته اصلاحات انتخاباتی

۱. حداقل ۳۳ درصد سهمیه اختصاصی اقلیت‌ها در مجلس ملی باید در اختیار زنان قرار گیرد.
۲. ۵۱ درصد سهمیه کرسی‌های عمومی که توسط هر حزب سیاسی احراز می‌گردد، باید به زنان اختصاص یابد و در عین زمان اطمینان حاصل شود که تنها زنان برای احراز این کرسی‌ها مبارزه می‌کنند.
۳. روند گزینش کرسی‌های اختصاصی باید شفاف و مبتنی بر اصل شایستگی باشد. معیارهای انتخاب باید ضمن لحاظ تجربه قبلی کاندیدها در عرصه سیاست، اموری که در راستای انکشاف اجتماعی انجام داده‌اند، دادخواهی برای مشکلات زنان در عرصه معارف تعیین شوند.
۴. در انتخابات عمومی، دست کم ۰۲ درصد از شمار کلی رأی دهندگان در هر حوزه انتخاباتی باید زن باشند تا نتایج انتخابات معتبر باشد.
۵. باید اطمینان حاصل شود که تمام ارگان‌های تصمیم گیرنده، از جمله احزاب سیاسی و کمیته‌های پارلمانی، دست کم ۳۳ درصد کرسی‌هایشان را به نمایندگی از زنان اختصاص می‌دهند.
۶. یک کرسی در هر پارلمان باید به اشخاص دارای معلولیت اختصاص یابد.

۷. ۳۳ کرسی در سهمیه اقلیت‌ها باید به زنان اختصاص یابد.
۸. احزاب سیاسی باید برای کاندیدهای زن پشتیبانی مالی و سیاسی فراهم کنند تا بتوانند برای احراز کرسی‌های عمومی مبارزه کنند.
۹. تعداد بیشتری از زنان باید در کمیته انتخابات پاکستان حضور داشته باشند و ضمناً باید از توظيف کارمندان زن در مراکز رأی دهی مختص زنان اطمینان به عمل آید.
۱۰. تمام زنانی که نام‌شان در دیتابیس ملی NADRA ثبت شده است، باید نام‌شان به شکل خودکار وارد لیست‌های رأی دهی شود تا بدین طریق زنان تشویق به مشارکت در روند انتخابات شوند.
۱۱. کمیسیون انتخابات باید به جای توظيف معلمان در مراکز رأی دهی، کارمندان انتخاباتی خویش را در این مراکز مستقر کند.
۱۲. باید امکانات امنیتی و حمل و نقل در اختیار کارمندان زن مراکز رأی دهی مختص زنان قرار گیرد.

سهمیه بندی جنسیت و مهارت سیاست مردسالارانه؟

مختصری از رگه پالیسی: بازی بین سهمیه بندی جنسیت در افغانستان و پاکستان ۲۰۱۵

اندریافلشنبرگ
فرزانه باری

سهمیه‌بندی جنسیتی و مهار سیاست مردسالارانه؟ مختصری از یک پالیسی: بازیابی سهمیه‌بندی جنسیتی در افغانستان و پاکستان ۲۰۱۵

پیشگفتار:

این تحقیق، تجارب مرتبط با مدل سهمیه، چالش‌ها و دستاوردهای سهمیه‌های پارلمانی را از لحاظ عمل‌کرد سیاسی معتبر و مستقل در افغانستان و پاکستان بررسی می‌کند. تمرکز این پژوهش بر مفهوم مردسالاری سیاسی است یعنی پیکربندی سیاسی مردمدارانه و حتی زن ستیز در رابطه با:

۱. روابط قدرت

۲. فرهنگ اجتماعی - سیاسی و نقش‌های الزام آور جنسیتی

۳. ساز و کارهای نهادی، رویه‌ها و گفتمان.

این مجموعه به محدودیت‌های ساختاری می‌پردازد که توسط دربانان/ منسد کنندگان سیاست^۱ و همتایان، فرآیند استخدام و تصمیم‌گیری ایجاد شده است و ساختارهای نهاد نمایندگی که شکل و تأثیرات سهمیه‌های جنسیتی را شکل داده است و نمایندگی سیاسی و همچنین اثربخشی سیاسی را تحت تأثیر قرار داده است.

در هر دو پژوهشی که در افغانستان و پاکستان انجام گرفته است پارلمان در سطح کشوری مورد مطالعه قرار گرفته و طرح‌های سهمیه، رویه‌ها و تجارب نمایندگان زن مجلس در هردو نمونه کرسی‌های سهمیه و همچنین کرسی‌های عمومی به دقت مورد

بررسی واقع شده‌اند. بدین منظور، نقش اشخاص مختلف اما دخیل را مورد کاوش قرار دادیم که مشتملند بر:

- افراد و نمایندگان جامعه مدنی از قبیل سازمان‌های زنان، فعالان حقوق بشر یا ناظران انتخاباتی که با پارلمان و قانون‌گذاران ارتباط دارند و لابی می‌کنند؛
- اعضای هر دو شورای ملی، به شمول رؤسای گروه‌های پارلمانی، رییس‌ان کمیته‌ها و کمیسیون‌های پارلمانی؛
- دربانانِ منسند کننده سیاست و صاحبان حق وتو (رد) مانند رهبران احزاب سیاسی؛
- اراکین وزارت خانه‌ها؛ اعضای تاثیرگذار پارلمان یا حکومت‌ها و دیگر اشخاص ذیربط.

در این تحقیقات سوالات رهنمودی برای به‌دست آوردن اطلاعات زیر به کار گرفته شده است:

- چه کیفیتی، معیار سنجشی و متغیرها، رسالت سهمیه جنسیتی در افغانستان و پاکستان را شکل می‌دهد؟
- نمایندگان پارلمان که بر اساس سهمیه‌بندی جنسیتی انتخاب شده‌اند، در پی کسب نمایندگی از چه «حوزه‌های رأی‌دهی و موکلان فرضی» و پیگیری جریان سیاسی خود از طریق آنها و تاثیر گذاری‌شان فراتر از سیستم سهمیه است؟
- آیا این سیاست‌ورزان سهمیه جنسیتی در جهت پیشبرد اجندای زنان عمل می‌کنند؟
- تا چه حد این رسالت، با تشکیلات ویژه‌ای از قدرت در موسسات رسمی و غیر رسمی جامعه و سیاست ساختارمند شده است؟
- چه تغییراتی در تشکیل نهادهای مربوط، و نیز سیستم سهمیه‌بندی و طراحی نظام انتخاباتی نیاز است؟

جهت روشن شدن موضوع و منطقاً برای تعیین محدوده تحقیق پیرامون این پدیده پیچیده، ابتدا به بررسی عمل‌کرد قابل مشاهده و کارایی نمایندگان مبتنی بر سهمیه در این موارد می‌پردازیم: قانون‌گذاری؛ نظارت بر حکومت؛ و نمایندگی از موکلان به‌ویژه زنان، البته نه در یک گروه اجتماعی همگن و یا حوزه وکالتی منسجم. سپس تحقیق با بررسی محدودیت‌ها و موانع ایجاد شده بر سر راه جریان سازی سیاسی و کارایی نمایندگان مبتنی بر سهمیه توسط دربانان سیاست که ائتلاف‌های کاندیدان را تشکیل می‌دهند؛ پیچیدگی وظایف قانون‌گذاری؛ روند گزینش کاندیدان و فیصله و نحوه تعیین اجندای احزاب یا گروه‌های پارلمانی، و شبکه‌های سیاسی یا ائتلاف‌ها، ادامه می‌یابد.

البته واضح است که این مراکز قدرت، غالباً تحت تاثیر و تصمیم عوامل خارجی و فراملی به شمول سیاست‌های جهانی و دخالت‌های آن هستند که این عوامل بر سیاست دولتی مردسالار در افغانستان و پاکستان تأثیر می‌گذارند.

با توجه به منابع محدود پروژه، این تحقیق صرفاً معطوف به ابعاد داخلی محدودیت‌های نهادی و تجارب مستقیم نمایندگان اعم از زن و مرد در مورد سیستم سهمیه‌بندی جنسیتی از آغاز سال ۲۰۰۰ در هر دو کشور است. ثانیاً، هر دو کشور با سطح بالایی از خشونت سیاسی شناخته می‌شوند که می‌توان آن‌ها را جوامع درگیر منازعه (و حتا مداخله) نامید. این وضعیت منجر به تحمیل آسیب‌پذیری خاصی از سوی فعالان سیاسی زن می‌شود که درگیر امور حوزه عمومی در جوامعی‌اند که شاخصه آن‌ها را گستردگی رسم پرده نشینی زنان شکل می‌دهد. با این وجود، تمرکز این پژوهش بر رابطه نامنی، سیاست و جنسیت نیست اما به عنوان یک متغیر مداخله‌گر در نظر گرفته شده است.

تبیین تحقیق

این مرور تطبیقی و مختصر پالیسی (سیاست‌گذاری) ترصد و فشار مداوم اقشار مختلف اجتماع بر وکیلان مبتنی بر سهمیه و توجیه آنان از سوی این گروه از وکیلان را برجسته می‌سازد، چرا که این نمایندگان به زعم این اقشار اجتماع - به شمول فعالین حقوق زن و یا فمینیست‌های متشخص - متهم به تسلیم در برابر حکومت و احزاب انحصاری مردان‌اند و به زعم آنان، گویا این وکلای زن به اندازه‌ای که توقع می‌رود از زنان و مسایل آنان نمایندگی نمی‌کنند. و یا این فشار بر وکلای زن از سوی اشخاص محافظه‌کار مرد - اغلباً کسانی از قبیل وکلای پارلمان که توانایی و تو در هر دو سطح جامعه و سیاست را دارند - اعمال می‌گردد و برداشت آنان مفهوم تبعیض مثبت را به چالش می‌کشاند. این چالش‌ها شامل سرخوردگی یکسان از مشارکت زنان در حوزه امور عمومی و طرح سهمیه‌بندی پارلمان و بهرمندی زنان از جایگاه سیاسی، قدرت و امتیازات می‌گردد. این طرز فکر برخلاف این واقعیت پرورش یافته که نمایندگان زن هم ملزم به گذراندن پروسه رقابتی در حوزه‌های انتخاباتی هستند تا برای واجد شرایط شدن کسب سند نمایندگی پارلمان رأی به‌دست آورند. درک و تجسم رسانه و نقد عمومی بسیار شدید است در حدی که اغلب این زنان را متهم می‌کنند که نمایندگان «واقعی» مردم یا زنان نیستند. همچنین نمایندگان زن دارای پیشینه اجتماعی - اقتصادی نامتقارن نسبت به مردان هستند و مورد قضاوت‌هایی از این قبیل قرار می‌گیرند:

۱. وابستگی بیشتر به قدرتمندان، داشتن سیستم حمایتی سیاسی ضعیف تر

۲. زنان نخبه متعلق به خانواده‌های بانفوذ سیاسی‌اند
۳. عمال نیابتی قدرتمندان مرداند و بر این اساس در خدمت منافع مشخصی هستند
۴. «نامناسب» و «نا محجوب» (بخوانید به لحاظ اجتماعی-فرهنگی «نا موثق»)^۱؛ و در مغایرت با رفتار قالبی زنانی که با توجه به نسخه نقش‌های جنسیتی (مردسالارانه)، ارزش‌ها و رفتارهای مبتنی بر آن را در ملاء عام پیروی می‌کنند.

روش تحقیق:

این پژوهش، روش تحقیق کیفی را برای گردآوری اطلاعات از گروه‌های مختلف دولتی و غیردولتی، برگزیده است. برای هر دو جنس، اعضای احزاب/ گروه‌های سیاسی و مأمورین وزارت خانه‌ها، از پرسشنامه‌ها و مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته^۱ استفاده شده است. درحالی‌که جلسات گروهی گفتگوی متمرکز (FGDs) برای جمع‌آوری اطلاعات از نمایندگان جامعه مدنی و سازمان‌های زنان که در ارتباط با نمایندگان و یا دستگاه‌های دولتی‌اند، استفاده شده است.^۲ به منظور مطالعه تطبیقی و قابل اعتماد، نمونه‌های مشابه و هم اندازه از هر دو کشور افغانستان و پاکستان مورد بررسی قرار گرفته‌اند. مصاحبه شوندگان اجازه داشتند که برای پاسخ دادن با زبانی که درک آن برای‌شان آسان است، پاسخ دهند. در افغانستان، مصاحبه شوندگان بین زبان‌های فارسی، پشتو یا انگلیسی و در پاکستان بین اردو و انگلیسی حق انتخاب داشتند. همزمان بررسی عمیق ادبیات تجربی و نظری موضوع انجام شد، که شامل گزارش‌ها و مطالعات مرتبط، گزیده‌های جراید (ملی و بین المللی)، وبسایت‌ها و وبلاگ‌ها و سایر منابع می‌شود.

بررسی مشارکت سیاسی زنان در دو کشور و کاستی‌های دموکراسی مبتنی بر برابری جنسیتی

به طور کلی، اطلاعات موجود در جدول‌های ۱، ۲، ۳ و گراف ۱ نشان می‌دهد که در یک دهه‌ای که از آغاز سهمیه‌بندی گذشته است، وکالت و مشارکت سیاسی زنان منجر

1. Semi-structured questionnaires

۲. پژوهش سهمیه زنان در افغانستان و پاکستان به ترتیب بر اساس سی و هفت و سی و پنج مصاحبه نیمه ساختاریافته با اعضای پارلمان، مأمورین دولت، فعالان جامعه مدنی اعم از فعالان حقوق بشری، فعالان حقوق زنان، اعضای نهادهای نظارت کننده بر انتخابات و با نهادهای پژوهشی، خبرنگاران و محافل آکادمیک صورت گرفته است. دو مصاحبه گروهی عمیق در هر کشور نیز با فعالان جامعه مدنی – که در عرصه حقوق زنان، جوانان، حقوق بشر و انتخابات فعالند – برگزار شد. مصاحبه با وکلا بر اساس تعلقات سیاسی، سطح تجربه، خاستگاه قومی-زبانی و ولایتی، کسانی که نقش رهبری – دیگر وکلا را- در انتظار عموم دارند و در رده رییس یا معاونین و نه در رده دوم محسوب می‌شوند؛ صورت گرفته است. علاوه بر آن، با کاندیدان ناموفق پارلمان و وکلای سابق که باردیگر خود را کاندیدا نکردند، نیز مصاحبه شده است. در افغانستان متأسفانه گزارش دقیق رأی دهی وکلا، مباحث جلسات، درخواست تجدید نظر، سوال‌ها و... به طور مستند در اختیار عموم قرار داده نشده است تا محققان و نظارت کنندگان بر پارلمان از آن استفاده کنند. تعدادی از موسسات بر کار پارلمان نظارت می‌کنند، اما دسترسی به یادداشت‌ها و معلومات آنان، مشکل و تا حدودی غیرممکن بوده است. هم چنین عدم دسترسی به برخی از مقامات مانند وزارت امور پارلمانی توسط موسسات ناظر، مانند فیفا، تیفا و واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان نیز تأیید شده است. بنابراین در این تحقیق ما بر ارزیابی کیفی و برداشت‌های کارشناسان مرتبط به مسایلی از قبیل قانون‌گذاری و نظارت بر حکومت تمرکز نموده‌ایم که توسط مصاحبه‌ها و بازخوانی گزارش‌ها تهیه شده است.

به حل قاطعانهٔ خلاء حضور زنان در نهادهای قانون گذاری در افغانستان و پاکستان نشده و حتی زنان نتوانسته‌اند برچسب «شهروند درجه دو» یعنی تبعیض سکتوری و محرومیت زنان را رفع سازند. این موضوع عمیقاً در دسته‌بندی‌های جدول‌های زیر نشان داده شده است: جدول توسعهٔ بشر، توسعهٔ جنسیتی و جدول نابرابری جنسیتی. کمبود توسعهٔ انسانی، مخصوصاً در مورد تفکیک شاخص‌های توسعه بر اساس جنسیت، منجر به زیر سوال بردن فرضیهٔ توانمندسازی زنان از طریق سهمیهٔ جنسیتی می‌گردد.

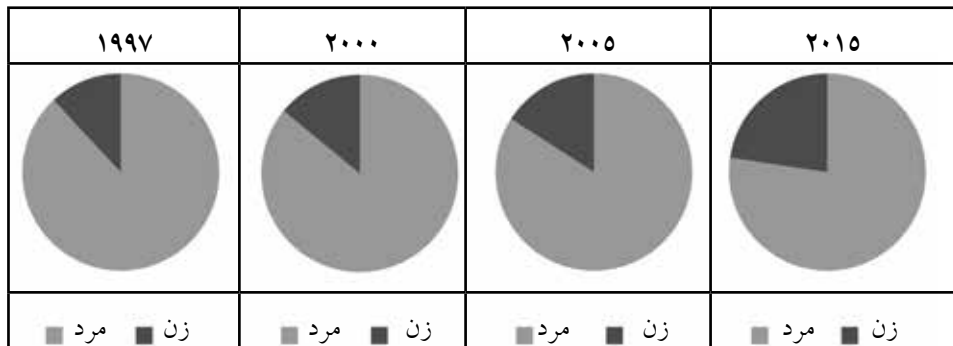
جدول ۱: جدول طبقه‌بندی توسعه‌ی انسانی و توسعه‌ی جنسیتی کشورها

گرایشات	۲۰۱۴	۲۰۰۵	۲۰۰۰	۱۹۹۵	کشور
ثبت نام زنان در مدارس ↑ سهم زنان از درآمد ↗	توسعه جنسیتی: ۰.۷۵۰ مقام ۱۴۶ از ۱۸۷	توسعه جنسیتی: ۰.۵۰۸ / مقام ۱۳۵ از ۱۷۷	توسعه جنسیتی: ۰.۴۸۹ / مقام ۱۳۵ از ۱۷۴	توسعه جنسیتی: ۰.۳۶۰ / مقام ۱۳۰ از ۱۳۰	پاکستان
	توسعه انسانی: ۰.۵۳۷ / مقام ۱۴۶ از ۱۸۷	توسعه انسانی: ۰.۵۲۷ / مقام ۱۳۵ از ۱۷۷	توسعه انسانی: ۰.۵۲۲ / مقام ۱۳۵ از ۱۷۴	توسعه انسانی: ۰.۴۸۳ / مقام ۱۲۸ از ۱۷۴	
ثبت نام زنان در مدارس ↑ سهم زنان از درآمد ↗	توسعه جنسیتی: ۰.۶۰۲ / مقام ۱۶۹ از ۱۸۷	اطلاعاتی در دسترس نیست	اطلاعاتی در دسترس نیست	توسعه جنسیتی: ۰.۱۶۹ / مقام ۱۳۰ از ۱۳۰	افغانستان
	توسعه انسانی: ۰.۴۶۸ / مقام ۱۶۹ از ۱۸۷	اطلاعاتی در دسترس نیست	اطلاعاتی در دسترس نیست	توسعه انسانی: ۰.۲۲۸ / مقام ۱۷۰ از ۱۷۴	

جدول ۲: رتبه بندی توانمندسازی جنسیتی کشور/ شاخص نابرابری جنسیتی^۱

کشور	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۵	۲۰۱۴	گرایشات
پاکستان	مقام ۰.۱۵۲ / ۱۱۴ از ۱۱۶	مقام ۰.۱۵۲ / ۱۳۵ از ۱۷۴	مقام ۰.۳۷۹ / ۱۳۵ از ۱۷۷	مقام ۰.۵۶۳ / ۱۴۶ از ۱۸۷	کرسی های پارلمان، زنان ↗
افغانستان	مقام ۰.۱۱۱ / ۱۱۶ از ۱۱۶	اطلاعاتی در دسترس نیست	اطلاعاتی در دسترس نیست	مقام ۰.۷۰۵ / ۱۶۹ از ۱۸۷	کرسی های پارلمان، زنان ↑

شکل ۱: زنان در پارلمان ۱۹۹۷-۲۰۱۵ - میانگین جهانی^۲



جدول ۳: زنان در پارلمان ۱۹۹۷-۲۰۱۵ - میانگین منطقه ای^۳

کشور	۱۹۹۷	۲۰۰۰	۲۰۰۵	۲۰۱۵
امریکا	۱۲.۵٪	۱۵.۱٪	۱۸.۹٪	۲۷.۲٪
اروپا	۱۳.۱٪	۱۵.۹٪	۱۸.۴٪	۲۵.۵٪
جنوب صحرای افریقا	۱۰.۸٪	۱۲.۶٪	۱۵.۹٪	۲۳٪
کشورهای عربی	۳.۶٪	۳.۶٪	۱۵.۵٪	۱۷.۱٪
آسیا	۱۳.۲٪	۱۴.۸٪	۱۳.۹٪	۱۸.۴٪
اقیانوسیه	۱۲.۷٪	۱۳.۶٪	۷.۷٪	۱۵.۷٪

۱. آمار در تاریخ ۲۷،۱۰،۲۰۱۵ از منبع زیر اخذ شده است: <http://hdr.undp.org/en/global-reports>.

۲. آمار در تاریخ ۲۷،۱۰،۲۰۱۵ از منبع زیر اخذ شده است: <http://www.ipu.org/wmn-e/world-arc.htm>.

۳. <http://www.ipu.org/wmn-e/world-arc.htm>

با توجه به کسری قابل سنجش دموکراسی جنسیتی و تداوم این کمبود در سراسر جهان، سهمیه‌بندی در درجات مختلف، به ابزاری برای یک پرش تاریخی در مشارکت سیاسی زنان در سطوح مختلف حکمرانی تبدیل شده است. تا سال ۲۰۱۵، ۱۲۵ کشور، نوعی از سهمیه جنسیتی را در سطوح ولایتی / ایالتی یا ملی اجرا کرده‌اند. در مورد پارلمان، مرکب از یک و یا دو اتاق، وضع بدین قرار است: کرسی‌های اختصاصی (سهمیه‌ای) را می‌توان در ۲۳ کشور، عمدتاً در آسیا، آفریقا و منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا یافت؛ سهمیه‌های داوطلبانه حزبی در ۳۵ کشور - عمدتاً شامل آمریکا، آفریقا و اروپا - استفاده می‌شود، در حالی که سهمیه‌های قانونی کاندیدان در ۵۴ سیستم انتخاباتی در تمام مناطق جهان به کار گرفته شده است. در آسیا، ۲۰ کشور سهمیه‌بندی را مکانیزمی برای افزایش حمایت از مشارکت سیاسی زنان اعلام کرده‌اند که پنج کشور توسط سهمیه‌های داوطلبانه احزاب سیاسی، ۹ کشور توسط سهمیه‌های معرفی کاندیدها و هفت کشور توسط کرسی‌های اختصاصی زنان و یا سایر گزینه‌های نسبی به این امر اقدام کرده‌اند و در مورد آخر نمایندگی اختصاصی زنان^۱ از ۱۵ تا ۲۷ درصد در نوسان است.^۲

مروری بر برخی واقعیت‌ها: پروژه سهمیه‌بندی کرسی‌ها. دیتابیس جهانی سهمیه‌های زنان

منبع: (<http://www.quotaproject.org/aboutQuotas.cfm>)

استدلال رقیب‌ها در برابر سهمیه‌بندی جنسیتی

مخالف:

- غیر دموکراتیک بودن، چرا که منجر به نقض اصل برابری فرصت‌ها برای همه و اصول دموکراتیک مثل ارجحیت تصمیم رأی دهندگان می‌شود.
- تبعیض مثبت باعث نقض اصل شایسته‌سالاری و کیفیت، به قیمت پرداختن به امور جنسیتی می‌شود.
- محدود کردن نمایندگی سیاسی زنان به حوزه و مسائل زنان.
- منجر به منازعه میان سازمان‌ها و نهادهای سیاسی می‌گردد.

1. descriptive representative

2. <http://www.quotaproject.org/uid/search.cfm#27.10.2015>

موافق:

• دموکراتیک بودن، چرا که سهمیه‌بندی به رفع کسری دموکراسی جنسیتی سیاست می‌پردازد. زنان مانند سایر شهروندان حق شرکت در سیاست و انتخابات را دارند و هدف انتخابات ایجاد نمایندگی مردم است و نه سلطه‌ی نخبگان مرد با توجه به کیفیت آموزشی و سیاسی شان و ظرفیت آنان در نظامی که توسط علایق مردانه و پدرسالار مشخص شده است.

• میدان بازی هم سطح نیست (و پستی و بلندی دارد) - بنابراین سهمیه‌ها به موانع ساختاری و نهادی خاص جنسیتی و بعضی از دربانان سیاست که تعیین نامزدهای انتخابات را کنترل می‌کنند، رسیدگی می‌کند.

• تعیین حداقل رأی و پیشگیری از تجربه‌ای پر تنش برای ورود زنان به پارلمان

• همه شمول بودن: سهمیه‌ها نیاز و تجربه‌ی سیاسی زنان در سیاستی مردمدارانه را مورد توجه قرار می‌دهد.

• انتقال و دموکراتیک سازی: مشکلات اگر رخ دهند موقتی و قابل مدیریت هستند ولی این موارد را سهمیه می‌تواند رفع نماید: (۱)

۱. نابرابری‌های شدید اجتماعی، که متشکل از مشکلات و خشونت‌های روزانه اند
۲. نبود پاسخگویی، رسمی سازی و شفاف سازی فرآیندهای کاندیداتوری

تبعیض مثبت و مفاهیم برابری

دروود دالراپ^۱، کارشناس نامور سهمیه‌بندی جنسیتی، بر این باور است که: «برابری فرصت، صرفاً به این دلیل که موانع صوری برطرف شده‌اند، ایجاد نشده است. تبعیض مستقیم و موانع مخفی مانع تاثیرگذاری سیاسی زنان می‌شوند. در کل، سهمیه‌های زنان نشان دهنده‌ی گذار از یک مفهوم برابری به دیگری است. مفهوم کلاسیک لیبرال از برابری، به معنای «فرصت برابر» و یا «برابری رقابتی» بوده است. از بین بردن موانع رسمی، به عنوان مثال، دادن حق رأی به زنان، به نظر کافی می‌آمد و بقیه‌ی موارد به خود زنان مربوط می‌شد. به دنبال فشارهای فمینیستی در دهه‌های اخیر، و بیان آن برای مثال در برنامه‌ی عمل ۱۹۹۵ پکن، مفهوم دیگری از برابری توسعه یافته پیشینیانی شد که «برابری نتیجه» است. استدلال آن ایده بر این امر متمرکز است که برابری فرصت‌ها فقط با از بین بردن موانع رسمی و صوری به وجود نمی‌آید. تبعیض مستقیم و بافت

پیچیده‌ای از موانع پنهان باعث جلوگیری از انتخاب شدن زنان به‌عنوان کاندیدا و گرفتن حق سیاسی‌شان می‌شود. بنابراین سهمیه‌ها و سایر اقدامات مثبت گامی به سوی برابری نتایج هستند چرا که تجربه ثابت نموده که نمی‌توان هدف برابری را توسط رفتار ظاهراً مساویانه تحقق بخشید. پس اگر موانع وجود دارند، تدابیر جبرانی می‌بایست اتخاذ شوند تا «برابری نتیجه» به‌دست آید. از این منظر، سهمیه‌ها تبعیضی علیه مردان نیست، بلکه جبرانی برای موانع ساختاری است که زنان در پروسه انتخابات با آن مواجه می‌شوند.^۱

انواع مقررات سهمیه

«پروژه سهمیه»^۲ سه نوع متمایز سهمیه‌بندی را در سراسر جهان مطرح می‌کند:

۱. کرسی‌های اختصاصی؛ به این معنی که تعداد خاصی از کرسی‌های پارلمان تا اعلام نتیجه انتخابات طبق قانون اساسی یا قانون انتخابات به افراد خاص اختصاص داده می‌شود.

۲. سهمیه‌های نامزدان انتخاباتی، به این معنی که طبق قانون اساسی یا قانون انتخابات، تعداد خاصی از نامزدان انتخاباتی باید زن باشند.

۳. احزاب سیاسی و ائتلاف‌های انتخاباتی در مورد سهمیه‌ها به صورت داوطلبانه به توافق می‌رسند. سهمیه‌ها فقط برای اطمینان از جریان سیاسی زنان استفاده نشده‌اند بلکه ابزاری برای مهندسی نمایندگی و مشارکت سیاسی فراگیر هستند. در برخی کشورها سهمیه به اقلیت‌ها بر اساس موقعیت، قومیت، زبان یا گرایش مذهبی تعلق می‌گیرد. تقریباً تمامی سیستم‌های سیاسی نوعی از سهمیه‌های جغرافیایی را برای اطمینان از حضور نماینده‌ای از مناطق پر جمعیت، جزایر و مانند آن اعمال می‌کنند. هدف سیستم سهمیه، اطمینان از حضور حداقلی ۳۰ یا ۴۰ درصدی زنان به عنوان یک «اقلیت عمده»^۳ است. سهمیه‌های زنان مستلزم تشکیل یک رقم یا درصد مشخص از اعضای یک نهاد، لیست نامزدان، اعضای پارلمان، کمیته و یا حکومت هستند. در سیستم سهمیه وظیفه گماردن بر عهده هر زن نه، بلکه بر عهده کسانی است که پروسه گمارش را کنترل می‌کنند. ایده اصلی سهمیه‌ها این است که زنان در پست‌های سیاسی جای گیرند تا اطمینان حاصل شود که مشارکت زنان به حضور تعدادی اندک، تقلیل نیابد. کرسی‌های اختصاصی قبلی برای یک یا تعداد اندکی از زنان به نمایندگی از تعدادی مهم و یا اندک دیگر کافی پنداشته نمی‌شود. امروزه،

۱. نقل قول به تاریخ ۲۰۱۵، ۲۷ از سایت <http://www.quotaproject.org/aboutQuotas.cfm>

۲. همان. quotaproject - پروژه‌ای که به بررسی سهمیه زنان در پارلمان‌ها می‌پردازد.

سیستم سهمیه می‌خواهد مشارکت ۲۰ و ۳۰ یا ۴۰ درصدی زنان و یا حتی توازن جنسیتی ۵۰-۵۰ را تضمین کند. در بعضی کشورها سهمیه‌ها به عنوان ابزار موقتی، تا زمانی که موانع ورود زنان به سیاست برطرف شوند از این روش استفاده می‌کنند اما بیشتر کشورها محدودیت زمانی برای سیستم سهمیه در نظر نگرفته اند.^۱

هر دو کشور تحت مطالعه یعنی افغانستان و پاکستان، بر اساس قانون کرسی‌های اختصاصی زنان را دارند تا مشارکت سیاسی آنان را تضمین کند. در افغانستان به صورت مستقیم کاندیدها بر اساس ولایت و توسط تمام رأی دهنده‌ها انتخاب می‌شوند. در پاکستان به صورت غیر مستقیم افراد را انتخاب می‌کنند و تصمیم‌گیری در آن مورد، به عهده کالج انتخاباتی شورای ملی است که عمدتاً مرد هستند.

افغانستان از یک سیستم انتخاباتی اکثریتی نادر تبعیت می‌کند، سیستم رأی واحد غیر قابل انتقال، که در آن رأی دهندگان می‌توانند از میان حوزه‌های چند عضوی استانی به یک نفر رأی دهند. شورای ملی این کشور دارای دو اتاق مقننه است، که متشکل از ولسی جرگه (مجلس عوام/مجلس نمایندگان با ۲۴۹ کرسی) و مشرانو جرگه (مجلس بزرگان، مجلس سنا، با ۱۰۲ کرسی) است. سهمیه‌ها برای دو گروه به حاشیه رانده شده (زنان و کوچی‌ها) در نظر گرفته شده است. با توجه به ماده ۸۳ قانون اساسی ۲۰۰۴ و ماده ۲۰ و ۲۳ قانون انتخابات ۲۰۱۰، حداقل ۶۸ کرسی در ولسی جرگه برای زنان اختصاص داده شده است. از این بین سه کرسی متعلق به نمایندگان زن کوچی است و نباید خالی نگه داشته شده و یا مانع حضور تعداد بیشتری از زنان در شورا شود. ماده ۲۳ قانون انتخاباتی ۲۰۱۰ بیان می‌دارد که تصمیم‌گیری در مورد باقی کرسی‌ها طبق رأی واحد غیرقابل انتقال و بدون در نظر گرفتن جنسیت نامزدان است. در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰، ۶۹ کاندیدای زن موفق به ورود به ولسی جرگه شدند. دو سوم از اعضای مشرانو جرگه به صورت غیرمستقیم توسط شوراهای ولایتی انتخاب شده و یک سوم آن توسط رئیس جمهور در مطابقت به ماده ۸۴ قانون اساسی ۲۰۰۴ انتخاب می‌شوند. ماده ۳۰ قانون انتخابات ۲۰۱۰ تصریح می‌کند که ۲۰ درصد کرسی‌های شوراهای ولایتی باید در اختیار زنان قرار گیرد. بقیه کرسی‌ها توسط رأی واحد غیر قابل انتقال اکثریتی و بدون در نظر گرفتن جنسیت نامزدان، تکمیل می‌شود، اما با این حال نسبت به نسخه قبلی قانون، سهمیه زنان در سطح ولایات پنج درصد کاهش داشته است.^۲ تقلب گسترده انتخاباتی و همچنین بروز اختلاف در مورد قوانین انتخاباتی در انتخابات سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۴، منجر به ایجاد توافق نامه‌ای بین رئیس جمهور غنی و رئیس اجرائیه عبدالله شد که به موجب آن بدون بررسی اساسی و اصلاحات انتخاباتی نباید هیچ انتخابات دیگری برگزار شود. به همین منظور کمیسیون

۱. منبع: <http://www.quotaproject.org/aboutQuotas.cfm> as of 27.10.2015.

۲. <http://www.quotaproject.org/uid/countryview.cfm?country=4#sources> as of 27.10.2015.

ویژه اصلاحات انتخابات در اواسط جولای ۲۰۱۵، تشکیل شد و تا دسامبر ۲۰۱۵ با احتمال تمدید مأموریت، به فعالیتش ادامه می‌دهد. ۱۳ عضو این کمیسیون موظف به انجام این موارد هستند:

۱. مشورت با ذینفعان کلیدی^۱ و کارشناسان انتخابات افغانستان،

۲. بررسی قوانین، مقررات، تشکیلات و اجراات ،

۳. تهیه پیشنهادات کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت برای اصلاحات انتخاباتی با توجه به انتخابات شوراهای محلی و پارلمانی، انتخابات ریاست جمهوری و به‌طور کلی راه اندازی انتخابات.

ده فقره از پیشنهادات کمیسیون برای اصلاحات کوتاه مدت در ۱۵ سنبه ۱۳۹۴ به فرمان رییس جمهور تایید شده است، که طبق آن، اعضای کمیسیون به اتفاق آرا سیستم انتخاباتی «رأی واحد غیر قابل انتقال» را فرسوده خوانده و بر نیاز به بازبینی آن تأکید کرده‌اند تا انتخابات باعث تقویت احزاب سیاسی، پاسخگویی، ثبات اجتماعی-سیاسی و نمایندگی عادلانه شود. توصیه‌های خاص جنسیتی در پیشنهادهای کمیسیون، از منظر این پژوهش جالب توجه است:

۱. اختصاص ۲۵ درصد از کرسی‌ها برای زنان در ولایات و شوراهای ولسوالی‌ها،

۲. فرایند ثبت نام رای دهندگان باید برای زنان سهل باشد، مثلاً چشم پوشی از ارایه تذکره، توزیع و دسترسی آسان به حوزه‌های رای گیری.

موافقت ۱۱ عضو از ۱۳ عضو کمیسیون با تغییر سیستم انتخاباتی در سطح ملی، بر نمایندگی زنان که وابسته به مدل سهمیه‌بندی در آینده از قبیل: تدوین لیست نامزدان از سوی احزاب و یا کاندیدان مستقل، تاثیر خواهد داشت. در حال حاضر در نظر گرفتن ۶۵ کرسی برای نامزدان زن مستقل و ۳ کرسی برای نمایندگان زنان کوچی در مطابقت با قانون اساسی است، البته همان‌طور که قبلاً اشاره شد از بین بردن عبارت «حداقل»، نباید به معنای محدود ساختن سهم زنان در شورای ملی پنداشته شود (بلکه زنان می‌توانند بیش از سهمیه نیز عضویت شورای ملی را کسب کنند)^۲.

نظرسنجی‌های قبلی که توسط نهادهای دیدبان انتخابات و حقوق زنان انجام شده، خاطرنشان می‌سازند که تمام اشخاص ذیربط و ذینفع، از اصلاح انتخابات و تداوم سهمیه زنان در تمام سطوح دولتی حمایتی گسترده ابراز کرده‌اند. در بررسی اخیر که توسط فیفا (موسسه انتخابات آزاد و عادلانه افغانستان) از میان ۱۲۱ عضو ولسی جرگه، انجام شد، نزدیک به نصف آن‌ها (۴۸,۷۶ درصد) موافق با سیستم مختلط، و

1. key stakeholders

۲. منبع پیشنهادات کمیسیون، گزارش منتشر نشده یوناما در کابل است.

۷۰ درصد آن‌ها موافق اختصاص دادن کرسی برای اقلیت هندو و ۵۳,۷۱ درصد موافق با حوزه‌های انتخاباتی در سطح ۳۴ ولایت هستند. ۴۰ درصد از نمایندگان که با آن‌ها مصاحبه شد، لغو سهمیه‌بندی جنسیتی شوراهای ولایتی را ترجیح می‌دهند و از ۶۰ درصد اعضای موافق با ادامه سهمیه‌بندی جنسیتی در سطح ولایت ۴۱ درصد خواهان تثبیت سهمیه ۲۵ درصدی برای زنان هستند در حالی که ۱۹ درصد نمایندگان از افزایش سهمیه به یک سوم کرسی‌ها حمایت می‌کنند.^۱

یک نظرسنجی از ۱۲۵ عضو از ۲۴۹ عضو ولسی جرگه در سال ۲۰۱۵ نشان می‌دهد که ۴۲ درصد تمام نمایندگان (و ۵۵,۸ درصد نمایندگان زن که در نظرسنجی شرکت کرده‌اند) با «تغییر شرایط کاندیداتوری زنان، با توجه به موانع اجتماعی و اقتصادی مانند طرزفکر و شیوه‌های سنتی» موافق هستند؛ و طبق نظر آنان، عدم رایۀ وثیقۀ غیر قابل استرداد و تعداد مشخصی از کارت‌های ثبت رأی دهنده‌ها نباید مانع کاندیدا شدن زنان گردد. (فیفا ۲۰۱۵: ۴) با این حال اکثریت ۵۸ درصدی (که ۸۳ درصد آن‌ها مرد بودند) معتقدند که نباید تبعیض مثبتی در جهت کاهش آسیب‌پذیری‌ها و محرومیت نامزدان زن، انجام شود. همانند نظرسنجی ۲۰۱۳، بیشتر نمایندگان مجلس، در نظرسنجی جدید نیز، از تغییر در سیستم انتخاباتی حمایت می‌کنند و ۶۰ درصد علاقه‌مند به تغییر سیستم انتخاباتی به نظام انتخاباتی براساس احزاب سیاسی هستند. (فیفا ۲۰۱۵: ۴) در یک نظرسنجی عمومی بزرگ در سال ۲۰۱۴ که با اشتراک ۴۰۴۰ شهروند افغان انجام شد، بیش از سه چهارم از پاسخ‌دهندگان معتقد بودند که نقش زنان در انتخابات آینده مهم است، البته این میزان نسبت به ولایات نوسان داشته و در ولایات جنوبی و جنوب شرقی ۳۰ درصد پاسخ‌دهنده‌ها با این نظر مخالف بوده‌اند و دلایل آن‌ها مبتنی بر نداشتن اطلاعات کافی زنان، موانع فرهنگی و اصول مذهبی می‌شود. تنها ۹ درصد از مصاحبه‌شوندگان موافق با افزایش نامزدان زن هستند، و فقط ۴ درصد موافق افزایش سهمیه جنسیتی نمایندگان زن در پارلمان به عنوان راهکاری جهت افزایش مشارکت سیاسی زنان در اجتماع، هستند. (فیفا ۲۰۱۴: ۵۸-۶۰) یکی از شبکه‌های حقوقی زنان، به نام شبکه زنان افغان، در سال ۲۰۱۴ مطالعه‌ای پیرامون مشارکت سیاسی زنان را با اشتراک نزدیک به پنجم نفر به‌عنوان نمونه‌ای از میان ۱۸ ولایت انجام داد. مصاحبه‌شوندگان از میان حوزه‌های تجارت، قضاوت، بخش علمی، پزشکی، رهبران مذهبی و شهروندان عادی بودند. تحلیل مطالعه نشان می‌دهد که بیشتر افراد با توجه به فضای اجتماعی محافظه‌کارانه در افغانستان، موافق با سهمیه جنسیتی در سطح ملی و محلی هستند. ۶۸ درصد زنان و ۶۰ درصد مردان مصاحبه‌شونده سهمیه‌ها را یک نیاز مهم می‌دانستند و همین‌طور، ۶۳ درصد از مصاحبه‌شوندگان زن،

تصور می‌کنند که حضور و مشارکت زنان در عرصه‌های سیاست، قضاوت و تجارت در امور عمومی به لحاظ فرهنگی مورد پذیرش هستند، در حالی که در ۴۷ درصد مردان مخالف این تصور هستند. (کارلیداگ، ۲۰۱۴: ۳)

در مقابل، پاکستان یک مدل متفاوت را پیروی می‌کند، در این مدل مقررات کرسی‌های اختصاصی با استفاده از سیستم انتخاباتی مختلط نظام نخست نفری^۱ تعیین می‌شود و مجلس شورا، متشکل از شورای ملی (۳۴۲ کرسی) و مجلس سنا (۱۰۴ کرسی) است. زنان هدیه حق رأی را در سال ۱۹۴۷ همزمان با استقلال کشورشان به دست آوردند. در پاکستان هیچ قانون و یا مقرر و طرزالعمل خاصی برای منع حضور و مشارکت زنان وجود ندارد. با این حال، با در نظر گرفتن محرومیت تاریخی زنان به عنوان شهروندان خصوصی^۲ در عرصه‌های عمومی سیاست، در اولین قانون اساسی کشور در سال ۱۹۵۶ تخصیص ۱۰ کرسی را به آنان تصریح کرده است. به همین منوال، بار دیگر در قوانین اساسی سال‌های ۱۹۶۲ و ۱۹۷۳، شش و ده کرسی به زنان اختصاص داده شد. اگرچه به طور متوسط، تا سال ۲۰۰۱ هیچ وقت حضور زنان در پارلمان بیش از سه درصد نبوده است و در این زمان رژیم نظامی پرویز مشرف تصمیم گرفت به طور قابل توجهی تعداد کرسی‌های اختصاصی را در سطوح مختلف دولت افزایش دهد. به عنوان بخشی از طرح انتقال قدرت^۳ (۲۰۰۱) در چارچوب حکم تقنینی^۴ ۲۰۰۱، ۳۳ درصد از کرسی‌ها در سطح دولت محلی، ۱۷ درصد کرسی‌ها برای مجلس ملی و مجالس ایالتی برای زنان اختصاص یافت.

زنان می‌توانند به عنوان یک نامزد مستقل یا نامزد یک حزب سیاسی برای کسب یکی از ۲۷۲ کرسی یا یکی از ۶۰ کرسی اختصاصی به رقابت بپردازند. بر اساس ماده ۵۱ قانون اساسی، سهمیه‌هایی برای زنان، غیر مسلمانان و تکنوکرات‌های ولایتی اختصاص یافته که ۳۵ کرسی در پنجاب، ۱۴ کرسی در سند، ۸ کرسی در خیبرپختونخوا و ۳ کرسی برای زنان در بلوچستان اختصاص یافته است و تصمیم‌گیری در مورد احراز کرسی‌ها براساس یک فرآیند انتخابی غیرمستقیم از سوی احزاب سیاسی اتخاذ می‌شود. پیش از انتخابات، هر حزب سیاسی باید لیستی از نامزدان زن را برای کمیسیون انتخابات ارسال کند، به این ترتیب کرسی‌های اختصاص یافته زنان با توجه به نسبت کسب کرسی‌های عمومی توسط احزاب سیاسی مربوطه در سطح ایالات، توزیع می‌شوند. در مجلس سنا،

۱. نظام نخست نفری: به انگلیسی (First-past-the-post): یا همه از آن برنده به انگلیسی (winner-takes-all) نوعی روش رأی‌گیری است که نامزد حائز آراء بیشتر، برنده مطلق انتخابات است. تصاحب همه نمایندگی، از ویژگی‌های معمول ولی نه عمومی نظام‌های انتخاباتی با حوزه‌های انتخابیه تک‌نفره است (برخلاف نمایندگی تناسبی). آمریکا، بریتانیا، کانادا، پاکستان و هند از این شیوه به صورت گسترده استفاده می‌کنند. منبع توضیحات:

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%86%D8%B8%D8%A7%D9%85_%D9%86%D8%AE%D8%B3%D8%AA%E2%80%8C%D9%86%D9%81%D8%B1%D8%B8

(مترجم)

۲. شهروند خصوصی: به انگلیسی Private Citizen به شهروندی اطلاق می‌شود که حایز مقام رسمی و عمومی نباشد. (مترجم)

3. Devolution of Power Plan (2001)

4. Legal Framework Order (LFO) 2001

تمامی اعضاء بر اساس رای واحد غیر قابل انتقال مجمع ملی و ایالتی با در نظر گرفتن چهار کرسی از هر ایالت و یک کرسی از حوزه اسلام آباد برای زنان انتخاب می‌شوند. در سطح محلی، به موجب ماده ۳۲ و ۱۰۶ قانون اساسی، کرسی‌های اختصاصی برای سه گروه حاشیه‌ای: زنان، کارگران و روستاییان پیش بینی شده است. تمام شوراهای ایالتی با نسبتی مشابه اختصاص کرسی در شورای ملی - البته در سطح ایالتی با توجه به قوانین انتخاباتی متفاوت - کرسی‌هایی را برای زنان اختصاص داده اند.^۱

ایالت‌های سند و پنجاب قوانین محلی دولت را در سال ۲۰۱۳ بازنگری کردند که براساس آنها، تعداد کرسی‌های اختصاص یافته زنان ۱ کرسی از ۹ کرسی برای انتخاب مستقیم در سطح اول دولت محلی سند و ۲ کرسی از ۱۳ کرسی در پنجاب است. در انتخابات غیر مستقیم، در سطح اول حکومت، سند ۲۲ درصد کرسی‌ها و پنجاب ۱۰ درصد آن‌ها را برای زنان اختصاص داده است و طرح پیشنهادی تخصیص حداقل ۳۳ درصد کرسی‌ها به زنان، در بلوچستان و خیبرپشتونخواه در حال تدوین است. طرحی که مشابه آن در شوراهای محلی ایالات و در طرح انتقال قدرت در سال ۲۰۰۰ تصویب و در سال ۲۰۰۹ منقضی شد.^۲

در سه دوره اخیر پارلمان در سال‌های ۲۰۰۲، ۲۰۰۸ و ۲۰۱۳، ۶۰ زن در هر دوره پارلمانی به‌عنوان نمایندگان عموم در کرسی‌های اختصاص یافته انتخاب شدند. در مجمع ملی سال ۲۰۰۸-۲۰۱۳، به طور کلی ۱۴ زن صاحب کرسی‌های عمومی شده و این عدد به نه کرسی در پارلمان کنونی ۲۰۱۳-۲۰۱۷ کاهش یافته است که از آن میان سه زن (شازیه ماری، شمس النساء و شازیه مباشر) برای اولین بار وارد پارلمان شدند. شکل غیر مستقیم انتخابات در مورد کرسی‌های سهمیه، مکانیزمی کلیدی است که باعث تقویت وابستگی زنان به رهبری مردان در احزاب سیاسی می‌گردد و هر فرصتی برای توسعه حوزه یا پایگاه قدرت را از زنان سلب می‌کند. رهبران سیاسی به جای انتخاب زنان بر اساس شایستگی، زنانی را ترجیح می‌دهند که خط مشی‌های حزب را به جای مسائل زنان پیش ببرند. با وجود شواهد قانع کننده از مشارکت فعال زنان در امور پارلمانی، آن‌ها با مشکلات زیادی روبرو می‌شوند که جزئیات این مشکلات در زیر آمده است.

در تحقیقی که در باره خشونت علیه زنان سیاستمدار توسط مرکز مطالعات اجتماعی و یو ان وومن^۳ انجام شده، شواهدی از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳ جمع‌آوری کرده که بر اساس آن‌ها، یک سوم مصاحبه شوندگان معتقدند که به علت خشونت‌های جنسیتی، نقش‌های جنسیتی و سایر موانع نهادی، سیاست یک عرصه مردسالارانه باقی مانده

1. <http://www.quotaproject.org/uid/countryview.cfm?country=178> as of 27.10.2015.

2. <http://www.quotaproject.org/uid/countryview.cfm?country=178> as of 27.10.2015.

3. Centre for Social Research and UNWomen

است. عوامل این پدیده را نیز محدودیت‌هایی مثل پرده‌نشین بودن (جدا سازی زنان از عرصه عمومی) و تحرک اجتماعی، نیاز زنان به راضی کردن مرد و خانواده‌شان جهت مشارکت سیاسی (۴۵ درصد مصاحبه شوندگان موافق بودند) و همچنین الزام زنان به غافل نشدن از امور منزل در حین حضور در دفتر (تایید شده توسط ۷۸ درصد) برشمرده‌اند. دو ثلث مصاحبه شوندگان اظهار داشتند که مجریان قانون و از جمله پلیس از حقوق شهروندی زنان در مورد «سیاست بدون خشونت» حمایت نمی‌کند، که این امر مانع بزرگی در برابر زنان جهت کسب رضایت مردان برای حضور سیاسی، همچنین مانع بسیار انگیزشی عظیمی در مقابل بسیاری از زنان است.^۱

با توجه به آنچه در بالا اشاره شد، این مقاله تطبیقی، در پی درک ماهیت دوگانه حضور سیاسی زنان در چارچوب‌های متعدد نظری و تجربی است و در نظر دارد تا تمرکز بر فعالیت‌های زنان نماینده را به نهادهای سیاسی- اجتماعی موجود تغییر دهد. این تغییر بسیار مهم است، چرا که مورد اخیر، می‌تواند مشارکت سیاسی معنادار زنان را جهت ایجاد و یا تداوم ساختارها و فرصت‌های جنسیتی به مخاطره اندازد و یا عاملی مخرب گردد. بنابراین ما در این مقاله صرفاً تمرکز بر حضور و نمایندگی سیاسی زنان به تنهایی را به عنوان پایه ارزیابی مداخلات جنسیتی، مشکل آفرین می‌دانیم. همان طور که تأثیرگذاری گوئز و حسیم، «هیچ میانبری برای مردسالاری نیست» می‌گوید، بخشی از معادله همان متغیرهای قاطع دیگر هستند که اثربخشی سیاسی زنان را تعیین می‌کنند. آن‌ها استدلال می‌کنند اثربخشی سیاسی زنان که به «زن‌جیره‌ای از مسئولیت‌ها و تعامل» بستگی دارد متکی به این موارد است:

۱. سنخ زنان انتخاب شده

۲. توانایی آن‌ها برای بیان کردن مسایل مرتبط با پالیسی‌های خاص و تعقیب آن‌ها از طریق دفاتر مربوط؛

۳. داشتن لابی حامی و مبتکر برای برابری جنسیتی در جامعه مدنی؛

۴. اعتبار داشتن زنان سیاست‌مدار و سیاست‌های‌شان در عرصه رقابت سیاسی و انتخابات؛

۵. ائتلاف و متفق‌سازی در تمام عرصه‌ها، سطوح دولتی و سطوح سیاسی؛

۶. ظرفیت دولت و نظام سیاسی برای پاسخگویی به مسائل سیاست‌گذاری، و پذیرفتن کارگزاران جدید و اجرای پالیسی‌های زنان.

وکلای سهمیه‌ای پارلمان با مشکلات بی‌شماری روبرو می‌شوند که معمولاً متقاطع و وابسته به هم هستند و هنگام صحبت از نمایندگی زنان، می‌بایست مورد بحث و بررسی قرار گیرند. بدون برنامه ریزی، بازتاب دادن و بحث شفاف در مورد موانع اجتماعی سیاسی ساختاری و مشکلات نهادی نمی‌توان به تأثیر سهمیه‌ها بر جریان سیاسی زنان در کل و مخصوصاً تأثیر آن بر مردسالاری سیاسی موجود را پی برد.^۱ در نتیجه، به نظر می‌رسد که سهمیه به عنوان مداخله‌ای جهت کاستن موانع کمی و کیفی دموکراسی جنسیتی، و همچنین برای از بین بردن مردسالاری سیاسی که همچنان در بیشتر نهادهای اجتماعی-سیاسی هر دو کشور مورد مطالعه وجود دارد، کافی نیست.

علاوه بر این تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای دقیق، عمل کرد سیاسی نمایندگان زن و مرد فراتر از محدوده این پژوهش است و محدودیت‌های قابل توجه تحلیلی-استدلالی را به میان می‌آورد.

این مقایسه به‌ویژه زمانی که زنان برای اولین بار بر کرسی‌های سهمیه جای می‌گیرند حایز اهمیت است، زیرا این زنان با فشار مردسالارانه‌ای برای توجیه حضورشان مواجه می‌شوند. پس باید از خودمان پرسیدم آیا نمایندگان مرد از نظر عمل کرد و حضور سیاسی به اندازه برابر با زنان مورد بررسی دقیق قرار می‌گیرند؟ و یا بدون هیچ سوال و جواب و با وجود سیاستی که چندین قرن مردمدار بوده، کرسی مورد نظرشان را تصاحب می‌کنند؟

قواعد بازی و نظریه‌های نمایندگی سیاسی واقعی زنان

رابطه بین روش‌های خاص سهمیه‌بندی جنسیتی و کیفیت قانون‌گذاران سهمیه‌ای یکی از عوامل کلیدی تأثیر سیاسی زنان است. به عبارت دیگر کیفیت نمایندگی سیاسی زنان که بتواند از میان تمامی محدودیت‌های ساختاری عبور و برای اعتلای منافع زنان در جنب دیگر مسایل، تلاش ورزد، اهمیت مرکزی و حیاتی دارد. بنابراین ما قوانین رسمی یا غیررسمی، ساختارها، دینامیسم و رویه گزینش و انتخاب نامزدان، سنجش معیاری دستورالعمل‌ها و تأثیر عمل کرد بر الگوها و درجات نمایندگی سیاسی زنان و در نهایت جریان سیاسی آن‌ها را بررسی می‌کنیم. دو رستگی مشارکت/نمایندگی زنان را به چالش می‌کشیم و پس از آن در درجه اول به نمایندگی زنان، نه تنها در الگوهای گزینش و مقررات سهمیه‌بندی بلکه تأثیر آن بر توانایی نمایندگان زن برای بیان مشکلات اساسی و همچنین سایر متغیرهای محیطی در قالب نهادهای اجتماعی سیاسی، رقابت‌ها و موانع تمرکز خواهیم کرد. اگرچه، پرداختن به بحث مفصل درباره

۱. جهت معلومات بیشتر رجوع کنید به : Fleschenberg 2015

شاخص‌های فنی و تحقیقاتی این پژوهش، فراتر از محدوده این مقاله است؛ با این حال به جاست که بینشی نظری که مبنای این پروژه پژوهشی است را شرح دهیم.

اما قبل از همه، وقتی در مورد نمایندگی سیاسی و مشارکت سیاسی صحبت می‌شود، برخی اصطلاحات و منابع مشخص نیاز به توضیح دارند. اثر تأثیر گذار پیتکین^۱ (۱۹۶۷)، هنگام بررسی درک تعهدات پارلمان و نمایندگی، به تشریح چهار بُعد از نمایندگی - رسمی سیاسی، تخصیصی، اساسی و نمادین - می‌پردازد. مانزبریج^۲ (۲۰۰۳) نیز سه مفهوم دیگر از نمایندگی سیاسی که دارای اهمیت هستند را اضافه می‌کند:

۱. ژيروسکوپ^۳ یعنی علائق، عقل سلیم و اصول اساسی‌ای که فرد برای موضع گیری و اقدامات پارلمانی خود از آن‌ها سود می‌جوید.

۲. جانیشینی، یعنی نمایندگی از کسانی که ارزش‌های مشترک دارند.

۳. پیش بینی، براساس آنچه فکر می‌کنند که موکلان در انتخابات بعدی آن را تصویب می‌کنند، نه آنچه در کمپین‌ها و بیانیه‌های انتخاباتی وعده داده‌اند.

این مسئله بین چارچوب ارزیابی تجارب زنان سیاستمدار و سوال در مورد عملکرد، برتری، نمایندگی و مسئولیت آن‌ها ارتباط برقرار می‌کند، و بحث علمی را از این سوال، که آیا زنان نماینده زنان هستند؟ معطوف به این سوال می‌کند که «چه کسی ادعا دارد که برای زنان عمل می‌کند؟ کجا و چگونه نمایندگی حقیقی زنان اتفاق می‌افتد؟» و به این ترتیب نمایندگی را پویا، اجرایی و موکل محور می‌داند. (سلیس / چایلدز/کانتولا/ کروک ۲۰۰۸؛ فرنسشت ۲۰۱۱)^۴

همان طور که دیگر پژوهش‌ها (فلشنبرگ ۲۰۱۳ و ۲۰۰۹؛ سلیس و همکاران ۲۰۰۸) بیان می‌کنند، تمایز نمایندگان زن از نظر منافع، اولویت‌های سیاسی، سیستم‌های پشتیبانی یا تعهدات و وابستگی‌های حزبی، تفاوت‌های ایدئولوژیکی یا سایر گرایش‌های اجتماعی، همچنین تأثیر نهادهای متعدد - شامل رویه پارلمانی، فرهنگ سیاسی، ایدئولوژی جنسیت، فرهنگ کاری و گفتمان‌های سیاسی غالب، نمایندگی حقیقی سیاسی زنان را شکل می‌دهد. در نتیجه، سلیس^۵ و همکاران (۲۰۰۸) تأکید داشتند که باید در پی مطالعه عمل‌کرد کارگزاران کلیدی هردو جنسیت در داخل و خارج نهادهای سیاسی و عرصه‌های کاری کلیدی باشیم همچنین با بررسی جهت گیری‌های تقویت کننده و روابط متقابل بین عوامل مختلف، پست‌ها و سطوح نمایندگی سیاسی که باعث

1. Pitkin (1967)

2. Mansbridge(2003)

۳. ژيروسکوپ (Gyroscop) وسیله ای است برای اندازه گیری و حفظ جهت بر اساس تکانه ی زاویه ای. (مترجم)

4. Celis/Childs/Kantola/Krook 2008; Franceschet 2011

5. Celis

شکل گیری رفتار و عمل کرد نمایندگان زن مجلس - چه در کرسی های سهمیه و چه غیر از آن - می شوند، را نیز در این مطالعات دخیل سازیم.

رویکرد نهادگرایانه فمینیستی^۱ بینشی بسیار مهم به ماهیت جنسیتی موسسات، شمول و عدم شمول آن تحت قوانین و هنجارهای رسمی و غیر رسمی را ارائه می دهد. فمینیست های نهادگرا استدلال می کنند که جنسیت، به عنوان اصل سازمان دهنده روابط اجتماعی، در نهادها و ساختارهای اجتماعی را شکل می دهد. «نه تنها روابط جنسیتی نهادینه به نظر می رسد، بلکه این روابط در نهادهای سیاسی خاص و محدود نهادینه شده و تعاملات اجتماعی را ممانعت و یا تسهیل می نمایند.» (مکی^۲ و همکاران ۲۰۱۰: ۵۸۰). بنابراین قدرت و نابرابری جنسیتی در روابط اجتماعی در خلاء عمل نمی کنند، بلکه ساختاری، سیستماتیک و نهادمند هستند. این رویکرد همچنین به توضیح روند گزینش سیاسی زنان که توسط هنجارهای جنسیتی مردانه - که در قوانین رسمی و غیررسمی حزبی نهادینه شده - می پردازد (کنی^۳ ۲۰۱۳). این موضوع ما را متوجه زمینه ای گسترده تر از نهادهای سیاسی «تو در تو»^۴، نظام مند و کاربردی نموده و به چگونگی تاثیرات پیکربندی نهادی بر فرایند گزینش زنان در سیاست اشاره می کند. همچنین فراتر از آن توجه ما را به تأثیر آن ها بر عمل کرد و کلای سهمیه جنسیتی، رقابت و کسب رضایت اشخاص ذینفع مثل موکلان، نمایندگان جامعه مدنی، سیاستمداران و رهبران جامعه، معطوف می کند.

رضوی و جینچن^۵ (۲۰۱۰) به خیزش سیاسی عوامل و جنبش های مذهبی اشاره می کنند که در سطح محلی، ملی و یا فراملی با داشتن نسخه جنسیتی خاص و موقعیت اجتماعی زنان، از قدرت غیر رسمی دین برای انتشار ایده ها و هنجارها، استفاده می کنند. در نتیجه عرصه سیاسی و فرهنگ اجتماعی غالبی را شکل می دهند که استدلال یا عمل کردن برخلاف آن بسیار مشکل است. تاثیر قوانین نانوشته، چه دارای ماهیت مذهبی باشند یا نباشند، بر هنجارها، گفتارها و دستورالعمل های سیاسی به اندازه لازم مورد توجه قرار نمی گیرند و یافته های پژوهشی در این زمینه بسیار کم هستند. به طور کلی، تاثیر نهادهای غیررسمی، تنها به قوانین مذهبی مربوط به جنسیت، تحرک یا نوع پوشش محدود نمی شود بلکه در عرصه های رسمی سیاست، نهادهای کلیدی خودشان و جامعه مدنی باعث ایجاد دشواری هایی برای تحرک نمایندگان زن می شوند.

«بخش مهمی از دستیابی به تغییر عادلانه نهادی (در این جا به معنی هر تغییر نهادی که منجر به فراگیری نابرابری های جنسیتی شود) این است که درک خود را نه تنها از

1. feminist institutionalist approach

2. Mackay

3. Kenny

4. Nested

5. Razavi and Jennichen

خروجی/ بازده نهادها بلکه خود این نهادها در هردو شکل رسمی و غیر رسمی، بهبود بخشیم. این بهبود برای مثال می‌تواند به متخصصان جندر کمک کند تا دریابند که چرا نتایج تغییرات نهادی، مثل به وجود آوردن نمایندگی‌های سیاسی زنان و جریان سازی جنسیتی، اغلب امیدوارکننده نیستند یا چگونه این تغییرات ناکام می‌شوند.» (ویلین ۲۰۱۳:۲)

درحالی‌که نهادگرایان فمینیست، ماهیت جنسیتی موسسات و قدرت نهادینه شده به نفع مردان را بررسی می‌کنند، نظریه «قرارداد جنسی» کارول پتمن^۲ (۱۹۹۸) ماهیت جنسیتی نهادها را تاریخی دانسته و از دیدگاه او قرارداد جنسی مقدم بر «قراردادی اجتماعی» است و ادعا می‌کند که نظریه پردازان قرارداد (اجتماعی) صرفاً به بیان نیمی از داستان‌های مربوط به قراردادهای اجتماعی بین دولت و شهروندان می‌پردازند. قرارداد جنسی بر قرارداد اجتماعی تقدم داشته و او این‌گونه استدلال می‌کند که قرارداد جنسی زنان در تحلیل‌های مرتبط با تعاملات سیاسی مرتبط با قرارداد اجتماعی اصلی نادیده گرفته شده است و در نتیجه زنان، نه به صورت اشخاص منفرد، بلکه وابستگان مردان، به قرارداد اجتماعی پیوسته‌اند. بدین قرار، «جامعه مدنی جدید»... که منتج از قرارداد اصیل و نظام اجتماعی مردسالارانه تشکیل شده حقوق سیاسی مردان را بالاتر از زنان برقرار کرده است. (پتمن ۱۹۸۸:۱).

این رویکرهای نظری، نگرشی بر ماهیت جنسیتی نهادهای سیاسی و چگونگی بازتولید قدرت جنسیتی از طریق گزینش و روند حضور زنان در سیاست را تحلیل می‌کند. اگرچه هیچ‌گاه فمینیست‌ها استدلال نمی‌کنند که ساختارها ثابت و بدون تغییر هستند بلکه از منظر آنان، این ساختارها، نهادمند، سیال و تغییرپذیر هستند و مسیر تغییر نهادها را رقابت عوامل آن بر سر منافع تعیین می‌کند. عوامل دینفع از طریق اقدامات استراتژیک خود مقاومت نهاد در برابر تغییر را درهم می‌شکنند. زنان سیاست‌مدار سهمیه جنسیتی، می‌توانند از طریق عمل کرد پارلمانی‌شان، برای تغییر ساختارهای سیاسی مردسالارانه تلاش کنند و تاثیرگذار باشند. شبکه و ائتلاف‌سازی و همراه شدن با جنبش‌های زنان، همراه با مقررات سهمیه‌بندی می‌تواند یکی از عوامل رسیدن به این هدف باشد، اما این‌ها برای تحقق این هدف کافی نیست.

در نتیجه، فرنسچت، کروک و پیسکوپو^۳ (۲۰۱۲:۴) استدلال می‌کنند:

۱. سهمیه‌ها ممکن است توسط تحرک بخشیدن به برابری جنسیتی (در شرایط فعلی) مداخله کنند.

1. Waylen

2. Carol Patman

3. Franceschet, Krook and Piscopo

۲. اختلافات بر سر کاربرد سهمیه، ممکن است توقعات بیشتری را دامن بزند و این پرسش را مطرح کند که بهره‌وران سهمیه چه کسانی‌اند و پس از تصاحب نقش سیاسی، چه وظایفی را تعهد خواهند کرد.

۳. مدل‌های گوناگون و اجراءات متنوع، اثرات متنوعی بر ترکیب نخبگان سیاسی دارد. آن‌ها ادعا می‌کنند که این مدل‌ها «ممکن است ظرفیت‌های سهمیه‌بندی زنان را برای پیگیری تغییرات قانونی تحت تاثیر قرار دهد و ممکن است معنای وسیع‌تری از سهمیه‌ها برای مشروعیت دموکراتیک و توانمندسازی زنان را شکل دهد.» (فرنسشت، کروک و پیسکوپو ۲۰۱۲: ۴).

در بازبینی تحقیق، آن‌ها به طور خلاصه به معرفی سهمیه‌های جنسیتی که می‌تواند باعث سردرگمی گردد چرا که ممکن است:

۱. رویکرد فمینیستی در میان سیاستمداران مرد محافظه کاری جنسیتی را تقویت و حتی واکنش‌های ضد زن و یا رفتارهای قانونی انسداد قدرت را در میان مردان سیاستمدار برانگیزد،

۲. افزایش تاثیر و اتحاد میان نمایندگان زن به دلیل درک نیاز زنان برای رفع سلطه مردان نسبت به زمانی که تعدادی زیاد و از گروه‌های اجتماعی متنوع زنان منتخب باعث افزایش ناهمگونی منافع و جایگاه مسائل زنان شده است.

«زنانی که از طریق سهمیه انتخاب می‌شوند احساس می‌کنند که باید به عنوان یک گروه مشخص برای زنان کار کنند، (...) و تشویق به مطرح کردن مسائل جدید می‌شوند (...) با این حال، دیگران علاقه به جدایی خودشان از سهمیه و مسائل زنان دارند و می‌خواهند نشان بدهند که آن‌ها سیاستمدارانی «جدی» هستند (...) همزمان، تعداد زیادی از آن‌ها متهم به نمایندگی به نفع مردان (...) و وفاداری بیش از حد به رهبران حزب شده‌اند. (...) بخشی از این اتهامات به دلیل این است که سهمیه‌ها اغلب در فرایند شکل‌گیری حوزه‌ها ریشه ندوانده است (...)، و جلوگیری وکلای سهمیه‌ای از یادگیری مهارت‌ها که باعث کاهش آسیب پذیری آن‌ها می‌شود. (...) در موارد دیگر، وضعیت پیچیده‌تر است: وکلای سهمیه‌ای ممکن است از قانون‌گذاری به نفع حقوق زنان حمایت کنند اما در برخورد با آزار و اذیت، ارباب یا نگرانی‌های امنیتی، محتاطانه عمل می‌کنند.»

در این زمینه هم‌چنین، مطالب بیشتری توسط نظریه پرداز فمینیست، بل هوک^۱ (۲۰۰۰: ۸۵) ارائه شده است که بیان می‌دارد زنان قدرت‌های گوناگونی را بیش از

۱. bell hooks نام مستعار Gloria Jean Watkins نویسنده فمینیست نامور آمریکایی - مترجم

پیش در سیستم‌های موجود به دست می‌آورند که منجر به تثبیت موقعیت‌های گوناگون و الگوهای رفتاری متفاوت می‌شود. به عنوان مثال، به عنوان نمایندگان مجلس شورا، سازگاری با تقلید، فساد، تفاوت‌ها، تحول یا اختلاط برخی از این موارد هستند. هوک بدین باور است که زنان نمی‌توانند «مفهوم متفاوتی از قدرت را پردازش کنند» و ممکن است «تمرکزشان را بر به دست آوردن قدرت و امتیاز بیشتر در ساختار اجتماعی موجود، معطوف کنند». همزمان او ادعا می‌کند که «زنان، حتی مظلوم‌ترین آن‌ها، قدرتمند بودن را تمرین می‌کنند. قدرت‌ها می‌توانند در جهت پیشبرد اهداف مبارزه فمینیستی باشند و یا درک قدرت به عنوان استفاده ابزاری از قدرت تا حد بی‌باوری هوک (۲۰۰۰:۹۲) این بی‌باوری در نهایت یکی از فرایندهای پدرسالاری یا مردسالاری سیاسی است که به این منظور، سیستم تهاجمی قدرت اغلب به تنفر از زن متوسل می‌شوند. و در آن «کنترل به عنوان محور اصلی بوده و دور آن را جوامع سازمان یافته فراگرفته‌اند» که شامل «روابط دینامیک بین ترس و کنترل» می‌شود و موتور آن عمدتاً «بر اساس چگونگی کنش و واکنش مردان» کار می‌کند. (جانسون ۲۰۰۱:۹۵، ۹۷، ۱۰۳).^۱ بنابراین، تمرکز اولیه روی زنان برای از بین بردن تنظیمات نهادی مردسالارانه، هنجارها و شیوه‌های انجام آن نمی‌تواند مشکل اصلی را بیان کند، جانسون بیان می‌دارد، کنترل زنان نه در مردسالاری است و نه در موتور که آن را می‌راند، مردان جامعه یا ذینفعان سیاسی مرد، مسئول اهداف یا عوامل اولیه هستند.

برنشت، کروک و پیسکوپو (۲۰۱۲:۱۳) نتیجه می‌گیرند که قوانین سهمیه جنسیتی به صورت بالقوه باعث تولید اثرات متعدد در سیاست‌ها و جوامع مختلف شده است که با توجه به نظریه‌ها و شواهد فعلی، سهمیه‌ها ممکن است اثرات مثبت، مختلط و بعضی اوقات منحرف بر نمایندگی سیاسی زنان داشته باشد چون پیش زمینه سیاسی، نهادی، فرهنگی هر کشوری نقش مهمی در شکل‌گیری اثرات سهمیه‌ها بر تمام ابعاد نمایندگی سیاسی زنان دارد. عوامل مرتبطی که ظهور می‌کنند (...) را می‌توان به سه قسمت عمده طبقه بندی کرد:

۱. درجه پیشرفت دموکراسی در هر کشور و در بعضی موارد مسیری که کشورها را به سوی دموکراسی می‌برد؛
۲. نوع نهادهای سیاسی، به شمول قوانین رسمی و غیر رسمی می‌شود؛
۳. هنجارهای اجتماعی و فرهنگی که با برابری جنسیتی مرتبط هستند.

این پژوهش در پی مروری بر شواهد عمل‌کرد سیاسی، ایجاد حوزه‌ها همراه با محدودیت‌های نهادی برای نمایندگی سیاسی زنان در کشورهای افغانستان و پاکستان

است.

این عمل کردی است که حایز اهمیت است - رسالتی به نام سهمیه‌بندی پارلمان در عمل

بحث در مورد سهمیه جنسیتی نمایندگان، رسالت و کارایی سیاسی، به عنوان وظیفه قانونی، عدم توجه دولت، کارکرد حوزه انتخاباتی (موکلان)، همچنین مشارکت در بحث‌های سیاسی عمومی، باعث خلق بحثی کمی و کیفی در افغانستان و پاکستان شده که این سوال را به وجود می‌آورد: تا چه حد نمایندگان سیاسی اختصاصی به نمایندگان حقیقی (غیر سهمیه‌ای) تبدیل شده‌اند؟ تشابهات و تفاوت‌هایی بین موارد مطالعه شده وجود دارد که جزئیات آن در زیر آمده است. در هر دو مورد، سیاستمداران سهمیه‌ای کسب سطح بالای عمل کرد و حضور در جلسات قانون‌گذاری را تأیید کرده و همچنین افزایش پذیرش سهمیه‌های جنسیتی در میان مصاحبه شونده‌گان که بیشتر آن‌ها از میان نمایندگان مرد بودند نیز گواه عادی شدن سهمیه در فضای سیاسی است. نمایندگان زن مجلس، با فرصت‌ها و همچنین چالش‌هایی از نظر عمل کرد، مواجه هستند. این امر مرتبط با عواملی مانند: وجود طرز فکری مردسالانه، مسئله وابستگی و تغییرات منابع، چالش نداشتن صدا (و نداشتن وسایل مختلف برای ابراز آن)، نبود اتحاد بین زنان به عنوان یک گروه سیاست‌گذار، همچنین محدودیت ائتلاف و شبکه‌سازی، و سطح محدود حمایت برای پیشبرد مسائل زنان، است. مسئله کلیدی دیگر در پاکستان، تفاوت‌ها بر اساس نقش سیاسی احزاب است که برای گزینش افراد چه در کرسی‌های اختصاصی و کرسی‌های عمومی، تصمیم‌گیری می‌کنند. این تفاوت‌ها باعث به وجود آمدن چالش اعتبار بین منتخبین سهمیه‌ای نمایندگان مجلس و برداشت‌ها و کارایی‌های جنسیتی خاص آن‌ها می‌شود، همچنین پشتیبانی حزب سیاسی از عمل کرد اشخاص و دسترسی او به جایگاه رهبری، به شدت وابسته به شرایط سهمیه جنسیتی و نحوه گزینش افراد برای این سهمیه است. در مورد افغانستان، امنیت مسئله‌ای کلیدی در میان همه نگرانی‌هاست، و نفوذ این مسئله در عملکرد سیاسی تا حد بسیار متفاوتی از سطح همسایه‌شان یعنی پاکستان است. اما لازم است تا یافته‌های تحقیق در هر دو کشور را با جزئیات بیشتر و به طور جداگانه بررسی کنیم.

افغانستان

به نظر می‌رسد که در تاثیر گذاری حضور زنان اختلافی وجود ندارد، برخلاف اختلافات میراثی و زمینه سیاسی محیط، قواعد و سنت‌ها را تا حد زیادی تغییر داده است. اما هیچ نوع اجماعی پیرامون نقش نمایندگان زن، مشارکت آنان در قانون‌گذاری، نظارت بر

دولت، رسیدگی به خواسته‌های موکلان، همچنین شرکت در جلسات عمومی شورا و مباحثات عمومی وجود ندارد، چرا که نظرات مصاحبه شوندگان تا حد زیادی گوناگون است. شرکت‌کننده‌ها در هر دو گروه مصاحبه که شامل ده یا دوازده فعال مدنی (بیشتر دیدبان شورای ملی، نظارت‌کننده بر انتخابات یا فعالان حقوق زنان) بودند که ارزیابی آن‌ها از میزان عمل‌کرد وکلای سهمیه‌ای «صفر، صفر، صفر» یا «۵۰/۵۰» بوده و این سنجش عمل‌کرد بر اساس دستاوردهای این وکلا در زمینه قانون‌گذاری، نظارت بر دولت، تمام فعالیت‌های آنان در مجموع و همکاری با موکلان‌شان انجام شده است. با این حال، تصور عمومی از تعداد کمی، ۱۰ تا ۲۵ نفر از زنان نماینده، این است که همیشه به‌خاطر حضور همه جانبه و عالی‌شان در تغییر درک سیاسی و ایجاد و کمک برای برابری، خوب، متحول و عالی می‌باشند. این مسئله (کارآیی تعداد اندکی از وکلای سهمیه‌ای) باعث شده تا رییس شبکه زنان افغان، حسنی صافی حضور زنان در پارلمان را این‌گونه زیر سوال ببرد که «آن‌ها فقط چهره‌هایی (اندک) بودند؛ بعضی چهره‌های محدود که در همه جا می‌توان آن‌ها را دید^۱». در مقابل کسانی هم در مصاحبه اعتراض داشتند که همیشه عمل‌کرد زنان در مرکز انتقاد قرار دارد در حالی که چنین انتقاداتی هیچ‌گاه متوجه نمایندگان غیرفعال مرد نبوده است. نگرانی‌هایی که به اشتراک گذاشته شد شامل این موارد بوده که نمایندگان مرد اغلب اوقات ناموفق‌تر، بیشتر از وکلای زن غایب، و غیرمتعهدتر بوده، همچنین سواد سیاسی و مهارت قانون‌گذاری ندارند^۲. پس در حالی که اهمیت بررسی مشارکت حقیقی زنان را لازم می‌دانیم، نباید از مقایسه و مقابله با نمایندگان مرد غافل شد، همچنین باید سوابق عمل‌کرد نمایندگان مرد و چگونگی خدمت‌رسانی به موکلان‌شان اعم از مردان و زنان که با رأی آنان این وکلای مرد به شورا راه یافته‌اند، را نیز بررسی کرد^۳.

سید عبداللطیف دادشانی، یک مقام بلندپایه از دفتر امور پارلمانی-نهادی برای برقراری ارتباط و لابی بین سه رکن قدرت- بر اساس همکاری مکرر با وکلای زن، حضور سیاسی زنان را مثبت می‌داند و نقش آنان را چنین دسته‌بندی می‌کند:

۱. در زمینه بازنگری و گزارش مسائل مرتبط با بودجه و اجرای آن موثر بوده،

۲. آگاهی خوب و پیوسته از وزارت‌ها و پروژه‌هایشان داشته،

۳. دریافت اطلاعات مهم و معنا دار از مردم و افشاگران دولت،

۱. مصاحبه در اپریل ۲۰۱۵ در کابل انجام یافته که در آن نرگس نهان، یک فعال دیگر عرصه حقوق زنان ضمن ابراز تردید نسبت به تأثیر سهمیه اضافه می‌کند که این وکلای زن توانسته‌اند رویکرد سنتی نسبت به سیاست را، صرفاً با حضور، وکالت و مشارکت در سیاست دگرگون سازند.

۲. «مشارکت و سهم‌گیری وکلای مرد در پارلمان همسان کارآیی وکلای زن نیست، این نوع برخورد با وکلای زن بسیار سخاوتمندانه است. از مردان وکلایی هستند که اصلاً کارشان را نمی‌دانند و این‌که اصلاً چرا به پارلمان آمده‌اند.» این نظر برخی از مصاحبه شوندگان در جلسه‌ای در شبکه زنان است که اپریل ۲۰۱۵ انجام شده است.

۳. در مصاحبه‌ای که در کابل در اپریل ۲۰۱۵ انجام شد، برخی از شرکت‌کننده‌ها از کمیسیون مستقل حقوق بشر، یک نماینده سابق پارلمان و عضو فعلی کمیسیون اصلاحات انتخابات بررسی یک جانبه عمل‌کرد نماینده‌های زن و غفلت از بررسی عمل‌کرد همکاران مردشان را مشکل آفرین توصیف کردند.

۴. جایگاه آن‌ها علی‌رغم چالش‌های متعدد، در اجتماع پذیرفته شده، اگرچه بعثت شرایط امنیتی، وظیفه شان در قبال موکلان و حوزه نمایندگی‌شان بیش از پیش دشوار شده است.

دادشانی تاکید کرد که نمایندگان زن با حوزه‌های وکالت‌شان در ارتباط بودند، و زمانی که در کابل بوده‌اند با استفاده از وسایل تکنولوژیکی با موکلان‌شان ارتباط داشته‌اند. همان‌طور که ذکر شد، در حالی که وکلای زن به خوبی خدمت می‌کنند، در واقع مخاطرات برای زنان قانون‌گذار بالا است، این ریسک در قالب تلاش برای رفع مشکلات مختلف مرتبط با پالیسی‌ها، کمبود منابع، کمبود ظرفیت، یا تلاش برای مبارزه با فساد سیستماتیک و ریشه‌دار برای غصب قدرت، است.^۱

به طور کلی، موانع بر سر راه عمل‌کرد وکلای زن در افغانستان مشتمل‌اند بر کمبود واضح ظرفیت قانون‌گذاری، نبود آگاهی و درک سطوح متفاوت پالیسی، مداخله علمای دین در نشست‌ها و مباحثات پارلمان؛ مافیای سیاسی و منافع‌شان در یک پارلمان ضعیف که از آن برای پیشبرد منافع نامشروع، فاسد و حمایت از خویشان و دوستان سود می‌برند. با این حال بیشتر مصاحبه‌شوندگان، از کمبود نظارت ولسی جرگه بر دولت، مخصوصاً در زمان دولت کرزی انتقاد دارند. آن‌ها این موضوع را عملکردی ضعیف توسط نمایندگان مجلس، دوایر دولتی و جوامع مدنی می‌دانند. به‌علاوه پارلمان هم از فساد گسترده مستثنی نیست، بعضی از اتهامات مثل خریدن رأی توسط نامزدان انتخاباتی (از جمله ادعای نمایندگان مرد که شماری از همکاران زن‌شان از این جریان سود زیادی بردند و به این مسئله اشاره می‌کنند که درک ضعیفی از قدرت و ظرفیت سازی بر نهاد وکالت حاکم است) قابل ملاحظه است و گاهی کرسی‌های کمیسیون‌های مجلس از قبل خریده و برای افراد پول ساز حفظ گردیده، و همچنین سوء استفاده از قدرت، که به شکست در نظارت و پالیسی سازی منجر می‌شوند.

آخرین مسئله نبود اتحاد بین نمایندگان زن است که در ائتلاف سازی و شبکه سازی برای پرداختن به مسائل زنان ناتوان بوده‌اند و به نظر می‌رسد که اختلاف میان نمایندگان زن منجر به شبکه سازی حول محور افراد گشته و ظرفیت جمعی نمایندگان زن را فعال نکرده است و این موضوع دیدگاه عمومی را نسبت به تلاش‌های وکلای سهمیه‌ای، مخدوش کرده است.^۲ یکی از نتایج منفی این امر، نداشتن توان قانون‌گذاری برای مقابله با قانون‌گذاران ضد زن و اقدامات سیاسی محدودکننده حقوق زن و دفاع از دستاوردهای پس ۲۰۰۱ است. بعضی از اقدامات زن‌ستیز شامل تجدید نظر بر سهمیه زنان در شوراهای ولایتی، تدوین قانون ازدواج، قانون احوال شخصیه اهل

۱. مصاحبه انجام یافته در کابل در ماه اپریل ۲۰۱۵

۲. Fleschenberg 2009, 2010, 2012; همچنین این موضوع باردیگر در مصاحبه‌هایی که در اپریل در کابل صورت گرفت، تایید شده است.

تشیع و جلوگیری از تصویب قانون منع خشونت علیه زن است. در نهایت این یک شکست در حمایت از منافع اقشار مختلف جامعه است که می‌توانست به فرصتی برای نمایندگی حقیقی قدرتمندتر و اساسی‌تر تبدیل شود. این ناکارایی عمل کرد و استفاده از سهمیه‌های جنسیتی که توسط سیستم انتخاباتی تشدید شده‌اند را زیر سوال می‌برد. در مقابل، برخلاف ناهمگونی اجتماعی و فرهنگی و تنوع ایدئولوژیک، قانون‌گذاران مرد، شبکه‌های سیاسی و ائتلاف‌سازی مردان موفق‌تر ظاهر شده‌اند و در نتیجه این‌طور تعبیر می‌شود که آن‌ها «کنترل تعیین اجندا، نظارت و توانایی انجام هر کاری را دارند»^۱.

نمایندگان زن به خوبی به این مسئله آگاه هستند که باید فعال باشند کیفیت کارایی‌شان را افزایش دهند. آن‌ها همچنین می‌دانند که بعضی از نمایندگان زن ظاهراً فاقد انگیزه سیاسی، ظرفیت فکری، تجربه و حمایت ساختاری‌اند و نمی‌توانند حافظ منافع زنان در پارلمان باشند. این مسئله هنوز هم یکی از دلایل تزلزل و نوسانات در دستاوردهای جنسیتی است که می‌تواند به‌عنوان موضوعی برای مذاکرات صلح و تقسیم قدرت در سال‌های بعد از ۲۰۱۴ مطرح باشد. تعدادی از نمایندگان زن خودشان را در هر چهار بعد وظایف پارلمانی فعال می‌دانند و می‌گویند که اغلب رقیب همکاران مرد هستند - چه از لحاظ نمایندگی مردم در حوزه‌های انتخاباتی و حل مشکلات آنان، قابل اعتماد بودن، وقت‌شناس بودن و حاضر بودن در جلسات پارلمان^۲. وکیل زکیه سنگین، در مصاحبه‌ای برای این مطالعه، پس از وارد شدن به سیاست، در حال حاضر از موقعیت اجتماعی بهتری برخوردار است و می‌تواند با اطمینان بیشتر با مردم ارتباط برقرار کند، و حتی به سفرهای خارجی برود. سایر نمایندگان زن مصاحبه شونده هم به این مسائل اشاره می‌کردند. آن‌ها همچنین به این مسئله اشاره کردند که افزایش پذیرش اجتماعی و توانمندسازی سیاسی، اطمینان، احترام و حمایت مردان را برای آن‌ها به ارمغان آورده است^۳. حمیرا ایوبی، رئیس گروه پارلمانی مبارزه با فساد، با تأمل در تجارب گذشته‌اش در قوه مقننه، تغییرات را این‌گونه بیان می‌کند که عمل کرد زنان در مقایسه با اولین دوره ولسی جرگه پس از ۲۰۰۱ بهبود چند برابری داشته است. او گفت، نمایندگان زن در حال حاضر به راحتی می‌توانند جایگاه‌های مدیریتی را بگیرند که قبلاً چنین چیزی امکان نداشت^۴.

با این حال، هنگام صحبت در مورد خودش، اشاره می‌کند که برخلاف کسب احترام، قدرت بیان و نمایندگی، او عضو هیچ یک از گروه‌های پارلمانی و شبکه‌های سیاسی نبوده است چرا که جنگ سالارانی که مبدل به سیاستمدار شده‌اند با توجه به

۱. مصاحبه با شنکی کروخیل، وکیل شورا، اپریل ۲۰۱۵

۲. در طی مصاحبه‌هایی که در کابل با خبرنگاران و نمایندگان نهادهای مدنی صورت گرفته، عدم حضور و غیبت ممتد نمایندگان، که بارها باعث عدم تکمیل نصاب شده، به عنوان یکی از معضلات و ناکارایی شورای ملی مطرح شده است.

۳. مصاحبه با خانم سنگین در اپریل ۲۰۱۵

۴. مصاحبه با خانم ایوبی در اپریل ۲۰۱۵

محافظه کاری جنسیتی و برخوردشان با نمایندگان زن، نمی‌توانند حضور چنین زنی را بپذیرند. این ارزیابی تحقق نمایندگی واقعی را مرتبط با رفع موانع قابل توجهی که توسط همکاران مرد و همکاران دولتی ایجاد می‌شود، می‌داند. معاون کمیسیون امور زنان، شیرین محسنی، در این رابطه می‌گوید: «زنان فعال هستند و افراد زیادی در پارلمان هستند که علیه ما هستند»^۱.

در حالی که به نظر می‌رسد نمایندگان مرد با اعتماد به نفس بالاتری ماموریت‌ها و چشم اندازهای‌شان را تجسم می‌کنند، نمایندگان زن بیشتر نگران عکس‌العمل‌ها نسبت به دستاوردها یا شکست‌های‌شان در حفاظت از فضای سیاسی محدودی هستند که هستند. این هراس بیشتر ناشی از وضعیتی است که برخی (مردان) با تکیه بر حمایت سیاسی و قدرت تضمین شده، و زنان در فضایی شدیداً مردمحور، به عنوان یک تازه وارد مشارکت داشته و دستاوردهایی چشم‌گیر، اما محدود و آسیب‌پذیر را حاصل کرده‌اند.

با وجود دشواری در رتبه‌بندی، به طور کلی ۶۹ نماینده زن، توسط معیارهای ناهمگونی اجتماعی-فرهنگی و تنوع در عمل‌کرد سیاسی مشخص شده، بیشتر خود را خوشنام در افکار عامه و قابل دسترس‌تر از مردان می‌دانند، که با کسب اعتماد، بیشتر در کارهای حوزه‌های انتخاباتی‌شان، مثل پروژه‌های توسعه‌ای یا داشتن یک اجندا براساس نیازهای جامعه و مسائل مردم، که به طور مستقیم با حوزه‌هایی مثل تحصیل، بهداشت، اشتغال، زیر ساخت‌ها و توسعه مرتبط است، هستند. مردان از سطح امنیت بالایی برخوردارند، اما دسترسی به آن‌ها سخت‌تر است، به تلفن‌های‌شان جواب نمی‌دهند و کمتر خودشان را درگیر مسائل مردمی می‌کنند. آن‌ها بیشتر تمایل دارند تا با مسائل بزرگ/سیاست درگیر شوند.^۲

پاکستان

سه دوره پارلمان گذشته توسط سازمان‌های غیردولتی ملی یا بین‌المللی مثل شبکه انتخابات آزاد و عادلانه، بنیاد عورت، بنیاد بین‌المللی سیستم‌های انتخاباتی، انستیتوت توسعه قانون‌گذاری و شفافیت پاکستان و موسسه انکشافی پتن^۳، عمل‌کرد سهمیه‌بندی جنسیتی پارلمان را به دقت مورد نظارت قرار داده‌اند. در نتیجه قانون‌گذاران زن به طور مداوم تحت بررسی جامعه مدنی و رسانه‌ها قرار گرفته و عدم نظارت مشابه بر

۱. مصاحبه با خانم محسنی در اپریل ۲۰۱۵

۲. مصاحبه با شنکی کروخیل، شیرین محسنی، شکریه بارکزی، حمیرا ایوبی، فریده کوچی، زلیخا سنگین، و دیگران در اپریل ۲۰۱۵ صورت گرفته است.

۳. نام موسسات فوق به انگلیسی: Electoral Systems Aurat Foundation, the International Foundation for Free and Fair Election Network (FAFEN), and Patten Legislative Development and Transparency Development Organization (PILDAT) (IFES), Pakistan Institute of

نمایندگان مرد برای نمایندگان زن پرسش برانگیز بوده است^۱ و حتی یک وکیل زن، هنگامی که از وی پیرامون عملکرد وکلای زن سوال شد، رنجیده شد و گفت:

«چرا همه علاقه‌مند به بررسی عملکرد ما هستند؟ در مورد مردان چه؟ آن‌ها حتی به خود زحمت شرکت در جلسات مجلس را نمی‌دهند. آن‌ها چه کار می‌کنند؟ چرا هیچ کس عملکرد آن‌ها را بررسی نمی‌کند؟»

گزارش‌های متعدد نهادها در مورد حضور فعال نمایندگان سهمیه و اجرای وظایف پارلمانی، توافق دارند. دوازدهمین مجلس شورای ملی شاهد بیشترین تعداد قانون‌گذاران زن (۷۶ نفر) در تاریخ پارلمانی پاکستان بوده است. ۶۰ زن با استفاده از سهمیه (۱۷ درصد) و ۱۶ زن با استفاده از کرسی‌های عمومی، با بیشترین میزان تازه واردان، بدون تجربه وکالت و نداشتن مهارت‌های سیاسی وارد مجلس شورا شدند. با این وجود، بررسی عملکرد نمایندگان زن در این دوره قانون‌گذاری، که توسط نویسنده بنیاد عورت (میرزا و وفا ۲۰۰۸) انجام شده، نشان دهنده سهمگیری قابل توجه زنان در فعالیت‌های قانون‌گذاری است که بر اساس تفکیک فعالیت‌ها، ۲۷ درصد از سوالات، ۳۰ درصد از بیانیه‌ها به منظور طرح یک موضوع جدید، ۲۴ درصد از کل قطعنامه‌ها و ۴۲ درصد از کل لایحه‌های ابتکاری اعضا در کارنامه ی وکلای زن ثبت شده است. عملکرد قانونی سهمیه‌بندی جنسیتی نمایندگان در مجلس سیزدهم و در زمان قانون‌گذاری مجلس شورای ملی چهاردهم هم مثبت ارزیابی شده است. در دو پارلمان گذشته، ۹ قانون مهم در حمایت از زنان تصویب شده است. تمامی این قوانین توسط زنان سهمیه‌ای جنسیتی تدوین و تسوید شده است و جالب توجه است که قانون‌گذاران زن که در رقابت انتخابات عمومی عضو شده‌اند به میزان وکلای سهمیه‌ای فعال نیستند. در مقابل، سابقه قانون‌گذاری به نفع زنان در میان نمایندگان مرد در تاریخ پارلمانی پاکستان بسیار کم بوده است. بررسی عملکرد اعضای پارلمان از جون ۲۰۱۴ تا فبروری ۲۰۱۵ نشان می‌دهد که زنان قانون‌گذار، در مجموع ۵۰ درصد در امور پارلمانی سهمیه‌ای بوده‌اند (گزارش شبکه نظارت بر انتخابات سال ۲۰۱۵) اگرچه، زنان در قانون‌گذاری عملکرد بهتری نسبت به نظارت بر دولت و رسیدگی به مشکلات موکلان داشته‌اند.

دست‌آورد کمتر زنان در زمینه نظارت بر دولت می‌تواند مرتبط با کسب مدیریت کمیته نظارت بر دولت باشد. در هر دوره کمیته‌های ثابتی در پارلمان - که نقش آن‌ها نظارت بر عملکرد دولت هست - وجود داشته اما همه ۳۱ کمیته پارلمانی در گذشته توسط مردان ریاست شده است. در فرهنگ داد و ستد میان هم مسلکان و موکلان، این

۱. اگرچه شبکه انتخابات آزاد و منصفانه به طور مداوم عملکرد زنان و مردان عضو شورای ملی را تحت نظارت داشته است. رک: <http://parliamentfiles.com/of> تاریخ رجوع ۲۷.۱۰.۲۰۱۵

جایگاه‌های ریاستی کمیته‌های دائمی به مردان وکیل اجازه استفاده از امتیازات بیشتری را به عنوان عضوی از کمیته می‌دهد که سرمایه قابل توجهی در رقابت‌های انتخاباتی و فعالیت‌های وکالتی محسوب می‌شود. علاوه بر این، در مقایسه با دولت قبل، یک روند نزولی در سمت‌های وزارتی زنان مشهود است. حزب مردم هفت مقام وزارتی شامل مقام‌های مهمی مثل وزارت اطلاعات (شری رحمان) و وزارت امور خارجه (حنا ربانی کهر) را به زنان تخصیص داده و دکتر فهمیده میرزا به عنوان اولین رئیس زن در شورای ملی تعیین شد. علی رغم اثبات توانایی زنان در پست‌های وزارتی، دولت کنونی پاکستان (حزب مسلم لیگ پاکستان)، فقط دو زن (سیره افضل و انوشه رحمان) را برای پست وزارت انتصاب کرده است. علاوه بر این، به نظر می‌رسد که ایدئولوژی احزاب سیاسی بر گماردن زنان در پست‌های سیاسی، تاثیر دارند. احزاب سیاسی لیبرال مثل حزب مردم پاکستان دید بازتری در مورد پذیرش مدیریت زنان در نقش‌های سیاسی، نسبت به احزاب محافظه کار و میانه روی مثل حزب مسلم لیگ نواز دارند.

نمایندگان زن عمل کرد خود را بسیار بهتر از قانون‌گذاران مرد توصیف می‌کنند در حالی که نمایندگان مرد دیدگاه‌های متفاوتی از نقش زنان در پارلمان دارند و آن‌ها را به دو دسته وکلای زن جدی با داشتن شایستگی‌های مهم و زنان غیر جدی تقسیم‌بندی کرده‌اند. آن‌ها به این واقعیت اشاره می‌کنند که بعضی از زنان عضو در هیچ یک از فعالیت‌های پارلمانی، در سه سال گذشته، شرکت نداشته‌اند در حالی که شمار اندکی از وکلای زن نقش فوق‌العاده فعال و مهمی را در پارلمان ایفا می‌کنند. جالب است که میزان بالای شرکت زنان در جلسات هم توسط بعضی افراد منفی ارزیابی شده، در حالی که مجلس شورا دائما با مسئله غیبت وکلای مرد روبرو بوده است و در سه سال گذشته، بارها رئیس شورا، به دلیل نبود حد نصاب ناچار جلسه را به تعویق انداخته است. حدنصاب لازم برای تشکیل جلسه، حضور ۸۶ نماینده است که بیشتر اوقات فقط با حضور زنان تکمیل می‌شود. در این زمینه یک وکیل برجسته مرد در حالی که حضور زنان در مجلس را ارزیابی می‌کرد می‌گوید:

«زنان عضو پارلمان وقت بیشتری دارند. آن‌ها ناچار به بیرون رفتن و انجام کارهای وکالتی در حوزه‌های انتخاباتی، نیستند. برای آن‌ها بیرون آمدن از خانه و نشستن در فضای راحت مجلس کار آسانی است. آن‌ها از سمت نمایندگی سود می‌برند در حالی که مثل ما کارهای سخت را انجام نمی‌دهند. آن‌ها کاری برای انجام دادن در خانه ندارند پس آماده می‌شوند و به مجلس می‌آیند در حالی که ما زمان زیادی را صرف رسیدگی به مشکلات حوزه‌های انتخاباتی و موکلان می‌کنیم.»^۱

نقش زنان در پارلمان راحت و بی‌ارزش‌تر از فعالیت مردان در حوزه‌های بیرون

از پارلمان ارزیابی شده است. دوغانگی داخل و بیرون و ارزش منتصب شده به کار در حوزه عمومی بیرون از پارلمان، باعث بی ارزش نشان دادن کارهای زنان در داخل مجلس نمایندگان می شود.

در میان تمام احزاب سیاسی، زنان قانون گذار به مشکلات مشابهی مثل مقاومت مردان و فقدان حمایت درون حزبی، اشاره کردند به جز عایشه سید (از حزب جماعت اسلامی) و منزله حسن (از حزب تحریک انصاف پاکستان) که از نظر آنان احزاب سیاسی شان به طور همه جانبه از آنها حمایت کرده است. بیشتر نمایندگان زن مسائلی مانند نادیده گرفتن شدن در جلسات حزبی و عدم ارایه وقت صحبت در اجلاس عمومی شورا از سوی رئیس مجلس و اهمیت ندادن به قطعنامه ها و اقدامات شان را مطرح کردند. مشکلات مشترک ناشی از تبعیض جنسیتی که زنان در یک فضای سیاسی مردمدارانه و پارلمان حامی تبعیض جنسیتی با آن مواجهه اند، باعث تقویت ائتلاف و شبکه سازی در میان نمایندگان زن نشده است. گروه پارلمانی زنان^۱ در مقایسه با ریاست قبلی آن، فهمیه میرزا که بسیار فعال بود، در حال حاضر عمل کرد ضعیفی داشته است. در مجلس کنونی، ۶۰ زن از طریق سهمیه های جنسیتی که ۳۱ نفر آنها از حزب حاکم مسلم لیگ پاکستان و اکثریت ۴۵ نفری نمایندگان زن بی تجربه و تازه وارد هستند، و بعضی از آنها در پارلمان فعال نیستند. در رابطه با کیفیت پایین عمل کرد زنان قانون گذار در چهاردهمین مجلس شورای ملی، وکیل نفیسه شاه نگرانی های زیر را بیان می کند:

«به نظر من این دولت زنان را «اضافه» می داند و اضافه ها کار زیادی نمی توانند انجام دهند. آنها برای این به وجود آمده اند که در کرسی های آخر بنشینند. فقط وکلای زن از احزاب مخالف هستند که کمی مشکلات را بیان می کنند، اما وقتی مسئله بودجه مطرح است، همه زنان در کرسی های آخر به تشویق رهبران شان می پردازند^۲.»

هیچ سیستم حمایتی در پارلمان یا احزاب سیاسی برای تازه واردان به کرسی های سهمیه و توانمندسازی آنها برای حضور فعال در عرصه های قانون گذاری، وجود ندارد، هیچ حزبی آموزش سیاسی رهبری را برای زنان در امور پارلمانی به جز حزب مذهبی جماعت اسلامی، ارایه نمی کند.

قانون گذاران زن همچنان از عدم اعتبار رنج می برند- تقریباً تمامی قانون گذاران زن مصاحبه شونده احساس می کنند که با آنها رفتاری هم شان با همکاران مردشان نمی شود و کرسی های سهمیه را کرسی های چاکلیتی^۳ می دانند. در حالی که وکلای زن

1. Women Parliamentary Caucus

۲. مصاحبه در ماه جون ۲۰۱۵ در اسلام آباد انجام شده است.

3. Candy seats

همچنان با مقاومت مردان برای پذیرش برابری آنها، مواجه هستند، و علی‌رغم رد درخواست بودجه برای توسعه فعالیت‌های وکلای زن در حوزه‌های انتخاباتی، همچنان عمل‌کرد زنان، نسبت به مردان از سال ۲۰۰۲ بدین سو بهتر ارزیابی شده است. در نهایت، نمایندگان زن به اهمیت داشتن پایگاه‌های حمایتی در حوزه‌های انتخاباتی پی‌برده‌اند در حالی که در مورد حفظ سهمیه زنان متفق‌القول نیستند، همه آنها خواهان تغییر نظام انتخاباتی غیر مستقیم هستند، زیرا گمان می‌برند که انتخاب مستقیم برای آنها حوزه رأی‌گیری خاصی را معین و مبنای قدرت سیاسی‌شان را شکل می‌دهد.^۱

ورود به جریان اصلی سیاسی - بر ساختن حوزه‌های انتخاباتی

تعیین حوزه‌های انتخاباتی و کسب کرسی در رقابت آزاد، به عنوان ویژگی کلیدی پایداری جریان سیاسی زنان پنداشته می‌شود، و سهمیه‌ها، تبعیضی مثبت در راستای رسیدگی به نابرابری‌های سیستماتیک سیاسی راه حلی موقت است. بررسی یافته‌های تحقیق هر دو کشور نشان می‌دهد که وکلای زن آرزومندند آگاهی مردم در مورد برابری جنسیتی به اندازه کافی رشد نماید و آنها بتوانند در رقابت آزاد از حوزه‌های انتخاباتی به پارلمان راه یابند. اما در حال حاضر، آنها نگرانند که تقسیم نابرابر منابع، عدم دسترسی به سیستم‌های حمایتی همراه با هنجارهای مردسالار در مورد پوشش و حرکت زنان بر تأسیس یک حوزه خاص رأی‌دهی و جلب حمایت آنان، قویا تأثیر منفی می‌گذارد. چالش‌های دیگر با توجه به الگوی سهمیه‌بندی و نظام سیاسی دو کشور متفاوت‌اند. وکلای سهمیه‌ای در پاکستان در مورد مسئولیت و حمایت لازم احزاب و عدم دسترسی به بودجه انکشافی - که بیشتر در اختیار وکلای غیر سهمیه‌ای است اما برای جلب حمایت و ایجاد یک حوزه انتخاباتی موثر است - اشاره کرده‌اند. نگرانی عمده وکلای زن برای تضمین حمایت یک حوزه انتخاباتی در افغانستان افزایش ناامنی، همچنین فساد فراگیر سیاسی و اجتماعی است که مانع توسعه حوزه‌های انتخاباتی شده و بر فرایند انتخابات تأثیرگذار بوده و خواهد بود.

افغانستان

همانند یافته‌های پژوهش قبلی^۲ و مشابه هم‌تایان مرد خود در مجلس، زنان قانون‌گذار موکلان و حوزه انتخاباتی خود را چنین تجسم می‌کنند:

۱. اعضای جوامعی که وکلا به آنها منتسبند، عمدتاً در سطح منطقه یا ولایت تعریف

۱. وکلای سهمیه‌ای طی مصاحبه‌هایی که در ماه جون ۲۰۱۵ در اسلام‌آباد صورت گرفته با نظام انتخاب مستقیم مخالفت کرده‌اند.

۲. فلشنبرگ ۲۰۱۲ و ۲۰۰۹ به انگلیسی See Fleschenberg 2012 and 2009

شده است؛

۲. گروه‌های خاص اجتماعی، بیشتر زنان و جوانان؛

۳. کل مردم، کل کشور و همه کسانی که به آن‌ها بخاطر حل مشکلات‌شان، بدون در نظر گرفتن این‌که از کدام قسمت افغانستان است، به آن‌ها مراجعه می‌کنند.

محدودیت‌هایی برای تأسیس و تضمین حمایت حوزه‌های انتخاباتی وجود دارد که بیشتر آن‌ها ماهیت ساختاری دارند. یک مسئله مهم میزان نفوذ هویت قومی-زبانی موکلان است، که اعضای آن فقط به کاندیدایی از قوم خود و نه هیچ کس دیگر رای می‌دهند و «حتی اگر شما یک ابرزن یا سوپرمن (ابرمد) هم باشید آن‌ها هیچ وقت به نامزدی غیر از نامزد قوم خودشان رأی نخواهند داد»^۱. دوم، انتخابات بسیار تقلب آمیز که با فساد و انواع مختلف ناامنی، خرید رأی، تروریست‌ها و فشار اسلحه و دور زدن فرایند و قوانین انتخابات همراه بوده و این وضعیت بر وکلای حامی دموکراسی و کسانی که عمل کرد گذشته‌شان به عنوان وکیل برای‌شان اهمیت دارد، مشکل آفرین بوده است. پس مسئله این نیست که سیاستمداران سهمیه‌ای در تأسیس و کسب حمایت حوزه‌های انتخاباتی خود موفق عمل نکرده‌اند، بلکه مشکل اصلی تضمین فضای سیاسی مناسب است که ظرفیت‌های سیاسی و سابقه عملکردها و نه انحصار قدرت بر مبنای خشونت، مدیریت آرا و مافیای سیاسی باعث پرگشتن صندوق‌های رای شوند. ثالثاً، سیاست افغانستان هنوز هم تحت تاثیر ویژگی‌های جنگ و میراث سیاسی رژیم قبل و جنگاوران دوره‌های گذشته است که بیشتر آرا را به خود اختصاص می‌دهند. وکلای خواهان تغییر مانند تعدادی از نمایندگان زن تهدیدی جدی برای دینفعان سنتی که هیچ علاقه‌ای به تغییر سیستم و از دست دادن قدرت و امتیازات‌شان و مواجهه با پرسش از عملکردهای گذشته‌شان ندارند، به حساب می‌آیند. چهارم، بعضی می‌گویند تضمین حمایت حوزه‌های انتخاباتی/ موکلان می‌تواند تحت تاثیر نگرش جنسیتی جوامع باشد زیرا همه جوامع، صرف نظر از فعالیت‌های زنان در حوزه‌های قبلی به عنوان مددکار اجتماعی، عضو شورای ولایتی، نمایندگان مجلس و غیره، هنوز هم زنان سیاستمدار را به عنوان نمایندگان ملی خود قبول نکرده‌اند.^۲

تعدادی از زنان سیاستمدار در مصاحبه تصریح کردند که آن‌ها قادر به دریافت تعداد بالایی رأی شده‌اند که بعضی اوقات این امر به علت ایجاد حوزه موکلان و حامیان پایدار بوده که می‌تواند تضمینی برای موفقیت آنان در انتخابات آتی باشد. اگرچه این وکلا در واقع نه بر اساس سهمیه که بر اساس اکثریت آرا- اما در شمار وکلای سهمیه-

۱. مصاحبه با شنکی کروخیل، اپریل ۲۰۱۵

۲. مصاحبه با فعالان مدنی در ماه اپریل ۲۰۱۵ و گفته وکیل شنکی کروخیل: «این مردم بسیار محافظه کارند. من از نظر آنان یک تهدیدم، چرا که هیچ وقت از نظریات آنان حمایت نکرده‌ام».

به پارلمان راه یافته‌اند اما بارها به موانع موجود بر سر راه تضمین حوزه‌های انتخاباتی (موکلان) قابل اعتماد اشاره و بر نیاز به سیستم سهمیه‌بندی تاکید کردند. در مقابل، وکیل تازه وارد فرخنده زهرا نادری با اعتماد بیشتری در مورد مسئله سهمیه‌بندی اظهار نظر می‌کند. او به انتظارات و نیروی پویایی که بر اثر نظام سهمیه‌بندی در افغانستان ایجاد شده اشاره می‌کند، و می‌گوید سهمیه‌بندی باعث ورود زنان بی‌تجربه و بی‌مهارت به پارلمان می‌شود که برای مواجه شدن با بازی‌های پیچیده سیاسی نیاز به یادگیری و تسلط دارند. با این حال به عنوان یکی از چهره‌های برجسته در میان وکلای زن، او یکی از مدافعان سرسخت سهمیه‌بندی برای زنان، در پست‌های مدیریت عمومی است. وی در این مورد می‌گوید:

«از نظرگاه من، هیچ وقت با مفهوم سهمیه‌بندی احساس راحتی نداشته‌ام. چرا که مثل خیرات در حق من است فقط به خاطر این که من زن هستم. کارها و تلاش‌های من و اگر شانس برای کسب بعضی مهارت‌ها داشته‌ام در نظر گرفته نمی‌شود. (...) به همین دلیل وکالت سهمیه‌ای برای من مثل یک بخشش است. برای مردان وکالت یک حق مسلم پنداشته می‌شود که لیاقتش را داشته‌اند (...) در حالی که کرسی وکالت خیرات نیست، کرسی قدرت سیاسی است و وقتی که به آن‌جا راه می‌یابید، باید در مقابل تمامی آسیب‌ها سر سخت و استوار باشید.^۱»

موضوع تعلیم و تحصیل و نگرانی‌ها در مورد بی‌سوادی، آگاهی سیاسی و ظرفیت شهروندان برای گرفتن تصمیمات مناسب در فرایندهای حکومتی مثل انتخابات، در بسیاری از مصاحبه‌های نمایندگان زن برجسته که می‌دانستند قادر به ساختن حوزه انتخاباتی خودشان هستند، بازتاب شده است. یکی از این وکلای شینکی کروخیل است که حوزه انتخاباتی‌اش را متفاوت یا گوناگون می‌داند- متشکل از «جوامع سنتی، قبیله‌ای» و بیشتر افراد بی‌سواد که به وی اعتماد و او را حمایت کردند. از مهم‌تر همه: اینکه آن‌ها مرا از میان جنگ سالاران انتخاب کرده‌اند- زنانی که هیچ پولی ندارند، هیچ چیزی ندارند در کنار افراد تحصیل کرده و گروه‌های ایدئولوژیک متفاوت، متشکل از فعالین مدنی مخصوصاً فعالین زن. هر چند خطر گروه دوم این است که میزان مشارکت رأی دهندگان پایین است یا تمایل به شرکت در انتخابات ندارند، بنابراین حمایت انتخاباتی قابل اعتمادی برای زنان محسوب نمی‌شوند. تعدادی از وکلای زن به این مسئله امیدوارند که آن‌ها بر اساس خدماتی که به حوزه‌های انتخاباتی کرده‌اند، تصویر عمومی مثبتی از خود پدید آورده‌اند. با این حال بسیاری از نمایندگان، چه زن چه مرد، به مشکل انتظارات حوزه‌ها اشاره کردند، مثل پیدا کردن کار برای اعضای خانواده، تغییر دادن امتحان مدرسه یا دانشگاه، درخواست ملاقات‌های پزشکی یا درخواست

۱. مصاحبه با فرخنده زهرا نادری، اپریل ۲۰۱۵- کابل

این که اول از همه پزشک را در بیمارستان ملاقات کنند (یعنی پریدن از صف انتظار). خواسته‌های دیگر عبارتند از امنیت اجتماعی و ارائه خدمات در مکان‌های حساس، با محدودیت‌های ساختاری، توسعه فراتر از مراکز شهری در مکان‌های روستایی و مکان‌هایی که هواداران زندگی می‌کنند، و همچنین درخواست ارائه خدمات کلینیکی. تکان دادن کوه‌ها یا خورشید، یک مثال اغراق‌آمیز از انتظارات و خواسته‌های هواداران است که توسط یک نماینده زن، بیان شده و زنان از او انتظار کارهایی داشته‌اند که بیشتر از ظرفیت انسانی است.

در نتیجه، مشکلات کلیدی از حوزه‌های انتخاباتی ثابت، که مکرراً توسط نمایندگان زن مصاحبه شونده مطرح شد عبارتند از:

- تقلب و خرید رأی توسط رقبا در سطح ناهموار بازی‌های سیاسی؛
- نبودن منابع ساختاری برای نمایندگان زن که می‌تواند مالی، اقتصادی یا فرهنگی - اجتماعی باشد؛
- مسئله ی پویایی به دلیل بی ثباتی سیاسی، ناامنی و درگیری‌های آشکار، همچنین محدودیت‌های اجتماعی - فرهنگی تحمیل شده توسط خانواده یا اعضای جامعه، کارگزاران قدرت سیاسی یا ذینفعان مذهبی.

پاکستان

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، مدل سهمیه به این معنی است که کسانی که در کرسی‌های اختصاصی هستند هیچ دستور کاری بر پایگاه قدرت حوزه‌های انتخاباتی ندارند. بسته به آگاهی جنسیتی نمایندگان زن و جاه طلبی سیاسی‌شان، حوزه انتخاباتی فرضی شان عبارتند از:

۱. تمامی رای دهندگان یک منطقه که اصالتاً به آن‌جا تعلق دارند
۲. احزاب سیاسی و اعضای آن، که آن‌ها را وارد نهادهای رسمی سیاسی در کرسی‌های سهمیه‌بندی جنسیتی کرده است؛
۳. تمام زنان پاکستان، به جز تعدادی از آن‌هایی که ادعای نمایندگی می‌کنند.
۴. کل کشور.

سیاست‌ها براساس حوزه‌های انتخاباتی در پاکستان تا حد زیادی توسط یک جامعه پدرسالار شکل گرفته که در آن تشکلهای اجتماعی و اقتصادی هنوز هم به شکل

قبیله‌ای، فئودالی، تحت تاثیر روابط سرمایه‌داری مبتنی بر تولیدند که به شدت وابسته به درگیری‌های جناحی، پول، شبکه‌های برادری (خویشاوندی) و دیگر اشکال روابط ارباب - رعیتی که در نهادهای رسمی سیاسی همچنین بروکراسی وزارتی وجود دارند، هستند. در این نظام سیاسی - اجتماعی سنتی، زنان با موانع ساختاری و نهادی برای توسعه حوزه‌های انتخاباتی‌شان مواجه می‌شوند؛ از جمله:

- نداشتن سرمایه اجتماعی؛ به طور سنتی زنان خانواده، شبکه‌های خویشاوندی را رهبری نمی‌کنند.

- عدم دسترسی مستقل به منابع اقتصادی، و این مسئله در نظام موروثی از اهمیت زیادی برخوردار است، همچنین در زمینه افزایش فساد، جرم، تجاری و شرکتی‌سازی سیاست.

- رأی دهندگان در سیستم مردمدارانه و خاص جنسیتی نسبت به انتخاب کاندیدای زن تعصب دارند و این به دلیل وجود رژیم مردسالارانه حاکم است.

- بی‌میلی احزاب سیاسی برای اختصاص برگه‌های مربوط به حزب زنان برای رقابت بر سر کرسی‌های عمومی

- تضعیف اساس ایدئولوژیک احزاب سیاسی تا جایی که پول و قدرت برنده ملاحظات شایسته سالاری است.

- حکومت ضعیف، فساد و پس از آن فرهنگ سفارش (توصیه/ شفاعت) به عنوان مثال انتظارات و فشارهای حوزه‌ها بر نمایندگان انتخاب شده برای بیان کردن مسائل و مشکلات آن‌ها از طریق دخالت مستقیم فردی با اشخاص مورد نظر.

به‌علاوه، میراث استعماری پاکستان و تجارب لیبرال دموکراسی منجر به عدم متمرکز سازی و واگذاری قدرت شد، مانند آنچه در اصلاحات هجدهم در سال ۲۰۰۸ به تصویب رسید. این اصلاحات به جای تولید دموکراسی سودمند، باعث تقویت قدرت‌های محلی و تداوم دستگیری نخبگان سیاسی از مجلس شده است. هر انتخابات برای به‌وجود آوردن یک نوع غالب در پوشش نخبگان، رهبران محلی و اعضای ثروتمند شهری درون پارلمان و دولت، انجام می‌شود. براین اساس، احزاب سیاسی کار با کارگزاران محلی، نامزدانی که شایسته پیروزی بوده را ترجیح می‌دهند و آن‌ها را وارد یکی از شبکه‌های ارباب رعیتی که در بالا اشاره شد می‌کنند تا از پیشروی رقابتی‌شان اطمینان حاصل کنند. چنین تحریفی در رقابت‌های انتخاباتی به معنی آن است که سیاست‌مداران زن توانایی رقابت با مردان برای گرفتن فرصت‌های حزبی را ندارند. بسیاری از نمایندگان سهمیه که با آن‌ها مصاحبه شد تمایل‌شان را برای گرفتن

نامزدی حزبی ابراز کرده‌اند اما امید کمی به موفقیت دارند. آن‌ها معتقدند که حزب مربوطه‌شان هرگز چنین ریسکی نمی‌کند که به آن‌ها اجازه داشتن یک کرسی شایسته پیروزی (یعنی در دوره‌های قبلی انتخابات توسط حزب امن شده است) دهند یا در مورد برکناری اعضا، حتی اگر آن‌ها بدانند که زنان قادر به انجام وظایف‌شان و دارای عمل کرد بهتر هستند. همان‌طور که در نقل قول زیر آمده است:

«در این جا مسئله جنسیت نیست. مسئله این است که چه کسی پیروز می‌شود. بله، من می‌خواهم در رقابت کرسی‌های عمومی شرکت کنم. آخرین بار، سعی کردم که نامزدی حزب را به دست بیاورم اما نشد. باز هم سعی می‌کنم اما از به دست آوردن آن مطمئن نیستم. احزاب معمولاً به دنبال نامزدانی که شانس پیروزی‌شان بیشتر است هستند. در مورد خاص من، وقتی آن‌ها نامزدی با شانس پیروزی بالا در کرسی دارند نیازی برای تغییر نمی‌بینند، در حالی که من مطمئن هستم اگر آن‌ها این فرصت را به من بدهند، من در رقابت برای آن‌ها پیروز خواهم شد، اما هیچ شانس ندارم. در حالی که این مسئله برای احزاب غیرمعمول است که شانس خودشان را محاسبه کرده و کم کنند، یعنی تنها زنانی با سابقه خاص اجتماعی اقتصادی شانس برای فرصت حزبی دارند.»

چون احزاب فکر می‌کنند که آن‌ها توانایی پیروز شدن را دارند و به تقویت نخبگان سیاسی مجلس می‌پردازند. در این مورد طبقه یا خانواده سیاسی بر جنسیت غالب است: ۹ زن در انتخابات کرسی‌های عمومی سال ۲۰۱۳، انتخاب شدند، که همه آن‌ها متعلق به خانواده‌های قدرتمند سیاسی بودند و همه آن‌ها موقعیت اجتماعی‌شان را از اعضای مرد خانواده به ارث برده بودند. با لغو ایدئولوژی ادغام سیاست‌ها در کشور، معیار نامزدی بیشتر به پول، قدرت و نفوذ تغییر کرد. در حالی که بعضی از سیاستمداران سهمیه به طور جدی درگیر فعالیت‌های حوزه‌ای بدون حمایت حزب‌شان هستند، و بیشتر آن‌ها علاقه‌مند به رقابت بر سر کرسی‌های عمومی‌اند، اما آن‌ها مطمئن هستند که این حوزه‌های انتخاباتی به احتمال زیاد برای رقابت کافی نیستند. رهبران احزاب به عنوان یک مانع کلیدی بر سر راه جریان سیاسی حقیقی زنان هستند، چرا که به آن‌ها اجازه نمی‌دهند تا از کرسی‌های سهمیه‌بندی به کرسی‌های عمومی بروند، در حالی که این حق را دارند. با این حال ممکن است در بعضی موارد رهبران سیاسی مورد را بررسی کنند و تا سطح مطلوبی شانس برای مشارکت به او بدهند. نماینده زن سهمیه‌ای، نفیسه شاه توضیح می‌دهد که: اگر حزبی هیچ نامزدی با احتمال بالای پیروزی نداشته باشد، ممکن است یکی از جایگاه‌های حزب را به یک زن مثل شازیه ماری بدهند. پیش از پیروزی کرسی‌های عمومی در انتخابات ملی، شازیه ماری دو بار منتخب سهمیه‌های جنسیتی در مجلس شورای ولایتی سند شد. در قسمتی از نقل قول گفته‌هایش در مصاحبه او به شفاف سازی عوامل پیروزی‌اش می‌پردازد:

«من با افتخار می‌گویم که این نتیجه تلاش سخت خودم بود که توانستم برنده حوزه‌ای باشم که به طور مرسوم متعلق به پیرپاگارا است. شکست دادن این غول سیاسی-مذهبی، پیروزی بزرگی برای من و طرفدارانم بود. ۳۰ درصد جمعیت منطقه را جمعیت هندو تشکیل می‌دادند. آن‌ها اعتماد و اطمینان زیادی به من داشتند. در روز پیروزی من آن‌ها پیش من آمدند و گفتند پاکستان در ۱۴ اگست استقلال یافته اما ما در ۲۲ سپتامبر (یعنی روز پیروزی من) استقلال یافتیم.»

یک نظر واقع بینانه در میان سیاستمداران زن وجود دارد که با وجود زمینه‌های خلع قدرت اقتصادی اجتماعی و سیاسی، ساختن حوزه‌های انتخاباتی بدون حمایت احزاب کار پیچیده‌ای است. بنابراین، اکثریت از حفظ سهمیه جنسیتی پشتیبانی می‌کنند، همزمان خواستار تغییر در مدل سهمیه جنسیتی هستند. و خواستار پر شدن کرسی‌های اختصاصی توسط فرایند مشابه که در مورد کرسی‌های عمومی به کار می‌رود، هستند.

مهار سیاست مردسالارانه - تعامل با دربانان سیاست و محدودیت‌های نهادهای

به دلیل الگوهای رایج نابرابری‌های اجتماعی - فرهنگی، که در نقش‌ها و تعاملات جنسیتی نمود یافته‌اند و با در نظر داشت محدودیت‌های سیستماتیک و نهادهای در عرصه سیاسی که منجر به نابرابری و آسیب‌پذیری می‌گردد، میزان استقلال مردان و ظرفیت‌شان برای چانه زنی و جولان در فضای سیاسی موجود، به میزان قابل توجهی بیشتر از زنان است. این وضعیت احتمالاً به دلیل وفور سیستم‌های حمایتی مردمدارانه و دسترسی به منابع، هنجارهای فرهنگی برای نمایندگی و تحرک، همراه با الزامات خاص جنسیتی برای حفاظت در محیطی بی‌ثبات است.^۱ در هردو مورد مطالعه، پاسخ دهندگان به تداوم چشمگیر و فراگیر نهادهای مردمدار تاکید می‌کنند که از عدم حمایت دولت، کارکنان مسلکی پارلمان و وزارتخانه‌ها نشأت می‌گیرد. در نتیجه، بی‌اعتمادی متقابل در برابر تعهد و جدیت برای پیشبرد جریان سیاسی زنان و اجندای حامی زنان، مشهود است که به جای دستاوردهای واقعی و پایدار در دهه گذشته، تزلزل و نوساناتی را در پی داشته است. این تزلزل به علت فقدان قدرت سیاسی برای به اجرا درآوردن تعهدات دولت است. به عنوان مثال تعهداتی که دولت در قبال میثاق‌های بین‌المللی امضا شده و برنامه‌های مصوب ملی علاوه بر رویکردهای حامی زنان از سوی حکومت و تشکیلات فعال ویژه زنان دارد، معمولاً اجرا نمی‌گردد. علاوه بر احساس وجود فاصله جنسیتی، مردسالاری سیاسی و عملکردهای غالب‌شان، برغم دستاوردها و تلاش‌های

۱. همانند دیگر وکلای زن، فرخنده زهرا نادری بر آن است که «آسیب‌پذیری زنان در سیاست» توسط مافیای سیاسی که وکلای زن را همانند قربانیان خود می‌ربایند و از آن‌ها به منظور پیش بردن اجندای خود بهره‌کشی می‌کنند هم چنان به دلیل نیاز وکلای زن به حمایت سیاسی و حفاظت‌شان، نیز روی می‌دهد. (مصاحبه در ماه اپریل سال ۲۰۱۵)

انجام یافته همچنان ادامه دارد. این موضوع توسط دو روند متضاد و بعضاً متناقض تشدید می‌شود: از یک سو، افزایش پذیرش اجتماعی و حضور زنان سیاست‌مدار و از طرف دیگر، افزایش فشار از سوی افراطی‌ها و جنبش‌های ضدزن و عواملی که توانایی رد^۱ مشارکت زنان را دارند. همان‌طور که اشاره شد از بعضی جهات تفاوت‌هایی میان دو مورد مطالعه مشاهده می‌شود:

۱. تاثیر روند شهرنشینی
 ۲. نقش و تاثیر احزاب سیاسی به عنوان دربانان سیاست
 ۳. برداشت از تغییرات و فضای فعالیت،
 ۴. شکل، اندازه و تاثیر مداخلات بین‌المللی بر محدودیت‌های خاص جنسیتی نهادها بر نمایندگی سیاسی زنان.
- همان‌طور که مدل موثریت سیاسی گوتز و حسیم^۲ تبیین می‌کند، برچیدن پدرسالاری سیاسی، قدرت گفتمانی و تعاملات و ساختارهای آن باید از درون نهادهای رسمی و غیر رسمی و همچنین از خارج آغاز شود. با توجه به یافته‌های زیر، استدلال می‌شود که ماهیت استراتژیک عاملی مهم برای پیشرفت است. سیاستمداران زن، چه سهمیه‌ای باشند و چه نباشند، باید فراتر از تفاوت‌ها و رقابت احزاب سیاسی / ائتلاف‌ها / شبکه‌ها، مجلس و نهادهای دولتی حرکت کنند. تغییر احزاب سیاسی مردم‌دارانه و غیر دموکراتیک و دودمانی، ارزش‌های مبتنی بر تعصبات جنسیتی، گفتمان و تعاملات در نهادهای کلیدی دولتی مثل پارلمان یا وزارت خانه‌ها، صرفاً توسط صدا و نمایندگی جوامع به حاشیه رانده شده تحقق می‌یابد. سیاست‌مداران سهمیه جنسیتی می‌توانند با انشقاق و سرانجام خنثاکردن ساختارهای مردسالارانه سیاسی راه خود را به سمت نمایندگی حقیقی زنان باز کنند.

افغانستان

فعالان حقوق مدنی، مخصوصاً فعالان زن و ناظران انتخاباتی، امنیت را چالشی کلیدی نه تنها برای لابی خودشان بلکه برای تمامی زنان فعال پارلمان می‌دانند. این موضوع، با توجه به وجود تعداد زیادی عوامل خشونت طلب، و یا سیاستمداران قدرتمند در داخل پارلمان مثل علما و جنگ سالارانی که حضور سیاسی زنان را به رسمیت نمی‌شناسند و نقش سیاسی زنان را جدی نمی‌گیرند، در عرصه‌های عمومی صدق می‌کند. ثانیاً، فقدان حمایت‌های دولتی و اجتماعی از زنان فعال برای نهادینه سازی جریان‌های جنسیتی،

1. Veto actors

2. Goetz and Hassim

و همچنین تشکیلات اختصاصی زنان- که متزلزل، محدود و به شدت وابسته به منابع مالی بین‌المللی و فشار و مداخله آن هستند- هم صادق است.

«مهم نیست که به عنوان یک زن مثلاً یک سیاست مدار، چقدر قدرتمند باشید. در پایان روز آن‌ها دید متفاوتی به زنان و مردان سیاست مدار روا می‌دارند. (...) ما زنان باید خطر کنیم زندگی زنان و همچنین مسائل جنسیت را متحول کنیم. ما باید خطر کنیم و به سرک‌ها برویم و برای به دست آوردن تغییرات از جان‌مان هم بگذریم. بنابراین، جنبش زنان و برابری جنسیتی در این کشور نهادینه نشده است.»^۱

رقابت‌های خشونت‌آمیز بر مبنای جنسیت در انتخابات گذشته توسط سازمان‌های ناظر مانند فیفا مستندسازی و گزارش شده است. به عنوان مثال نعیم اصغری، ناظر انتخاباتی فیفا، بر این باور است: «چون فقط جنگ سالاران نیستند که باعث ایجاد مشکلات می‌شوند بلکه خود مردان هم مشکلاتی را برای نامزدان زن به وجود می‌آورند. و جنگ سالاران باعث ایجاد رعب در میان زنان و مردان می‌شوند. آن‌ها نمی‌خواهند زنان در پارلمان حضور داشته باشند چون کرسی‌ها را برای خود می‌خواهند... آنان حتا خانواده‌های خود را نیز تهدید می‌کنند...»^۲

بسیاری از مصاحبه شوندگان، عمیقاً از بسته شدن فضا برای فعالان مدنی و بیان مشکلات زنان نگرانند.^۳ باتوجه به وقایع اخیر در کندز و کنترل موقت آن توسط طالبان، حملاتی عمداً علیه رادیوی زنان شهر، یک مکتب دخترانه و خانه‌های امن زنان که موسسه زنان برای زنان افغان آن را اداره می‌کرد، صورت گرفته است. همچنین تهدیدهای اخیر علیه تلویزیون طلوع و تلویزیون یک خاطرنشان می‌سازد که نگرانی‌های ملی و بین‌المللی در مورد مخاطرات به‌جاست و لازم به ذکر نیست که چقدر موج تهدیدها علیه زنانی که در عرصه عمومی فعال و شناخته شده‌اند، یا در بخش‌ها و یا مناصب مختلف شاغل‌اند، در وزارت امور زنان و نیروهای امنیتی، رسانه‌ها و سازمان‌های مدنی رو به افزایش بوده است.

اکثر نمایندگان زن از تجربه مکرر روبرو شدن با سلطه مردسالارانه یا زن ستیز و یا چالش‌های ایدیولوژیک در نهادهای رسمی و غیر رسمی که تحت ردای شریعت و یا ارزش‌های بومی (ارزشهای افغانی) توجیه می‌شوند، روایت‌های مختلفی را بازگو می‌کنند. این گفتمان‌های زن ستیز، بیشتر در برابر آنچه که خارجی، بیگانه یا غربی پنداشته شده و توسط مداخله بیگانگان یا افغان‌هایی که آن‌ها را غرب زده می‌نامند، وارد شده‌اند؛ عرضه می‌شود.

۱. مصاحبه با وکیل سابق پارلمان صبرینا ثاقب، اپریل ۲۰۱۵ در کابل

۲. مصاحبه با نعیم اصغری، اپریل ۲۰۱۵ در کابل.

۳. مصاحبه با کسانی مانند نرگس نهان، ثریا پرلیکا، حسینه صافی، وژمه عزیززی، عزیز رفیعی و نیز مصاحبه‌های گروهی متمرکز در دفتر شبکه زنان افغان و یا دفتر بنیاد هاینریش بل، اپریل ۲۰۱۵ در کابل.

صبرینا ثاقب نه تنها به عنوان عضو فعال و جوان پارلمان بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۳، بلکه به حیث کسی که در حال حاضر در چارچوب جامعه مدنی فعالیت می‌کند و با دولت، زنان عضو کمیته‌های ولایتی شورای عالی صلح مواجه شدن با این مشکلات را این گونه بازگو می‌کند:

«مخصوصاً به خاطر این که این مسائل مربوط به زنان و حقوق بشر هستند، آنان بیشتر حساسیت دارند. فکر می‌کنم تصویری نادرست از مسائل مربوط به زنان وجود دارد و آن‌ها نگران این مسئله هستند که پرداختن به این موارد، مثل افزایش آگاهی بین زنان باعث ایجاد مشکل برای آن‌ها می‌گردد. البته خواسته‌های آن‌ها بیشتر می‌شود، آن‌ها تحصیل کرده و دانش بیشتری دارند پس در مورد فعالیت‌های انجام شده برای زنان، سوال می‌کنند. و این مسئله می‌تواند برای خود دولت هم مشکل ایجاد کند. اولین چالشی که طی تجربیاتم در پارلمان داشته‌ام این بود که باید ثابت می‌کردم که من هم مسلمان هستم و کاری برخلاف ارزش‌های فرهنگی و مذهبی خود انجام نمی‌دهیم. پس به نظر من، دینی بودن مسایل زنان، همیشه به عنوان چالشی مطرح بوده، و این مشکل است.»^۱

علی‌رغم حضور و مشارکت و فعالیت سیاست ورزان زن، بسیاری هنوز هم سیاست افغانستان را مردسالار و سنتی، بر اساس سیاست یا شبکه قومی-زبانی می‌دانند. در حالی که زنان در عمل ثابت کرده‌اند که مهارت‌های قوی در بحث و مذاکره بر مسائل مختلف در پارلمان و رسانه‌ها را دارند که می‌توان به «حضور زنان در مذاکرات مهمی مثل بحث در مورد قانون منع خشونت»^۲ اشاره کرد.

به علاوه، سال‌های بعد از ۲۰۱۴ و خروج نیروهای بین‌المللی و کاهش تعهدات غیرنظامی، همچنین فروکاست توجه رسانه‌های بین‌المللی به زعم سیاست مداران و ذینفعان برجسته و دلالتان سنتی قدرت، نقطه عطفی برای کاهش حدود تعهدات نسبت به ارزش‌هایی (مانند برابری) و یافتن یک راه حل برای منازعه سیاسی می‌دانند. این وضعیت باعث شده تا احتمال به مخاطره افتادن حقوق زنان و سهمیه آنان افزایش یابد و احتمالاً این حقوق موضوعی برای چانه زنی شوند. البته این وضعیت با افزایش موارد تهدید جدی علیه سیاست مداران سهمیه‌ای فعال و در صحنه همراه بوده که بیان‌گر به جریان افتادن کارزاری عمدی علیه زنان توانمند و فعال در سکتورهای مختلف می‌باشد.^۳

۱. صبرینا ثاقب، عضو سابق پارلمان و عضو کمیسیون اختصاصی اصلاحات انتخاباتی و همکار در انستیتوت تحقیقاتی زنان، صلح و امنیت. (مصاحبه در ماه اپریل ۲۰۱۵ در کابل)

۲. وکیل فرخنده زهرا نادری و نیز صبرینا ثاقب، مصاحبه در ماه اپریل ۲۰۱۵ در کابل
۳. همچنین ر.ک. به فلشنبرگ ۲۰۱۲. حمله به زنان فعال در همه جا مشهود است، چه زنان فعال پارلمان، پولیس، ریاست‌های امور زنان و یا دیگر زنان. به عنوان نمونه می‌توان از قتل فجیع فرخنده ملکزاده نام برد که تنها یکی از قربانیان رو به افزایش خشونت علیه زنان، مطابق آمار و گزارش رسانه‌هاست.

چالش‌هایی که از سوی نمایندگان مرد برای زنان ایجاد می‌شود شامل موارد ذیل هستند:

۱. اجازه ندادن به نمایندگان زن برای صحبت کردن و گوش نکردن به آن‌ها
 ۲. اجازه ندادن و حمایت نکردن زنان برای کسب جایگاه‌های مدیریتی
 ۳. کلیشه سازی جنسیتی (به عنوان مثال، محدود کردن زنان به کارهای منزل، تبعیض جنسیتی، نوع پوشش و ظاهر)
 ۴. اذیت و آزار یا رفتارهای تحقیرآمیز (سلام ندادن به آن‌ها، خودداری از گفتگو)
 ۵. نظرات منفی در مورد سهمیه و زیاد دانستن آن، و یا مردان را به دلیل کسب آرای بیشتر نسبت به زنان مقدم و مستحق‌تر دانستن.^۱
- این گزارش‌های گسترده، تجارب و برداشت‌هایی که توسط نمایندگان زن، فعالان زن و بعضی فعالان جامعه مدنی ابراز شده‌اند برخلاف گزارش‌ها و تجارب مردان فعال جامعه مدنی، بیشتر نمایندگان مرد و دولتمردانی است که وجود رفتارهای تبعیض‌آمیز را در میان نمایندگان سهمیه نفی می‌کنند.^۲

یک بعد حساس نمایندگی حقیقی داشتن صدا (به رسمیت شناخته شدن صدای زنان و درک خواست آن‌ها) است که از طریق حضور در مذاکرات سیاسی، پروسه‌های تصمیم‌گیری و پالیسی‌سازی البته فراتر از حضور نمادین و لفاظی پیرامون برابری جنسیتی و حقوق زنان تأمین می‌گردد. نمایندگان زن اغلب در زمان بیان مشکلات زنان در مجلس با اجبار به سکوت، فریاد زدن برای اجبار آن‌ها به سکوت، بی‌اعتنایی، و مشکلاتی از این قبیل رو به رو هستند: «آن‌ها فریاد می‌کشند و نمی‌گذارند در قانون‌گذاری شرکت کنیم (...). آن‌ها انتقام می‌گیرند. فریاد می‌زنند و یا زمزمه می‌کنند. و من هم بلندتر از فریاد یک ملا، فریاد می‌زنم.»^۳

چالش‌های پیش گفته، توسط محیط سیاسی افغانستان که عموماً برای نمایندگان زن و مرد مشکلات یکسانی را به همراه دارد، تشدید می‌شود. موانع سیستماتیک عمده در برابر فعالیت پارلمانی عبارتند از:

۱. جرم‌انگاری سیاست،

۱. قطع یا عدم همکاری و سیاست آلوده به قوم و خویش‌خوری در میان نهادهای سیاسی،

۱. مصاحبه‌هایی که در کابل در ماه اپریل ۲۰۱۵ با وکلای برحال و یا سابق شورا صورت گرفته است.

۲. مصاحبه با وکلای سابق و برحال مرد، بعضی دولتمردان و مفسرین سیاسی مرد، اپریل ۲۰۱۵ در کابل.

۳. مصاحبه با وکیل ریخته آزاد، کابل، اپریل ۲۰۱۵

۱. برنامه‌های ظرفیت سازی بی‌نتیجه برای نمایندگان،
۱. میراث منازعه بی‌اعتمادی، سیاست هویتی و بافت آسیب پذیر اجتماعی،
۱. ذهنیت رانت‌خواری در مورد کمک‌ها و مداخلات، پولی کردن سیاست و پروژه‌ای کردن عرصه عمومی و خصوصی.^۱

پاکستان

وقتی سیاست‌مداران سهمیه‌ای وارد عرصه سیاست شدند، همه محدودیت‌های ساختاری که علیه حضور آنان از طریق جریان‌های سیاسی بسیج شده بودند، پابرجا ماندند و رفع نشدند. سدی بزرگ بر سر راه جریان توانمندسازی زنان، احزاب سیاسی ذینفع به عنوان دربانان نهاد سیاسی رسمی هستند که اغلب تحت سلطه مردان هستند و زن ستیزی، استبداد، فساد، مافیاء، آلودن سیاست به جرم و خاندانی کردن آن از ویژگی‌های این نهادها است.

از آنجایی که جریان سیاسی احزاب سوابق عضویت را نگه‌داری نمی‌کنند، دسترسی به درصد عضویت زنان در احزاب سیاسی آسان نیست، اگر چه به‌طور کلی مشاهدات نشان دهنده افزایش قابل توجه زنان در سیاست و دفاتر عمومی است. تمام احزاب سیاسی به جز حزب عوامی نشنل پارتی (حزب ملی مردم)، جناح مجزایی را برای زنان لحاظ کرده‌اند. تحقیقات گذشته (ضیاء و باری ۱۹۹۹) به حاشیه راندن زنان در احزاب سیاسی را مستند سازی کرده بودند که در خلال یک و نیم دهه گذشته هیچ تغییر جدی در آن وضعیت رونما نشده است. هنوز هم در حالی که زنان در احزاب سیاسی فعال هستند، فعالیت آن‌ها با موقعیت آن‌ها در احزاب‌شان هم‌خوانی ندارد، همچنین جناح‌های زنان قدرت سیاسی لازم برای تغییر پالیسی‌های حزب را ندارد. (ضیا و باری ۱۹۹۹). در راهپیمایی سال ۲۰۱۴ مقیاس بزرگی از زنان در این اعتراض یک ماهه شرکت داشتند که بیشتر آن‌ها را زنان طبقه پایین و متوسط تشکیل می‌دادند، که برای اعتراض و تحصن در پایتخت اسلام آباد تحصن کرده و به ادعای تقلب در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۳، اعتراض داشتند که این اعتراض‌های دامن‌دار توسط حزب تحریک انصاف به رهبری کریکت باز سابق عمران خان، سازمان یافته بود. در واقع، افراد کلیدی این تحصن اغلب رهبران حزب، سخنرانان و سازمان‌دهندگان مرد بودند که زنان را برای حمایت از بسیج سیاسی، فعالیت رسانه‌های اجتماعی، جمع آوری کرده و بدین ترتیب حضور تعداد زیادی از جمعیت را تأمین کرده بودند.

۱. نظریات گردآمده از مصاحبه‌ها، گفتگوهای غیر رسمی و مباحثه با سیاستمدان در کابل، اپریل ۲۰۱۵.

در عرصه حضور زنان در سیاست، احزاب سیاسی روندهای متناقضی را نشان می‌دهند: زنان به طور فزاینده‌ای در حوزه‌های رأی‌گیری دیده می‌شوند اما وقتی نامزد انتخاباتی می‌شوند به اندازه کافی از آن‌ها حمایت نمی‌شود. در انتخابات گذشته، تعهد به برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان، برای جذب رأی زنان در بیانیه همه احزاب، به شمول احزاب سیاسی-مذهبی، ذکر شده است. اما در واقعیت، هیچ تغییری در نگرش، رفتار و رویکردهای سیاسی رهبران احزاب در مورد حقوق زنان، کارگزاران زن حزب و نامزدان زن ایجاد نشده است. بدین ترتیب زنان سیاست ورز از رویکرد احزاب به مشارکت زنان، سرخورده شده و در نتیجه زنان بیشتر سعی می‌کنند به صورت کاندیدهای مستقل و برای به دست آوردن کرسی‌های عمومی رقابت کنند و این روند تساعدی از ۵۴ زن در سال ۲۰۰۲، ۶۴ کاندیدا در سال ۲۰۰۸ تا ۱۶۱ کاندیدا در انتخابات شورای ملی در سال ۲۰۱۳ افزایش یافته، در حالی که در مجامع ولایتی این عدد از ۱۱۶ در سال ۲۰۰۸ به ۳۵۵ در انتخابات ولایتی در سال ۲۰۱۳ رشد داشته است. با مقایسه کلی داده‌های انتخابات سال ۲۰۰۸ تا سال ۲۰۱۳، تعداد کلی زنان کاندیدا ۲۴۶ درصد در مجلس ملی و ۳۰۶ درصد در شوراهای ولایتی افزایش داشته است. از میان ۱۱۶ زن که برای انتخابات در کرسی‌های عمومی رقابت می‌کردند، ۹۵ نفرشان مستقل بودند.^۱ با توجه به شرایط سیاسی پاکستان و شکاف جنسیتی گسترده در عرضه و تقاضای مناصب پارلمانی، مشارکت زنان از مدل استخدام سیاسی که توسط نوریس و لاوندوسکی مطرح شده پیروی نمی‌کند. این مدل گزینش کاندیداها بر اساس تعامل میان عرضه کاندیداها و زن برای رقابت انتخاباتی و نیاز دربانان قدرت در احزاب سیاسی که کاندیداها را بر می‌گزینند، تنظیم می‌گردد.^۲

در حالی که به نظر می‌رسد درک فزاینده‌ای پیرامون توانایی و صلاحیت زنان و ظرفیت رهبری آنان در میان رهبران احزاب شکل گرفته، اما ساختارهای روابط (و نه ضوابط) در بیشتر احزاب برای انتخاب نامزدان برای کرسی‌های عمومی، تصمیم‌گیری می‌کنند و این تصمیم‌گیری بیشتر بر اساس شانس کسب موفقیت در انتخابات و آرایه خدمات به حامیان و رأی‌دهندگان حزب اتخاذ می‌شود. در نتیجه با توجه به فضای سیاست پدرسالار و مردمحور، این معامله بیشتر بر روش‌های کهن جلب منفعت و نه آرایه فرصت برای زنان به‌ویژه تازه کارها استوار است.^۳

«احزاب سیاسی وعده‌های بسیاری برای برابری زنان و توانمندسازی زنان می‌دهند. اما زمانی که از حزب انتظار می‌رود جو جنسیتی موجود را از بین ببرند و زنان را در پست‌های تصمیم‌گیرنده منصوب کنند یا آن‌ها را در تکت انتخاباتی حزب جای دهند،

1. UNWomen 2013

2. Meryl 2013: 16

۳. مصاحبه با اعضای پارلمان پاکستان در جون ۲۰۱۵

تغییر زیادی نمی‌بینیم. در میزگردهای حزب که تصمیمات اساسی اتخاذ می‌شود، فکر می‌کنم فقط یک زن است که این تصمیمات را می‌سازد و بقیه ما در پشت صحنه‌ایم.^۱»

درحالی‌که زنان رفته رفته جای خود را در فضای ایدئولوژیک سیاسی تثبیت می‌کنند، روند سیاسی کلی در پاکستان به سمت دیگری حرکت کرده و پیامدهای مهمی برای موانع خاص جنسیتی و محدودیت‌های نهادی برای زنان و برنامه‌ها و جریان‌سازی سیاسی‌شان رونما شده است. موارد قابل توجهی از افراط‌گرایی مذهبی، خشونت‌های احزاب سیاسی برای به‌دست آوردن هویت سیاسی، وجود دارد که فضای سیاست را بر روی زنان محدود می‌کند، و به طور همزمان از اعضای زن و سیاست‌های جنسیتی به‌عنوان موضوعی برای چانه زنی در رقابت‌های سیاسی استفاده می‌کنند. این نوع احزاب سیاسی اغلب نگرانی‌های مربوط به برابری جنسیتی را برای کسب سود در کوتاه مدت سیاسی، رها می‌کنند و یا آن را یک اولویت می‌شمارند که بستگی به مصلحت سیاسی، قبل از انتخابات دارد. برخی احزاب متحد مخالف اغلب از رأی دادن به زنان جلوگیری می‌کنند تا همچنان قدرت مردسالارانه را حفظ و از این انحصار قدرت لذت ببرند. تداوم مردسالاری سیاسی فقط در ارزش‌ها، گفتارها و روش‌ها تنها مشخصه احزاب سیاسی مذهبی نیست؛ این ویژگی به خوبی در احزاب لیبرال هم قابل تشخیص است. بنابراین، فضاها و دستاوردهای زنان در سیاست به طور مدام در حال کاهش است و این کاهش به دلایل ستیزه‌جویی مذهبی، نگرانی‌های امنیتی و افزایش تفکر محافظه کارانه جنسیتی اجتماعی، است.

مردمحوری، موضوعی مرتبط با هویت پدرسالار دولت پاکستان و نهادهایش است و به عنوان مانعی ساختاری برای نمایندگی حقیقی زنان شناخته شده است. بروکراسی دولتی پاکستان کاملاً توسط مردان اداره می‌شود، زنان تنها ۱۷٪ ناچیز آن را در موقعیت‌های مدیریتی تشکیل می‌دهند. (دولت پاکستان ۲۰۰۹). قانون‌گذاران زن به طور مکرر بیان می‌کنند که مجبور به تحمل سلطه مردان، گرایش‌های مردمدارانه و نگرش‌های بی ادبانه از سوی وزرا بوده‌اند، و بیشتر زنان قانون‌گذار که با آنها مصاحبه شد از این مسئله شکایت دارند که دوایر دولتی و مدیران محلی آن‌ها را جدی نمی‌گیرند.

نفیسه شاه، فعال و سیاستمدار جنسیتی که قبلاً شهردار منطقه خیرپور استان سند بوده است، شکایت می‌کند:

«برخورد عمومی بوروکراسی با زنان بی تفاوت یا تحقیرکننده است. آن‌ها شما را جدی نمی‌گیرند و شما مجبورید بلند حرف بزنید. باید به آن‌ها نشان بدهید که آن‌ها را

۱. مصاحبه با یکی از اعضای حزب مردم پاکستان و وکیل برحال، جون ۲۰۱۵

می‌فهمید و چیزهایی را که می‌گویند درک می‌کنید؛ در آن صورت آن‌ها شما را جدی می‌گیرند.^۱» همچنین، یک قانون‌گذار زن دیگر از حزب مسلم لیگ پاکستان ناامیدی‌اش از بروکراسی دولتی را این‌گونه بیان می‌کند:

«دولت‌بان ما را جدی نمی‌گیرند و حضور ما را مثبت نمی‌دانند. شاید رسانه‌ها نوعی نگرش را به وجود آورده و مردم می‌گویند مداخلات سیاسی باعث بهبود آمدن این مسئله شده است. من می‌پرسم: کدام دخالت سیاسی؟ آن‌ها اجازه هیچ دخالتی را به ما نمی‌دهند چون آن‌ها اصلاً حرف‌های ما را نمی‌شنوند. زنان هیچ گاه جدی گرفته نمی‌شوند.»^۲

جالب توجه است زمانی که با کارمندان عالی رتبه دولتی در باب موضوع مورد مطالعه مصاحبه می‌کردیم، از زنان قدردانی می‌کردند و آن‌ها را بسیار صالح و متعهد می‌دانستند.

به طور کلی، بیشتر نمایندگان زن که با آن‌ها مصاحبه شد، از تعهدات دولت برای برابری جنسیتی راضی نبودند، اما تغییرات اجتماعی برای نمایندگی سیاسی زنان که در هر منطقه متفاوت با منطقه دیگر است، یک تغییر کلی در پذیرش اجتماعی فرهنگی زنان در نقش‌های سیاسی را ملاحظه می‌کنند.^۳

زنان برای رسیدن به بالاترین اجتماع تصمیم‌گیری کشور مسیرهای متفاوتی را طی می‌کنند. حضور آن‌ها در مجلس ملی زمینه تمرکز بر خلاءهای نمایندگی و گفتگو بین بخش خصوصی و دولتی را فراهم و به طور نمادین ادعای زنان به داشتن صدا در صحنه پالیسی‌سازی و تصمیم‌گیری درباره زنان را فراهم می‌کند. قانون‌گذاران زن با وارد شدن به یک حوزه که از نظر تاریخی مردسالار بوده، با ساختارهای مردسالاری سیاسی و نهادی مواجه می‌شوند که صدای آنان را پایین آورده و باعث به مخاطره انداختن اثربخشی سیاسی آن‌ها می‌شود. با این وضع مشهود است که برآوردن انتظارات زنان از نمایندگان زن و انگیزه شخصی سیاست ورزان سهمیه جنسیتی برای داشتن صدایی رسا و برابر با مردان، نیاز به یک تفکر استراتژیک دارد.

فراتر از آسیب‌پذیری و تزلزل اقتدار سیاسی زنان - برخی از نتایج تحقیق

اکنون که دستاوردهای حقوق زن بر اساس دستورالعمل‌های (بیجینگ / پکن ۲۰۰۰) در سراسر جهان پذیرفته و بازنگری خواهد شد، سهمیه‌ها به عنوان ابزاری جهت به جریان

۱. مصاحبه ماه جون ۲۰۱۵ در اسلام آباد

۲. مصاحبه ماه جون ۲۰۱۵ در اسلام آباد

۳. مصاحبه‌های ماه جون ۲۰۱۵ در اسلام آباد

انداختن سیاست زنان به کار برده می‌شوند. همین موضوع مارا برآن داشت تا این پژوهش و بررسی سوابق و تجارب سهمیه‌بندی جنسیتی در پاکستان و افغانستان، را آغاز و عوامل و شکاف بین نمایندگی تخصیصی (سهمیه بندی) برای حفاظت از منافع زنان و وکالت حقیقی و کیفی را واکاوی کنیم. با گذار از تمرکز صرف بر نمایندگی و عمل کرد زنان سیاست مدار، استدلال شد که صرفاً سهمیه‌بندی جهت کاهش کسری دموکراسی جنسیتی و برانداختن مردسالاری سیاسی که هنوز هم در بیشتر نهادهای اجتماعی- سیاسی افغانستان و پاکستان - دو کشور تحت مطالعه- ریشه دوانده، کافی نیست. اما در ابتدا باید یافته‌ها و ملاحظات هر دو مورد تحقیق را قبل از پرداختن به مسایلی برای بازاندیشی، برشماریم.

یافته‌های تحقیق در زمینه افغانستان

مسیری که افغانستان پس از سال ۲۰۰۱ پیموده، شاهد مداخله‌های دامنه‌دار بین‌المللی اگرچند با پیامدهای نامطمئن در زمینه دولت سازی و پی‌ریزی نهادها بوده است. شکل‌گیری دموکراسی این دوره در افغانستان دارای مشخصات زیر است:

- نخبگان مجزا و مستقل، عدم وجود احزاب سیاسی و نهادهای سیاسی تثبیت شده

- سایه گروه‌های شورشی و چالش‌های امنیتی

- سطح بالای فساد همراه با قدرتمندان خشونت‌گرا و زن‌ستیز در داخل یا خارج از نهادهای سیاسی

- جامعه مدنی نوپا، وابسته به حمایت تمویل‌کننده‌ها و عدم بسط اجتماعی جنبش زنان

- در خطر بودن دستاوردهای جنسیتی پس از سال ۲۰۰۱ که ممکن است بار دیگر به عنوان ابزاری برای چانه زنی‌های سیاسی در مذاکرات صلح و یا تقسیم قدرت سیاسی استفاده شوند.

پیش‌بینی سهمیه در قانون اساسی و دیگر قوانین پس از مداخلات بین‌المللی تثبیت و تجارب کلیدی زیر را در پی داشته است:

- سهمیه بندی جنسیتی به طور کلی مورد تایید و پذیرش از سوی جامعه مدنی قرار گرفت و البته بسیاری از ذینفعان کلیدی سیاسی که متشکل از تعدادی نمایندگان مرد و اعضای دولت هستند، همچنان در برابر آن مقاومت می‌کنند.

- زنان برای به‌دست آوردن پست‌های مدیریتی و مشارکت در سطوح مختلف

سیاست ترغیب و تشویق شده‌اند.

- عمل‌کرد سیاسی زنان که به صورت مجموعه‌ای از فعالیت‌های قانون‌گذاری، نظارت بر دولت و رسیدگی به مسایل موکلان و حوزه انتخابی‌شان ثبت و پیگیری شده، به طور کلی بیش از نمایندگان مرد شورای ملی مورد تأیید قرار گرفته است.
- ماهیت انتخابات و فرهنگ سیاسی غالب باعث شده که فقط تعداد کمی از نمایندگان زن بتوانند در یک حوزه انتخابی خود را تثبیت و تبدیل به عناصر جریان‌های سیاسی شوند.

• سیاست انتخاباتی و اجراءات نهادها همراه با سطح بالایی از بی‌ثباتی و نوسان در نهادهای سیاسی بوده که منجر به ابهام و بحث‌های ممتد پیرامون قوه مقننه و عمل‌کرد آن‌ها گشته است و دوره قانونی شورای ملی بدون انتخابات تمدید شده است.

• ظهور و جای گرفتن وکلای زن در شورای ملی هم چنان متزلزل و پرچالش و نیازمند همبستگی و حمایت خارج از نهادهای پارلمان است.

چالش‌های کلیدی دریافت شده در این تحقیق عبارتند از:

- ناامنی و فرهنگ زن‌ستیزی نهادهای کلیدی و سیاست ورزان قدرتمند، قویا بر نمایندگی زنان و تعامل آنان با حوزه‌های انتخاباتی و موکلین‌شان تأثیر منفی داشته است.

• ناکامی در تثبیت ماهیت استراتژیک مشارکت زنان براساس سهمیه به دلیل اختلافات وکلای زن، قطب‌بندی و تشدید زن‌ستیزی بدلیل «اولویت دادن به زنان بر اساس سهمیه» و نیز درگیری‌های سیاسی و شورش‌گری در کشور.

نتایج یافته‌های تحقیق در مورد پاکستان:

پاکستان در طی مسیر خود به سوی دموکراسی این دستاوردها را کسب کرده است:

• جذب نخبگان

• مداخلات نظامیان

• فقدان ریشه دموکراتیک در نهادهای کلیدی سیاسی به علت فئودالیسم، سیاست خاندانی، عدم وجود دموکراسی درون حزبی و فرهنگ نهادی مردسالار

• جنبش‌های اجتماعی ضعیف و گسسته، مخصوصاً جنبش زنان که گرفتار معضلات

سازمان‌های غیردولتی^۱ هستند.

• گسترش افراط گرایی دینی و بنیادگرایی

پیش بینی سهمیه زنان در قوانین پاکستان نیز با برخی مشکلات همراه بوده است به طور مثال انتخاب غیر مستقیم افراد برای کرسی‌های سهمیه توسط مردان عضو احزاب سیاسی صورت می‌گیرد با این حال سهمیه دستاوردهای زیر را به همراه داشته است:

• زنان برای حضور در نقش‌های مدیریتی در سطوح مختلف مشتاق‌تر و حضورشان پر رنگ‌تر شده است.

• عملکرد نمایندگان زن در سطح قانون‌گذاری، نسبت به همکاران مرد بالاتر بوده اما مشکل اعتبار سیاسی هم چنان پابرجاست.

• عملکرد سیاستمداران سهمیه جنسیتی در قانون‌گذاری نسبت به نظارت بر دولت و رسیدگی به موکلان و حوزه انتخابی‌شان بهتر بوده است.

چالش‌های کلیدی:

• سهمیه بندی منجر به جذب نخبگان و عدم انعکاس تنوع اجتماعی شده است (مثلا از لحاظ طبقه، قومیت، مذهب، سن، دسته بندی شهری-روستایی) هم چنان محدودیت در تجمیع سرمایه‌های سیاسی به منظور تضمین دوام وکالت در حوزه انتخاباتی سیاسی که منجر به تنزل کیفی نمایندگی جنسیتی می‌شود و جریان سیاسی زنان را تضعیف می‌کند.

• محدودیت‌های نمایندگی و ضعف در نظارت بر دولت و عدم توفیق در توسعه پالیسی‌های حامی زنان ناشی از فرهنگ پارلمانی مردسالارانه و نهادهای دولتی مردمدارانه است

• احزاب سیاسی تحت سلطه مردان مانعی برای نمایندگی واقعی و بدون نیاز به سهمیه زنان هستند.

• ناکامی در تثبیت ماهیت استراتژیک وکالت زنان بر اثر اختلافات و چند دستگی وکلای زن و رشد زن ستیزی به دلیل اولویت دادن به زنان بر اساس سهمیه جنسیتی.

پیشنهادهای:

الف. با توجه به یافته‌های بالا استدلال می‌شود که مسلماً سهمیه‌بندی جنسیتی کارآمد بوده اما تأثیر واقعی آن‌ها می‌تواند و باید به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یابد تا پروسه دموکراسی و الزامات حکمرانی توسعه یابد؛ خلاءهای وکالت سهمیه‌ای رفع شود و حقوق شهروندی و منافع زنان ترویج و حمایت گردد. پیشرفت‌هایی که که در طی سهمیه‌بندی جنسیتی حاصل شد عبارتند از:

۱. الگویی برای مشارکت زنان خلق شده؛

۲. فرهنگ قبول زنان به عنوان سیاستمداران و رهبران سیاسی توسعه یافته؛

۳. سطوح بالاتری از پذیرش عمومی ظرفیت‌های سیاسی و حقوق مشارکتی زنان در نهادهای سیاسی کلیدی (مثل احزاب سیاسی، بروکراسی وزرا) و افکار عامه حاصل شده است. در هر دو مورد مطالعه، شاهد افزایش آگاهی زنان سیاستمدار نسبت به مسایل جنسیتی بوده‌ایم که این آگاهی بسیار بیش از زمانی است که زنان در حاشیه بوده، از سیاست مترود شده و تلاش برای تنزل هرچه بیشتر موقعیت سیاسی آنان - توسط نمایندگان مرد، تحرکات حزبی، وزارت خانه‌ها و اعضای دولت - انجام می گرفته است. این آگاهی تمایل و عزم تعداد زیادی از نمایندگان زن به تغییر در ساختارها و تعاملات سیاسی مردمدارانه در پارلمان یا احزاب سیاسی افغانستان و پاکستان را در پی داشته است.

ب. سازوکار سهمیه همانند نظام انتخابات حایز اهمیت است بنابراین قوانین بازی باید به منظور تضمین جریان سیاسی پایدار زنان اصلاح شوند. اکثر سیاستمداران، فعالان مدنی، کارمندان و کارشناسانی که در افغانستان و پاکستان با آن‌ها مصاحبه شده، بر ضرورت سهمیه‌بندی و افزایش تعداد و ظرفیت آن تصریح می‌کنند. بعضی از آن‌ها نیز خواستار رشد برابر سهم زنان در پست‌های مدیریتی و سایر بخش‌های عمومی، مثل قوه قضاییه، وزارت خانه‌ها، احزاب سیاسی و غیره هستند و در مورد پاکستان افزایش تعهد نسبت به برابری جنسیتی در احزاب سیاسی - که نقش حیاتی بر حضور زنان و تأثیر گذاری آن‌ها دارند - مورد تأکید قرار گرفته است. علاوه بر آن، نمایندگی زنان می‌بایست از تنوع و تکثر بیشتری برخوردار و انعکاس طبقات مختلف و دسته‌های شهری و روستایی باشد. برخی از مصاحبه‌شوندگان در پاکستان خواهان افزایش سهمیه به ۳۳ درصد و بعضی خواهان سهم برابر برای زنان در افغانستان بوده‌اند. با راه‌اندازی سهمیه بندی جنسیتی در پاکستان، بعضی خواهان اجرای انتخابات مستقیم همچنین اصلاح قوانین احزاب سیاسی و الزام تخصیص ۱۰ درصد تکت انتخاباتی حزب به زنان شده‌اند. آن‌ها همچنین خواهان تخصیص

یک سوم پست‌های مهم حزبی به زنان بوده‌اند. در هر دو کشور، نمایندگان زن خواهان برخورداری از خدمات حمایتی جهت مطالعه پالیسی‌ها و قانون‌گذاری شده‌اند تا از همکاری دستیاران مسلکی و یا تحقیقات استفاده کنند. درحالی‌که افغانستان و پاکستان مقرراتی برای سهمیه‌های جنسیتی در سایر نهادهای دولتی دارند، اما این پیش‌بینی‌ها در زمان اجرا با مشکلاتی روبرو بوده‌اند. همان‌طور که اشاره شد، ارتباط مستقیم میان تأثیرگذاری سیاسی زنان با سایر مکانیزم‌های حمایتی و کارشیوه‌های نهادی - از جمله ارتباط بیشتر با جنبش‌های حمایتی اجتماعی و سازمان‌های جامعه مدنی - وجود دارد و این حمایت‌ها به اجرای قوانین مرتبط با سهمیه جنسیتی در نهادهای دولتی جهت توسعه محیط و فرصت‌های مساعد کمک کرده است. در هنگام مصاحبه در افغانستان و پاکستان، مکرراً مصاحبه‌شوندگان این درخواست را مطرح کردند که سهمیه‌بندی جنسیتی نباید محدود به پارلمان باشد بلکه با انتصاب و انتخاب زنان در پست‌های مدیریتی، یا پارلمانی یا دولتی یا در مدیریت ارشد دوایر دولتی و وزارت‌ها سهمیه زنان در تمام بدنه دولت اجرا گردد.

ج. نیاز به یک تغییر در الگو/ پارادایمی که بیشتر بر شمار و حضور فیزیکی زنان تاکید می‌ورزد مشهود است و بدین منظور، بررسی دقیق مقررات ناظر بر سهمیه و پالیسی‌های جنسیتی و تاثیر آن‌ها بر توانمندسازی سیاسی زنان و گذار از تمرکز بر نمایندگی و ظرفیت‌های انفرادی زنان به ظرفیت‌های ساختاری و رفع محدودیت‌ها در این زمینه الزامی است.

د. استدلال شد که تثبیت ماهیت استراتژیک مشارکت و سهم زنان یکی از راه‌های کلیدی برای پیشرفت است. سیاست ورزان زن، چه سهمیه‌ای و یا غیر آن بایستی از تفاوت‌ها و رقابت‌های موجود احزاب سیاسی، ائتلاف‌ها، نهادها و شبکه‌های دولتی گذار کنند و مشارکت زنان را نهادینه سازند. تغییر در نگرش و عمل احزاب سیاسی مردم‌دار، غیر دموکراتیک و اغلباً موروثی، دگرگون کردن گفت‌وگوها، رویه‌ها و ارزش‌های حاوی تعصبات جنسیتی در نهادهای کلیدی‌ای مانند پارلمان و یا دوایر دولتی، تنها می‌تواند بر اثر همصد کردن گروه‌های محروم و حاشیه‌ای و حمایت از تکثر و تنوع به‌دست آید. سیاستمداران سهمیه‌ای می‌توانند با ختناسازی مردسالاری در نهادهای سیاسی، نمایندگی حقیقی زنان و جریان‌سازی سیاسی آنان را تحقق بخشند و زمینه توانمندسازی زنان در سراسر جامعه را فراهم سازند.

فهرست منابع و مآخذ

Celis, Karen, Childs, Sarah, Kantola, Johanna, and Krook, Mona Lena (2008): "Rethinking Women's Substantive Representation", in: *Representation* 44(2), pp. 99-210.

FAFEN (2015): *Women Legislators. Performance in the National Assembly*, Islamabad: FAFEN. Accessible online: <http://fafen.org/wp-content/uploads/2015/03/FAFENs-Performance-Analysis-of-Women-Legislators-in-the-14th-National-Assembly.pdf> (as of 27.10.2015).

Fleschenberg, Andrea (2015): "Reviewing Political Patriarchy & Women's Political Mainstreaming in Asia - Breaking Barriers, Fighting Blind Spots, Carving Opportunities", in: Hofmeister, Wilhelm, Sarmah, Megha and Dilpreet Kaur (eds.), *Women, Policy and Political Leadership. Regional Perspectives in Today's World*, Singapore: Konrad Adenauer Stiftung. Accessible online: http://www.kas.de/wf/doc/kas_42047-1522-2-30.pdf?150715094603 (as of 27.10.2015).

Fleschenberg, Andrea and Derichs, Claudia (2013): "Gender und politische Partizipation in Asien [Gender and Political Participation in Asia]", in: *Femina Politica* 22(2), pp. 9-16.

Fleschenberg, Andrea (2009): *Afghanistan's Parliament in the Making. Gendered Understandings and Practices of Politics in a Transitional Country*, Berlin: Heinrich-Böll-Foundation / UNIFEM.

Francheschet, Susan, Krook, Mona Lena and Piscopo, Jennifer M. (2012):

“Conceptualizing the Impact of Gender Quotas, in: idem (eds.), *The Impact of Gender Quotas*, Oxford et al.: Oxford University Press, pp. 3-24.

Francheschet, Susan, Krook, Mona Lena and Piscopo, Jennifer M. (2012): “Themes and Implications for Future Research on Gender Quotas, in: idem (eds.), *The Impact of Gender Quotas*, Oxford et al.: Oxford University Press, pp. 229-242.

Francheschet, Susan (2011): “Conceptualizing the Study of Women in Public Office”, unpublished conference paper, European Consortium on Politics and Gender, Budapest.

Free and Fair Election Forum Afghanistan (2015): *Parliament’s Perception on Electoral Reform, Kabul*. Accessible online: <http://www.fefa.org.af/index.php/parliament-monitoring/248-parliament-s-perception-on-electoral-reforms-2015> (as of 27.10.2015).

Free and Fair Election Forum Afghanistan (2014): *Afghan Perceptions on Democracy and Elections. 2013-2014*, Kabul. Accessible online: <http://www.fefa.org.af/index.php/report/205-afghan-perceptions-on-democracy-election> (as of 27.10.2015).

Free and Fair Election Forum Afghanistan (2013): *Survey with Members of Wolesi Jirga on Election Laws*, Kabul. Accessible online: <http://www.fefa.org.af/index.php/report/100-survey-with-members-of-wolesi-jirga-on-elections-law> (as of 27.10.2015).

Goetz, Anne-Marie and Hassim, Shireen (2003): *No Shortcuts to Power. African Women in Politics and Policy Making*, London/New York: Zed Books.

Government of Pakistan, Statistics Division, Federal Bureau of Statistics (2009): *Labour Force Survey 2008-09*, December, Islamabad: Government of Pakistan. Accessible online: <http://www.pbs.gov.pk/content/labour-force-survey-2008-09> (as of 27.10.2015).

hooks, bell (2000): *Feminist Theory. From Margin to Centre*, 2nd edition [1st edition in 1984], Cambridge: South End Press.

Human Rights Commission of Pakistan (2015): *State of Human Rights in 2014*, Lahore: UB Publishers.

Islamic Republic of Afghanistan (2015): “Special Electoral Reform Commission (2015): Summary of SERC Reform Recommendations I”, Kabul, unofficial translation (unpublished).

Karlidag, Melike (2014): *Women's Political Participation. Considerations on Women's Inclusion and Empowerment*, Kabul: Afghan Women's Network, December 2014.

Kenny, Meryl (2013): *Gender and Political Recruitment. Theorising Institutional Change*, London et al: Palgrave Macmillan.

Mackay Fiona, Meryl Kenny and Louise Chappell (2010): "New Institutionalism Through a Gender Lens: Towards a Feminist Institutionalism?", in: *International Political Science Review* 31(5), pp. 573-588.

Meryl, Kenny (2013): *Gender and Political Recruitment: Theorizing Institutional Change*, London et al.: Palgrave Macmillan.

Mirza, Naeem, and Wagha, Wasim (2008): *Performance of Women Parliamentarians in the 12th National Assembly (2002-2007)*, Islamabad: Aurat Foundation.

Pateman, Carole (1988): *The Sexual Contract*, Cambridge et al.: Polity Press.

Razavi, Shahra and Jenichen, Anne (2010): "The Unhappy Marriage of Religion and Politics: Problems and Pitfalls for Gender Equality", in: *Third World Quarterly* 31(6), pp. 833-850.

UNDP/UNAMA, 21.09.2015, "Briefing Powerpoint Presentation: Afghanistan's Special Electoral Commission", Kabul (unpublished).

UNWomen (2013): "Statistics on Women Candidature: A Comparative Analysis". Accessible Online: <http://www.ncsw.gov.pk/PartyWiseWomenCandidatesNA-ComparativeAnalysis.pdf> (as of 27.10.2015).

Waylen, Georgina (2013): "Informal Institutions, Institutional Change, and Gender Equality", in: *Political Research Quarterly* 20(10), pp. 1-12.

Zia, Shahla, and Bari, Farzana Bari (1999): *Baseline Report on Women's Participation in Political and Public Life in Pakistan*, Islamabad: Aurat Foundation.

Francheschet, Susan, Krook, Mona Lena and Piscopo, Jennifer M. (2012): "Conceptualizing the Impact of Gender Quotas, in: idem (eds.), *The Impact of Gender Quotas*, Oxford et al.: Oxford University Press, pp. 3-24.

Francheschet, Susan, Krook, Mona Lena and Piscopo, Jennifer M. (2012): "Themes and Implications for Future Research on Gender Quotas, in: idem (eds.), *The Impact of Gender Quotas*, Oxford et al.: Oxford University Press, pp. 229-242.

Ghani, Ashraf (2015): "Speech by H.E Mohammad Ashraf Ghani, President of

the Islamic Republic of Afghanistan on the occasion of International Women's Day March 5, 2015", Kabul: Office of the President of the Islamic Republic of Afghanistan. Accessible online: <http://president.gov.af/en/news/speech-by-president-ghani-on-the-occasion-of-international-womens-day> (as of 27.10.2015).

Ghani, Ashraf (2014): "Lecture by Ashraf Ghani, President, Islamic Republic of Afghanistan, Fixing Failed States: From Theory to Practice", December 4th, 2014, London: Chatham House. Accessible online: <http://president.gov.af/en/news/transcript-of-president-ghanis-lecture-at-chatham-house-the-royal-institute-of-international-affairs---fixing-failed-states-from-theory-to-practice> (as of 27.10.2015).

Razavi, Shahra and Jenichen, Anne (2010): "The Unhappy Marriage of Religion and Politics: Problems and Pitfalls for Gender Equality", in: *Third World Quarterly* 31(6), pp. 833-850.

- ❑ *"It's not Charity; It's a Chair of Power"
Moving Beyond Symbolic Representation in Afghanistan's Transition Politics?*
- ❑ *Bridging the fault lines? Rethinking the Gender Quota approach in Pakistan*
- ❑ *Unmaking Political Patriarchy Through Gender Quotas?*